

بشارات

پیرامون

ظہور ادیان بابتی و بھائی

قل يا معشر الامراء و العلماء و العرفاء
قد ظهر اليوم الموعود و اتى رب الجنود؛ ان
افرحوا بهذا الفرحة الاعظم ثم انصروه بالحكمة
و البيان¹. هذا يوم فيه اشرفت الارض بنور ربك و لكن
القوم فى غفلة و حجاب². طوبى از برای كسى كه حجاب را خرق
نمود و بانوار آفتاب ظهور منور گشت³. در جميع كتب قبل، عظمت اين
يوم و عظمت ظهور و عظمت آيات و عظمت كلمه و عظمت استقامت و عظمت شأن و
مقام ذكر شده؛ معذك خلق از او غافل و محتجب. انبياء لقاى اين يوم را آمل بودند⁴. امرى كه
لم يزل و لا يزال مقصود نبين و غاية رجاء مرسلين بوده به اراده مطلقه و مشيت نافذه ظاهر
شده؛ اوست موعودى كه جميع كتب الهى به او بشارت داده معذك اهل ارض از او
غافل و محجوب مشاهده ميشوند⁵. آفتاب به قد اتى الوهاب ناطق و قمر حول
منظر اكبر طائف. اگر انسان بسمع فواد توجه نمايد از جميع اشياء
كلمه مباركه قد اتى مالك الورى اصغا كند. يوم يوم الله است و
عرف فضل بين عالم متضوع؛ طوبى از برای نفسى
كه شبهات و اشارات قوم در اين يوم او را
از رحيق مختوم منع نمود⁶.
"حضرت بهاء الله"

فهرست

ص 7	پیش گفتار
ص 14	مقدمه
ص 14	➤ قرآن مجید
ص 14	❖ تأویل، نه تفسیر به رأی
ص 15	❖ تأویل موکول به آخر الزمان
ص 18	❖ تفاوت تفسیر مظاهر ظهور جدید با تفسیر علماء
ص 25	➤ احادیث مرویه
ص 25	❖ عدم صداقت راویان در بیان دقیق احادیث و جعل احادیث
ص 27	❖ رمز و راز نهفته در روایات و احادیث
ص 28	❖ وقوع بداء
ص 31	بشارات به دو ظهور
ص 32	➤ رجعت انبیاء و اصفیاء پیشین در این دو ظهور
ص 34	➤ بشارات مذکور در کتب مقدسه بنی اسرائیل و احادیث مرویه به دو ظهور
ص 37	➤ بشارات قرآن مجید به دو ظهور
ص 37	❖ اشاره به دو واقعه
ص 41	❖ تشبیه
ص 46	❖ تکرار

48 ص ظهوری که به نام خداوند می آید

49 ص ➤ آیات کتب مقدسه انجیل و تورات درباره ظهور خداوند

50 ص ➤ آیات قرآن کریم مبتنی بر ظهور و رؤیت خداوند

52 ص ➤ نمونه تفاسیر موجود در آثار اسلامی در خصوص ظهور و رؤیت خداوند

54 ص ➤ مقصود از ظهور و رؤیت خداوند با استناد به بیانات ائمه اطهار و آثار دیانت بهائی

68 ص ➤ ظهور اسم اعظم خداوند

74 ص ➤ بلوغ عالم بشری مستلزم ظهوری عظیم و بی سابقه

79 ص مکان ظهور

79 ص ➤ ظهور از شرق

81 ص ➤ خطه فارس (شیراز)

89 ص ➤ آذربایجان

94 ص ➤ خراسان

95 ص ➤ اصفهان

96 ص ➤ شهر ری

99 ص ➤ دارالسلام (بغداد)

104 ص ➤ اراضی مقدسه (حول مسجد الاقصی- بیت المقدس- عکا)

104 ص ❖ اراضی حول مسجد الاقصی (کوه کرمل)

107 ص ❖ بیت المقدس

110 ص ❖ عکا (عسقلان)

115 ص ➤ کوفه

117 ص ➤ مکه

119 ص زمان ظهور

119 ص ➤ بشارات مذکور در قرآن مجید و احادیث مرویه به سال ظهور

125 ص ➤ بشارات شعراء، عرفاء و علماء اسلامی به سال ظهور

129 ص ➤ ارتباط عدد 1000 و عدد 1260 در اسلام

129 ص ➤ پیش بینی غربی ها در خصوص رجعت حضرت مسیح

132 ص ➤ بشارات انبیاء بنی اسرائیل و حضرت زرتشت به سال ظهور

136 ص سایر بشارات مربوط به ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله

136 ص ➤ نام، کنیه و نسب هیاکل مبارک

136 ص ❖ حضرت باب

138 ص ❖ حضرت بهاءالله

140 ص ➤ دوران شریعت

142 ص ➤ جوانی قائم هنگام ظهور

144 ص ➤ ظهور قائم همزمان با سلطنت پادشاهان ستمگر

145 ص ➤ اصحاب مبارک قائم موعود

148 ص ➤ مطابقت قائم با انبیای سلف

152 ص ➤ مقام قائم موعود

156 ص	❖ استمرار ظهور پیامبران آسمانی و ادیان الهی
159 ص	✓ بشارت به استمرار فضل و ظهور فضلی بزرگ از جانب خداوند
164 ص	✓ تجدید دین حنیف
176 ص	✓ داستان آدم و حوا/ تجدید حیات روحانی
180 ص	➤ امتحان مسلمین در یوم ظهور قائم
181 ص	➤ عکس العمل علماء و مردم در زمان ظهور قائم
183 ص	➤ وضعیت دین و دینداران در آخر الزمان
186 ص	➤ پیشرفت علم در آخر الزمان
190 ص	منابع و مأخذ
208 ص	کتاب شناسی

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید که از انفاس خوشش بوی کسی می آید
از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش زده ام فالی و فریاد رسی می آید
ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس موسی آنجا به امید قبسی^۱ می آید^۷

(حافظ شیرازی)

ظهور پیامبران الهی در تمامی دوران، همواره، حیاتی جدید و روحی بدیع در کالبد بشریت دمیده و الهام از تعالیم آنان نقش مؤثری در پیشرفت و ترقی تمدن ها ایفا نموده است؛ چنانچه مورخانی منصف چون ویل دورانت نیز نتوانسته اند از ذکر تأثیر شگرف این شمس مشرقه در تحول تمدن مادی بشر چشم پوشی کنند و همواره در مقاطع خاص تاریخ بشری نفوذ و تأثیر عمیق این نفوس مقدسه را یادآوری نموده اند. هرچند بنا به تذکر مولوی، برای باور کردن طلوع خورشید صرفاً باید چشم را متوجه به آن کرد و وجود خورشید، خود اعظم دلیل بر طلوع آن در آسمان ظاهری است؛ برای ایمان به این شمس معنوی نیز صرفاً باید به عظمت ظهور آنان و آیات مبارکه شان و تأثیر و نفوذ این هیاکل قدسیه در شئون زندگی بشریت نظر کرد، چرا که همین یک دلیل بر عظمت و حقانیت ظهور، دلیلی اعظم و کافی است.

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلالت باید از وی رو متاب

با این وجود، مظاهر ظهور و پیامبران آسمانی به صرف فضل و عنایت و برای تسهیل هدایت نفوس به ظهور بعد از خود، در آیات و آثار مبارکه شان، خصوصیتی را خاطر نشان می نمایند تا چنانچه افرادی نیازمند استناد به آن باشند، بی بهره نمانند و باب شبهه و تردید مسدود گردد. به همین جهت گاه به تلویح و گاه به تصریح، نشانه ها و بشاراتی در خصوص ظهور بعد از خود در آثار مبارکه خود ذکر می فرمایند. با این مقدمه، بشاراتی که در کتب مقدسه ادیان پیشین، روایات و احادیث اسلامی و همچنین از زبان عرفا و

^۱ اشاره به آیه ۷ سوره نمل دارد؛ وقتی که خداوند با حضرت موسی به واسطه شعله آتش، قبس، سخن گفت و آن حضرت اولین بارقه وحی را دریافت کرد: **إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاءَتِ كُفْرًا مِنْهَا بَخْرٌ أَوْ آنِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ.**

شعرا و روشن ضمیران، صریحاً و یا تلویحاً، در خصوص ظهور ادیان بابی و بهائی و طلعات مقدسه این ادیان آسمانی، مذکور گردیده بسیار زیاد و قابل توجه بوده و به عنوان قرائن ظهور، در خور تأمل و بررسی جویندگان حقیقت می باشد. به عبارتی، تعداد بشارات موجود در آثار ادیان قبل، به دو ظهور بابی و بهایی، قابل قیاس با بشارات ذکر شده در هر یک از کتب مقدسه قبل به دین بعد از خود نمی باشد. خصوصاً بشارات مذکور در آثار اسلامی به این دو ظهور الهی، بقدری زیاد است که عظمت ظهور در این دور نورانی را بیان می دارد، و تطبیق تعداد بسیاری از این بشارات با وقایع این دو ظهور مبارک، نیز دلیلی بر حقانیت ادیان بابی و بهائی می باشد. انطباق این بشارات با دو ظهور مهیمن و عظیم حضرت باب و حضرت بهاءالله در سر فصلهای جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. لیکن، برای درک بیشتر بشارات موجود در کتاب های آسمانی، مقدماً توجه به مطالبی چند در این مقام را ضروری می دانیم.

1- ظهور پیامبران الهی در ادوار مختلف هیچ گاه مطابق انتظارات مأمول پیروان ادیان صورت نگرفته و همواره این ظهورات خارق اوهام و عقاید باطل پیروان ادیان پیشین بوده است و این خود یکی از دلایلی است که با پیامبر دوران مخالفت می شود؛ چنانچه در آیه 87 سوره بقره می فرماید: "أَفَلَمَّا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ، یعنی آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید؛ پس عده ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟! ". ماجرای دعوت پیامبران الهی و اخبار منکران و حق ستیزان در تمامی کتابهای آسمانی مذکور گردیده تا درس و عبرتی برای مؤمنین باشد! به فرموده حضرت امیرالمؤمنین (ع): مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ⁸، یعنی چه بسیار است مایه های عبرت آموزی و چه اندک است، عبرت گرفتن!

لذا پیروان ادیان با ظهور پیامبران، همواره، مورد آزمایش و امتحان قرار می گیرند و این سنت لایتغیر الهی در تمامی ظهورات الهی اتفاق افتاده است و تنها پرهیزکاران و تقوی پیشه کنندگان هدایت یافته اند.

در احادیث ائمه اطهار، نیز، به امتحانات مسلمین در ارتباط با ظهور موعودشان، قائم آل محمد، اشاره شده: **حَتَّى يَذْهَبَ الْكُذْرُ وَ يَبْقَى الصَّفْوُ**⁹، تا آنکه مکرر بگذرد و مصفی بماند. همچنین، حضرت ابی الحسن (ع) در باب حتمی بودن امتحانات الهی و امتحان مسلمین در یوم ظهور قائم، در حدیثی¹⁰، به آیه 2 سوره عنکبوت استناد می فرماید: **"أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ**، یعنی آیا مردم چنین پنداشتند، که به صرف اینکه گفتند ما به خدا ایمان آوردیم رهایشان نموده و هیچ امتحانشان نکنند و ما اممی را که پیش از اینان بودند به امتحان و آزمایش در آوردیم تا خدا دروغ گویان را از راستگویان کاملاً معلوم کند"ⁱⁱ.

از سوی دیگر، پیروان ادیان آسمانی همواره منتظر بوده که ظهور موعودشان با آثار و نشانه های خاصی اتفاق افتد، گو آنکه در هیچ دوره ای این نشانه ها و علائم و بشارات مذکور، به صورت ظاهر با ظهور جدید مطابق نبوده تا همه مردم را متفقاً قانع نماید. بنابراین، کشف انطباق بشارات و علائم و نشانه های ظهور بر مدعی ظهور، خود توانایی و شایستگی خاصی را می طلبد که عمدتاً مبتنی بر انصاف، سعه صدر و معرفت تام از دین و آشنایی با هدف و انگیزه پیامبران است. به عبارتی، درک، شناخت و تطبیق آثار دینی و بشارات قبل به حوادث زمان موعود، عموماً، به نحوی است که با جدیت، اهتمام، پی گیری و عشق به درک حقیقت توأم بوده تا صاحب این مقامات از سایرین سبقت گرفته، به نعمای خاص الهی **يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ** مفتخر شده و به حق واقعی خود که نیل به جزای اعمال در دین حق، که ایمان به

ⁱⁱ شایان ذکر است که ظهور موعود ادیان، یکی از مسائلی بوده که همواره سبب امتحان پیروان ادیان آسمانی گردیده و یکی از عقایدی که در تاریخ ادیان تکرار شده است اینکه پیروان ادیان الهی (مانند یهودیان، مسیحیان و مسلمانان) منتظر موعودی بوده که ترویج شریعتشان نماید! چرا که اعتقاد نداشته که بعد از دین و پیامبرشان، دیانت و فرستاده دیگری بیاید؛ بدین دلیل بسیاری از پیروان این ادیان به ظهور دیانت بعدی ایمان نیاورده اند. (در صفحات بعد خواهیم دید که استمرار ظهور پیامبران سنت غیر قابل تغییر الهی و ضرورت و مقتضای حکمت الهی بوده و ختم ارسال پیامبران از جانب خداوند، جهت هدایت و تربیت بشریت، مخالف فضل و رحمت الهی می باشد؛ بنابراین، ظهور ادیان امری ناگسستنی، دائمی و رو به تکامل می باشد)

ظهور بعد می باشد نائل آید. مؤمنین به ظهور جدید که عمدتاً افرادی صالح و فداکار با روحیه تحقیق و اهتمام به کشف حقیقت می باشند در آستانه شروع تحول جدید دینی به عنوان الگویی برای سایر مردمان جلوه کرده و باعث هدایت طالبان به حق و حقیقت می شوند.

باری، در زمان ظهور حضرت مسیح، یکی از دلایل رد آن حضرت توسط یهودیان به وقوع نپیوستن ظاهری علامات ظهور بود. یهودیان انتظار داشتند که قبل از ظهور موعودشان علائمی ظاهر شود و زمین وسیع تنگ گردد، ماه و خورشید نور ندهند، ستاره های آسمان به زمین سقوط کنند و قبایل روی زمین به نوحه و زاری برخیزند آنگاه موعود آنها در حالی که سوار بر ابر است از آسمان ظاهر شود و هنوز هم منتظرند که آن ظهوری که در تورات ذکر شده با همان علامات واقع گردد؛ در صورتی که هیچ یک از این علامات در زمان ظهور حضرت عیسی به وقوع نپیوست. چنانچه، حتی بزرگترین مورخ معاصر با ظهور حضرت مسیح، ژوزف فلاویوس (Joseph Flavius)، نه تنها متوجه چنین ظهور عظیمی نشد، بلکه حتی نامی از آن حضرت در آثار خود نبرده است.

یهودیان منتظر موعودی بودند که با سلطه و قدرت عظیم ظاهر گشته، بر سریر داود نشسته و تأسیس سلطنت کند؛ لیکن حضرت مسیح را نه سلطنتی، نه لشکری و نه مملکتی بود و ادعا می کرد که پادشاه یهود است. زمانی که آن حضرت را برای محاکمه نزد پیلاتوس بردند، پیلاتوس از حضرتشان پرسید: " آیا تو پادشاه یهودیان می باشی؟"¹¹ حضرت مسیح فرمودند که بر خلاف پادشاهی که یهودیان منتظر ظهورش هستند سلطنت آن حضرت، سلطنت روحانی و ابدی می باشد: " من یک پادشاه دنیوی نیستم. اگر بودم، پیروانم می جنگیدند تا در چنگ سران قوم یهود گرفتار نشوم. پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست"¹². لیکن، سربازان با تمسخر به ادعای پادشاه یهود بودن آن حضرت " تاجی از خارهای بلند درست کردند و بر سرش گذاشتند، و یک چوب، به نشانه عصای سلطنت، به دست راست او دادند و پیش او تعظیم کردند و با ریشخند می گفتند: درود بر پادشاه یهود! پس از آن، به صورتش آب دهان انداختند و

چوب را از دستش گرفته، بر سرش زدند" ¹³. سران قوم نیز ایستاده به او می خندیدند و مسخره کنان می گفتند: " برای دیگران معجزات زیادی انجام داد؛ حال اگر واقعا مسیح و برگزیده خداست، خود را نجات دهد!" ¹⁴. این نوشته را نیز بالای سر او بر صلیب نصب کردند: " این است عیسی، پادشاه یهود" ¹⁵.

در نتیجه، حقیقت معانی اصلیه بشارات، با ظهور حضرت مسیح معلوم و مکشوف گردید.

2- روش بررسی اعتبار روایات و احادیث در موضوع بشارات با موضوعاتی مانند فقه، احکام و مسائل تاریخی متفاوت است. در مورد موضوعات فقهی باید تنها و تنها به منابع موثق و قابل قبول توجه نمود و اعتمادی به احادیث و روایات ضعیف نیست، اما در مورد بشارات علاوه بر اقوال صحیح و موثق، در مواردی هم احادیث و روایات، هرچند ضعیف، می تواند به عنوان مستندی قابل قبول تلقی شود. زیرا در مباحث تاریخی و فقهی، موضوع روایت و حدیث، مورد توجه و مد نظر است لذا باید حدیث معتبر باشد؛ اما در بشارات نظر منحصراً در یک موضوع یا واقعه خاص و یک حدیث نیست، بلکه بعضی اوقات کلیت بشارات وارده در یک موضوع یا موضوعات مشابه و مرتبط به هم و احادیث مختلفه مد نظر است. در این صورت اخبار و روایات هرچند هم یکایک ضعیف باشند، در اثبات دعوی می توانند مفید واقع گردند. مثلاً اگر روایاتی ضعیف، واقعه ای را در زمان ظهور در شهری مانند خراسان بشارت دهند و روایات دیگر، واقعه دیگری را در اصفهان و احادیث دیگر در آذربایجان و به همین طریق در رابطه با اکثر شهرهای ایران روایات بسیار نقل شده باشد و همه این روایات در مورد ظهور قائم باشند، می توان به آن ها در اثبات ظهور قائم از «ایران» استناد نمود. زیرا بر اساس علم آمار و احتمالات عقلاً صحیح نمی باشد که روایات زیادی تصادفاً باهم موافق آیند؛ بنابراین کثرت این اخبار که همه وجه مشترک دارند به آنها حالت تواتر می دهد و کلیت موضوع به خاطر کثرت این روایات اثبات می شود. ضمناً باید توجه داشت که تحقق هر یک از وقایع بشارت داده شده در احادیث، دلالت بر صحت آن حدیث دارد.

3- جمیع پیامبران الهی به دو ظهور پیاپی در آخر الزمانⁱⁱⁱ بشارت داده اند و این دو ظهور مهیم در هر یک از کتب مقدسه آسمانی به عبارات و بشاراتی مخصوص تبشیر و توصیف گشته اند. لیکن، از آنجا که این دو ظهور پیاپی حقیقتاً یک ظهور می باشند، لذا در بشارت کتب مقدسه و اخبار و احادیث مرویه، بین این دو ظهور، فرق و فصلی واقع نگردیده است.

حضرت عبدالبهاء، یگانه جانشین حضرت بهاءالله و مبین و مفسر آیات الهی، در بیان زیبایی در خصوص وحدت حقیقت این دو ظهور تصریح می فرماید که حقیقت متجلی در وجود حضرت باب و حضرت بهاءالله، حقیقت واحد، جوهر واحد و کینونت واحدی است؛ بیان آن حضرت در این مقام مناسب حال می باشد: "... ای یاران الهی و حبیبان معنوی به جان و دل گوش کنید و به صریح عبارت این عبد اکتفا نمایید و بقدر خردلی تجاوز ننمایید. این است عقیده ثابته راسخه و حقیقت معتقدات واضحه صریحه این عبد و اهل ملکوت ابهی که، جمال مبارک (حضرت بهاءالله) شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی (حضرت باب) شمس حقیقت لامع از برج حقیقت، یعنی آن نور حقیقت و مصباح احدیت در این زجاجه رحمانیت و این مشکوة وحدانیت ساطع و لامع " **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ**"^{iv} و آن نور حقیقت در وقت واحد و زمان واحد هم در این زجاجه فردانیت ساطع و هم در این مشكاة وحدانیت ظاهر و واضح و لامع. ولی مشكاة

ⁱⁱⁱ به استناد آثار دیانت بهائی، مقصود از آخر الزمان پایان دوران بشریت نیست، بلکه منظور آغاز دوره ای جدید و به مراتب عظیم تر بوده که مقارن با بلوغ بشریت می باشد؛ چنانچه آثارش در همه جا نمودار گشته است.

^{iv} اشاره به آیه 35 سوره نور می باشد که مضمون بیان به فارسی چنین است: خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبیبی قرار گیرد، حبیبی شفاف و درخشنده همچون يك ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود؛ نوری است بر فراز نوری.

مقتبس از زجاج، چه که نور حقیقت در زجاجه رحمانیت ساطع و از زجاج وهاج فائض بر مشکاة چون سراج و مقام مبشری به این برهان محقق می گردد. این مشکاة شمس آفاق است و این زجاج نیر اعظم اشراق، این مشکاة مصباح عالم بالا و این زجاج کوکب ملاء اعلی؛ اینست که با وجود وجودشان در زمان واحد و عصر واحد و تعدد بحسب ظاهر، باز حقیقت واحده بودند و کینونت واحده، جوهر توحید بودند و سازج تفرید، چون در نور نگری نور واحد بود چه که در زجاج و مشکاة هر دو ساطع و چون به هویت نگری تعدد مشاهده شود و زجاج و مشکاة بینی و همچنین این زجاجه رحمانیه و حقیقت شاخصه به درجه ای لطیف و نورانی و شفاف و رحمانی که با نور حقیقت بقسمی تعاکس یافته که حقیقت واحده تحقق نموده و صرف توحید رخ گشوده " يَكَادُ رِيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ " .

رق الزجاج و رقت الخمر و تعاكسا فتشابه الامر

و كائما خمر و لا قدح و كائما قدح و لا خمر^۷

نورانیت سراج و لطافت زجاج دست بهم داده نور علی نور گشته، این است که می فرماید ایاکم ان تذکروا فی آیتین ای آیه اللاهوت و آیه الناسوت و مادون این دو شمس حقیقت کل عباد له و کل بامرہ يعلمون...¹⁶ .

^۷ " این ابیات از اشعار صاحب بن عباد می باشد که عارف بزرگ اسلامی، فخرالدین عراقی، شعر صاحب را به نظم فارسی چنین سروده است:

کز صفای می و لطافت جام بهم آمیخت رنگ جام و مدام

همه جام است و نیست گوئی می یا مدام است و نیست گوئی جام

حضرت عبدالبهاء از ابیات صاحب بن عباد چنین نتیجه می گیرند، که حقیقت حضرت باب اعظم و جمال قدم (حضرت بهاءالله) چنان در هم آمیخته و متحد گشته است، که حقیقت واحد می نماید ... بعدی که هرگز نمی توان میان آنان وجه افتراقی تصور نمود" (نقل از کتاب مقامات توحید، صص 111 - 112).

مقدمه

برای بررسی بشارات ظهور به قرآن شریف و احادیث مرویه استناد می شود؛ لیکن استدلال به آیات قرآنی بدون اتکاء به روایات می تواند موجب تفسیر به رأی و عدول از منهج صواب در تأویل متشابهات شود؛ و استشهاد به روایات بدون تطبیق آنها بر قرآن شریف مجاز نمی باشد، زیرا که ملاک صحت احادیث شریفه انطباق آنها بر آیات کریمه است¹⁷. بنابراین، پیش از اینکه به بشارات ظهور بپردازیم، ذکر مطالبی چند در خصوص کلام الله مجید و احادیث مرویه ضروری می باشد.

➤ قرآن مجید

❖ تأویل، نه تفسیر به رأی

احادیثی چند مبنی بر نهی از تفسیر به رأی در روایات اسلامی مذکور گردیده؛ چنانچه از امام علی (ع) روایت شده که آن حضرت فرمودند: **ایاک ان تفسر القرآن برأیک، حتی تفقهه عن العلماء**، از آن بپرهیز که قرآن را به رأی خود تفسیر کنی، پیش از آن که به وسیله عالمان (به حقایق قرآن) آن را فهمیده باشی¹⁸. در توضیح این حدیث در کتاب "الحیاء" آمده است: "منظور از علماء، در حدیث امام علی «ع»: **حَتَّى تَفْقَهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ**، کسی جز ائمه طاهرین «ع»، که عالمان واقعی علم قرآنند، نیست. آنچه گفته شد واقعیته است پژوهیده؛ و این خود همان امری است که پیامبر هادی «ص»، از آن، بیشتر از هر چیز دیگر بر امت خود می ترسید. چون بدیهی است که مقصود از کسانی که پیامبر اکرم «ص» می گوید، «دست به تأویل قرآن می زنند، و آیات آن را بر معانیی جز آنچه هست حمل می کنند»، مردم عادی و کاسبان بازار و کشاورزان روستاها نیستند، بلکه مقصود عالمان و محققانی هستند که میان مردم شهرت دارند، و پیوسته در کار بحث و تحقیق و تألیف هستند، و واضع و کاربرنده اصطلاحات علمیند و بدینسان پیامبر اکرم «ص»، در این باره

پیشگویی کرد، و به وسیله این بیمها و هشدارها که داد فهمانید که مشکل «تأویل قرآن» در میان امت پیش خواهد آمد¹⁹. همچنین، در همان مأخذ آمده است: "احادیث نیز... در باره تأویل قرآن و «علم تأویل» سخن گفته‌اند، و گفته‌اند که این علم مختص است به اهل آن. بدین گونه خوب روشن می‌شود که «علم تأویل» غیر از تأویل کردن آیات قرآن و «تفسیر به رأی» است که برخی بدان دست یازیده‌اند. بنابراین، هر گونه تأویل قرآن و تفسیر آیات آسمانی بدین شکل- یعنی تأویل از پیش خود و تفسیر به رأی- از جمله بزرگترین خطاها و گمراهیهاست... به همین دلیل است که پیامبر اکرم «ص» می‌گوید: "أَكْثَرُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، رَجُلٌ يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ، يَضَعُهُ عَلَى غَيْرِ مَوَاضِعِهِ، بَيْشْتَرِينَ تَرْسِيَّ كَمَا بَرَأَى لِقَوْمِهِ، مِنْ أَنْ يَأْتِيَ بِشَيْءٍ مِنْ الْقُرْآنِ يَكْفُرُ بِهِ، أَوْ يَأْتِيَ بِشَيْءٍ مِنْ الْقُرْآنِ يَكْفُرُ بِهِ، أَوْ يَأْتِيَ بِشَيْءٍ مِنْ الْقُرْآنِ يَكْفُرُ بِهِ، أَوْ يَأْتِيَ بِشَيْءٍ مِنْ الْقُرْآنِ يَكْفُرُ بِهِ".²⁰

به قول مولانا:²¹

بر هوا تأویل قرآن می‌کنی پست و کژ شد از تو معنی و سنی^{vi}

❖ تأویل موکول به آخرالزمان

در قرآن مجید و احادیث مرویه تصریح گردیده که تأویل آیات قرآن کریم هنوز نیامده و انجام این مهم مخصوص موعود آخر الزمان می‌باشد، و آن حضرت تأویل آیات قرآنی و معانی اصلیه این کتاب شریف را روشن و معلوم می‌نماید. در آیه 39 سوره یونس آمده است: "بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِبُّوا بِهِمْ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...، یعنی بلکه تکذیب کردند قرآن را به سبب آنکه احاطه نمی‌نمایند به علم آن و حال آنکه هنوز تأویل آن نیامده است؛ پیشینیان هم اینچنین

^{vi} در شرح مثنوی معنوی کریم زمانی در شرح این بیت آمده است: چون از روی هوای نفس قرآن را تأویل می‌کنی، پس معنای بلند و روشن قرآن به دست تأویل تو پست و کج شود (شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر اول، ص 367).

تکذیب کردند ...". علامه مجلسی در کتاب "بحار الانوار" از زراره از امام صادق (ع) روایت می کند که آن حضرت فرمود: عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ هَذِهِ الْأُمُورِ الْعِظَامِ مِنَ الرَّجْعَةِ وَ أَشْبَاهِهَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الَّذِي تَسْأَلُونَ عَنْهُ لَمْ يَجِئْ أَوْانُهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ²²، یعنی زراره گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از امور عظیمه رجعت و امثال آن. آن حضرت فرمود این چیزها که می پرسید هنوز اوقات آن نرسیده است. پس این آیه مبارکه را تلاوت فرمود بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ.

همچنین، در آیات 52 و 53 سوره اعراف آمده است: " وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّانَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (52) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ ...، یعنی و محققا ما برای ایشان کتابی آوردیم که آن را بر اساس علم و دانش تفصیل دادیم برای هدایت و رحمت آن گروه که ایمان می آورند. آیا جز این انتظار دارند که تأویل آن به آنان برسد؟ آن روز فرا رسد کسانی که آن را پیش از این فراموش کرده بودند خواهند گفت: همانا رسولان پروردگاران حق را برای ما آوردند". در تفسیر آیه 53 سوره اعراف " هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ، آیا جز این انتظار دارند که تأویل آن به آنان برسد؟"، در " تفسیر قمی" آمده است: فهو من الآيات التي تأويلها بعد تنزيلها، قال ذلك في القائم ع و يوم القيامة²³، یعنی پس آیه مذکور از آیاتی است که تأویل آن بعد از نزولش می آید، بگو آن تأویلش در زمان قائم و يوم قیامت می باشد.

و در تفسیر آیه 33 سوره توبه "هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، یعنی اوست خدایی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرو فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند اگر چه ناخوشایند کافران باشد" از امام صادق (ع) روایت شده است: فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ ع فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ع لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ

بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٍ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ
لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنٌ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَأَكْسِرْنِي وَ أَقْتُلْهُ²⁴؛ یعنی به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل
نشده است و تا زمان قائم (ع) نیز نازل نخواهد شد. پس زمانی که قائم (ع) به پا خیزد، هیچ کافر و
مشرکی نمی ماند مگر آنکه خروج او را ناخوشایند می شمارد.

و همچنین در آیات 16 – 19 سوره قیامت آمده است: " لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (16) إِنَّ عَلَيْنَا
جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ (17) فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (18) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ (19)، یعنی با شتاب و عجله
زبان به قرائت قرآن مگشای. که ما خود قرآن را محفوظ داشته و بر تو فرا خوانیم. پس هرگاه آن
را خواندیم از خواندن آن پیروی کن. پس از آن بر ماست که (حقایق) آن را بر تو بیان کنیم؛" به
عبارت دیگر، در آینده بیان و تفسیر این آیات را ما خواهیم فرستاد.

در کتب مقدسه بنی اسرائیل، نیز، اندازات و پیشگویی هایی به صورت اشارات و تشبیهات بیان
گردیده، که تأویل آیات کتب مقدسه و باز شدن ختم رحیق مختوم و وعده تبیین معانی مکنونه
مخصوص موعود آخر الزمان می باشد.

" اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن " (دانیال نبی باب 12 آیه 4).

" او جواب داد که ای دانیال برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است " (دانیال نبی
باب 12 آیه 9).

" و تمامی رویا برای شما مثل کلام طومار مختوم گردیده است " (اشعیا باب 29 آیه 11).

" این چیزها را به مثل ها به شما گفتم لکن ساعتی می آید که دیگر به مثل ها با شما حرف نمی زنم
بلکه از پدر به شما آشکارا خبر خواهم داد " (انجیل یوحنا باب 16 آیه 25).

" کلام انبیا را نیز محکمتر داریم ... که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست" (رساله دوم پطرس باب 1 آیات 19 و 20).

" زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشده بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند" (رساله دوم پطرس باب 1 آیه 21).

❖ تفاوت تفسیر مظاهر ظهور جدید با تفسیر علماء

در تاریخ ادیان اشاراتی یافت می شود مبنی بر آن که، تفاسیر ارائه شده در خصوص شریعت حضرت موسی و صحف انبیاء توسط علمای یهود، مغایر با تفاسیری بود که حضرت عیسی بیان می فرمودند. چنانچه در این خصوص مذکور است: " آنچه که بیش از هر چیز فریسیان (از بزرگترین مذاهب یهود) را رنج می ساخت همانا کمال آزادی عیسی در تفسیر شریعت موسی و صحف انبیاء بود که بدون اعتنا به سنن و احادیث یهود آنها را تأویل و تفسیر می نمود... "25.

در اخبار و روایات اسلامی نیز شواهدی مبنی بر اختلاف نظر قائم با مسلمین در تفسیر آثار اسلامی به چشم می خورد؛ چنانچه در جلد سیزدهم بحار الانوار، روایت ذیل از فضیل ابن یسار از امام صادق (ع) آمده است: "... قائم (ع) ما در وقتی که قیام می نماید به خلائق مبعوث می شود در حالتی که همه ایشان کتاب خدا را به عقاید باطله خود تاویل می کنند و به عقاید خود به آیات آن حجت و دلیل می آورند"26. ابن عربی نیز در باب 366 فتوحات مکیه، به عدم موافقت احکام مهدی موعود با احکام علمای اسلام اشاره می کند: " یخالف فی غالب احکامه مذاهب العلماء"27.

باری، تفسیر آیات الهی توسط علماء دینی، بر خلاف مضامین اصلی و آنچه مقصود حقیقی الهی است و مصداق یافتن بیان مبارک "يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ" (نساء/ 46) را، ائمه اطهار پیشاپیش اخبار نموده اند؛ چنانچه، حضرت امیرالمؤمنین در خطبه 147 نهج البلاغه می فرمایند: " وَ إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَ لَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا أَكْثَرَ

مِنَ الْكُذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سُلْعَةٌ أَبْوَرَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ
وَ لَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ"²⁸. یعنی، هر آینه بزودی پس از من بر شما زمانی خواهد
آمد که در آن زمان چیزی مخفی تر از حق نباشد و نه آشکارتر از باطل و نه زیاده از کذب بر خدا
و رسول او. و در نزد اهل آن زمان متاعی کساده تر از کتاب نباشد چون براستی تلاوت شود و
متاعی از کتاب رواج تر نباشد چون از مواضع خود تحریف یابد.

همچنین، در " بهشت کافی" در نامه امام باقر علیه السلام به سعد الخیر آمده است: "... بشناس
نظایر آنها را (احبار یهود، و رهبان نصاری) در این امت؛ کسانی که الفاظ و واژه‌های قرآن را بر
پا می‌دارند و حدود و مقررات حقیقی آن را تحریف می‌کنند و بر خلاف ما، به تفسیر و تطبیق آن
می‌پردازند"²⁹.

باری، تفسیر حقیقی آیات الهی کتب مقدسه بر خلاف تفاسیر ارائه شده توسط علماء دینی، مطابق با
بشارات روایت شده، در این دور و ظهور اعظم به وقوع پیوست، و تفاسیر بدیع و دلنشین از آیات
قرآن کریم و کتب مقدسه ادیان پیشین نازل گردید که در نوع خود بی نظیر و زیننده مقام موعود می
باشد. برخی مصداق‌ها و حقایقی که در آیات متشابه درباره آنها سخن رفته، مانند حشر و نشر،
بهشت و جهنم، قیامت، ملائکه، علامات ظهور و ... که قابل درک نمی‌باشند، در آثار حضرت
اعلی، حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء تبیین شده است که با مطالعه آنها میتوان بر اصطلاحات
انبیاء و قوف یافت و بر فهم کلام الهی نائل آمد.

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس، فقره پنجم، در خصوص برداشتن مهر از اسرار و رموز
کتب مقدسه می‌فرماید: لا تحسبن انا نزلنا لكم الاحكام بل فتحنا ختم الرحيق المختوم باصابع
القدرة و الاقتدار يشهد بذلك ما نزل من قلم الوحي تفكروا يا اولي الافكار، یعنی گمان مبرید که
برای شما احکام نازل کردیم، بلکه گشودیم مهر باده ای را که مهر شده بود به انگشتان قدرت و

اقتدار الهی. شهادت می دهد به این مسئله آنچه که نازل شده از قلم وحی الهی. تفکر کنید ای صاحبان فکر.

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست

(حافظ شیرازی)

برای مثال، معنای قیامت (روز داوری)، در این ظهور اعظم، مورد تأویل و تفسیر قرار گرفته است؛ چنانکه با استناد به تبیینات طلعات مقدسه ادیان باری و بهائی که به وحی الهی نازل گردیده و با عنایت به این مطلب که تأویل آیات قرآن مجید با ظهور قائم روشن می شود، قیامت، همانطور که ائمه اطهار نیز صراحتاً در احادیث ذکر کرده اند، چیزی جز قیام و ظهور پیامبران آسمانی نمی باشد؛ مولانا به زیبایی تمام در مثنوی به این حقیقت اشاره می کند:

پس محمد صد قیامت بود نقد	زانکه حلّ شد در فنای حلّ و عقد
زاده ثانی است احمد در جهان	صد قیامت بود او اندر عیان
زو قیامت را همی پرسیده‌اند	ای قیامت، تا قیامت راه چندی؟
با زبان حال می‌گفتی بسی	که ز محشر حشر را پرسد کسی! ³⁰

باری، در اخبار و روایات اهل بیت یوم ظهور قائم موعود، یوم قیامت نامیده شده؛ چنانچه در "تفسیر قمی" آمده است: فی قوله اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ قَالَ خَرُوجَ الْقَائِمِ ع³¹. به عبارتی قیامت چیزی جز ظهور یک شریعت جدید در ادامه شرائع قبل نیست و قیامت شریعت قبل، شریعت بعد بوده و قیامت در عرض عالم می باشد نه در طول عالم.

در حدیثی از مفضل بن عمر از امام صادق (ع) صراحتاً روز ظهور قائم موعود روز قیامت دانسته شده است: الْمُفْضَلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ ع هَلْ لِلْمَأْمُورِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ ع مِنْ وَفْتٍ مُوَقَّتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ فَقَالَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوَقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شَيْعُنُنَا قُلْتُ يَا سَيِّدِي وَ لِمَ ذَلِكَ قَالَ

لَأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (اعراف/ 187) الْآيَةَ وَ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (نازعات/42) وَ قَالَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ (لقمان/34) وَ لَمْ يَقُلْ إِنَّهَا عِنْدَ أَحَدٍ وَ قَالَ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا الْآيَةَ (محمد/18) وَ قَالَ أَفْتَرَبْتِ السَّاعَةَ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ (قمر/1) وَ قَالَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا- (احزاب/63) يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ إِلَّا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ³² (شورى/18)، خلاصه بیان آنکه مفضل بن عمر می گوید که از حضرت صادق (ع) پرسیدم که آیا برای ظهور حضرت مهدی مأمول منتظر وقتی هست که مردم دانند. آن حضرت فرمود حاشا که خداوند برای ظهور مهدی وقتی مقرر فرماید که شیعه ما آن را بدانند. گفتیم یا سیدی سبب این چیست، فرمود زیرا که يوم ظهور همان ساعت قیامت است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: " درباره قیامت از تو سؤال می‌کنند، کی فرا می‌رسد؟! بگو: علمش فقط نزد پروردگار من است؛ و هیچ کس جز او (نمی‌تواند) وقت آن را آشکار سازد؛ در آسمانها و زمین، سنگین است(اعراف/187)" و يوم ظهور همان ساعت است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: " و از تو درباره قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟ (نازعات/42)؛" و هم فرموده است: نزد خداوند است علم ساعت و قیامت (لقمان/34)" و فرموده نزد احدی دیگر هست و هم فرموده: " آیا آنها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد، در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است (محمد/18)" و الی آخر.

همچنین، در تفسیر آیه 16 سوره شوری " وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ يَعْنِي، چه می‌دانی، شاید ساعت (قیام قیامت) نزدیک باشد؟!"، مفضل بن عمر از حضرت صادق (ع) نقل کرده که منظور وقت ظهور قائم است³³. و ایضاً در تفسیر آیه 75 سوره مریم " حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أضعفُ جُنْدًا یعنی: تا آن زمان که ببینند آنچه را که به

آنها وعده کرده بودیم: یا عذاب را و یا ساعت قیامت را! پس به زودی خواهند دانست چه کسی بدترین جای دارد و نیروی او ضعیف تر است؟! آمده است: " ابو بصیر از امام ششم نقل کرده که فرمود: «إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» قیام قائم ماست و آن ساعتی است که پیروان باطل خواهند دید، و عذاب خدا را به دست توانای قائم آل محمد خواهند چشید"³⁴.

بدین دلیل است که رسیدگی به حساب خلائق که از اهداف برپایی قیامت (روز داوری) می باشد نیز، به قیام قائم تفسیر شده است؛ چنانچه، در تفسیر آیه: "رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ" (ابراهیم/41)، یعنی پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را، در آن روز که حساب برپا می شود، بیامرز!"، در "تفسیر جوامع الجامع" طبرسی آمده است: يَقُومُ الْحِسَابُ معناه: یثبت، و هو مستعار من قیام القائم³⁵، یعنی بر پا شدن حساب، استعاره ای از قیام قائم می باشد.

نکته حائز اهمیت دیگر آنکه، علانمی که در خصوص رجعت ثانی و ظهور مجدد حضرت مسیح در اناجیل مقدسه آمده؛ مانند نزول مصیبتها، ریختن ستارگان، تاریک شدن ماه و خورشید، زلزله الارض، ضیق ارض، نوحه قبائل ارض، نزول ملائکه، آمدن ملائکه در سایه ای از ابر، نزول دخان، رعد و برق، صیحه آسمانی؛ همان علانم به عینه در قرآن مجید در خصوص قیامت مذکور گردیده که روشن است مقصود قیام یکی از پیامبران می باشد. چنانچه، در "ارشاد القلوب" روایتی نقل گردیده که حضرت رسول اکرم (ص) علامات قیامت را به ظهور حضرت عیسی تفسیر نموده اند: "... فَقَالَ فَأَعْلَمْنَا أَشْرَاطَهَا فَقَالَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُفْبِضَ الْعِلْمُ وَ تَكْثُرَ الزَّلَازِلُ وَ تَكْثُرَ الْفِتَنُ وَ يَظْهَرَ الْهَرَجُ وَ الْمَرْجُ وَ تَكْثُرَ فِيكُمْ الْأَهْوَاءُ وَ يُخْرَبَ الْعَامِرُ وَ يُعْمَرَ الْخَرَابُ وَ يَكُونُ حَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ حَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَ حَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ تَخْرُجَ الدَّابَّةُ وَ يَظْهَرَ الدَّجَالُ وَ يَنْتَشِرَ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ يَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَهَنَّاكَ تَأْتِي رِيحٌ مِنْ جِهَةِ الْيَمَنِ أَلْيُنُ مِنَ الْحَرِيرِ فَلَا تَدَعُ أَحَدًا"³⁶، یعنی سپس آن مرد عرض کرد ما را از علامات قیامت آگاه کن.

بعد فرمود، قیامت نیاید تا اینکه دانش مردم زیاد شود، زلزله فراوان گردد: فتنه و آشوب و خونریزی بسیار گردد، هرج و مرج آشکار شود، و هواپرستی در میان شما فراوان گردد، آبادیها ویران، ویرانه‌ها آباد، و در آن وقت در مشرق و مغرب و جزیره العرب زمین فرو رود، آفتاب از مغرب بتابد، جنبندگان بیرون آیند، دجال آشکار شود، یاجوج و ماجوج پراکنده در زمین شوند، عیسی بن مریم از آسمان فرود آید.

حضرت مسیح نیز خود را قیامت و حیات خوانده اند؛ چنانچه در انجیل یوحنا باب 11 آیات 25 - 26 آمده است: عیسی بدو گفت من قیامت و حیات هستم هر که به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد. و هر که زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد آیا این را باور میکنی؟

هر که گوید کو قیامت ای صنم خویش بنما که قیامت نک منم^{vii}

(جلال الدین محمد مولوی)³⁷

مطلب دیگر آنکه، پس از وقوع حوادث و تغییرات مهیب و عظیم قیامت؛ یعنی زمانی که ماه بی نور گردد، خورشید و ماه یک جا جمع شوند و پس از انفطار آسمان و ریزش و پراکندگی کواکب و ستارگان، از هم پاشیدن کوه ها و دیگر علامات قیامت؛ مطابق آیات ذیل، برخی از وقوع قیامت آگاه نشوند!؛ در غفلت غوطه خورده و ایمان نیاورند و فراتر از اینها، یکدیگر را انکار کرده و لعنت می نمایند (این آیات ماهیت قیامت را از آنچه نزد عموم تصور می شود، متفاوت جلوه می دهد!). باری، در آیه 39 سوره مریم آمده است: "وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ، یعنی آنها را از یوم حسرت (قیامت) آگاه کنید، زمانی که که امر به انجام رسد، در حالی که آنها در غفلت فرو رفته اند و ایمان نمی آورند!". همچنین در دیگر آیات مربوط

^{vii} این بیت مثنوی اشاره به حدیثی است که از حضرت رسول (ص) روایت شده است: بعثت انا و الساعة كهاتين (و أشار بالسبابة و الوسطی)، یعنی من و قیامت مانند دو انگشت با هم برانگیخته شده ایم، و به انگشت سبابة و وسط اشاره نمود (جامع صغیر، ج 1، ص 125؛ صحیح بخاری، ج 3، ص 137).

به قیامت آمده است: أَفَأَمَّنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (یوسف/ 107)، یعنی آیا آنها ایمن هستند که عذاب سخت خداوند بر آنها خواهد آمد یا اینکه ساعت (قیامت) بر آنها به طور ناگهانی خواهد آمد و آنها نمی فهمند. هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (زخرف/66)، یعنی آیا جز این انتظار دارند که قیامت ناگهان به سراغشان آید در حالی که نمی فهمند. يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا (عنکبوت/25)، یعنی اما در یوم قیامت بعضی دیگر را انکار خواهید کرد و بعضی از شما بعضی را لعنت خواهید نمود.

دقیقا به همین مضمون، در احادیث نیز در خصوص امتحان مسلمین در زمان ظهور قائم از حسن بن علی (ع) روایت شده است: قَالَتْ سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ع يَقُولُ لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَتَقَلَّ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ حَتَّى يُسْمِيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَابِينَ³⁸، یعنی نخواهد بود امری که شما منتظر آن هستید تا آنوقت که بعضی از شما از بعضی دیگر تبری جویند و بعضی در روی بعضی آب دهان اندازند و بعضی بعضی را لعن کنند و بعضی از شما بعضی را دروغگو نامند.

جالب توجه آنکه حضرت مسیح نیز در خصوص رجعت خود در آخر الزمان هشدار می دهند که "روز خداوند چون دزد خواهد آمد" (رساله دوم پطرس، باب سوم، آیه دهم) و کسانی که هشیار نباشند از ظهور او آگاه نگردند. آن حضرت می فرماید: "بیدار باشید زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحب خانه می آید ... مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد اما آنچه بشما می گویم به همه میگویم بیدار باشید" (مرقس، آیه 33 باب 13). و در آیه 36 باب 24 انجیل متی می فرماید: شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسرانسان می آید.

بنابراین، آیا وقایع مذکور در خصوص قیامت، اتفاقاتی نیست که با ظهور یک دیانت جدید به وقوع می پیوندد؟!

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان می فرماید: " و معرفت به مبدأ و وصول به او (خداوند) حاصل نمی شود مگر به معرفت و وصول این کینونات مشرقه (پیامبران) از شمس حقیقت. پس، از لقاء این انوار مقدسه لقاءالله حاصل می شود و از علمشان علم الله و از جهشان وجه الله ... لهذا هر نفسی که به این انوار مضيئه ممتنعه و شمس مشرقه لائحه در هر ظهور موفق و فائز شد او به لقاء الله فائز است و در مدینه حیات ابدیه باقیه وارد. و این لقاء میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلیه خود و این است معنی قیامت که در کل کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارت داده شده اند به آن یوم "39.

➤ احادیث مرویه

در خصوص ظهور موعود و شواهد و علائم آن روایات بسیاری نقل گردیده است؛ لیکن، با توجه به مطالبی که در مقدمه ذکر شد مشخص گردید که صحت و سقم روایات بسته به وقوع مصداق آنهاست، لذا تحقق بسیاری از این روایات با ظهور ادیان بابی و بهائی، کل دلالت بر صحت آن روایات به عنوان بشارت وارده دارد. اما در خصوص روایاتی که یا به وقوع نپیوسته و یا بعضاً بخش هایی از آن به وقوع پیوسته، مطالبی چند بیان می گردد.

❖ عدم صداقت راویان در بیان دقیق احادیث و جعل احادیث

راویان احادیث ممکن است در روایت دقیق احادیث صادق نبوده باشند؛ چنانچه از امام صادق علیه السلام در این خصوص آمده است: " ما برای برخی از مردم سخنانی می گوئیم، ولی آنها کلام را به گونه ای دیگر تأویل کرده، و نتیجه ای را که خودشان دوست دارند می گیرند، و حدیثها را آن گونه که سلیقه آنها را تأمین کند روایت می کنند"40.

حضرت علی (ع) نیز در خصوص احادیث مجعول و اخبار گوناگون فرموده اند: " همانا احادیث در دسترس مردم حق و باطل و راست و دروغ و نسخ کننده و نسخ شده و عام (شامل همه) و خاص (مخصوص بعضی) و محکم (که معنی آن آشکار) و متشابه (که معنی آن واضح نیست) و محفوظ (از غلط و اشتباه) و موهوم (از روی وهم و گمان) است..."⁴¹.

همچنین، در آثار اسلامی دلایلی جهت جعل احادیث، من جمله، " نصرت مذاهب بوسیله طرفداران هر کدام از فرقه ها"⁴² و " متمایل ساختن مردم به دین یا تحکیم دیانت آن ها"⁴³، " اختلافات سیاسی"⁴⁴ و " تأیید حزب و گروه خود، از گروه های سیاسی گرفته تا گروه های مذهبی"⁴⁵ ذکر گردیده است.

فی المثل، از جمله شواهد موجود در خصوص جعل حدیث بیانی از امام صادق (ع) می باشد که در کتاب "اختیار معرفة الرجال" شیخ طوسی نقل شده است: " لا تقبلوا علينا حدیثا الا ما وافق القرآن و السنة او تجدون معه شاهدا من الاحادیث المتقدمة فان المغيرة بن سعید لعنه الله دس فی کتب اصحاب ابی احادیث؛ لم یحدث بها ابی فاتقوا الله و لا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا و سنة نبینا فانا اذا حدثنا قلنا: قال الله عز و جل و قال رسول الله (ص)"⁴⁶، مضمون بیان آنکه سخنان ما را جز آنچه موافق با قرآن و سنت است یا آن سخنی که از احادیث قبلی ما شاهدهی بر آن باشد قبول نکنید؛ برای اینکه مغیره سعید از رحمت خدا دور باد در لا به لای کتاب های اصحاب پدرم بیاناتی را اضافه کرد که هرگز پدرم آنها را نگفته بود؛ پس از خدا بترسید و خلاف گفتار خدا و سنت رسول را به ما نسبت ندهید زیرا وقتی ما سخن می گوئیم گفتار خدا و پیامبر را برای شما نقل می کنیم.

❖ رمز و راز نهفته در روایات و احادیث

در روایات تصریح گردیده که در کلام الهی و بشارات ائمه اطهار رمز و راز نهفته است؛ به عبارتی تأکید بر این است که بشارات را به ظاهر نمی توان معنا نمود. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان روایت ذیل را از کتاب عیون از حضرت رضا (ع) نقل می کند: " در اخبار ما نیز مانند قرآن محکم و متشابه هست، باید که شما متشابهات آنرا به محکمتش بر گردانید (متشابه در اصطلاح خلاف محکم است که نتوان معنی منظور را به آسانی استخراج نمود)، و زنها متشابهات را پیروی مکنید که گمراه می شوید" ⁴⁷.

همچنین، مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت می کند که آن حضرت فرمودند: **خَيْرٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرَةِ تَرْوِيهِ إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ لِكُلِّ صَوَابٍ نُورًا ثُمَّ قَالَ إِنَّا وَ اللَّهُ لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا فَقِيهَا حَتَّى يُنْحَنَ لَهُ فَيُعْرِفَ اللَّحْنَ** ⁴⁸، یعنی یک خبر را بفهمی بهتر است از این که ده خبر را روایت کنی. زیرا که هر حقی را حقیقتی است و هر صوابی را نوری. پس فرمود: قسم بخدا که ما مردی را از شیعه خود فقیه و دانا نمی شماریم جز آن که به رمز و لحن قول به او گفته شود و او بشناسد رمز را.

و در " بحار الانوار " علامه مجلسی در باب احادیث صعب مستصعب از حضرت ابی جعفر (ع) روایت ذیل نقل شده است: **قَالَ حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ مُتَّحِنٌ** ⁴⁹، مضمون بیان آن که، احادیث ما فهمش دشوار است، بسیار دشوار. آنها را نمی تواند درک کند جز ملائکه مقرب یا پیامبر یا بنده ای که خداوند قلبش را در جهت شایستگی ایمان آزمایش کرده باشد.

همچنین، در احادیث و روایات از ائمه اطهار آمده، کلمه ای که از آنها نقل می شود دارای وجوه متعدده و معانی باطنی بوده و برای آن کلام هفتاد وجه و برای هر وجهی مخرجی می باشد!

چنانچه، در کتاب بحار از حضرت ابی عبدالله صادق آل محمد (ع) روایت کرده که فرمودند: " حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجِ"⁵⁰، مضمون حدیث شریف این است که امام فرمودند اگر یک حدیث ما را بفهمی بهتر از آن است که هزار حدیث از ما روایت کنی. در میان شیعیان ما کسی فقیه نامیده می شود که اشارات و معانی حقیقی کلام ما اهل بیت را بفهمد و بداند زیرا یک کلمه از کلام ما هفتاد وجه دارد و ما همه آن وجوه را در نظر می گیریم و تکلم می کنیم.

❖ وقوع بداء

مطلب قابل توجه و حائز اهمیت دیگر آن که، بداء یکی از مسائل حتمیه ایست که در ظهور پیامبران گذشته، حضرت موسی و حضرت مسیح، واقع گردیده است و وقوع بداء در خصوص ظهور قائم نیز، صراحتاً در احادیث ذکر گردیده است؛ به عبارتی، ممکن است که تنها برخی از روایات به وقوع ببیوندند و در مابقی بداء حاصل شود. چنانچه، علامه مجلسی روایتی از حضرت صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت می فرمایند که ممکن است در بعضی از وقایع مربوط به ظهور قائم بداء شود و این پدیده را آن قدر در جاهای مختلف تعمیم داده که راوی میگوید من ترسیدم در خود قائم هم بداء حاصل شود و آن حضرت می فرمایند: خیر قائم از میعاد است: مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَالَنْجِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا عَ فَجَرَى ذِكْرَ السُّفْيَانِيِّ وَ مَا جَاءَ فِي الرَّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُمِ، فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمَحْتُمِ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْنَا لَهُ فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ قَالَ: الْقَائِمُ مِنَ الْمِيعَادِ، بَيَان: لَعَلَّ لِلْمَحْتُمِ مَعَانَ يُمْكِنُ الْبَدَاءُ فِي بَعْضِهَا وَ قَوْلُهُ " مِنْ الْمِيعَادِ " إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّهُ لَا يُمْكِنُ الْبَدَاءُ فِيهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: " إِنْ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ"⁵¹، خلاصه بیان آنکه، ... ذکر

اسم سفیانی شد که در روایات آمده که این علامت از علامتهای محتوم است. من به ابی جعفر گفتم که آیا ممکن است که در امر محتوم بداء شود؟ فرمود: بلی. در ادامه پرسیدم که من می ترسم که در قائم هم بداء شود گفت خیر قائم از میعاد است. چون خداوند فرموده: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ** (آل عمران/9).

باری، بداء یکی از اصول مسلمه می باشد و روایت ذیل از امام رضا (ع) بیانگر اهمیت این مطلب می باشد که علامه کلینی در " اصول کافی" آن را بیان می دارد: " **عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاعَ يَقُولُ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخُمْرِ وَ أَنْ يُقَرَّ لِلَّهِ بِالْبَدَاءِ**"⁵²، یعنی خداوند پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر آنکه دو چیز را به او واجب ساخت: یکی آنکه شرب شراب را به امت خود حرام کند و دیگر آنکه بداء را درباره خدا اقرار نماید.

همچنین، برخی روایات از ائمه، تلویحاً اشاره بدین مطلب دارد که اگر در بشارات نارسائی هایی بود نباید مأیوس شد و آن را کذب و نا صحیح پنداشت، چرا که ممکن است برخی از آنها و یا قسمتی از آنها واقع نشود؛ به عبارتی باید به آنچه واقع شد توجه کرد. چنانچه، در کتاب مهدی موعود حدیثی از امام باقر (ع) روایت شده که مربوط به وقوع مسئله بداء در ظهور حضرت موسی بوده و جای بسی تأمل و تعمق می باشد: " در غیبت نعمانی از فضیل بن یسار روایت نموده که گفت: از حضرت باقر (ع) پرسیدم آیا ظهور صاحب الامر وقت معینی دارد؟ فرمود: آنها که وقت آنرا تعیین می کنند دروغ می گویند ، وقتی حضرت موسی بمیقات پروردگار رفت ب مردم گفت: من سی شب از میان شما میروم. ولی موقعی که خداوند ده شب بر آن افزود بنی اسرائیل گفتند موسی خلف وعده کرده و همه گمراه و گوساله پرست شدند. ما نیز هر گاه حدیثی برای شما نقل کردیم و همانطور که گفته ایم واقع شد بگویند خدا راست گفت و چنانچه مطلبی به شما گفتیم و بعکس ظاهر شد باز هم بگویند خدا راست گفت تا دو بار اجر ببرید!"⁵³.

جالب توجه آنکه، راجع به حضرت مسیح نیز مسئله بداء رخ داده است؛ چنانچه، در کتاب "مهدی موعود" آمده است: "کلینی از ابو بصیر نقل می کند که حضرت صادق (ع) فرمود: خداوند وحی فرستاد برای عمران که من فرزندی نیکو و با برکت بتو موهبت می کنم که کور مادرزاد را شفا دهد و باجازه خدا مرده را زنده گرداند و خدا او را به سوی بنی اسرائیل مبعوث گرداند. عمران هم به زنش حنه که مادر مریم بود خبر داد، وقتی حنه باردار شد باور می داشت که پسر است ولی چون دختر زائید گفت پروردگارا من که دختر زائیدم؟! با اینکه میدانم پسر مثل دختر نیست (مقصودش این بود که دختر پیغمبر نمی شود) خداوند هم فرمود: خدا داناتر است که مادر مریم چه زائید. وقتی خداوند عیسی را به مریم موهبت کرد او همان پسری بود که خداوند به عمران مژده و وعده داده بود بنابراین ما هم هر گاه درباره یکی از مردان خود چیزی گفتیم ممکن است راجع به نوادگان او باشد منکر آن نشوید"⁵⁴.

باری، سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (سوره فتح/23). حال آیا وقوع بداء در خصوص موعود مسلمین نیز امکان پذیر نمی باشد؟

عیاشی از ابن سنان نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: "خداوند آن چه را که بخواهد، مقدم می دارد و آن چه را که بخواهد به تأخیر می اندازد و هر چه را که اراده کند، از لوح تقدیرات می زداید و آن چه را هم که مشیتش تعلق گیرد، ثابت می دارد و در پیش اوست نسخه اصلی کتاب"⁵⁵. و حدیث ذیل که در "اصول کافی" از اصبع بن نباته از حضرت علی (ع) در خصوص ظهور قائم روایت گردیده، فصل الخطاب این گفتار می باشد؛ **يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ بَدَآءَاتٍ وَ إِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نِهَآيَاتٍ**⁵⁶، یعنی خداوند انجام می دهد آنچه را که می خواهد زیرا که خداوند را بداها و اراده ها در آخرها و نهایت ها می باشد.

بشارت به دو ظهور

در جمیع ادیان آسمانی به دو ظهور بزرگ پیاپی در آخر الزمان بشارت داده شده، که توسط آن دو ظهور موعود، انوار الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عالم را احاطه نماید؛ بشارت " وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا^{viii} (زمر/69) " محقق گردد؛ ندای " يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ^{ix} (قمر/6) به گوش عالمیان رسد؛ وعده " الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ^x (فرقان/26) " در روی زمین محقق گردد؛ و نهایتاً استقرار ملکوت الهی در بسط زمین تحقق یابد، همان ملکوتی که ادیان سالفه منتظر آن بوده و جمیع تحقق آن را بشارت فرموده اند^{xi}؛ کوتاه سخن آنکه، عالم رتبه بلوغ یابد و مرحله جدیدی در تاریخ عالم انسانی شروع گردد.

به اعتقاد بهائیان ظهور اول، ظهور حضرت باب، جهت آماده سازی مردم برای عرفان ظهوری عظیم تر و پیوند ادیان قدیم به ظهور کلی الهی؛ و ظهور دوم ظهور حضرت بهاءالله، موعود کل ادیان که نظمی نوین و مدنیتی روحانی در عالم بشریت تأسیس نمود. به عبارتی، همانطور که یحیی تعمید دهنده پیش از ظهور حضرت مسیح مبعوث شد و خطاب به یهودیان فرمود: "توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است (انجیل متی، باب 3، آیه 2)"، حضرت باب نیز قبل از ظهور کلی الهی و موعود کل ادیان مبعوث شدند تا مردم را برای پذیرش و قبول امر حضرت بهاءالله آماده کنند^{xii}.

viii و زمین به نور پروردگار خود روشن گردد.

ix روزی را به یاد آور که دعوت کننده الهی مردم را به امری حیرت آور دعوت می‌کند.

x حکومت در آن روز از آن خداوند رحمان است.

xi ای پدر آسمانی نام تو مقدس باد ملکوت تو بیاید اراده تو چنان که در آسمانست بر زمین گسترده شود (انجیل متی باب 6 آیه 10).

xii در آثار دیانت بهائی، لوح خطاب به پاپ، آمده است: " یا ملأ الابن، قد ارسلنا الیکم یوحنا مرة اخرى. انه نادى فى برية البیان: یا خلق الاکوان طهروا عیونکم قد اقترب یوم المشاهدة و اللقاء ثم یا ملأ الانجیل أن اعمروا السبیل قد اقترب الیوم الذى فیہ یأتى الرب الجلیل أن استعدوا للدخول فی الملکوت (آثار قلم اعلى، ج اول، ص 43)". مضمون بیان به فارسی، ای جماعت مسیحی، یوحنا (یحیی تعمید دهنده) را دیگر بار بسوی شما فرستادیم. او در بیابان "بیان" آواز در داد که ای جهانیان، چشمها را پاکیزه نمائید، زیرا روز دیدن و دیدار نزدیک است. و ای مسیحیان، راه را هموار سازید، زیرا روز آمدن پروردگار بزرگ بر در است، پس خود را برای دخول در ملکوت آماده کنید.

باری، پس از وقوع این دو ظهور عظیم پی در پی، انرژی جدیدی در کالبد انسانی و روح بدیعی در اختراعات و اکتشافات دمیده شد و بشارات کتب مقدس آسمانی و اخبار ائمه طاهرين در خصوص پیشرفت علم در آخر الزمان به وقوع پیوست؛ قوای تفکر بشریت افزوده گردید و دایره علوم و فنون به حد چشمگیری توسعه و ترقی یافت؛ در کائنات اهتزاز جدیدی بوجود آمد، مسیر جهان وارد مرحله جدیدی گردید و تمدن عالم انسانی شاهد جهش های عظیمی در تمامی عرصه ها گردید، و به طور کلی، "بساط نظم کهن بر چیده شد و نظم نوین جایگزین آن شد".

حضرت عبدالبهاء می فرماید: "ای دوست، آتشی از ملکوت در قلب عالم در سدره مبارکه مشتعل گشته که شعله اش عنقریب در ارکان عالم بر افروزد و پرتوش آفاق امم را روشن نماید. جمیع علامات ظاهر شده و کل اشارات مشهود گشته و آنچه در کتب و صحف بوده تماماً واضح گردیده..."⁵⁷.

➤ رجعت انبیاء و اصفیاء پیشین در این دو ظهور

در بشاراتی چند راجع به ظهور در آخر الزمان، به رجعت ایلیا، حضرت مسیح، امام حسین، ائمه طاهرين و ... اشاره رفته است. در دیانت بهائی مفهوم عود و رجعت مورد تفسیر و تبیین قرار گرفته است و با استناد به آثار دیانت بهایی، مقصود از رجعت، رجعت صفاتی و کمالی می باشد نه جسمانی و مادی. برای مثال، مقصود از رجعت حضرت موسی این نیست که اعضاء و عناصر جسمانی آن حضرت ترکیب یافته و آن حضرت با همان ظاهر جسمانی به این دنیا باز گردد، بلکه این شخصیت الهی حضرت موسی است که در هیکل دیگری به نام عیسی مسیح در عالم پدیدار می شود. به همین خاطر است که حضرت مسیح رجعت ایلیا را همان ظهور یحیی تعمید دهنده دانست.

باری، یهودیان برطبق بشارات وارده در تورات منتظر رجعت ایلیا (الیاس) قبل از ظهور حضرت مسیح بودند تا خلق را به قرب ظهور موعود بشارت دهد؛ بنابراین، علمای بنی اسرائیل به آن حضرت اعتراض نمودند که اگر آن حضرت، مسیح موعود می باشند چرا ایلیا رجعت نفرمود تا آنان را به ظهور موعود

بشارت دهد. شاگردان حضرت مسیح این مسئله را از آن حضرت مستفسر شدند؛ چنانچه در این خصوص آمده است: " شاگردانش از او پرسیده، گفتند پس کاتبان چرا می گویند که می باید الیاس اول آید؟ (انجیل متی، باب 17، آیه 10)". آن حضرت در جواب فرمودند: " به شما می گویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند... آن گاه شاگردان دریافتند که در باره یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن می گفت (انجیل متی، باب هفدهم، آیات 12 و 13)".

با این تفاسیر، " مقصود انبیای الهی از رجوع، رجوع ذاتی نیست بلکه رجوع صفاتیست یعنی رجوع مظهر نیست ظهور کمالاتست. در انجیل می فرماید که یحیی بن زکریا حضرت ایللیاست؛ از این بیان مراد رجوع نفس ناطقه و شخصیت حضرت ایللیا در جسد حضرت یحیی نه، بلکه مراد اینست کمالات و صفات حضرت ایللیا در حضرت یحیی جلوه و ظهور نمود"⁵⁸.

مستندات بهائی در این خصوص از آثار اسلامی بسیار می باشد. در قرآن کریم آیاتی موجود که صفات و حالات و حتی وقایع و اعمال گذشتگان را به آیندگان نسبت می دهد. مثلا در آیه 183 سوره آل عمران، هنگامی که مخالفان حضرت محمد به ایشان اعتراض می نمودند که " **الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدُ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ**، یعنی (اینها) همان کسانی هستند که گفتند: خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد) يك قربانی بیاورد، که آتش آن را بخورد!"; در جواب، خطاب به معترضین زمانشان فرمودند: " **قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِلَدِي قُلْتُمْ فَلَمَّ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**، یعنی بگو: پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند؛ و دلایل روشن، و آنچه را گفتید آوردند؛ پس چرا آنها را به قتل رساندید اگر راست می گویند؟! ". لذا، حضرت رسول اکرم (ص) کشته شدن پیامبران پیشین توسط مردم زمانشان را، به مردمان هم عصر خویش که قرن ها با آن زمان فاصله دارند نسبت می دهند.

و همچنین در آیه 89 سوره بقره، تعارضاً به اهل زمان فرموده اند: "وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ، یعنی و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند با این همه، هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد!". در این آیه مقصود از کسی که قبلاً او را می‌شناختند و وقتی ظاهر شد انکارش کردند، حضرت عیسی است که در هیكل حضرت محمد ظهور نمود؛ بنابراین طبق این آیه، مقصود رجعت شخصی است که صفات و کمالات الهی او مجدداً در عالم امکان به ظهور می‌رسد.

با این تفاسیر، آنچه در ارتباط با مفهوم رجعت مهم می‌باشد، رجعت صفات و کمالات است؛ به عبارتی ایلیای نبی که مبشر ظهور جدید بوده و اصلاح و آماده سازی مردم جهت ظهور پیامبر بعدی را بر عهده داشته، در ظهورات بعدی نیز رجعتی در هیكل متعدده خواهد داشت. لذا همچنان که یحیی تعمید دهنده دارای همان صفات ایلیا برای ظهور حضرت مسیح بود؛ حضرت باب نیز دارای چنین کمالات و صفاتی برای ظهور حضرت بهاءالله بوده و راه را برای ظهور جدید الهی مهیا و آماده ساختند.

➤ بشارات مذکور در کتب مقدسه بنی اسرائیل و احادیث مرویه به دو ظهور

در کتاب ملاکی نبی باب چهارم آیه 5 می‌فرماید: " اینک من ایلیای نبی^{xiii} را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد و او دل پدران را بسوی پسران و دل پسران را بسوی پدران خواهد برگردانید". و باز در همان کتاب، باب سوم آیه اول می‌فرماید: " اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و

^{xiii} جالب توجه آنکه در تفسیر آیه 68 سوره زمر، "و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى، یعنی، و در «صور» دمیده می‌شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینند مدهوش می‌شوند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در «صور» دمیده می‌شود"، در حدیثی، نفخه اول از جانب ایلیا تفسیر شده است: " و أخرج عبد بن حميد عن عبد الله بن العاصي قال ينفخ في الصور النفخة الاولى من باب إيليا الشرقي أو قال الغربي و النفخة الثانية من باب آخر " (الدر المنثور في تفسير المأثور، جلد 5، ص 339).

او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او می باشید ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می باشید هان او می آید".

در مکاشفه یوحنا، باب یازدهم، اشاره به دو شاهد و رجعت آنان شده است. در آیات 3 و 7 و 11 می فرماید: "و به دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در بر کرده و مدت هزار و دویست و شصت روز نبوت نمایند(3)... و چون شهادت خود را به اتمام رسانند آن وحش که از هاویه برمی آید با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد کشت(7)... و بعد از سه روز و نیم روح حیات از خدا بدیشان درآمد که بر پایهای خود ایستادند...(11)".

که مقصود از دو شاهد، حضرت محمد و حضرت علی می باشند چنانچه خداوند در قرآن کریم حضرت محمد را چنین خطاب می فرماید: **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (احزاب/ 45)**، یعنی ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و انذارکننده. و مقصود از "وحش" بنی امیه است که ظلمت جهالت آن ها با نورانیت نبوت و ولایت به مبارزه برخاست و دین الله را پایمال نمود. پس از این، به جسد بی جان این دو شاهد روح حیات دمیده شده و دوباره زنده می گردند که اشاره به ظهور قائم/ مهدی (حضرت باب اعظم) و رجعت حسینی/ مسیح (حضرت بهاءالله) دارد.

باری، در آثار اسلامی نیز اشاراتی مربوط به دو ظهور آمده است؛ خروج قائم/ مهدی به عنوان ظهور اول، و رجعت حسینی/ مسیح به عنوان ظهور دوم می باشد.

لذا نمونه احادیثی که در آنها به رجعت حضرت مسیح به عنوان ظهور دوم اشاره شده ذکر می گردد. در کتاب "إحتجاج" از حضرت رسول اکرم (ص) حدیثی روایت شده که به ظهور حضرت مهدی و رجعت حضرت عیسی، به عنوان دو ظهور پی در پی اشاره می کند: **وَمِنْ دُرِّيَّتِي الْمَهْدِيُّ إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَمَهُ وَ يُصَلِّي خَلْفَهُ**⁵⁹، مضمون بیان به فارسی، از ذریه من مهدی ظهور می کند و پس از

خروج او عیسی برای نصرت او نزول خواهد کرد و او مهدی را جلو می اندازد و در پشت سرش نماز می خواند.

همچنین، شیخ صدوق در کتاب " کمال الدین " از پیغمبر (ص) روایت نموده که آن حضرت فرمودند: "... به خدائی که مرا به راستی به مقام پیغمبری برانگیخته که اگر يك روز از عمر دنیا باقی باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی گرداند تا فرزندم مهدی در آن روز ظهور کند. پس عیسی روح الله از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. و تشرق الارض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب. زمین، به نور پروردگارش روشن شود و سلطنتش در شرق و غرب عالم گسترش یابد"⁶⁰.

و نیز ابن-عباس روایت نموده که پیغمبر (ص) فرمود: "ان تهلك امة انا في اولها و عیسی في آخرها و المهدي في وسطها، یعنی امتی که من در اول و عیسی در آخر و مهدی در وسط آنها باشیم، هرگز به هلاکت نمی افتند"⁶¹.

مهدی وقت و عیسی دوران هر دو را شهبسوار می بینم⁶²

(شاه نعمت الله ولی)

همچنین، در برخی احادیث به رجعت امام حسین (ع) به عنوان ظهور دوم اشاره شده است؛ چنانچه در حدیثی جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام می پرسد: "قائم در عالم خود چقدر می ماند؟ فرمود: نوزده سال. آنگاه «منتصر» یعنی حسین علیه السلام به دنیا برمی گردد"⁶³.

و حمران بن اعین از امام باقر نقل کرده است که فرمود: "اول کسی که در رجعت به دنیا برمی گردد، همسایه شما حسین علیه السلام است آن حضرت چندان سلطنت می کند که از پیری ابروانش روی دیدگانش را می گیرد"⁶⁴.

➤ بشارات قرآن مجید به دو ظهور

❖ اشاره به دو واقعه

در قرآن مجید آیاتی که اشاره به دو واقعه دارند و تلویحاً از دو ظهور سخن می گویند بسیار می باشد. در آیه 68 سوره زمر، به دو ندا/ نفحه اشاره شده است که ندای اول "صعقه" و ندای دوم "حیوة" می باشد: " وَ نُفِّخُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ، یعنی و در «صور» دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینند مدهوش می شوند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در «صور» دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند".

به عبارتی، دو ندای عظیم الهی انسان ها را بیدار می کند، ندای اول "صعقه" که باعث صعق من علی الارض و ندای دوم "حیوة" که باعث قیام آنان می شود.

گفت پیغامبر که نفحت های حق	اندر این ایام می آرد سبق
گوش و هش دارید این اوقات را	در ربایید این چنین نفحات را
نفحه آمد مر شما را دید و رفت	هر که را می خواست جان بخشید و رفت
نفحه دیگر رسید آگاه باش	تا از این هم وانمانی خواجه تاش ⁶⁵

(جلال الدین محمد مولوی)

باری، دمیدن در صور در احادیث به دو ظهور، یعنی خروج قائم و رجعت امام حسین (ع)، تفسیر شده است؛ چنانچه در تفسیر آیه 18 سوره نبا: " يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَأْتُونَ أَفْوَاجًا، یعنی روزی که در «صور» دمیده می شود و شما فوج فوج می آید"، از حضرت صادق (ع) حدیث ذیل روایت شده است: "بِهَاءِ الدِّينِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيُّ رَوَاهُ بِطَرِيقِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْإِيَادِيَّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سئلَ عَنِ الرَّجْعَةِ أَمْ حَقٌّ هِيَ قَالَ نَعَمْ فَقِيلَ لَهُ مَنْ أَوَّلُ مَنْ يَخْرُجُ قَالَ الْحُسَيْنُ يَخْرُجُ

عَلَىٰ أَثَرِ الْفَائِمِ ع قُلْتُ وَ مَعَهُ النَّاسُ كُلُّهُمْ قَالَ لَا بَلْ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي كِتَابِهِ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا «نبأ/ 18» قَوْمٌ بَعْدَ قَوْمٍ⁶⁶، مضمون بیان آنکه از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: آیا رجعت صحیح است؟ فرمود: آری. گفتند: نخستین کسی که می‌آید کیست؟ فرمود: حسین علیه السلام است که بعد از ظهور قائم علیه السلام می‌آید. عرض شد آیا همه مردم با او هستند؟ فرمود: نه بلکه چنان است که خدا می‌فرماید يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا مردمی بعد از مردمی می‌آیند.

بدین جهت است که ادامه آیه فوق نیز، آیه 69 سوره زمر "وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، یعنی و زمین بنور پروردگار روشن می‌شود"، به ظهور قائم تفسیر شده است؛ چنانچه در کتاب "روضه الواعظین و بصیرة المتعظین" از امام صادق (ع) در تفسیر آیه فوق نقل شده است: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهَا⁶⁷، یعنی وقتی قائم قیام کند، زمین به نور او روشن خواهد شد^{xiv}.

شبستری در گشن راز می‌سراید:

بود نور نبی خورشید اعظم گه از موسی پدید و گه ز آدم⁶⁸

بنابراین، نفخ صور در زمان ظهور قائم تحقق یافت و مقصود از نُفُخَ فِي الصُّورِ در بار نخست ندای قائم، حضرت باب است؛ و بار دوم ندای حضرت بهاءالله که باعث حیات و زندگی جدید شد.

^{xiv} در بحار الانوار از کنز الفوائد، از سلیمان دیلمی حدیث ذیل نقل شده است: "وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا يَعْنِي بِهِ الْقَائِمُ ع"، مضمون بیان " وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا (شمس/3) یعنی و سوگند به روز، هنگامی که زمین را روشن سازد"، منظور قائم آل محمد است (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 24، ص 71).

همچنین، حدیث ذیل در کتاب بحار النوار نقل گردیده است: أَضَاءَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ مُحَمَّدٍ ص كَمَا تُضِيءُ الشَّمْسُ فَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا مُحَمَّدٍ الشَّمْسَ وَ مَثَلًا الْوَصِيَّ الْقَمَرَ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ ذِكْرُهُ جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا، یعنی خداوند زمین را بنور محمد روشن کرد همان طور که خورشید روشنی می‌بخشد، خداوند مَثَلًا مُحَمَّدًا را بخورشید زده و مَثَلًا وَصِيًّا و جانشینش را به ماه، که اشاره به آیه 5 سوره یونس دارد: وَ جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا، یعنی او کسی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 23، ص 321).

مولانا نیز، در مثنوی، بعثت و ندای پیامبر را به دمیدن صور تشبیه کرده که در اثر آن مرده ها زنده می شوند:

خیز دَرَدَم تو به صُور سهمناک تا هزاران مرده بر روید ز خاک⁶⁹

در قرآن شریف نیز تعبیری مشابه برای ظهور حضرت رسول اکرم (ص) بکار رفته و در مورد کسانی که نمی توانستند حقیقت را درک کنند آمده است: " يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (بقره/19)، یعنی دستهایشان را در گوش خود می گذارند تا صدای صاعقه را نشنوند. و خداوند به کافران احاطه دارد".

خلاصه کلام آنکه، صیحه، صور اسرافیل و ندای جبرئیل که در آیات الهی و روایات آمده، همگی اشاره به ندای پیامبر ظهور جدید می باشد که به وحی الهی و نفعه حیات معنوی، نفوس را زنده می نماید.

و ایضاً از مولانا در دفتر اول مثنوی آمده است:

مرده را زایشان حیات است و نما	هین که اسرافیل وقتند اولیا
بر جهد زآوازشان اندر کفن	جان هر یک مرده ای از گور تن
زنده کردن کار آواز خداست	گوید این آواز، زآواها جداست
بانگ حق آمد همه برخاستیم	ما بمردیم و بکلی کاستیم
آن دهد کاو داد مریم راز جیب	بانگ حق اندر حجاب و بی حجاب
گر چه از حلقوم عبدالله بود ⁷⁰	مطلق آن آواز، خود از شه بود

از دیگر آیات قرآن شریف که اشاره به دو واقعه دارد، آیات 6 - 7 سوره نازعات می باشد: " يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (نازعات/6) تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ (7)، یعنی آن روز که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی‌آورد، و به دنبال آن، حادثه دومین رخ می‌دهد".

به عبارتی، راجفه و رادفه دقیقاً همان نفخ صوری است که دو مرتبه انجام می‌شود؛ چنانچه، در " جامع البیان طبری"، در تفسیر این آیه آمده است: " يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ يقول: تتبع الآخرة الأولى، و الراجفة: النفخة الأولى، و الرادفة: النفخة الآخرة"⁷¹.

و ایضاً در همان مأخذ آمده است: " ... وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ. حدثنا بشر، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ قال: هما الصيحتان، أما الأولى فتميت كل شيء بإذن الله، و أما الأخرى فتحيا كل شيء بإذن الله ..."⁷²، مضمون بیان آنکه، گفت این راجفه و رادفه همان دو صیحه است که اولی باعث موت همه اشیاء می‌شود و دومی باعث حیات و زندگانی همه اشیاء می‌شود.

در آیات فوق، راجفه به معنای تخریب و رادفه به معنای سازندگی می‌باشد و بر طبق این آیات سازندگی بعد از تخریب و بلافاصله بعد از آن صورت می‌گیرد. بنابراین، دوران بسیار کوتاه دیانت بابتی به عنوان دوره انهدام سنن، تقالید، خرافات، تعصبات و عقاید کهنه و آمادگی برای ظهور موعود کل امم، حضرت بهاءالله، بشمار می‌رود. به عبارتی، حضرت باب تعالیم و احکام سختی^{xv} را تشریح فرمودند تا اندیشه‌های کهنه و پندارهای پوسیده‌ای را که در اثر تقالید کورکورانه بین مردم بوجود آمده بود، ویران کند و آنها را

^{xv} حضرت شوقی افندی، ولی امر دیانت بهائی، در توضیح تعالیم و احکام سخت حضرت باب که عمداً به منظور از بین بردن اوهام و خرافات تشریح شده بود می‌فرمایند: "این منشور الهی متضمن اصول و قواعد و احکام و فرائضی است که متعمداً بنحو شدید و غلیظ تشریح گردیده و منظور از آن انهدام تأسیسات عتیقه‌بالیه و ایقاز رؤسای دین و انتباه غافلین از رقد غفلت و خمودت و ایجاد انقلاب و تحوّل جدید در قلوب نفوس و تمهید سبیل برای ظهور دور بدیع بوده است" (قرن بدیع، ج 1، ص 152).

برای ایجاد نظمی نوین و آئینی بدیع، که با ظهور موعودشان محقق می‌گردد، آماده‌کند؛ چرا که انتقال به دوره ای جدید نیاز به تغییرات ریشه‌ای عظیمی داشت و پیام حضرت بهاء الله برای مردمی که در آن زمان و اجتماع آن دوران می‌زیستند، بسی زود هنگام و سنگین می‌بود -- پیام آسمانی که سخن از پایان دوران کودکی بشر، دوران 6000 ساله کور آدم، و آغاز دوره ای جدید در تاریخ بشریت دارد و وعود همه انبیاء را تحقق می‌بخشد؛ تعالیمی که موانع موجود در راه استقرار وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بر طرف نماید؛ به تدریج دنیا را به صلح و وحدت رساند و راه را برای ایجاد نظم جهانی مهیا کند.^{xvi}

❖ تنبیه

در آیه ای از قرآن کریم، صریحاً، خبر از دو موت و دو حیات می‌دهد: چنانچه، در آیه 11 سوره غافر می‌فرماید: **قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (غافر/11)**، یعنی آنها می‌گویند: «پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی؛ اکنون به گناهان خود معترفیم؛ آیا راهی برای خارج شدن وجود دارد؟».

^{xvi} برخی از آثار دیانت بهائی عمق دیدگاه این آئین جهانی را در این راستا نمودار می‌سازد: قلم اعلي در هر يك از آیات ابواب محبت و اتحاد باز نموده. **قلنا و قولنا الحق عاشروا مع الاديان كلها بالروح و الريحان.** از این بیان آنچه سبب اجتناب و علت اختلاف و تفریق بود از میان برخاست و در ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس نازل شده آنچه که باب اعظم است از برای تربیت اهل عالم. آنچه از لسان و قلم ملل اولی از قبل ظاهر، في الحقیقه سلطان آن در این ظهور اعظم از سماء مشیت مالک قدم نازل (مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص 49)؛ به کمال اتحاد و اتفاق جهد نمائید که شاید موفق شوید به آنچه سزاوار یوم الهی است. برآستی می‌گویم فساد و نزاع و ما یکرهه العقول لایق شأن انسان نبوده و نیست (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص 129)؛ اجناس و الوان مختلفه موجب جلوه و جلال و هم آهنگی عالم امکان است. کل باید در این بوستان عظیم انسانی چون گلهای رنگارنگ بنهایت الفت و اتحاد پرورش یابند و فارغ از هر گونه نفرت و اختلاف با یکدیگر دمساز و مألوف گردند (ظهور عدل الهی، ص 77)؛ **ليس الفخر لمن يحب الوطن، بل لمن يحب العالم ... في الحقیقه عالم يك وطن محسوب است و من علي الارض اهل آن (مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص 101).**

باری، مقصود از موت و حیات، همانا مرده و زنده ایمانی/ روحانی می باشد که با توجه به عکس العمل انسان ها به دو ظهور پیاپی الهی تحقق می پذیرد؛ به عبارتی کسانی که به پیام جدید الهی لبیک گویند زنده روحانی شوند و کسانی که پیام جدید آسمانی را نپذیرند مرده روحانی شوند.

ابو حیان در تفسیر " بحر المحيط" می نویسد: و لما ذكر أنه ما يَسْتَوِي الأَحْيَاءُ وَ لا الأَمْوَاتُ (فاطر/22)، قال: وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي القُبُورِ: أي هؤلاء، من عدم إصغائهم إلى سماع الحق، بمنزلة من هم قد ماتوا فأقاموا في قبورهم. فكما أن من مات لا يمكن أن يقبل منك قول الحق، فكذلك هؤلاء، لأنهم أموات القلوب⁷³، یعنی برابر نیستند زندگان و مردگان. و نیستی تو شنواننده آنان که در قبرهایند. اینان کسانی هستند که به علت نشنیدن ندای حق مانند مردگانند که در قبرهایشان (اجسادشان) ایستاده اند و بدرستی کسی که مرده است ممکن نیست حرف حق را بپذیرد، پس آنان بدرستی که دل مردگانند.

و کاشفی سبزواری در کتاب تفسیرش، " مواهب علیة"، می نویسد: " کافران مانند مردگانند از ایشان اجابت نیاید چنانچه از اموات"⁷⁴ ... " وَ ما يَسْتَوِي الأَحْيَاءُ وَ برابر نیستند زندگان وَ لا الأَمْوَاتُ و نه مردگان یعنی مومنان را مساوات نیست با کافران ... ذکر من فی القبور ترشیح تمثیل کفار است باموات"⁷⁵.

بنگرید ای مردگان بی حنوط^{xvii} در سیاستگاه شهرستان لوط⁷⁶

(جلال الدین محمد مولوی)

جالب توجه آنکه، در " تفسیر صافی" در تفسیر آیه " اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (حدید/17) یعنی بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند!"، آمده است: **في الإكمال عن الباقر عليه السلام قال يُحْيِيها اللَّهُ تعالى بالقائم عليه السلام بعد موتها⁷⁷**، یعنی زنده می کند (روح حیات می دمد) خداوند متعال

^{xvii} مضمون این بیت شعر: یعنی ای مرده های به ظاهر زنده به کیفرگاه شهرهای لوط نگاه کنید؛ مردگان بی حنوط اشاره به کسانی است که به ظاهر زنده بوده اما فاقد حیات روحانی و معنوی می باشند (نقل از شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص 713).

بقائم بعد از موت آن (بعد از کافر شدن اهل زمین). در تأیید این مطلب که در قرآن شریف، مقصود از موت، موت روحانی/ ایمانی می باشد، آیه کلام الله مجید در خصوص حمزه، عموی پیامبر می باشد که حمزه را قبل از ایمان مرده و بعد از ایمان حی و زنده می خواند؛ چنانچه این آیه موجب اعتراض بسیاری شد که حمزه کی مرد و کی زنده شد! در آیه 122 سوره انعام خطاب به حمزه آمده است: **أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ...**، مضمون بیان آنکه کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود.

همچنین، در آیات 80 - 81 سوره نمل آمده است: **إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَ لَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (80) وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (81)** یعنی مسلماً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند فراخوانی! و نیز نمی‌توانی کوران را از گمراهیشان برهانی؛ تو فقط میتوانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیمند!

به قول مولانا:

لحن داودی به سنگ و کُهِ رسید / گوش آن سنگین دلانش کم شنید⁷⁸

و ایضاً در آیه 29 سوره بقره آمده است: **" كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**، یعنی چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟! در حالی که شما مردگان بودید، و او شما را زنده کرد؛ سپس شما را می‌میراند؛ و بار دیگر شما را زنده می‌کند؛ سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید".

دیدگاه مفسرین در خصوص این آیه که معتقدند این آیه اثبات وجود خدا برای منکرین است با سیاق آیه مطابق نمی باشد زیرا اگر مقصود این بود که به منکران وجود خدا فهمانده شود که خداوند آنها را آفریده، باید این گونه می فرمود: **"كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ اَعْدَامًا فَاَوْجِدْكُمْ**؛ یعنی شما عدم بودید و خدا شما را

ایجاد کرد؛ نه آنکه شما مرده بودید و خدا شما را ایجاد کرد. وانگهی این استدلال از نظر منطقی مصادره به مطلوب است یعنی همان ادعا به عنوان دلیل اقامه شده است. اینکه چه کسی ما را خلق کرده است، خداست یا طبیعت، این اصل ادعا است و نمی توان آن را به عنوان دلیل آورد. بنابراین، معنی آیه این است که شما چگونه بعثت و حشر و قیامت این دور را منکرید در حالی که شماها مرده بودید، یعنی مرده روحانی بودید، و خداوند شما را پس از ایمان زنده روحانی کرد. لیکن مجدداً شما با حقیقت و جوهر دین که عاری از هر گونه انحراف و ناخالصی است دور می شوید، به انحطاط می گرایید و در پی آن ظهوری خواهد آمد که حیات بخش شما باشد. پس از آن باز ظهور کلی دیگری است که همه به سوی خدا راجع خواهند شد. بنابراین، به دو قیام و دو حیات و دو رجوع و عده داده شده است.

مفهوم موت و حیات روحانی/ ایمانی در کتب مقدسه انبیای بنی اسرائیل نیز آمده است؛ چنانچه داستان ذیل از حضرت مسیح در انجیل لوقا مذکور است: به دیگری گفت از عقب من بیا، گفت خداوندا اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم. عیسی ویرا گفت بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند اما تو برو و بملکوت خدا موعظه کن (لوقا باب 9 آیه 59). همچنین، در آیه 1 باب دوم افسسیان آمده است: و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید. و در آیه 23 باب 5 انجیل یوحنا آمده است: آمین آمین به شما می گویم هر که کلام مرا بشنود و بفرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.

بیان حضرت بهاءالله در این مقام، مناسب حال می باشد: " مقصود از صور، صور محمّدی است که بر همه ممکنات دمیده شد و قیامت، قیام آن حضرت بود بر امر الهی. و غافلین که در قبور اجساد مرده بودند همه را به خلعت جدیده ایمانیّه مخلّع فرمود و به حیات تازه بدیعه زنده نمود. این است وقتی که آن جمال احدیّه اراده فرمود که رمزی از اسرار بعث و حشر و جنّت و نار و قیامت اظهار فرماید جبرئیل وحی این آیه آورد: فَسَيَنْعِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً (سوره اسراء/51)، یعنی زود

است این گمراهان وادی ضلالت سرهای خود را از روی استهزا حرکت می دهند و می گویند چه زمان خواهد این امور ظاهر شد؟ تو در جواب بگو که شاید اینکه نزدیک باشد ... خلاصه معنی آنکه هر عبادی که از روح و نفخه مظاهر قدسیه در هر ظهور متولد و زنده شدند بر آنها حکم حیات و بعث و ورود در جنت محبت الهیه می شود و من دون آن حکم غیر آن که موت و غفلت و ورود در نار کفر و غضب الهی است می شود"⁷⁹.

باری، در سوره رحمن آیات بسیاری به صورت تشبیه آمده است؛ فی المثل در آیه 17 به پروردگار دو مشرق و دو مغرب^{xviii} اشاره می شود که دو ظهور را بشارت داده و اشاره به محل ظهور دو پیامبر می باشد: رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ، یعنی او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است.

در آیاتی دیگر از دو باغ یا جنت سخن می گوید که اشاره به ظهور دو پیامبر بوده و کتاب آنها بهشت آن اقوام می باشد: وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (46)، یعنی و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است. ذَوَاتَا أَفْنَانٍ (48)، یعنی (آن دو باغ بهشتی) دارای انواع نعمتها و درختان پرتراوت است. وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ (62)، یعنی و پایین تر از آنها، دو باغ بهشتی دیگر است.

آیاتی نیز از دو چشمه جاری در بهشت سخن می گویند، که اشاره به دو چشمه جوشان از بحر معرفت الهی است که بر طبق آیه مبارکه: وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (انبیاء/ 30) در زمان آمدن دو ظهور، خلق را حیات می بخشد: فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ (50)، یعنی در آنها دو چشمه همیشه جاری است؛ وَ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ (66)، یعنی در آنها دو چشمه جوشنده است.

^{xviii} قابل توجه آنکه، در تفسیر آیه "فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ (معارج/ 40)، یعنی سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها"، در بحار الانوار از کنز جامع الفوائد روایت ذیل نقل شده است: "عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ قَالَ الْمَشَارِقُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْمَغَارِبُ الْأَوْصِيَاءُ ع" (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 24، ص 77)، یعنی ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد در باره آیه: فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ فرمود مشارق انبیاء هستند و مغارب اوصیاء.

همچنین، آیه ای از دو دریا سخن می گوید که اشاره به ظهور دو پیامبری است که برای مردمان دریایی از معرفت خواهند آوردند: **مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (19)**، یعنی دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد.

آیاتی دیگر از دو نوع میوه صحبت می کند که دو پیامبر تشبیه به شجره الهیه شده اند که دارای مائده های آسمانی می باشند و از جانب حق بر خلق افاضه می شود: **فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ (52)**، یعنی در آن دو، از هر میوه ای دو نوع وجود دارد.

❖ تکرار

نوع دیگری از بشارات به دو ظهور به صورت تکرار الفاظ مربوط به قیامت، که همان ظهور قائم می باشد، صورت گرفته است؛ چنانچه، در سوره نباء وقتی صحبت از نباء عظیم می شود، می فرماید که این خبر بزرگ را به زودی می فهمند و باز تکرار می کند که به زودی می فهمند. **عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (1) عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ (2) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (3) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (4) ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (5)**، یعنی آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می کنند؟ از خبر بزرگ و پراهمیت. همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند. چنین نیست که آنها فکر می کنند، و بزودی می فهمند. باز هم چنین نیست که آنها می پندارند، و بزودی می فهمند.

در "غیبت نعمانی" از امام صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمودند: " به خدا سوگند صاحب شما [بر شما] حتما ظهور خواهد کرد، و بیعت هیچ کس را در گردن خود نخواهد داشت. و فرمود: صاحب شما ظاهر نمی گردد تا آنگاه که اهل یقین در باره او شک کنند و به این آیه تمسک فرمود: **قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ** (بگو او خبر بزرگی است و شما از آن رو گردان هستید)"⁸⁰.

همچنین، در سوره انفطار، " یوم الدین " که اشاره به یوم قیامت و یوم ظهور است به صورت تکرار آمده است: **"وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (17) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (18)**، یعنی تو چه می دانی روز دین/ جزا چیست؟ باز چه می دانی روز دین/ جزا چیست؟".

در روایات **یوم الدین** به خروج قائم تفسیر شده؛ چنانچه در " تفسیر صافی" در تفسیر آیه " وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (معارج/26)، یعنی و آنها که به روز دین ایمان دارند"، آمده است: **فِي الْكَافِي عَنْ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ**⁸¹.

در سوره حجر صحبت از هفت مکرر شده " وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (87)، یعنی هر آینه آوردیم تو را 7 تا از 2 تا و قرآنی بزرگ."

این آیه در تفاسیر به امور مختلفی تعبیر شده است، از جمله تکرار سوره حمد در دو رکعت اول نمازهای پنجگانه و یا تکرار کلمه رحمان و رحیم در خود سوره حمد و نظائر آن. اما آنچه در آثار دیانت بهایی در این خصوص آمده این که ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاءالله دو واقعه عظیمی است که تعداد بسیاری از آیات قرآن کریم، از جمله آیات مربوط به قیامت، در مورد آنها مصداق پیدا کرده است. بنابراین، نام پیامبران این دو ظهور عظیم الهی مناسب ترین تعبیری است که می توان برای تحقق مصداق این عبارت از قرآن کریم در نظر گرفت؛ چرا که نام مبارک این دو مظهر آسمانی، تعداد حروفشان منطبق با عدد هفت می باشد؛ هفتی که دو بار تکرار یافته است. چنانچه اسم مبارک حضرت باب، "علی محمد" و نام مبارک حضرت بهاء الله، "حسین علی" بوده و بشارت سبع المثانی (هفت مکرر) را محقق می سازند.

ظهوری که به نام خداوند می آید

هله، عاشقان بشارت که نماند این جدائی برسد وصال دولت بکند خدا خدائی

در کتب مقدس تورات و انجیل، کثیری از آیات به ظهور رب الجنود، یهوه صباویت، اب آسمانی و ظهوری که به نام خداوند می آید بشارت داده اند؛ چنانچه آیاتی چند از قرآن مجید به ظهور خداوند و نتیجتاً لقاء الله و رؤیت پروردگار اشاره دارند، که این آیات کل بشارت به ظهور مظهر ذات خداوند و قائم مقام حق و رؤیت تجلیات آن غیب اقدس امنع در عالم امکان می باشد؛ ظهور مظهر امر کلی الهی و پیامبر عظیم الشانی که موعود منصوص جمیع ادیان الهی بوده و همگی در آثارشان بیان داشته اند که با ظهور این موعود کلی الهی و مربی بزرگ جهانی در آخر الزمان، مساعی آنان اکمال و به ثمر می رسد^{xix}. باری، حضرت بهاءالله، همان مربی عظیم آسمانی و موعود کلیه امم و ظهور کلی الهی هستند که همه ادیان و ملل بشارت به ظهورشان داده اند: " امروز روزی است که ذکر آن در جمیع صحف و کتب و زبر الهی بوده و جمیع نبیین و مرسلین خلق را از جانب حق بدان وعده و بشارت داده‌اند . چنانچه در فرقان که فارق بین حق و باطل است میفرماید: **أَنْ أَخْرَجَ الْقَوْمَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ** و این همان ایامی است که موسی بذکر آن مأمور شد و عیسی وصف آن را نمود"⁸²؛ آن حضرت شامل جمیع فیوضات سابقه هستند به طوری که جمیع ادیان سالفه مانند انهاری که به اقیانوس می ریزند به آن ملحق و منتهی خواهند شد⁸³.

xix در باب دوم کتاب اشعیاء نبی آمده است: " در ایام آخر کوه خانه خدا بر قلّه کوهها ثابت خواهد شد و فوق ملّتها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت ها به سوی آن روان خواهند شد و قوم های بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیانید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برائیم تا طریق های خویش را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نمائیم زیرا شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و امت ها را داوری خواهد کرد و قوم های بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای ارّه خواهند شکست امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت."

همچنین، در کتاب گلدسته چمن زرتشت آمده است: " در آن وقت واپسین سیوشانس ظهور خواهد نمود و پاکی و تازگی جهان را تکمیل نموده بنیاد بدی و آزار اهرمن را از بن خواهد کند ... از آن پس دنیا دوره را از سر گرفته همیشه تازه، تهی از آزار و آسیب خواهد ماند. جمیع ارواح را به نوازش تن پسین که جسم جدید شد، ممتاز خواهد فرمود و من بعد دائماً خرم و شادمان خواهند زیست" (ماده 63 از آیه 89 زامیاد پشت).

➤ آیات کتب مقدسه انجیل و تورات درباره ظهور خداوند

آیاتی که در کتب مقدسه تورات و انجیل به ظهور خداوند و یوم الله اشاره دارد، ذیلا مرقوم می گردد:

خدا خدا یهوه تکلم می کند و زمین را از مطلع آفتاب تا به مغربش می خواند از صهیون که کمال زیبایی است خدا تجلی نموده است. **خدای ما** می آید و سکوت نخواهد کرد (مزامیر داود مزمور 50 آیات 1 تا 3). ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید. ای درهای ابدی، برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود. این پادشاه جلال کیست؟ **یهوه صباوت** پادشاه جلال اوست (مزامیر داود مزمور 24 آیات 9 و 10). هنگامی که خداوند صهیون را بنا می نماید در **جلال خود ظهور خواهد نمود** (مزامیر داوود مزمور 102 آیه 16). **خدا برای داوری می آید** (مزامیر داوود مزمور 196 آیه 13). خداوندی که شما طالب او می باشید **ناگهان به هیکل خود خواهد آمد** (ملاکی باب 3 آیه 1). **خدا خواهد آمد** و امتها را داوری خواهد نمود خدا خواهد آمد و بر تمامی بشر داوری خواهد نمود (اشعیا باب 2 آیه 4 و باب 66 آیه 16). و در آن روز خواهند گفت **اینک این خدای ما است که منتظر او بوده ایم** و ما را نجات خواهد داد این خداوند است که منتظر او بوده ایم پس از نجات او مسرور و شادمان خواهیم شد (اشعیا باب 25 آیه 6 تا 9). و به صهیون می گوید که خدای تو سلطنت می نماید آوازه دیده بانان تو است که آواز خود را بلند کرده باهم ترنم می نمایند زیرا وقتی که **خداوند به صهیون رجعت می کند** ایشان معاینه خواهند دید ای خوابهای اورشلیم با آواز بلند باهم ترنم نمائید زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده و اورشلیم را فدیة نموده است (اشعیا باب 52 آیه 7). ای اسرائیل خویشتن را مهیا ساز تا **با خدای خود ملاقات نمائی** (کتاب عاموس باب 4 آیه 12). و **خدا بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود** (زکریا فصل 14 آیه 9). و آنانی که پیش و پس می رفتند فریاد کنان می گفتند هوشیعیانا **مبارک باد کسی که بنام خداوند میاید** مبارک باد ملکوت پدر ما داوود که می آید باسم خداوند هوشیعیانا در اعلی علیین (مرقس باب 11 آیه 9). ای اورشلیم ای اورشلیم که قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلین خود هستی چند کرت خواستم اطفال ترا جمع کنم چنانکه مرغ جوجه های خویش را زیر بالهای خود می گیرد و

نخواستید اینک خانه شما برای شما خراب گذاشته می شود و بشما می گویم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که گوئید مبارکست او که بنام خداوند می آید (لوقا باب 13 آیه 34). منتظر و خواهان رسیدن روز خدا باشید (نامه دوم پطرس فصل 3 آیه 12). اینک با ابرها می آید و هر چشمی او را خواهد دید من هستم الف و یاء و اول و آخر می گوید آن خداوند خداست که هست و بود و می آید (مکاشفه یوحنا باب 1 آیه 7). و من یوحنا شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود ... آوازی بلند از آسمان شنیدم که می گفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود (مکاشفه فصل 21 آیه 1 تا 4). پیش از وقت بچیزی حکم نکنید تا خداوند بیاید (رساله اول بقرنتیان باب 4 آیه 5). بعد از آن انتهاست وقتی که ملکوت را بخدا و پدر سپارد... خود پسر هم مطیع خواهد شد... تا آنکه خدا کل در کل باشد (رساله اول بقرنتیان باب 15 آیه 24 تا 28).

➤ آیات قرآن کریم مبتنی بر ظهور و رؤیت خداوند

برخی از آیات قرآن کریم که آمدن و رؤیت خداوند را بیان می دارد مرقوم می گردد:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ (بقره/ 210) یعنی آیا انتظار دارند که خداوند و فرشتگان، در سایه‌هایی از ابرها به سوی آنان بیایند. وَ جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (فجر/ 22)، یعنی پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند. هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا فَلِإِنْتِظَرُوا إِنَّا مُنْتَضِرُونَ (انعام/ 158)، آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آیند، یا خداوند به سوی آنها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت؟! اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت! بگو: «انتظار بکشید ما هم انتظار می‌کشیم!». فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ

عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ (القمر/ 55)، یعنی در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر! وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ. إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ (قیامة/ 22 و 23)، یعنی در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است و به پروردگارش می‌نگرد! وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (زمر/ 69) و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود، و نامه‌های اعمال را پیش می‌نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می‌سازند، و میان آنها به حق داوری می‌شود و به آنان ستم نخواهد شد! مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (عنکبوت/ 5) کسی که امید به لقاء الله دارد زیرا اجلی را که خدا تعیین کرده فرا می‌رسد؛ و او شنوا و داناست! وَ يَوْمَ يَخْتَرُ هُمْ كَأَنَّ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (یونس/ 45) روزی را که آنها را جمع می‌سازد؛ آن چنان که گویی جز ساعتی از روز، توقّف نکردند؛ به آن مقدار که یکدیگر را بشناسند! مسلماً آنها که لقاء خداوند را تکذیب کردند، زیان بردند و هدایت نیافتند!

باری، قرآن شریف کتابی آکنده از محکم و متشابه^{xx} می‌باشد و در خصوص آیات مربوط به رؤیت خداوند که از متشابهات است، بین مسلمین اختلاف نظر موجود، و این بحث از دیرباز بین متکلمان اسلامی مطرح بوده است. علامه مجلسی در جلد دوم بحار الانوار در خاتمه باب نفی الرویه در ذیل عنوان "تذییل" عقاید مختلف مسلمین را در خصوص رؤیت خداوند بیان کرده که مضامینی از آن در اینجا ذکر می‌گردد: "امت اسلامی درباره رویت خداوند (لقاءالله) اختلاف نظر دارند و هر کدام سخنی گفته اند. امامیه و معتزله می‌گویند که دیدن خدا و لقاء الهی در دنیا و آخرت ممتنع و محال است، طائفه مشبهه و کرامیه می‌گویند چون خداوند جسم است دیدن او در مکان و جهت معین جائز است، اشاعره می‌گویند خداوند جسم نیست که در

^{xx} بر اساس آیه 7 سوره آل عمران، آیات قرآنی به دو گروه محکّمات و متشابهات تقسیم میشوند؛ آیه محکم آنست که مقصود مورد نظر واضح و آشکار باشد و متشابه در اصطلاح محکم است که نتوان معنی منظور را به آسانی استخراج نمود و درباره آنها به وجوه مختلف میتوان اندیشید؛ به عبارتی آیات متشابه نیاز به تأویل دارند تا به معنای حقیقی آن پی بریم و تأویل آیات متشابه را جز خداوند و راسخون در علم کسی نداند.

مکان و جهت معین رؤیت شود ... اهل سنت بر وقوع رؤیت در آخرت اجماع دارند^{xxi}، ولی معتزله و مرجئه و خوارج منکر هستند ... عقیده اهل بیت علیهم السلام آن است که رؤیت و لقای الهی در دنیا و آخرت محال و ممتنع است⁸⁴. انتهی

➤ نمونه تفاسیر موجود در آثار اسلامی در خصوص ظهور و رؤیت خداوند

چند نمونه از تفاسیری که ظهور و رؤیت پروردگار را ممکن می‌شمارد، ذکر می‌گردد.

سیوطی در "در المنثور" در تفسیر آیه 210 سوره بقره: "هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ، یعنی آیا منتظرند جز این را که بیاید خداوند ایشان را در سایه های ابر با ملائکه و امر منقضی شود و امور بخداوند راجع گردد" بیان می‌دارد: ... يَأْتِي اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظُلَلٍ مِنَ السَّحَابِ قَدْ قَطَعَتْ طَاقَاتٌ⁸⁵، یعنی خدا در روز قیامت در سایه ای از ابر که طاقهای آسمان را پاره پاره می‌کند فرود خواهد آمد^{xxii}.

و در تفسیر آیه 26 سوره یونس: "لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ وَ لَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (26)"، یعنی کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند؛ و

xxi ابن تیمیة در کتاب منهاج السنة می‌نویسد: عموم منسوبین به اهل سنت برای اثبات رؤیت خدا اتفاق دارند و اجماع سلف بر این است که ذات احدیت را در آخرت با چشم می‌توان دید؛ ولی در دنیا نمی‌توان دید (مختصر منهاج السنة، ج 2، ص 240).

xxii این آیه مبارکه، مطابق است با آیه ای از انجیل مقدس که حضرت عیسی می‌فرماید که در ابرهای آسمان نازل خواهد شد و ملائکه خود را با صورهای بلند آواز به اقطار ارض خواهد فرستاد؛ باری، در انجیل متی باب 24 آیات 30 – 31 آمده است: " آنگاه علامات پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد."

تاریکی و ذلت، چهره‌هایشان را نمی‌پوشاند؛ آنها اهل بهشتند، و جاودانه در آن خواهند ماند؛" در " تفسیر عاملی"، آمده است: " فخر: مقصود از زیاده دیدار حق است چنانکه در آیت دیگر است وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره که در این آیه بهره‌ی آن عالم طراوت صورت است و لقای حق، پس زیادی موعود در آیه همان است که در این آیه گفته شده است، «لِی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»⁸⁶.

و در " تفسیر قمی" در تفسیر زیاده آمده که مقصود نظر بر وجه پروردگار عز و جل می باشد: " وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ يَعْنِي الْجَنَّةَ قَوْلَهُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ قَالَ النَّظْرَ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ"⁸⁷.

همچنین ابن ابی حاتم در تفسیر خود، " تفسیر القرآن العظیم"، روایت ذیل را در تفسیر این آیه آورده است: "... و يدخلنا الجنة قال: فيكشف الحجاب فينظرون إليه تبارك و تعالیٰ فو الله ما أعطاهم الله شيئا هو أحب إليهم منه ثم قرأ للَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ"⁸⁸. مضمون بیان آنکه، و داخل بهشت می شویم؛ پس حجاب برداشته می شود؛ پس خداوند تبارک و تعالیٰ را نظاره می کنند و قسم به خدا هیچ امری از این (نظاره خدا) برای آنها محبوب تر نخواهد بود.

همچنین، در تفسیر آیات 22 و 23 سوره قیامت: "وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ، یعنی در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است و به پروردگارش می‌نگرد!"; در "در المنثور" سیوطی آمده است: و أخرج ابن عساکر عن أبي موسى سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول إذا كان يوم القيامة مثل لكل قوم ما كانوا يعبدون في الدنيا و يبقى أهل التوحيد فيقال لهم ما تنظرون و قد ذهب الناس فيقولون ان لنا لربا كنا نعبد في الدنيا لم نره قال و تعرفونه إذا رأيتموه فيقولون نعم فيقال لهم و كيف تعرفونه و لم تروه قالوا انه لا شبيه له قال فيكشف لهم الحجاب فينظرون إلى الله تبارك و تعالیٰ فيخرون له سجدا ...⁸⁹ انتهى. مضمون به فارسی، از حضرت رسول (ص) آمده است که وقتی روز قیامت بر پا شد هر کسی که در دنیا چیزی را عبادت می کرد عکس و مثال او را در آخرت خواهد دید، تنها اهل توحید بدون مثال باقی می ماند. به آنها

گفته میشود منتظر چه چیزی هستید آنان پاسخ می دهند ما خدایی را در دنیا عبادت می کردیم که الان او را نمی بینیم. از آنها پرسیده می شود شما اگر او را ببینید می شناسید. آنها جواب می دهند بله. از آنها سؤال می شود چگونه او را می شناسید در حالی که او را ندیده اید. پاسخ می دهند چون او هیچ شبیهی ندارد. در این هنگام پرده از روی خدا برداشته می شود و آنان خدا را نظاره می کنند و پس از آن بر خاک افتاده او را سجد می کنند. انتهی

همچنین، در صحیح بخاری روایت ذیل بیان شده است: در روز قیامت به گروهی گفته می شود؛ منتظر چه هستید؟ مردم همه رفتند می گویند: منتظر پروردگاران هستیم، سپس خداوند با صورتی غیر از آن صورتی که نخستین بار او را دیده بودند می آید و می گوید: من پروردگار شمایم، گویند: تو پروردگار ما نیستی ... و کسی با او جز انبیا سخن نمی گوید⁹⁰.

➤ مقصود از ظهور و رؤیت خداوند با استناد به بیانات ائمه اطهار و آثار دیانت بهائی

چنانچه از پیش ذکر شد، اهل بیت (ع) بر این باورند که ظهور و رؤیت خداوند محال است؛ به عبارتی، همانطور که آیات الهی بی شماری به ظهور خداوند و لقاء الله بشارت داده اند، در عین حال عدم رؤیت ذات خداوند در قرآن شریف و بیانات ائمه اطهار تصریح گردیده است.

قرآن شریف صراحتاً می فرماید: " لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ^{xxiii} (انعام/ 103)، یعنی چشمها او را نمی بینند؛" و در " التوحید للصدوق" روایت ذیل از حضرت علی (ع) آمده است: وَ اللَّهُ هُوَ الْمَسْتُورُ عَنْ دَرَكِ الْأَبْصَارِ الْمَحْجُوبِ عَنِ الْأَوْهَامِ وَالْخَطَرَاتِ⁹¹، یعنی و خدا همانست که از دریافتن دیدها مستور و از خیالها و اندیشهها

^{xxiii} زمخسری در ذیل آیه لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارِ در تفسیر کشاف می نویسد: معنی آیه این است که چشمها به خدا تعلق نمی گیرد و خداوند را نمی بینند و درک نمی کند؛ به خاطر اینکه خداوند اجل از این است که قابل رؤیت باشد؛ چون چشمها چیزهایی را می بینند که در جهتی باشد و دارای شکلی و رنگی باشد و خداوند اجل از اینها است؛ ولی خداوند همه کس و همه چیز را می بیند (تفسیر کشاف، ج 2، ص 54).

محبوب است. همچنین، خداوند به حضرت موسی که تقاضای "رب ارنی" و در خواست رویت ذات حق را کرد، پاسخ "الن ترانی" xxiv داد.

امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه صراحتاً می فرماید: لَا تَسْتَلِمُهُ الْمَشَاعِرُ⁹² (حواس به کنه خداوند پی نمی برد)؛ لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ وَلَا تَرَاهُ النَّوَاطِرُ⁹³ (مشاعر او را درك نکنند و مکان‌ها او را در برنگیرند و دیدگان او را ننگرند)؛ لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ⁹⁴ (دیدها هرگز او را آشکار نمی‌بینند)؛ اَمْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ⁹⁵ (دیدن او با بینایی چشم محال است)؛ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُصَوِّفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُصَوِّفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَى وَ مَنْ تَنَاهَى فَقَدْ جَزَّاهُ وَ مَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ...⁹⁶ (کمال توحید اخلاص، و کمال اخلاص، صفتها را از خدا زدودن است، زیرا هر صفتی گواهی می‌دهد که غیر از موصوف است، و هر موصوفی گواهی می‌دهد که غیر از صفت است، پس کسی که خداوند را وصف کند قرینی برای او دانسته، و آن که برایش قرینی قرار داد، دوتایش دانسته؛ و با طرح شدن دو خدا، اجزایی برای او تصور نموده؛ و با تصور اجزا برای خدا، او را نشناخته است)؛ مَا وَحَدَهُ مِنْ كَيْفَةٍ وَ لَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مِنْ مَثَلَةٍ وَ لَا إِيَّاهُ عَنَى مِنْ شَبَّهَةٍ وَ لَا صَمَدَهُ مِنْ أَشَارٍ إِلَيْهِ وَ تَوْهَمَهُ...⁹⁷ (کسی که کیفیتی برای خدا قائل شد یگانگی او را انکار کرده، و آن کس که همانندی برای او قرار داد به حقیقت خدا نرسیده است. کسی که خدا را به چیزی تشبیه کرد به مقصد نرسیده است. آن کس که به او اشاره کند یا در وهم آورد، خدا را بی نیاز ندانسته است).

xxiv اشاره به آیه 143 سوره اعراف دارد: وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرْنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تُرَانِي، یعنی و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا! خودت را به من نشان ده، تا تو را ببینم!» گفت: «هرگز مرا نخواهی دید!»

برخی بر این عقیده اند، از آن جا که حضرت موسی همراه با عده‌ای از برگزیدگان قوم خود بود، در خواست دیدن خدا از طرف آنان مطرح گردید؛ در نتیجه درخواست حضرت موسی بدین جهت بوده که به قوم خود بفهماند که رویت خداوند محال است؛ چنانچه خواجه نصیر الدین طوسی به این مطلب اشاره می کند: " و سؤال موسی لقومه؛ در خواست موسی به خاطر قومش بود" (کشف المراد، مقصد سوم، فصل دوم، مسأله 20).

همچنین، در اصول کافی، باب ابطال رؤیت، از صفوان بن یحیی روایت شده است: " ابو قره محدث از من خواست که او را خدمت امام رضا (ع) ببرم، من از آن حضرت اجازه خواستم و به من اجازه داد، ابو قره شرفیاب شد و از آن حضرت سؤالاتی در حلال و حرام و سائر احکام کرد تا رشته سؤال را به توحید کشید و به آن حضرت عرض کرد: به ما روایت رسیده است که خدا شرف دیدار خود و همسخنی خود را میان دو پیغمبر قسمت کرده و سخن را به موسی (ع) داده و شرف دیدار خود را به محمد (ص) .

امام رضا (ع) فرمود: پس کی از طرف خدا به همه جن و انس تبلیغ کرده است که: « لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ: دیده‌ها او را درك نکنند (انعام/ 103) »؛ « لا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا: خدا در علم بشر گنجانیده نشود (طه/ 110) »؛ « أَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ: نیست به مانند او هیچ چیز (شوری/ 11) ». آیا خود محمد (ص) نیست؟

گفت: چرا، فرمود: چگونه ممکن است مردی به همه خلق توجه کند و به آنها خبر دهد که از طرف خدا آمده و به دستور خدا آنها را به سوی خدا می‌خواند و می‌گوید: دیده‌ها او را درك نکنند؛ او را در علم خود نگجانند؛ به مانند او چیزی نباشد؛ و سپس بگوید من خودم او را به چشم خود دیده‌ام و او را در علم خود گنجانیده‌ام و او به صورت آدمی است؟ شرم نمی‌کنید؟⁹⁸.

گذشته از مطالب فوق، در تأیید عدم امکان رؤیت خداوند، از نظر عقلی نیز لازمه رؤیت خداوند، جسم بودن، جهت داشتن، دارای اجزا بودن، مرکب بودن و به طور کلی مادی بودن خداوند و نهایتاً محدود بودن ذات الهی در ظرف زمان و مکان می‌باشد؛ در این صورت تصور ما از خدا، خدائی محدود و دارای جسم بوده و مخلوقی مثل خود ما خواهد بود^{xxv}. در " التوحید للصدوق" از حضرت باقر (ع) روایت شده است:

^{xxv} ابی حمزه از علی بن الحسین (ع) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: ای ابو حمزه، خدا به وصفی که موجب محدودیت او باشد موصوف نشود، پروردگار ما از صفت داشتن برتر است، چگونه به وضع محدودی توصیف شود، آنکه حدی ندارد و دیده‌ها را درك کند و هم او لطیف و خبیر است (اصول کافی - ترجمه کمره ای، ج 1، صص 291). و امام صادق (ع) فرمود: اگر (خدا) دارای حد شد در معرض فزونی و کاستی است و هر چه در معرض فزونی و کاستی است مخلوق است (اصول کافی - ترجمه کمره ای، ج 1، صص 305).

قَالَ الْبَاقِرُ عَ اللَّهُ مَعْنَاهُ الْمَعْبُودُ الَّذِي أَلِهَ الْخَلْقُ عَنْ دَرْكِ مَا هَيْتِهِ وَ الْإِحَاطَةَ بِكَيْفِيَّتِهِ⁹⁹، یعنی حضرت باقر (ع) فرمود که الله، معنیش معبودیست که خلق از دریافتن ماهیت او و احاطه نمودن بکیفیتش حیران و سرگردان شده‌اند.

و علامه مجلسی نیز از همان حضرت روایت می‌کند: و فی کلام الإمام اَبی جعفر محمد بن علی الباقر ع إشارة إلى هذا المعنى حيث قال كلما ميزتموه بأوهامكم في أدق معانيه مخلوق مصنوع مثلکم مردود إليکم ...¹⁰⁰ مضمون بیان امام باقر (ع) آنکه، آنچه را که در اذهانتان درباره خداوند با دقیق‌ترین فکر مشخص می‌کنید او مخلوق و مصنوعی مثل خود شماست و مردود است به خود شما.

روایت ذیل از امام صادق (ع) نیز شایان توجه می‌باشد: إِيَّاكُمْ وَ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَيْهًا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يُوصَفُ بِمِقْدَارٍ¹⁰¹، یعنی حضرت صادق (ع) فرمود که بپرهیزید از اندیشه کردن در خدا زیرا که اندیشه کردن در خدا چیزی را نیفزاید غیر از سرگشتگی؛ بدرستی که خدای عز و جل چنانست که نه دیده‌ها او را دریابد و نه بمقدار و اندازه وصف شود. باری، صریح آثار دیانت بهائی: " نفوس عالیه و افنده مجرده هر قدر در سماء علم و عرفان طیران نمایند از رتبه ممکن و ما خلق فی انفسهم بانفسهم تجاوز نتوانند نمود"¹⁰².

بنابراین، نه می‌توان آیات بیشمار قرآنی را که دال بر ظهور و رؤیت خداوند می‌باشد را انکار کرد، نه دیگر آیات قرآنی و بیانات ائمه اطهار را که صراحتاً رؤیت ذات خداوند را مستحیل و محال شمرده‌اند. آنچه مسلم است اینکه باید وحدتی بین این مطالب باشد؛ در نتیجه، با استناد به هدایات موجود در بیانات ائمه اطهار در این راستا و با توجه به تأویل و تشریح آیات و متون کتب مقدسه در آثار دیانت بایی و بهائی که به وحی الهی نازل گشته، این تناقضات و اختلافات ظاهری توجیه و تفهیم می‌شوند.

باری، با عنایت به تفاسیر فوق از ائمه طاهرین و با استناد به آثار دیانت بهائی، رؤیت ذات خداوند مستحیل و محال می‌باشد؛ به فرموده حضرت بهاءالله: " غیب هویه و ذات احدیه، مقدس از بروز و ظهور و صعود

و نزول و دخول و خروج بوده و متعالی است از وصف هر واصفی و ادراک هر مدرکی. لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست و لایزال به کینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود. لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ چه میان او و ممکنات، نسبت و ربط و فصل و وصل و یا قرب و بعد و جهت و اشاره به هیچ وجه ممکن نه، زیرا که جمیع من فی السموات و الارض به کلمه امر او موجود شدند و به اراده او که نفس مشیت است از عدم و نیستی بحت بات به عرصه شهود و هستی قدم گذاشتند¹⁰³.

بنابراین، آخرین حد عرفان اقرار به عجز از عرفان ذات باری تعالی می باشد؛ چنانچه، از حضرت رسول (ص) در مناجاتی آمده است: " سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ " ¹⁰⁴.

شه دنیا و دین، سلطان لولاك مکرر گفت ربّی ما عرفناك¹⁰⁵

حضرت بهاءالله می فرمایند: " صدق لقاء برای نفسی در این مقام صادق نیاید لاجل آنکه این رتبه در غیب ذات محقق است و احدی به آن فائز نشود. السبیل مسدود و الطلب مردود^{xxvi}. افنده مقربین به این مقام طیران نمایند¹⁰⁶ ... اگر جمیع صاحبان عقول و افنده اراده معرفت پست ترین خلق او را علی ما هو علیه نمایند جمیع خود را قاصر و عاجز مشاهده نمایند تا چه رسد به معرفت آن آفتاب عز حقیقت و آن ذات غیب منبع لایدرک. عرفان عرفاء و بلوغ بلغاء و وصف فصحاء جمیع به خلق او راجع بوده و خواهد بود. صد هزار موسی در طور طلب به ندای "لن ترانی" منصعق و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصغاء

^{xxvi} بیان حضرت علی (ع) می باشد که سید اسمعیل طبرسی نوری آن را در جلد اول کتاب کفایة الموحدين نقل می نماید: یصنع الله یستدل علیه و بالعقول تعتقد معرفته و بالتفکر یثبت حجه ... السبیل مسدود و الطلب مردود، معروف بالدلالات مشهور بالبینات دلیله آیاته و وجوده اثباته (نقل از قاموس ایقان، ج 2، ص 741)، مضمون بیان: با تعقل و تفکر خداوند مستدل و اثبات شدنی می باشد ... راه مسدود و طلب مردود است، زیرا به دلالات معروف و به نشانه ها و دلایل مشهور است، دلیل او آیات او و وجود او اثبات اوست.

کلمه "لن تعرفنی" مضطرب ... متعارجان سماء قرب عرفانش جز به سر منزل حیرت نرسیده اند^{xxvii} و قاصدان حرم قرب و وصالش جز به وادی عجز و حسرت قدم نگذارده اند¹⁰⁷.

در سورة الصبر، از آثار دیانت بهائی، آمده است: " ان الله كان مقدسا عن المجئ و النزول و هو الفرد الصمد الذي احاط علمه كل من في السموات و الارض و لن يأتي بذاته و لن يعرف بانتيه و لن يدرك بصفاته و الذي يأتي هو مظهر نفسه. یعنی بگو خدا برتر از آن است که فرود آید. او فرد است، صمد است، علم او هر آنچه را که در آسمان و زمین جای دارد، فرا گرفته است. به ذات خود هرگز نخواهد آمد. به وجود خود شناخته نخواهد شد و به صفات خود ادراک نخواهد گردید. آنکه می آید مظهر نفس اوست¹⁰⁸.

همچنین، در لوحی از آثار دیانت بهائی مذکور است: " سبیل کلّ به ذات قدم مسدود بوده و طریق کلّ مقطوع خواهد بود. و محض فضل و عنایت شمس مشرقه (پیامبران الهی) از افق احدیه را در بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود قرار فرموده. من عرفهم فقد عرف الله و من سمع كلماتهم فقد سمع كلمات الله و من اقربهم فقد اقر بالله و من اعرض عنهم فقد اعرض عن الله"¹⁰⁹.

^{xxvii} جوادی آملی می نویسد: " شناخت کامل ذات اقدس الاهی نه با علم حصولی و نه با علم شهودی میسر کسی نیست ... انبیا و اولیا در ذات او سرگردان هستند، چه رسد به شاگردان آنان" انتهی (تفسیر موضوعی، ج 2، صص 33 و 35).

و علامه طباطبایی نیز عدم امکان شناخت ذات الهی را تصریح می کند: " توحید ذاتی به معنای شناخت خود ذات امری محال است، زیرا معرفت نسبتی بین شناسنده و شناخته شده می باشد و در آن مقام همه نسبت ها ساقط می گردد؛ در واقع هر گونه شناختی که به او تعلق می گیرد به اسم او تعلق گرفته است نه به ذاتش، احدی به او احاطه ندارد" (رسائل توحیدی، صص 35 و 156).

و از حضرت علی (ع) در بحار الانوار روایت شده است: **مَا تُصَوَّرَ فَهُوَ بِخِلَافِهِ ... لَيْسَ بِإِلَهِ مِنْ عَرَفَ بِنَفْسِهِ هُوَ الدَّالُّ بِالذَّلِيلِ عَلَيَّ**، یعنی آنچه از ذات الهی در تصور انسان بگنجد خلاف اوست ... خدا نیست آنچه با حقیقت و تمام ذات خویش شناخته شود، خدا خود با دلیل و نشانه به سوی خویش راهنمایی و دلالت می کند (بحار الأنوار، ج 4، ص 253).

در نتیجه، از آنجا که عرفان و شناسایی ذات الهی ممتنع و محال است، مقرر گردیده که عرفان مظاهر مقدسه الهیه، پیامبران الهی، عین عرفان الله و لقای آن نفوس زکیه عین لقاء الله باشد. این پیامبران آسمانی در عالم خلق، قائم مقام حق بوده و آینه های صافی برای تجلی خداوند در عالم ناسوت می باشند.

حضرت عبدالبهاء می فرماید: " حقیقت الوهیت به تصور در نمی آید، لهذا رحمت کلیه الهیه مظاهر مقدسه (پیامبران) را مبعوث فرماید و تجلیات نامتناهی بر آن مظاهر الهیه اشراق می نماید و آنها را واسطه فیض می نماید. این مظاهر مقدسه که انبیاء هستند مانند مرآتند و حقیقت الوهیت مانند آفتاب که در اشد اشراق بر آنها می تابد"¹¹⁰.

مولانا در دفتر سوم می سراید:

صد هزاران شهر را خشم شهان سرنگون کرده ست ای بد گمراهان^{xxviii}

کوه بر خود می شکافد صد شکاف آفتابی چون خراسی در طواف

خشم مردان، خشک گرداند سحاب خشم دل ها کرد عالم ها خراب¹¹¹

^{xxviii} در شرح مثنوی معنوی کریم زمانی در شرح این ابیات آمده است: خشم شهان اشاره به انبیاء و اولیاء می باشد و مولوی در این اشعار به توصیف نواب و خلفای حضرت حق یعنی انبیاء و اولیاء می پردازد و می فرماید: "ای گمراهان بد سگال، خشم آن شاهان (انبیاء و اولیاء) صدها هزار شهر را ویران و واژگون کرده است { اشاره است به آیه 4 سوره اعراف: وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ، یعنی چه بسیار شهرها که ویران کردیم! کیفر ما ایشان را فروگرفت در حالی که در خواب شبانه و یا خواب نیمروز غنوده بودند}. کوه از تجلی شکوه و عظمت شاهان ولایت و نبوت بر خود می شکافد و صد شکاف بر می دارد. یعنی خلاصه متلاشی می شود زیرا تاب جلالت آنان را ندارد و آفتاب جهانتاب با همه عظمت و بزرگی، پیرامون آن شاهان حقیقی که مرکز دایره وجودند مانند آسیاب می گردد و می چرخد (انسان کامل نقطه پرگار وجود است و عالم بر مدار او دایر است)" (شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص 713).

باری، مبحث رؤیت خداوند، مطابق با استنادات فوق و اصول اعتقادات بهائیان، در حدیثی از امام رضا (ع) ^{xxix}، به نحو قاطع و روشنی تبیین گردیده که سید هاشم بحرانی در کتاب " البرهان فی تفسیر القرآن " آن را روایت نموده است:

قال: حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني، قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه إبراهيم بن هاشم، عن عبد السلام بن صالح الهروي قال: قلت لعلي بن موسى (عليهما السلام): يا بن رسول الله، ما تقول في الحديث الذي يرويه أهل الحديث: «إن المؤمنين يزورون ربهم في منازلهم في الجنة»؟ فقال (عليه السلام): «يا أبا الصلت، إن الله تعالى فضل نبيه (صلى الله عليه و آله) على جميع خلقه من النبيين و الملائكة، و جعل طاعته طاعته، و مبايعته مبايعته، و زيارته في الدنيا و الآخرة زيارته، فقال عز و جل: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ (نساء/80)، و قال: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (فتح/10)، و قال النبي (صلى الله عليه و آله): من زارني في حياتي أو بعد موتي فقد زار الله تعالى. و درجة النبي (صلى الله عليه و آله) في الجنة أرفع الدرجات، فمن زاره في درجته في الجنة من منزله فقد زار الله تبارك و تعالى».

قال: فقلت له: يا بن رسول الله، فما معنى الخبر الذي رووه أن ثواب لا إله إلا الله النظر إلى وجهه الله تعالى؟ فقال (عليه السلام): «يا أبا الصلت، من وصف الله تعالى بوجهه كالوجه فقد كفر، و لكن وجهه الله تعالى أنبياءه و رسله و حججه (صلوات الله عليهم)، هم الذين بهم يتوجه إلى الله عز و جل و إلى دينه و معرفته، و قد قال الله تعالى: كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ (الرحمن/ 26 - 27)، و قال عز و جل:

^{xxix} لازم به ذکر است که در عصر امام رضا (ع) مسائل کلامی، عقلی و فلسفی پر رونق بود و سؤالات زیادی در این خصوص مطرح می شد؛ آن دوران اوج منازعات کلامی بوده و منازعات معتزله و اشاعره و فرقه های دیگر اسلامی رواج داشت. خلاصه کلام آنکه، آن حضرت از اندیشه های اسلامی دفاع کرده و با اندیشه های انحرافی به شدت برخورد می کرد؛ رؤیت خداوند نیز از مباحث جدی و جنجال برانگیز فرق مختلف بود که از آن حضرت بیاناتی در این خصوص، جهت رفع شبهات و هدایت مؤمنین، روایت شده است.

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (قصص/88)، فالنظر إلى أنبياء الله تعالى ورسله و حججه (عليهم السلام) في درجاتهم ثواب عظيم للمؤمنين يوم القيامة،...»¹¹².

مضمون حدیث به فارسی، حدیث کرد ما را احمد بن زیاد بن جعفر همدانی «ره» گفت که حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از عبد السلام بن صالح هروی که گفت به حضرت علی بن موسی الرضا (ع) عرض کردم که یا ابن رسول الله نظر شما در خصوص حدیثی که اهل حدیث آن را روایت می کنند که " مؤمنان در بهشت در منزل هایشان خدای خود را زیارت می کنند" چیست؟

حضرت رضا (ع) فرمود: ای ابو الصلت، به جهت فضیلتی که پیامبر بر جمیع خلق دارد، خدای تبارک و تعالی طاعت او را اطاعت خود و متابعت او را متابعت خود و زیارت او را در دنیا و آخرت زیارت خود قرار داد، لذا در قرآن فرموده: به درستی که آنان که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دست آنهاست، و خود پیغمبر (ص) فرمود که هر که مرا در این دنیا یا بعد از مرگ زیارت کند به حقیقت که خدای تعالی را زیارت کرده است و درجه پیغمبر در بهشت بالاترین درجات است. پس هر کس در بهشت او را زیارت کند و از منزل خود به سوی درجه آن حضرت رود، به حقیقت خدای تبارک و تعالی را زیارت کرده است.

ابو الصلت می گوید که به آن حضرت عرض کردم که ای پسر رسول خدا معنی این حدیث که روایت میکنند که ثواب لا اله الا الله نظر به وجه پروردگار است چیست؟ حضرت رضا (ع) فرمود: ای ابو الصلت هر کس خدا را به وجه و رویی وصف کند کافر است. لیکن وجه خدا پیغمبران و رسولان و حجت‌های او هستند. آنانند که واسطه توجه به خدا و دین او و معرفت او می شوند. خداوند فرموده همه چیز فانی خواهد شد و تنها وجه پروردگار تو باقی می ماند ... پس نظر کردن به پیامبران و رسولان و حجت‌های خدا در جایگاهشان در روز قیامت ثواب عظیمی است از برای مؤمنان.

با امعان نظر به حدیث مذکور از امام رضا (ع)، خداوند دارای اولیا و خلفایی است که صفات آنها را به جهت عزت و شرف آنها، صفات خود خوانده و نظر به وجه آنها را نظر به وجه خود نامیده است^{xxx}. در نتیجه، تأویل آمدن و رؤیت پروردگار، بشارتی به ظهور حجت و مظهر امر و پیامبر الهی در روی زمین و رؤیت او می باشد؛ بر همین اساس، ائمه اطهار آیات قرآن مجید را که در مورد آمدن خداوند، روشن شدن زمین به نور خداوند، نگاه کردن به خدا می باشد را به ظهور قائم تفسیر نموده اند. بنابراین، این روایات با تفسیر امام رضا (ع) هماهنگ و منطبق بوده و وحدت نظر را نشان می دهد که به برخی از این روایات اشاره می شود.

باری، در تفسیر آیه **وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا** در "تفسیر صافی" آمده است: **و القمّي عن الصادق عليه السلام في هذه الآية قال رب الأرض امام الأرض قيل فإذا خرج يكون ما ذا قال إذا يستغني الناس عن ضوء الشمس و نور القمر و يجتزئون بنور الإمام عليه السلام.** و في ارشاد المفيد عنه عليه السلام قال **إذا قام قائمنا**

^{xxx} در کتاب "الكافي" آمده است: **" عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ،** یعنی اسود بن سعید گوید: من نزد امام صادق (ع) بودم، بی آنکه پرسشی کنم آغاز سخن کرد و فرمود: ما حجت خدائیم، ما باب الله هستیم، ما لسان الله هستیم، ما وجه الله هستیم، ما عين الله هستیم در میان خلقتش و مائیم والیان امر خدا در میان بندگان (الكافي، ج 1، ص 145).

همچنین، شیخ صدوق در کتاب "التوحيد" حدیث ذیل را از حضرت امیر (ع) نقل می کند: **إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ،** یعنی امیر المؤمنین (ع) فرمود منم علم خدا و منم قلب واعی خدا یعنی دل خدا که حافظ و نگاهدارنده است و زبان گویای خدا و چشم خدا و جنب خدا و منم دست خدا (التوحيد للصدوق، ص 164).

و در کلمات مکنونه فیض کاشانی از حضرت علی (ع) آمده است: **نحن اسرار الله المودعة في هياكل البشرية،** یعنی ما اسرار الهی می باشیم که در هیاکل بشری به ودیعه گذاشته شده است (کلمات مکنونه من علوم اهل الحکمة و المعرفة، ص 124).

أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا¹¹³. مضمون بفارسی، در تفسیر قمی از امام صادق آمده است که معنی آیه وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا (زمین به نور پروردگار روشن خواهد شد) مقصود قیام قائم است. زیرا امام زمین همان پروردگار زمین است که زمین را روشن می کند.

و همچنین در " ارشاد المفید" از حضرت صادق (ع) آمده است: وَ فِي ارشاد المفید عنه علیه السلام قال إذا قام قائمنا أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ اسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ وَ وُضِعَ الْكِتَابُ لِلْحِسَابِ وَ جِيَءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ¹¹⁴، یعنی وقتی قائم قیام کند، زمین به نور خداوند روشن خواهد شد و مردم از نور خورشید و نور ماه بی نیاز می شوند و ظلمت از بین می رود و قائم کتاب را برای حساب وضع می کند و پیامبران و گواهان را حاضر می سازد.

و ایضا در تفسیر آیه " وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا (زمر/69)، یعنی و زمین(در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود"، در کتاب "الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد"¹¹⁵ شیخ مفید و همچنین در "إعلام الوری بأعلام الهدی"¹¹⁶ شیخ طبرسی، از مفضل بن عمر از حضرت صادق آمده: ... إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا. انتهى یعنی وقتی قائم قیام کند زمین بنور پروردگارش روشن می شود.

همچنین، در کتاب "أنوار العرفان في تفسیر القرآن" در تفسیر آیه هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ وَ آيَةٌ وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا که از آمدن خداوند خبر داده، بیان می دارد که این آیه طبق روایت انمه طاهرین بسه روز تفسیر گردیده: روز رستاخیز، روز رجعت، روز ظهور امام دوازدهم علیه السلام"¹¹⁷.

و در تفسیر آیه 158 سوره انعام: " هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ^{xxxix} ... ، یعنی آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آیند، یا خداوند(خودش) به سوی آنها

^{xxxix} لازم به ذکر است که امر و آیات خداوند تنها از طریق مظاهر امر الهی و پیامبران آسمانی می آیند.

بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت؟! "، در " تفسیر صافی " آمده است: و في الإكمال عنه عليه السلام في هذه الآية يعني خروج القائم المنتظر¹¹⁸، یعنی این آیه به خروج قائم منتظر تفسیر شده است.

و همچنین، در تفسیر آیه 210 سوره بقره در " تفسیر صافی " آمده است، که مقصود از نزول پروردگار در سایه ای از ابر " يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ " نزول قائم در پشت کوفه است: و العياشي عنه (الباقر) عليه السلام قال كَأَنِّي بِقَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي ... قال انه نازل في قباب من نور حين ينزل بظهر الكوفة¹¹⁹. انتهى

با عنایت به این حقائق می باشد که در احادیث مذکور گردیده که همانطور که شما با چشمانتان به ماه در شب چهارده می نگرید در روز قیامت نیز همانگونه به خداوند نگاه خواهید کرد. لذا با توجه به تفاسیر فوق تأویل رب در اینجا، مظهر رب و پیامبر الهی می باشد.

باری، در تفسیر " فتح القدير " شوکانی آمده است: يقولون مضيئة مسفرة مشرقة إلى ربها ناظرة هذا من النظر، أي: إلى خالقها و مالك أمرها ناظرة أي: تنظر إليه، هكذا قال جمهور أهل العلم، و المراد به ما تواترت به الأحاديث الصحيحة من أن العباد ينظرون ربهم يوم القيامة كما ينظرون إلى القمر ليلة البدر¹²⁰. جالب توجه آنکه حضرت علی (ع) در خطبه ای پیرامون ظهور قائم تشبیه مشابهی می فرماید: وَ بَدَأَ لَكُمْ النَّجْمُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ أَشْرَقَ لَكُمْ قَمَرُكُمْ كَمَلَاءِ شَهْرِهِ وَ كَلَيْلَةَ تَمَّ¹²¹، یعنی و ستاره شما از جانب مشرق طلوع فرماید و ماه شما کاملا مانند شب بدر مشرق شود.

و یا وقتی که صحبت از نشستن با پروردگار می شود، منظور چیزی جز نشستن با پیامبر الهی نمی باشد؛ چنانکه، در " جامع البیان " طبری، در تفسیر آیه " فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ (قمر/55) "، به این مطلب اشاره میکند: فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ يَقُولُ: فِي مَجْلِسِ حَقِّ لَا لَوْ فِيهِ وَ لَا تَأْتِي عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ يَقُولُ: عِنْدَ ذِي مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ عَلَى مَا يَشَاءُ، وَ هُوَ اللَّهُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ، تَبَارَكَ وَ تَعَالَى¹²². مضمون بیان آنکه، در مجلس حقی که در آن گناه و امور بیهوده یافت نمی شود در نزد پادشاه مقتدر که او خداوند صاحب توانایی عظیم است.

باری، حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان می فرمایند: " چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا به اقتضای رحمت و اسعه "سبقت رحمته کل شیء" و "وسعت رحمتی کل شیء" جواهر قدس نورانی را از عوالم روحانی به هیاکل عز انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیه و ساذج قدمیه. و این مرایای قدسیه و مطالع هویه (پیامبران آسمانی) بتمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت می نمایند"¹²³.

همچنین، آن حضرت در لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی می فرمایند: " در جمیع کتب الهی و عده لقاء صریح بوده و هست و مقصود از این لقاء، لقاء مشرق آیات و مطلع بینات و مظهر اسماء حسنی و مصدر صفات علیای حق جل جلاله است. حق بذاته و بنفسه غیب منیع لایدرک بوده. پس مقصود از لقاء، لقاء نفسی است که قائم مقام اوست مابین عباد و از برای او هم شبه و مثلی نبوده و نیست. چه اگر از برای او شبه و مثلی مشاهده شود **کیف یثبت تقدیس ذاته و تنزیه کینونته عن الاشیاء و الامثال**. باری در مقامات لقاء و تجلی در کتاب ایقان نازل شده آنچه که منصفین را کفایت نماید"¹²⁴.

در تعجب مانده پیغمبر از آن چون نمی بیند رویم مؤمنان^{xxxii}

چون نمی بیند نور رُوم خلق؟ که سَبَقُ بُرده است بر خورشید شرق

(جلال الدین محمد مولوی)

^{xxxii} این شعر مولانا که از دفتر چهارم، ابیات 3474 – 3475، می باشد اشاره به حدیثی است که از حضرت رسول (ص) آمده است: **من رآني فقد رأى الحق**، یعنی هر که مرا ببیند براستی که خدا را دیده است (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 58، ص 235). در آثار دیانت بهائی نیز در زیارتنامه مظهر امر الهی بیان مشابهی آمده است: **"اشهد بان من عرفك فقد عرف الله و من فاز بلقائك فقد فاز بلقاء الله"**؛ مضمون بیان: شهادت می دهم که هر که تو را شناخت خدا را شناخته است و هر که به دیدار تو فائز شد به دیدار خدا راه یافته است (ادعیه محبوب، ص 94).

جالب توجه آنکه، در کتاب "آسمان و جهان- ترجمه کتاب السماء و العالم بحار"، در حدیثی از حضرت رسول (ص)، در توصیف بادی در بهشت به "بهاء" اشاره می شود، که تلویحا اشاره به آن دارد که کسی که بخواد خدا را ببیند باید بهاء را ببیند: " يك باد که از نور آفریده است و زندگی و لذتها بر آن نوشته است و بهاء نام دارد و چون مردم بهشت شوق زیارت پروردگار خود کنند بوزد از گرما و سرما نیست، از نور عرش است بدمد در چهره هاشان و خرم شوند و دل خوش گردند، نوری بنورشان فزاید ..."¹²⁵.

حتی در روایات اشاراتی به چشم می خورد مبنی بر این که، اولین کمال و زیبایی که از حق در عالم جلوه می نماید با صفت "بهاء" توأم است و هنگامی که عرفا به مقام وصال می رسند بهاء ذات خدا را مشاهده می کنند؛ چنانچه در "تفسیر روح البیان" روایت ذیل از حضرت رسول اکرم (ص) آمده است: " كما كان حال النبي صلى الله عليه وسلم كان يواصل الأيام ويقول (أبيت عند ربي يطعمني ويسقيني) فلما رجعوا من عنديّة الحق الى عنديّة نفوسهم قالوا فَابْعَثُوا إلخ ففي طلبهم ازكى طعاما إشارة الى ان ارباب الوصول واصحاب المشاهدة لما شاهدوا ذلك الجمال و البهاء و ذاقوا طعم الوصال و جدوا حلاوة الانس و ملاطفات الحبيب فاذا رجعو الى عالم النفوس تطالبهم الأرواح و القلوب باغذيتهم الروحانية فيتعللون بمشاهدة كل جميل لان كل جمال من جمال الله و كل بهاء من بهاء الله و يتوصلون بلطافة الاطعمة الى تلك الملاطفات كما قالوا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَبْلُغَنَّ"¹²⁶.

و در "مصباح الشريعة- ترجمه عبد الرزاق گیلانی" آمده است: " و لن يجد إلى ذلك سبيلا إلا من قد عفى الله تعالى عنه، و غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر، و زيتة و البسه من نور بهانه. یعنی: راه نمی برد به این صفت کمال، که عفو است و مالک این درّ گرانبها نمی شود مگر کسی که آمرزیده گناهان باشد، چه گناهان پیش و چه گناهان عقب. و جناب عزّت او را به صفات ستوده و اطوار محموده، مزین و محلی کرده باشد و به نور بهاء و عزّت الهی، متلبس باشد"¹²⁷.

➤ ظهور اسم اعظم خداوند

مقصود از ظهور و رؤیت خداوند، چنانچه از پیش ذکر شد، ظهور و رؤیت تجلیات حق و مظاهر امر الهی و پیامبران آسمانی است که اعلی مراتب وجود و کاملترین صنع باری تعالی، انسان کامل، و قائم مقام حق در عالم امکان می باشند. به استناد آثار دیانت بهائی: "... ایشانند (پیامبران الهی) نفس الله بین عباده و مظهره فی خلقه و آیه بین بریته. من عرفهم فقد عرف الله و من اقرّ بهم فقد اقرّ بالله و من اعترف فی حقهم فقد اعترف بآیات الله المهیمن القیوم"¹²⁸.

لیکن، بشارات عدیده و صریحه راجع به تجلی و رؤیت خداوند و ظهور یوم الله، مذکور در کتب مقدسه آسمانی که کل عظمت ظهور حضرت بهاءالله را می رساند، دال بر ظهور مظهر کلی الهی و اسم اعظم خداوند بوده که بالاترین جلوه ظهور باری تعالی و تجلیات آن غیب اقدس امنع می باشد. به عبارتی، اسم اعظم ظهور کلی الهی و موعود جمیع امم و اشرف موجودات و جامع ترین، برترین و مقدس ترین اسم از اسماء الهی است که جامع همه حقائق الهی و اسرار روحانی و اسماء ربانی و رموز آسمانی می باشد و جمیع کمالات و حقایق اسماء مقدس الهی را در بر دارد.

خلاصه کلام آنکه، حضرت بهاءالله مطلع اسماء حسنی و صفات علیا و مظهر ذات خدا و قائم مقام حق می باشند، و ظهور مبارک آن حضرت تحقق اسم اعظم الهی است. به بیان دیگر، در این دور اعظم، ظهور اسماء و صفات الهی به اشد مراتب و اکمل درجات بوده و در اعلی مرتبه کمال می باشد.

چنانچه، از حضرت شوقی ربانی، ولی امر دیانت بهائی، در توقیعی آمده است: " اسم اعظم، نام حضرت بهاءالله است... اسم اعظم به این معناست که حضرت بهاءالله با اعظم اسمای خداوند ظاهر شده اند؛ به بیان دیگر ایشان اعظم ظهور الهی می باشند"¹²⁹.

همچنین، قلم اعلی در توصیف مقام حضرت بهاءالله می فرماید: " ... قد جعلناک مطلع کل اسم من اسماء الحسنی و مظهر کل صفة من صفاتنا العلیا و منبع کل ذکر من اذکارنا لمن فی الارض و السماء. ثم بعثناک علی صورتی بین السموات و الارض و جعلناک آية عزی لمن فی جبروت الامر و الخلق لیهدین بک عبادی و یكونن من المهتدين"¹³⁰، مضمون بیان: تو را مطلع همه اسماء حسنی و مظهر همه صفات علیای خود ساختیم و منبع هر ذکری از اذکار خود برای اهل زمین و آسمان فرمودیم و به صورت خود در جهان پدید آوردیم و نشانه عزّت خود در عالم امر و خلق نمودیم تا بندگان من با تو هدایت یابند.

و حضرت باب در شأن مقام بهاء می فرماید: " و ان بهاء من یظهره الله فوق کل بهاء و ان جلاله فوق کل جلال. و ان جماله فوق کل جمال ... و ان نوره فوق کل نور... و ان اسمائه فوق کل اسماء. مضمون بیان مبارک: به درستی که جلال من یظهره الله (حضرت بهاءالله) مافوق هر جلال و عظمت او بالاتر از همه عظمت ها و جمال او فوق همه جمالها... و نورش پرفروغ تر از هر روشنائی... و اسمش اعظم از کل اسماء است"¹³¹.

باری، در توضیح اسم اعظم در کتاب "معارف قرآن در المیزان" آمده است: " ... بزرگترین اسماء خدای تعالی به تنهایی تمامی حقایق اسماء را شامل است و حقایق مختلف همگی در تحت آن قرار دارند و آن اسمی است که غالبا آن را اسم اعظم می نامیم ... بنابراین اسم اعظم آن اسمی خواهد بود که تمامی آثار منتهی به آن شود و هر امری در برابرش خاضع گردد"¹³².

و از ملاصدرا در کتاب "مظاهر الالهیه" آمده است: " بی شک باید که معنای اسم اعظم به طور اجمال مشتمل بر جمیع معانی اسماء الهی باشد هم چنان که مظهر اسم اعظم باید حقیقتی باشد که مجموع حقایق ممکنات که همان مظاهرند را در بر گیرد"¹³³.

در آثار اسلامی شواهدی دال بر آن است که اسم اعظم الهی در بسم الله الرحمن الرحيم نهفته است^{xxxiii}؛ چنانچه، در کتاب "آیین بندگی و نیایش" از حضرت رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- روایت شده است که فرموده اند: "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْرَبِ إِلَى الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ مِنْ سِوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بِيضِهَا، يَعْنِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، نَزْدِكُكَرَ اسْمِ بِهِ اسْمِ اعْظَمِ مِنْ سِوَادِ عَيْنِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" ¹³⁴.

همچنین، در کتاب "عیون أخبار الرضا ع - ترجمه غفاری و مستفید" روایت ذیل از امام هشتم علی بن موسی علیهما السلام آمده است: "همانا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نَزْدِكُكَرَ اسْمِ بِهِ اسْمِ اعْظَمِ خَدَاوَنْدِ از سیاهی دیده به سپیدی آن" ¹³⁵.

اما اهمیت و سرّ بسم الله در "ب" بسم الله است؛ چنانچه امام خمینی در اشارات تفسیری درباره سوره حمد از امیرالمؤمنین روایت می کند: "و لهذا روی عن امیرالمؤمنین وسید الموحّدين ؛ صلوات الله و سلامه علیه: ان كل ما في القرآن في الفاتحة ، و كل ما في الفاتحة في بسم الله الرحمن الرحيم ، و كل ما فيه في الباء ، و كل ما في الباء في النقطة ، و انا نقطة تحت الباء، یعنی از امیرمؤمنان و سید موحدان ، صلوات الله و سلامه علیه، روایت شده است : هر آن چه در قرآن است در سوره فاتحه^{xxxiv} هست ؛ و هر چه در آن است در ((با)) و آنچه در ((با)) است در نقطه هست و من نقطه زیر ((با)) هستم ... و ورد: بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تميز العابد عن المعبود، یعنی و آمده است که وجود با ((با)) پدید آمده و عابد با نقطه زیر ((با)) از معبود جدا شد" ¹³⁶.

^{xxxiii} این مطلب را در این منابع نیز می توان یافت: مهج الدعوات- ترجمه طبسی، ص 491؛ احتجاجات- ترجمه جلد چهارم بحار الانوار، ص 383؛ امالی شیخ صدوق- ترجمه کمرهای، ص 642.

^{xxxiv} علی بن ابی حمزه بطائنی روایت کند که امام صادق علیه السلام فرمود: اسم اعظم خداوند در فاتحة الكتاب مندرج است (ثواب الاعمال - ترجمه غفاری، ص 233).

همچنین، در تفسیر فاتحة الكتاب آمده است: " از آن حضرت (حضرت امیر المؤمنین (ع)) منقولست که آنچه در جمیع کتب الهی است در قرآن است و آنچه در همه سور فرقانی منطویست در بسمله محتویست و آنچه در بسم الله الرحمن الرحیم مندرجست بآء بسم الله بر آن مشتمل است و آنچه که در بآء بسم ثابت است نقطه با بر آن دالست و منم آن نقطه یی که در تحت بآء بسم الله است..."¹³⁷.

در تأیید اهمیت بآء بسم الله، محمد خواجوی در مقدمه کتاب توحید مکاشفان حدیث ذیل را از حضرت محمد (ص) روایت می کند: " **ظهر الموجودات من بآء بسم الله الرحمن الرحیم**"¹³⁸. و ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه می نویسد: " **بالباء ظهر الوجود**"¹³⁹.

دکتر نادر سعیدی در مقاله " تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم"، با استناد به کتاب " رسائل" شیخ احمد احسانی چنین می نویسد: " شیخ احمد استدلال می کند که اسم اعظم خدا اشرف موجودات است و اولین مخلوق است و لذا مبنا و علت همه مخلوقات و موجودات دیگر است. این مطلب اشاره به عالم تکوین و مراتب وجود و خلقت است. اما آنگاه بیان می کند که چون کتاب تدوین (قرآن کریم) مطابق کتاب تکوین و هستی است در نتیجه همانطور که اسم اعظم اولین اسم و علت همه اسماء است در نتیجه باید که اسم اعظم نیز در سرآغاز قرآن قرار گیرد. از اینجا واضح میشود که بسم الله الرحمن الرحیم رمز اسم اعظم است ولی به معنای اخصّ حرف **بآء** است که اسم اعظم است زیرا که بنا به قاعده شیخ احمد اسم اعظم باید در اول همه حروف و کلمات ظاهر شود و آنها چیزی جز **بآء** نیست و **بآء** هم بهاء الله است"¹⁴⁰.

خلاصه کلام آنکه، اسم اعظم الهی در بسم الله الرحمن الرحیم نهفته است و با توجه به آنکه هر چه که در قرآن است در بسم الله است و هر چه که در بسم الله است در "ب" بسم الله است؛ بدین ترتیب اسم اعظم خدا باید که همان "ب" بسم الله باشد و به استناد احادیث حقیقت "ب" **بهاء الله** می باشد.

باری، در احادیث مرویه مذکور است که "ب" بسم الله عبارت از **بهاء الله** می باشد؛ چنانچه، در تفسیر العیاشی، باب من سورة أم الكتاب، آمده است: عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله ع في تفسير « بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فقال الباء بهاء الله و السين سناء الله و الميم مجد الله¹⁴¹، يعنى باء بهاء خدا و سين سناء خدا و ميم مجد خداست. و در كتاب " نهج البيان عن كشف معانى القرآن" در تفسير بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آمده است: " روى الكليني عن عدّة من أصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن عبد الله بن سنان، قال: سألت أبا عبد الله- عليه السلام- عن تفسير بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قال: الباء بهاء الله و السين سناء الله و الميم مجد الله، و روى بعضهم: الميم ملك الله، و الله إله كل شيء، الرَّحْمَنُ بجميع خلقه و الرحيم بالمؤمنين خاصّة"¹⁴². همچنين، در كتاب " اصول كافى - ترجمه سيد جواد مصطفوى" آمده است: " ابن سنان گوید: از امام صادق (ع) تفسير «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را پرسيدم، فرمود: باء بهاء (روشنی) خدا و سين سناء (رفعت) خداست و ميم مجد (بزرگواری) خداست و بعضی روايت کرده اند که ميم ملك (سلطنت) خداست"¹⁴³.

باری، احاديث مرويه ای که "ب" بسم الله را بهاء الله دانسته اند در بسیاری از کتب تفسیری نقل شده اند^{xxxv}.

اما از ديگر آثار اسلامی که مؤيد آنست که اسم اعظم الهی در "ب" بسم الله نهفته است (که همان بهاء خداوند میباشد) دعای اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان میباشد که اسم اعظم خداوند، بهاء، در آن در رأس اسماء الهی مذکور گردیده است و برخی توسط این دعا به اسم اعظم خداوند پی برده اند^{xxxvi}؛ چنانچه، در مفاتيح الجنان، تألیف حاج شيخ عباس قمی، در دعای اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان، از حضرت

^{xxxv} نمونه منابع ديگر عبارتند از: "كشف الأسرار و عدة الأبرار، ص 43"؛ " تفسير الصافي، ج 1، ص 81"؛ "اسرار توحيد، ص 256"؛ " تأويل الآيات الظاهرة، ص 25".

^{xxxvi} بهاءالدين محمد حسين عاملی معروف به شيخ بهائی، عارف و شاعر بزرگ اسلامی، که به حقيقت و عظمت اسم اعظم خداوند، بهاء، پی برده بود و بدین جهت لقب شيخ بهائی را برای خود برگزید، چنین سروده است (ملحقات موش و گربه، چاپ مصر، ص 230):

سروری بر کل اسماء باشدش

اسم اعظم چون کسی شناسدش

امام رضا (ع) نقل شده که فرموده اند این دعائی است که حضرت امام باقر (ع) در سحرهای ماه رمضان میخواندند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ، وَكُلِّ بَهَائِكَ بَهِيٍّ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ**¹⁴⁴. انتهى

جالب توجه آنکه، در کتاب اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، در فضیلت ماه رمضان، در خصوص این دعا آمده است: "ایوب بن یقظین برای حضرت رضا (ع) نوشت که این دعا را برایم تصحیح بفرمائید، امام علیه السلام برای او نوشتند که این دعای حضرت باقر علیه السلام است که در سحرهای ماه رمضان میخواندند، پدرم از امام باقر روایت می‌کرد که فرمود: اگر مردم میدانستند که این مسائل چه اندازه نزد خداوند ارج و اعتبار دارد و خواسته‌های خواننده را برمی‌آورد، با یک دیگر در باره این دعا **جنگ میکردند**، و خداوند اشخاصی را به رحمت خود اختصاص می‌دهد ... حضرت باقر علیه السلام فرمود: اگر می‌خواستم آشکار می‌کردم که **اسم اعظم خداوند در این دعا نهفته است**، هر گاه این دعا را قرائت کردید در انجام درخواست خود کوشش داشته باشید که او از علوم خفیه است، و از کسانی که **اهلیت ندارد مکتوم کنید**. منافقان، دروغگویان، و منکران، اهلیت این دعا را ندارند، و او دعاء مباحله است و متن آن از قرار ذیل است که میگوئی « **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ، وَكُلِّ بَهَائِكَ بَهِيٍّ** » تا آخر"¹⁴⁵.

مولوی نیز در شعری بیان می‌دارد که به اسم اعظم پی برده و او را خونبهای خود دانسته و برای جان باختن در راهش شتافته است؛ چنانچه در دفتر اول مثنوی، بیت 1753، می‌سراید:^{xxxvii}

ما بها و خونبها را یافتیم جانب جان باختن بشتافتیم¹⁴⁶

^{xxxvii} این شعر اشاره به حدیث قدسی است که می‌فرماید: " **من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی عشقنی و من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته فأنا دیته**، یعنی هر که مرا طلب کرد یافت مرا و آنکه مرا یافت، مرا شناخت و آن که مرا شناخت عاشق من شد، من نیز عاشق او شدم و آن که من عاشق او شدم او را در راه خود به قتل رساندم و هر که برای من شهید شد من خونبهای او هستم" (طرائق الحقائق، ج 1، ص 206).

شاه نعمت الله ولی نیز اشعاری در خصوص اسم اعظم سروده است:

اسم اعظم پادشاه عالم است لحظه ای بی صاحب اعظم مباش
هر کسی در عشق او جان می دهد جان فدا کن کمتر از هر کم مباش¹⁴⁷

باری، در آیات آسمانی دیانت بهائی آمده است: " قد تزين العالم باسمه الاعظم ... هذا لهو الذی وعدتم به فی کتب الله العليم الحکيم؛ مضمون بیان مبارک: به تحقیق عالم به نام مبارک اسم اعظم مزین گشت ... این همان وعده الهی است که در کتب مقدسه خداوند علیم حکیم داده شده است"¹⁴⁸.

همچنین، " حضرت عبدالبهاء به استناد حدیث منقول از حضرت امام جعفر صادق که فرموده "البهاء بهاءالله" کلمه بهاء را بیانگر نام مقدس حضرت بهاءالله میدانند که جامع همه حقائق الهی و اسرار روحانی و اسماء ربانی و رموز آسمانی است و نیز "باء" که عنوان بسمله است کافل همه معانی و سرآغاز کتب مقدسه در عالم تکوین و تدوین است. بفرموده مبارک همه عوالم غیب و شهود و ظاهر و باطن و علت خلق ایجاد رمزی از مشیت اولیه است که در "ب" جمع گردیده و به عبارت دیگر مشیت اولیه همان طلعت ابهی، حضرت بهاءالله، است که موعود همه ادیان ماضیه و امم عالم میباشند"¹⁴⁹.

قسمتی از آیات الهی دیانت بهائی در خصوص اسم اعظم مسک الختام این مبحث می باشد: " حمد مقدس از ذکر ممکنات ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزااست که به مفتاح اسم اعظم باب لقا را بر وجه عالم و جمیع امم گشود و به اعلی النداء ما بین ارض و سماء صلا در داد و کل را به افق اعلی که مقرر ظهور و بروز مالک اسماست دعوت فرمود، باب وصال بگشود و به صراط مستقیم راه نمود"¹⁵⁰.

➤ بلوغ عالم بشری مستلزم ظهوری عظیم و بی سابقه

حیات اجتماعی بشر در طول تاریخ دوران های متوالی و متمادی را طی کرده است؛ چنانچه می توان طی شدن این ادوار و مراحل را با ادوار رشد هر انسان مقایسه نمود، به نحوی که دوره ای از مرحله تکامل

بشر در صباوت و طفولیت طی شده و پس از پیمودن دوران کودکی، بشر پا به دوره نوجوانی و سپس جوانی گذاشته و در حال حاضر تمامی قرائن و نشانه ها دال بر این است که بشریت در دوره بلوغ به سر می برد.

در آثار دیانت بهائی به اتمام کور آدم که 6000 سال قبل توسط حضرت آدم تأسیس یافت اشاره شده است و از آغاز دوره جدیدی صحبت می کند؛ به عبارتی، " ظهور حضرت بهاءالله که رسالت اعلایش تحقق اتحاد صوری و معنوی جمیع ملل عالم است، اگر مقصد آن به درستی درک شود از فرا رسیدن دوره بلوغ نوع بشر حکایت میکند؛ یعنی بشریت در جهت پشت سر گذاردن دوران طفولیت و ورود به مرحله رشد و بلوغ و عقل و درایت میباشد" ¹⁵¹.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " حیات اجتماعی نوع بشر را نیز ادوار و مراحل است. زمانی دوره طفولیت بود. زمان دیگر دوره جوانی بود، ولی حال در مرحله بلوغ وارد شده است که از دیر زمانی بدان بشارت داده اند و آثارش در همه جا نمودار گشته (ترجمه)" ¹⁵².

تعبیر بسته شدن دوره آدم و آغاز دوره جدید را نیز می توان در زیارتنامه ای از حضرت علی (ع) استنباط کرد، که در آن تلویحاً، به آغاز دوره ای جدید و ظهور پیامبرانی در آینده اشاره می نماید؛ چنانچه از حضرت امیر (ع) در "مفاتیح الجنان"، زیارت مخصوصه روز غدیر، آمده است: " السَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ صَفْوَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمِينِ اللَّهِ عَلٰی وَحْيِهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ وَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ، یعنی سلام بر محمد فرستاده خدا، خاتم انبیا و آقای رسولان و برگزیده خاص پروردگار جهانیان، امین خداوند در وحی و اراده او و خاتم برگزیده گان و راهگشای آیندگان" ¹⁵³.

از حضرت امام صادق (ع) نیز به همین مضمون ادعیه و زیارتی نقل شده که در کتاب " فرحة الغري" آمده است: " وَ السَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ أَمِينِ اللَّهِ عَلٰی رِسَالَتِهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ وَ مَعْدِنِ الْوَحْيِ وَ التَّنْزِيلِ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ" ¹⁵⁴، مضمون بیان به فارسی سلام بر محمد، امین خدا بر رسالت او و بر اموری

که واجب است اطاعت او در آن، و سلام الهی بر پیغمبری باد که معدن وحی است و تنزیل، خاتم برگزیده گان و راهگشای آیندگان.

بنابراین، این مرحله جدید از تاریخ عالم انسانی، با ظهوری اعظم از ظهورات قبل مقارن شده است و ظهور اسماء و صفات الهی در مظهر ظهور این دور عظیم به اشد مراتب و اکمل درجات می باشد.

ز وصف حسن تو حافظ چگونه نطق زند که همچو صنع خدائی و رای ادراکی¹⁵⁵

این ظهور با نامی جدا، پیامی جدا، هدفی جدا و ممتاز تعبیر شده، همه انبیاء تحقق اهداف خود را به نحو اکمال در آن روز تعیین نموده و وعده ظهور ثمرات و تلاش های خود را مؤکول به ظهور آن روز دانسته اند؛ به عبارتی ظهور جلوه های قدرت، شوکت، عظمت و سلطنت الهی که در گذشته بصورت ظاهر میسر نبود در آن روز تحقق یابد.

حضرت مسیح شریعت را به تاکستانی تشبیه می کند که انبیاء غلامان آن تاکستانند و او خود را فرزند مالک تاکستان میدانند اما خبر از روزی می دهد که بالاخره مالک آن تاکستان خود را نشان دهد.

در انجیل متی، باب 21 آیات 33 – 41 آمده است: " و مثلی دیگر بشنوید صاحب خانه ای بود که تاکستانی غرس نموده خطیره گردش کشید و چرخستی در آن کند و برجی بنا نمود پس آنرا بدهقانان سپرده عازم سفر شد. و چون موسم میوه نزدیک شد غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه های او را بردارند. اما دهقانان غلامانش را گرفته بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی را سنگسار نمودند. باز غلامان دیگر بیشتر از اولین فرستاده بدیشان نیز به همان طور سلوک نمودند. بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده گفت پسر مرا حرمت خواهند داشت. اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند این وارث است بیابید او را بکشید و میراثش را ببریم. آنگاه او را گرفته بیرون تاکستان افکنده کشتند. پس چون مالک

تاکستان آید به آن دهقانان چه خواهد کرد. گفتند البته آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه هایش را در موسم به او دهند".

در قرآن کریم نیز به کلمه مالک اشاره و استناد شده است و در مهمترین و اساسی ترین و اولین سوره قرآن انسانها را بشارت بظهور چنین قدرت و مقامی داده است؛ چنانچه می فرماید: **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**، و در جایی دیگر میفرماید: **لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ، لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**. یعنی پادشاهی از آن کیست؟ سپس در نهایت صراحت نام خود را بر او می گذارد و می گوید پادشاهی از آن خداوند است.

جالب توجه آنکه، در تفاسیر یوم الدین به یوم خروج قائم تعبیر و تفسیر شده است؛ چنانچه در تفسیر آیه " وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (معارج/26)، یعنی و آنها که به روز دین ایمان دارند" در " تفسیر صافی" چنین آمده است: **في الكافي عن الباقر عليه السلام قال بخروج القائم عليه السلام**¹⁵⁶.

کوتاه سخن آنکه، آیات الهی موجود در کتب مقدسه آسمانی در خصوص ظهور و رؤیت خداوند، دال بر ظهور عظیمی در آخر الزمان بوده که از حیث علو شأن و رفعت و جلالت ظهور بی نظیر و از ظهورات سابقه متمایز می باشد -- ظهور مظهر امر الهی و پیامبری که بنا بر عظمت ظهورش با نام خداوند تسمیه شده؛ ظهوری که دیدارش دیدار خدا، قدرتش قدرت خدا، علمش علم خدا و هدایتش هدایت خدا می باشد. بدین دلیل است که " در کتب و صحف آسمانی بشارات عدیده راجع به یوم الله، لقاء الله، تأسیس سلطنت کلیه الهیه و ظهور اب آسمانی موجود است و کل حاکی بر عظمت این امر اعز ربانی است"¹⁵⁷. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " عنقریب علوم و معارف مادیه و معرفت الهیه چنان ترقی نماید و معجزاتی بنماید که دیده ها حیران ماند و سرّ این آیه اشعیا نبی " زیرا که جهان از معرفة الله پر خواهد شد"، به تمامه ظاهر خواهد شد"¹⁵⁸.

بنابراین، همانطور که جمیع انبیاء سلف استقرار صلح و سلام بین امم و ملل را توسط موعود آخر الزمان و مظهر ظهور کلی الهی بشارت داده و نزول و اسقرار ملکوت خداوند و سلطنت الهی در روی زمین را

وعده فرموده اند؛ پیام آسمانی و تعالیم دیانت بهائی نیز بازتابی از این وعده صریحه می باشد که هدایت و راهنمایی اهل جهان به سوی صلح و آشتی و وحدت و یگانگی را در بر دارد^{xxxviii}؛ حضرت بهاءالله می فرماید: " اصلاح عالم و راحت امم ... ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق و آن حاصل نشود مگر به نصایح قلم اعلی¹⁵⁹ ... بکمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید. قسم به آفتاب حقیقت، نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد"¹⁶⁰.

به عبارتی رسالت اساسی آئین بهائی، ایجاد تمدنی جدید و جهانی و استقرار اتحاد جهانی، صلح دائمی و وحدت عالم انسانی می باشد که تحقق این وعود چیزی جز اراده الهی برای این دوران نمی باشد؛ در آثار دیانت بهائی آمده است: " هر یوم شدت بلا زیاد می شود تا آنکه بالاخره آنچه از لسان عظمت در مراتب صلح نازل شده به آن متمسک شوند و به آن عمل نمایند"¹⁶¹. همچنین در لوحی دیگر صراحتاً می فرماید: **فسوف یغلب ما اراد الله و تری کل الارض جنۃ الابهی¹⁶²**، یعنی به زودی آنچه که خداوند اراده فرموده غالب خواهد شد و تمامی زمین را جنت ابهی خواهی دید.

بیانی از حضرت عبدالبهاء حسن الختام این مطلب می باشد: " الیوم جز قوه کلیه کلمة الله که محیط بر حقایق اشیاء است، عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظل شجره واحده جمع نتواند. اوست نافذ در کل اشیاء و اوست محرک نفوس و اوست ضابط و رابط عالم انسانی"¹⁶³.

^{xxxviii} لازم به ذکر است که در آثار دیانت بهائی اشاره شده که تحقق این وعود تدریجی می باشد؛ حضرت ولی امرالله در توقیع "قد ظهر یوم المیعاد" می فرماید: " همچنانکه تکامل ترکیبی نوع بشر به آهستگی و به تدریج صورت گرفته و ایجاب کرده که متوالیاً وحدت خانواده و قبیله و شهر و ملت تشکیل گردد، به همین قسم نور ظهور الهی که در مراحل مختلفه تکامل دیانتی ساطع و در ادیان متتابعه جلوه گر گشته، به تدریج ترقی و تعالی حاصل نموده است".

مکان ظهور

در احادیث و آیات کتب مقدسه ادیان گذشته به اماکن و وقایعی در آنها اشاره می شود که با حوادث زمان ظهور آیین بابی و بهائی مطابقت دارد و به عنوان بشارات کتب مقدسه و روایات موجوده تلقی می گردد. بیشتر اماکن مذکور در ارتباط با یوم موعود، اشاره به شهرهای کشور ایران دارد که حاکی از وقوع ظهور الهی در ایران و رویداد وقایع مهم زمان ظهور در این کشور است. اماکن و وقایع آنها در سرفصل های جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد تا انطباق این حقایق با ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله، دو ظهور توأمان الهی در این دور مبارک مشهود و واضح گردد.

➤ ظهور از شرق

در احادیث مرویه و کتب مقدسه تورات و انجیل، بشارت به ظهور موعود از سمت مشرق آمده است. باید توجه داشت که مکان ظهور، با توجه به مبشر آن مشخص می شود؛ بنابراین وقتی در تورات و انجیل اشاره به شرق گردیده با توجه به مکان گویندگان این کلام الهی، منظور از شرق، شرق اراضی مقدسه و بیت المقدس است که با مکان موجود در ایران و کشورهای عربی مطابقت دارد. همین امر در خصوص احادیث نیز صادق است؛ یعنی با توجه به مکان راویان حدیث، مقصود از شرق، شرق عربستان و عتبات عالیات، یعنی ایران می باشد.

موارد ذیل نمونه هایی از آیات مذکور در کتب مقدسه تورات و انجیل و احادیث مرویه، در خصوص ظهور موعود از مشرق می باشد:

پس جلال خداوند از راه دروازه ای که رویش به سمت مشرق بود به خانه در آمد (حزقیال باب 43 آیه 4).
واینک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد (حزقیال باب 43 آیه 2).

و در آن ایام فرشتگان جمع خواهند شد و روی بسوی شرق خواهند نمود روی بسوی مردم پارت و ماد خواهند نمود که پادشاهان به تشویق آیند و روح آشفته‌گی آنها را در برخواهد گرفت و نگران خواهند شد که از تخت خویش سرنگون خواهند گردید (حنوخ باب 56 آیه 5).

کسی را از مشرق برانگیخت که عدالت او را نزد پایهای وی می‌خواند امتهای را به وی تسلیم می‌کند و او را بر پادشاهان مسلط می‌گرداند (اشعیا باب 41 آیه 2).

همچنان که برق از مشرق ساطع شده ... ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد (متی باب 24 آیه 27).

اما رئیس مملکت فارس بیست و یک روز با من مقاومت نمود و میکائیل که یکی از روسای اولین است به اعانت من آمد (دانیال باب 10 آیه 13).

و خداوند می‌گوید من کرسی خود را در عیلام (ایران) برپا خواهم نمود (ارمیا باب 49 آیه 38).

در کتاب " مهدی موعود" آمده است: "... ستاره دنباله دار برای شما از سمت مشرق پیدا شود و ماه تابان برای شما طلوع نماید. پس چون این علائم پدیدار گردد بسوی خدا بازگردید و توبه کنید این را بدانید که اگر از طلوع کننده مشرق پیروی نمائید. شما را به طریقه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله راهنمایی کند و از کوری و کری و گنگی نجات دهد و رنج طلب روزی را از شما برطرف گرداند و این بار گران را از روی دوش شما بردارد" ¹⁶⁴.

و ایضا در همان مأخذ آمده است: " و چون وعده‌ها و بخششی که برای جلب شما در دست دارند، آب شود، وقت امتحان و پاک شدن هر کس نزدیک شود و پرده بالا رود و مدت انتظار بپایان رسد و وعده نزدیک گردد! و آشکار می‌شود برای شما ستاره‌ای از جانب شرق ماه شما ظاهر و مانند شب چهاردهم برای شما بدرخشد" ¹⁶⁵.

➤ خطه فارس (شیراز)

در خرابات مغان نور خدا می بیستم این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم
کیست دردی کش این می‌کده یارب که درش قبله حاجت و محراب دعا می بینم

(حافظ شیرازی)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: « ای یاران الهی خطه شیراز منسوب به حضرت بی نیاز و موطن کاشف اسرار بر اهل راز است، در آن کشور ماه منور (حضرت باب) طلوع نمود و از آن اقلیم صبح منیر سطوع یافت، مبشر جمال مبارک ندای الهی را از آن ارض نورانی بلند فرموده و مژده موعود بیان را در احسن القصص به ابداع بیان گوشزد شرق و غرب کرد...».

کتاب "شیراز نامه" یکی از قدیمی ترین منابع در مورد تاریخ شیراز می باشد که توسط "ابوالعباس احمد بن ابی الخیر زرکوب شیرازی" در حدود سال 734 هجری تألیف شده است. در این کتاب مسبب بنای شهر شیراز را "محمد بن یوسف" معرفی می نماید: "راویان اخبار و ناقلان آثار روایت کردند که محمد یوسف، بانی شهر شیراز، شبی در خواب شد... دید که روشنان (ستاره ها، فرشتگان) صومعه فلك از آسمان به زمین آمدند و در این قطعه زمین جمع گشتند و می گفتند که این قطعه دایره ای است که قدمگاه چندین هزار صوفی خواهد بود، گوشه ای است که توشه مسافران عالم غیب از آن جا مرتب خواهد گشت، کان ولایت است، منبع حکمت و معدن امانت است.

محمد ابن یوسف در خواب بدان مقدار که اثر تجلی انوار ملکان (فرشتگان) بود خطی پیرامون آن در کشید. روز دیگر از اصطخر به این نیت متوجه گشت. احتیاط کرد، آثار آن خط و دایره برقرار دید... زمینی یافت... چون بقعه مبارکه بیت المقدس، آفتاب جهانتاب و صبح تجلی در او عکس می انداخت، همچون

فروغ نور بیت المعمور زبانه می زد و درخش (نور، روشنایی) او بر تاب بهشت عکس انداز می شد. گویی بساط طور بود که مشعله نور از او دم بدم در خلوتخانه ی اهل حضور تجلی می نمود، یا ید بیضاء ... که در جیب کلیم زمین لحظه به لحظه عکس می انداخت. محمد یوسف استادان مهندس و مهندسان موسس را حکم فرمود تا قانده مملکت شیراز هم بدان رقعہ، اساس نهادند و به مدت دو سال خطہ شیراز تمام گشت."

باری، شیراز همانطور که ملک الشعراء بهار سروده، شهر رمز و راز است:

هست راز ازلی در دل این خاک نهران خرم آنروز که کس بر سر این راز رسد¹⁶⁶

جمالی اردستانی، قطب صوفیان قرن نهم هجری، نیز در اشعار خود صریحاً به ظهور پیامبری از شیراز اشاره کرده و بیان می دارد که همان ندایی که از حجاز بلند شد، از شیراز نیز بر خواهد خاست:

جمالی ز شیراز و شیرازیان همان روح خیزد که از تازیان

که شیراز نشان دارد از حجاز حقیقت شمر این سخن نی مجاز

و ایضاً سروده است:

کو نسیمی که دل مرده از آن زنده شود ای جمالی مگر از جانب شیراز آید¹⁶⁷

"آخوند محمد باقر ابن محمد علی ابن عبد الصمد ابن شاه منصور" متخلص به صحبت لاری، یکی از شاعران و سخنوران نامدار سده دوازدهم و سیزدهم هجری می باشد. این شاعر مجتهد و دانشمند که دارای تألیفات زیادی بوده است غالب آثارش همانند بسیاری از دانشمندان و نویسندگان این سرزمین از بین رفته است. صحبت لاری در اشعار عارفانه خویش از ظهور عظیم و موعودی صحبت می کند که از شیراز بر میخیزد و طوافش مانند کعبه از واجبات است:

ای صفا و مروه از داغت کیاب وی منا و مشعر از رشکت مذاب

ای تو رشگ کعبه و رکن و مقام وی حریمت غیرت بیت الحرام
ای طوافت عین فرض و فرض عین این هذا البیت من ذاک دو این

و شخصیت عظیمی مانند موسی از انبیای اولی العزم را مأمور زیارت او در کوه طور نموده و همان طور که تجلیات الهی از جانب خداوند در کوه طور بر موسی جلوه نمود، در آینده نیز، طبق بشارات، همان تجلی تکرار خواهد شد:

باید رفتن کلیم آسا به طور منزلی بس صعب و راهی دور دور
باید اندر سینهء سینا شوی پا برهنه بر در مینا روی
یا بسوزی از تجلی های او یا سلامت رخ نهی در پای او

چند بیتی از دیوان اشعار صحبت لاری¹⁶⁸، ذیلا مرقوم می گردد:

ای صبا ای کاروانسالار حی ای متاعت رونق بازار حی
بارک الله ای برید کوی عشق لوحش الله کز تو آید بوی عشق
ای صبا ای تیزرو پیک سبا مرحبا اهلاً و سهلاً مرحبا

...

ای صبا ای چاشنی گیر لبش وی حیات اندوز چاه غبغبش
ای صبا بیچارگان را چاره ای زمرهء آوارگان را چاره ای

...

هیچ دانی میروی زاینجا کجا از کجایت می فرستم تا کجا
از دیار خامشان تا بزم راز از سرای عجز تا جولان ناز

...

از بر دل تا بر دلدار آن وز در جان تا بر جانان جان

...

از بر این عندلیب نوحه زن
تا بر آن نوگل گلزار حسن

...

نی چه میگویم چه نسبتهاست این
او کجا و شکر و شیرین کجا
لیلی و عذرا و سلمی و سعاد
در مثل هر چند گشتم ره سپر
بس که تمثیلات بی معنی زدم
ای برون زوهم و قال و قیل من
باید رفتن کلیم آسا به طور
باید اندر سینهء سینا شوی
یا بسوزی از تجلی های او
سیل اشکم بین که از حد در گذشت
هر که را خواهی بخود انباز گیر
وہ چه شیراز آب و خاکش عیش خیز

...

باز جو سر رشته آن راز را
آن ارم وش چون شود منزلگهت
کام زن بر پا شکسته خارها
با فغان و ناله و زاری همی
کی عزیزان کوی طنازی کجاست
وہ چه منزل آنکه نازل شد در آن

وز در این سان بیت الحزن
تا در آن یوسف بازار حسن

حاش الله نسبت بیجاست این
او کجا و سنبل و نسرين کجا
کی تواند داد این مقصود داد
گشتم از راه معانی دورتر
این فسوس از مولوی یاد آدمم
خاک بر فرق من و تمثیل من
منزلی بس صعب و راهی دور دور
پا برهنه بر در مینا روی
یا سلامت رخ نهی در پای او
رو براه آور که آب از سر گذشت
توشه بر گیر و ره شیراز گیر
عیش خیز و عشق ریز و عشق بیز

رخنه شیرازه شیراز را
نامه در دست از پی نزل رخت
کوچه ها را بوئی و بازارها
پرسی از رندان بازاری همی
منزل آن ترک شیرازی کجاست
آیت حسن از خدای آسمان

و آنکه خاک او به خون آمیخته هر قدم دل بر سر دل ریخته

عاقبت خضری براه آید تو را ...

چون عیان گردد تو را بام و درش راه کوی یار بنماید تو را

از ادب کردی بگردش طوف ساز غرفه ایوان عالی منظرش

میرسانی آستانش را درود بر زبان لبیک لبیک از نیاز

کی مبارک منزل سلمی سلام میسرائی آن سرا را این سرود

ای صفا و مروه از داغت کباب وی نو آئین حجه سعدی سلام

ای تو رشگ کعبه و رکن و مقام وی منا و مشعر از رشکت مذاب

ای طوافت عین فرض و فرض عین وی حریمت غیرت بیت الحرام

چون در آئی از در اخلاص او این هذا البیت من ذاک دو این

در حضورش جبهه سایی می کنی سوی خلوتگاه خاص الخاص او

گه پری پروانه وش گرد سرش مردمک را توتیایی می کنی

گه کنی آغاز شور و ولوله گه چو خاشاکی بخاک افقی برش

افکنی در بارگاهش غلغله

...

مطلب دیگر آنکه، در پنج آیه از آیات قرآن کریم، به جایگزینی امتی دیگر به جای امت حضرت محمد (ص) اشاره شده است؛ چنانچه، در آیه 38 سوره محمد با بکار بردن لفظ " استبدال" و در آیه 133 سوره انعام با به کار بردن کلمه "استخلاف" به این جایگزینی اشاره می فرماید (در مبحث استمرار ظهور پیامبران آسمانی و ادیان الهی به تفصیل در این خصوص سخن خواهیم گفت).

لفظ " استخلاف" در ارتباط با تجدید ادیان در گذشته نیز به کار رفته است: به استناد قرآن کریم، قوم عاد جانشین قوم نوح شد: " **وَادْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ (اعراف/69)**، یعنی و متذکر باشید که خدا

شما را پس از هلاک قوم نوح جانشین آن گروه کرد؛^{xxxix} و همچنین قوم ثمود جانشین قوم عاد شد: " **وَأَنْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ (اعراف/ 74)**، یعنی به یاد آورید که خدا شما را پس از (هلاک) قوم عاد جانشین اقوام سلف نمود". به عبارتی، اشاره به این جایگزینی، چیزی جز تجدید ادیان و ظهورات الهی نمی باشد که سنت غیر قابل تغییر الهی است^{xxxix} و چنان که در گذشته نیز امت های دینی جایگزین یکدیگر شده اند، قوم دیگری نیز جایگزین مسلمین خواهد شد که با استناد به احادیث، آن قوم، ایرانیان می باشند.

اما چون قوم مذکور اصحاب قائمند بعضی بر این گمانند که قائم برای تحکیم دین رسول اکرم (ص) و امت اسلام قیام می کند. لیکن، روایات و آیات قرآنی خلاف آن را ثابت می کند. گو اینکه در همان آیه، انعام/133، قبل از بیان جانشینی قوم بعد، کلمه " **يُذْهِبْكُمْ** " آمده به این معنا که شما را می برد که این مفهوم با تحکیم که معنای ظاهری این آیات است منافات دارد.

باری، در بخشی دیگر به مقام قائم به تفصیل خواهیم پرداخت که به صریح احادیث مرویه از ائمه اطهار، قائم از مرسلین می باشد و با امر (دین) جدید و کتاب جدید و قضاوت جدید قیام خواهد نمود؛ چنانچه امام رضا (ع) با اشاره به ظهور قائم صراحتاً بیان می فرماید که: " **امر شریعت و دعوت خلیق بعد از رسول خدا (ص) بدست کسی دیگر خواهد رسید پس انتظار وی را باید کشید**"¹⁶⁹.

این آیات و نمونه ای از تفاسیر مربوطه، مرقوم می گردد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

^{xxxix} در آیه 44 سوره مؤمنون آمده است: **ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَ جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ**، یعنی سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم؛ هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می آمد، او را تکذیب می کردند؛ ولی ما این امتهای سرکش را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم، و آنها را احادیثی قرار دادیم. دور باد (از رحمت خدا) قومی که ایمان نمی آورند!

(مائده/54)، یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود باز گردد، خداوند قومی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبِدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (محمد/38)، یعنی و اگر شما روی بگردانید خدا قوم دیگری بجای شما می‌گذارد؛ قومی که دیگر مثل شما نیستند.

إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ (انعام/133)، یعنی اگر بخواهد شما را می‌برد و پس از شما هر که را بخواهد جانشین [شما] می‌کند چنانکه شما را از قومی دیگر پدید آورد.

إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا (نساء/133)، یعنی ای مردم! اگر او بخواهد، شما را از میان می‌برد و افراد دیگری را (به جای شما) می‌آورد، و خداوند، بر این کار تواناست.

إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (ابراهیم/19)، اگر بخواهد، شما را می‌برد و خلق تازه‌ای می‌آورد!

در تفسیر آیه 38 سوره محمد در "در المنثور" سیوطی احادیث ذیل روایت شده است: " قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبِدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ قَبْلَ مِنْ هَوْلَاءِ وَ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَىٰ جَنْبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ هُمُ الْفَرَسُ وَ هَذَا وَ قَوْمُهُ¹⁷⁰، یعنی چون آیه " و اگر شما روی بگردانید خدا قوم دیگری بجای شما می‌گذارد؛ قومی که دیگر مثل شما نیستند" نازل شد، از حضرت رسول سؤال شد که این قوم چه کسانی هستند؟ و سلمان در کنار حضرت محمد (ص) نشسته بود. حضرت به سلمان اشاره کرد و گفت. از نژاد این مرد و از فارس می‌باشند. و ایضا آمده است: " ان النبي صلى الله عليه و سلم تلا هذه الآية وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبِدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ الآية فسئل من هم قال فارس لو كان الدين بالثريا لتناوله رجال من فارس"¹⁷¹. یعنی همانا

رسول الله (ص) این آیه را تلاوت فرمود: " و اگر شما روی بگردانید خدا قوم دیگری بجای شما می گذارد"، از آن حضرت سؤال شد اینان چه کسانی هستند؟ فرمودند: فارسینند، اگر دین در ثریا باشد مردانی از فارس بدان دست خواهند یافت.

پس از بیان مطالب فوق، لازم است به دو واقعه مهم در خطه فارس اشاره شود:

1- بعثت (اظهار امر) حضرت باب در شیراز مرکز خطه فارس. 2- واقعه ای در یکی از نواحی فارس بنام نیریز، که سپاهیان دولت بر پیروان حضرت باب تاختند. هدایت اصحاب در این واقعه بر عهده سید یحیی دارابی بود؛ وی از علمای به نام و ممتاز زمان و معتمد محمد شاه بود که برای تحقیق در امر دعوی حضرت باب انتخاب شد و پس از ملاقات آن حضرت در سلک پیروان مخلص و جانفشان حضرت باب در آمد. سید یحیی دارابی و اصحاب در این حملات در نهایت مظلومیت به شهادت رسیدند. پس از این حادثه سیصد نفر از نسوان را دو به دو بر اسب های برهنه سوار کرده (از نیریز) تا شیراز راندند و آن مظلومان را نیمه عریان از بین صفوفی که از سرهای بریده شده شوهران و فرزندان و پدران و برادران آنها تشکیل شده بود عبور دادند¹⁷² و به رسم فتح و ظفر به محضر والی فارس بردند.

نار عشقی بر فروز و جمله هستی ها بسوز پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار

تا نگردي فانی از وصف وجود ای مرد راه کی چشی خمر بقا از لعل نوشین نگار

پای نه بر فرق ملک آنگه در آ در ظل فقر تا به بینی ملک باقی را کنون از هر کنار

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا گر نثار جان و دل داری بیا و هم بیار

رسم ره این است گر وصل بها داری طلب گر نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار¹⁷³

(حضرت بهاءالله)

پیشگویی حضرت رسول اکرم (ص) در خصوص مصائب و بلاهای اصحاب قائم، در این مقام، مناسب حال می باشد: ... عَلَيْهِ (قائم) كَمَالٌ مُوسَى وَ بَهَاءٌ عِيسَى وَ صَبْرٌ أَيُّوبَ تُسْتَدَلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَ تَتَهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُءُوسُ الثَّرَكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ وَ جَلِيلِينَ مَرْعُوبِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ مِنْ دِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرِّتَّةُ فِي نِسَانِهِمْ أَوْلِيَايَ حَقًّا وَ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أَرْفَعَ عَنْهُمْ كُلَّ عَمِيَاءٍ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَرْفَعُ عَنْهُمْ الْأَصَارَ وَ الْأَغْلَالَ - أَوْلِيَايَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أَوْلِيَايَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ الْوَاحِدَ لَكَفَاكَ فَصْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ¹⁷⁴،

مضمون بفارسی: وجود مبارک قائم موصوف است به کمال حضرت موسی و نورانیت و جمال حضرت عیسی و شکیبائی و صبر ایوب، پس ذلیل می شوند دوستان او. در زمان او سرهای ایشان را مانند سرهای کفار ترک و دیلم به هدیه می فرستند و ایشان را می کشند و می سوزانند و همواره خائف و مرعوب و ترسناک می باشند. زمین از خونشان رنگین می شود و آه و ناله عیالشان بلند می گردد. ایشانند دوستان من، به تحقیق که به وجود ایشان هر فتنه شدید مظلوم را دفع می فرمایم و تزلزل قلوب و شکوک نفوس را به برکت ایشان زائل می نمایم و اغلال عقائد و اعمال شاقه باطله را از اعناق ناس بر می دارم. بر ایشان درود و تحیت پروردگار رحمن و ایشانند راه یافته گان و هدایت شدگان.

به قول حافظ شیرین سخن:

عشق بازی کار بازی نیست ای دل سر بیاز زانکه گوی عشق نتوان زد به چوگان هوس

دل به رغبت می سپارد جان به چشم مست یار گر چه هشیاران ندادند اختیار خود به کس¹⁷⁵

➤ آذربایجان

مهمترین مطلب مربوط به آذربایجان، روایت امام باقر (ع) در رابطه با وقوع اتفاق ناگواری در آذربایجان است، که همانا پیشگویی به شهادت رساندن قائم آل محمد، حضرت باب، میباشد و حضرت باب در توقیعی خطاب به محمد شاه بیان می کنند که پیشگویی امام محمد باقر به وقوع خواهد پیوست و ایشان در آذربایجان

به شهادت خواهند رسید؛ باری، علامه مجلسی حدیث ذیل را از غیبت نعمانی از ابو بصیر از حضرت صادق روایت می کند که آن حضرت از پدرشان نقل می کند: " لَا بُدَّ لَنَا مِنْ أَدْرِبِجَانَ لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَحْلَاسَ بِيُوتِكُمْ وَ أَلْبُدُوا مَا أَلْبَدْنَا فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْعُوا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبَوَّ وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابِ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَ قَالَ وَيْلٌ لِبَطْغَةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ"¹⁷⁶، یعنی ناچار ما (اهل بیت) را در آذربایجان واقعه ای پیش آید که هیچ چیز نمی تواند با آن برابری کند. پس چون این حادثه وقوع یابد، ملازم بیت خود باشید و در جای خود اقامت کنید، مادامی که ما اقامت نمودیم پس چون شخص متحرکی بجنبش آمد آنگاه بسوی او بشتابید اگر چه با سینه باشد. به خدا قسم گویا می بینم او را که مابین رکن و مقام با مردم بیعت می فرماید به کتابی جدید که بر عرب سخت است و شدید، وای به حال عرب از شری که نزدیکشان است"¹⁷⁷.

داعیه مخالفت با پیامبران یکی از اتفاقاتی است که همواره در تاریخ ادیان به وقوع پیوسته است و یکی از دلایل مخالفت با پیامبران، انتظارات و اعتقادات ناصحیح پیروان ادیان از ظهور موعود خویش می باشد. ظهور حضرت باب نیز مطابق با انتظارات و اعتقادات مسلمین، خصوصاً علمای زمان نبود. پیام آسمانی حضرت باب بسرعت در سراسر ایران منتشر شد و در بین همه افشار جامعه، " شهری و روستایی، شاهزادگان، مشایخ، علما، تجار، کسبه، بازاری و دهقانان"¹⁷⁸ جنبشی بی نظیر پدید آمد و افزایش پیروان آن حضرت باعث شد که جامعه مذهبی و حکومتی علیه ایشان قیام کنند. حضرت باب به دلیل به خطر انداختن مشروعیت قدرت رهبران سیاسی و مذهبی آن دوران و به جرم آوردن دین جدیدی بعد از اسلام و تغییر حدود و احکام اسلامی، توسط دولت وقت، و به تأیید علماء محکوم به مرگ شدند. کریمخان کرمانی، صاحب کتاب "ارشاد العوام" در صفحه 231 این کتاب در خصوص ادعای حضرت باب می نویسد: " ملا محمد ممقانی (از روحانیون معروف زمان) بعد از ورود باب به خانه اش رو به باب کرده گفت: این مجموعه کتب و صحف به خط شماست یا نه؟ باب نگاهی کرد و گفت: بله اینها مال من و به خط من است. ممقانی گفت به صحت مضامین اینها مقر و معترفی یا نه؟ آیا اینها درست است؟ باب گفت بلی به همه اینها

مقر و معترفم. باز ممقانی اظهار کرد آیا شما به عقیده قائمیت خود باقی هستید و میگوئید همان منتظر موعود یعنی قائم مشهور و معروف آل محمد شمائید؟ باب گفت بلی من همانم که شما منتظرش هستید. ممقانی گفت به موجب این اعتراف صریح قتل شما واجب است¹⁷⁹. کلام الهی از آثار دیانت بهائی، در این مقام، مناسب حال می باشد: هل ظننت انک تقدر ان تطفی نار التی او قدها الله فی الآفاق؟ لا و نفسه الحق ... فسوف يحيط الارض و من عليها. كذلك قضی الامر و لا يقوم معه حکم من فی السموات و الارضین¹⁸⁰؛ مضمون بیان، آیا گمان نمودی می توانی آتشی را که خداوند در آفاق بر افروخته است، خاموش کنی؟ نه قسم به ذات حق نمی توانی ... به زودی زمین و اهل آن را احاطه خواهد کرد. امر خدا این گونه مقدر شد و حکم هیچ کسی از اهل آسمان ها و زمین ها نمی تواند در برابرش مقاومت کند.

باری، حضرت باب در سال 1266 هجری قمری، به تأیید و فتوای علماء در شهر تبریز تیر باران شدند. لورد کورزن، سفیر انگلستان در ایران، در کتاب "ایران و مسائل مربوط به آن" که در سال 1850 در لندن به طبع رسید می نویسد: علت شهادت باب همان بود که در مورد حضرت مسیح صورت گرفته بود اگر حضرت عیسی کتاب تازه نیاورده بود و فقط به تعمیم دستورات تورات اکتفا کرده بود علماء آن زمان او را مصلوب نمی کردند.

حضرت بهاء الله می فرمایند: " به علماء از قول بهاء بگو ما به زعم شما مقصریم، از نقطه اولی (حضرت باب) روح ما سواه فداه چه تقصیری ظاهر که هدف رصاصش (گلوله سربی) نمودید. نقطه اولی مقصر، از خاتم النبیین روح العالمین له الفداء چه تقصیری باهر که بر قتلش مجلس شورا ترتیب دادید. خاتم النبیین مقصر، از حضرت مسیح چه تقصیر و افترا هویدا که صلیبش زدید. حضرت مسیح به زعم باطل شما کاذب، از حضرت کلیم چه کذبی و افترا بی آشکار که بر کذبش گواهی دادید. حضرت کلیم به زعم باطل شما کاذب و مقصر، از حضرت خلیل چه تقصیری هویدا که در آتشش انداختید. اگر بگوئید ما آن نفوس نیستیم، می گوئیم اقوال شما همان اقوال و افعال شما همان افعال¹⁸¹.

باری، حافظ شیرازی نیز در اشعار خود به آذربایجان اشاره کرده و به معبودی اشاره می کند که " همچون شبیم سحری پاک" (1) و بالاتر از آن " همچو صنع خدا ورای ادراک" (2) می باشد؛ در ساحل رود ارس (زندان ماکو) (3) و منزل سلمی (سلماس = زندان چهریق) (4) مسکن گزیند؛ حافظ در اشعار خود از واقعه ای عجیب و حادثه ای غریب - شهادت محبوب - خبر داده و به شکوه قاتلین اشاره می کند(5) (این شکوه و شکایت توسط دشمنان حضرت باب به وقوع پیوست که پس از شهادت حضرت باب آتش امرش زبانه کشید و در بین جمیع امم منتشر شد و بایان در سبیل دوست رقص کنان به قربانگاه جانان شتافتند؛ در حالی که دشمنان تصور می کردند با شهادت آن حضرت میتوانند ندای الهی را خاموش نمایند)؛ باری، در خاتمه حافظ آرزو دارد که نام او بر زبان محبوب جاری شود(6).

به فرموده حضرت باب: روح القدس گاهی به زبان شعرا ناطق می گردد و مطالبی به لسان آنها جاری می سازد که غالباً خود، مقصود اصلی و منظور واقعی را نمی دانند¹⁸². حضرت رسول (ص) نیز در حدیثی فرموده اند: " ان الله کنوزا تحت العرش و مفاتیحها السنه الشعرا"¹⁸³ یعنی، خداوند زیر عرش خود گنج هائی پنهان دارد که زبان شاعران کلیدهای آن است.

باری، در این مقام، دو قطعه از غزل های حافظ مرقوم می گردد:

کتبت قصه شوقی و مدمعی باکی	بیا که بی تو بجان آدم ز غمناکی
بسا که گفته ام از شوق با دودیده خود	ایا منازل سلمی فاین سلماک
(5) عجیب واقعه ای و غریب حادثه ای	ان اصطریت قتیلا و قاتلی شاک
(1) کرا رسد که کند عیب دامن پاکت	که همچو قطره که بر برگ گل چکد پاک
ز خاک پای تو داد آب روی لاله و گل	چو کلک صنع رقم زد به آبی و خاکی
صبا عبیر فشان گشت ساقیا برخیز	وهات شمسة کرم مطیب زاکی

دع التکاسل تغنم فقد جری مثل
 اثر نماد ز من بی شمایلث آری
 که زاد راهروان چستی است و چالاکى
 اری مأثر محیای من محیاک
 (2) ز وصف حسن تو حافظ چگونه نطق زند
 که همچو صنع خدائی و رای ادراکى¹⁸⁴

همچنین:

(3) ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس
 بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس
 (4) منزل سلمی که بادش هر دم از ما صد سلام
 پر صدای ساربانان بینی و بانگ جرس
 محمل جانان ببوس آنکه بزاری عرضه دار
 کز فراقتم سوختم ای مهربان فریاد رس
 من که قول ناصحان را خواندمی قول رباب
 گوشمالی دیدم از هجران که اینم پند بس
 عشرت شبگیر کن می نوش کاندرا راه عشق
 شبروان را آشنائیهاست با میر عسس
 عشقبازی کار بازی نیست ای دل سر بیاز
 زانکه گوش عشق نتوان زد به چوگان هوس
 دل به رغبت می سپارد جان به چشم مست یار
 گر چه هشیاران ندادند اختیار خود به کس
 طوطیان در شکرستان کامرانی می کنند
 وز تحسر دست بر سر می زند مسکین مگس
 (6) نام حافظ گر بر آید بر زبان کلک دوست
 از جناب حضرت شاهم بس است این ملتمس¹⁸⁵

همچنین، صحبت لاری در اشعار خود علاوه بر شیراز به منزل سلمی نیز اشاره ای می کند:

کی مبارک منزل سلمی سلام
 وی نو آئین حجله سعدی سلام
 ای صفا و مروه از داغت کباب
 وی منا و مشعر از رشکت مذاب
 ای تو رشگ کعبه و رکن و مقام
 وی حریمت غیرت بیت الحرام
 ای طوافت عین فرض و فرض عین
 این هذا البیت من ذاک دو این

➤ خراسان

ثوبان از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَاسَانَ فَأَنْتُوها وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى التَّلَجِّ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمُهَدِيَّ¹⁸⁶، یعنی چون پرچمهای سیاه ببینید که از خراسان می‌آید باستقبال آن بشتابید هر چند با رفتن از روی برف باشد، چه که در آن جماعت مهدی خلیفه الله است.

حرکت پرچمهای سیاه " رایات سود" از خطه خراسان در زمان قائم از بشارت هایی است که صریحا مذکور گردیده است و کلمه خراسان مرتب از دهان ائمه صادر می گشته است.

باری، ظهور علمهای سیاه از خراسان، دقیقا با حرکت ملاحسین بشرویه (اولین مؤمن به حضرت باب و جزء هیجده نفر حروف حی که اولین نفرات مؤمن به آنحضرت می باشند) و اصحاب با علم های سیاه به وقوع پیوست. چنانچه، در این خصوص آمده است: " جناب ملاحسین پس از چند روز اقامت در اردوگاه به شهر مشهد عودت نمود ... ناگهان قاصد امینی از ساحت حضرت باب آمد و عمامه سبز آن حضرت را که برای ملاحسین فرستاده بودند بوی داد. حضرت باب فرموده بودند که ملا حسین عمامه سبز را بسر گذارد و از آن پس بنام جدید سید علی خوانده شود و همراه با اصحاب با افراشتن پرچم های سیاه و در ملازمت جناب قدوس به جزیره الخضراء توجه نماید. که مراد از جزیره الخضراء مازندران و بقعه شیخ طبرسی بود. جناب ملاحسین در اجرای اوامر مبارک حضرت باب با دویست و دو تن از اصحاب در تاریخ نوزدهم شعبان 1264 هجری قمری عازم مازندران گردید. جناب باب الباب و یاران او در میان راه بهر نقطه وارد می شدند امر بدیع را به مردم آن محل ابلاغ می نمودند. در هر نقطه چند تن به اصحاب می پیوستند"¹⁸⁷. در هر حال، این رویه ادامه پیدا کرد تا اینکه اصحاب به قلعه شیخ طبرسی رسیدند و تعداد آنها در قلعه 313 نفر بود؛ چنانچه در این خصوص در تاریخ نبیل آمده است: " عده اصحاب ... سیصد و سیزده نفر شد، وقتیکه قدوس از عده اصحاب با خبر شدند فرمودند جمیع آنچه را حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه

مخصوص حضرت قائم موعود فرموده اند ظاهر و آشکار شده تا حجت خداوندی بر پیشوایان دین که خود را عالم بتفسیر شریعت اسلام میدانند و خویش را مفسر احادیث می‌شمارند کامل گردد" 188.

لازم بذکر است که در احادیث مرویه یاران قائم را بعدد شهدای غزوه بدر کبری، 313 نفر، که در راه او بشهادت می‌رسند روایت نموده اند، چنانچه در تفسیر آیه هشتم سوره هود: **وَلَنْ نُخَرِّجَنَّ عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ**، از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمودند: " امت معدوده، یعنی اصحاب حضرت مهدی عجل الله فرجه در آخر الزمان که سیصد و سیزده نفرند به تعداد سلحشوران جنگ بدر" 189.

➤ اصفهان

ذکر اصفهان در احادیث مربوط به خروج دجال بوده و دجال در لغت به معنی کذاب است. خروج دجال در آخر الزمان متفق القول یهودیان و مسیحیان و مسلمانان می باشد؛ چنانچه، یهودیان بر اساس بیانات دانیال نبی، باب هفتم و یازدهم، و مسیحیان بر اساس بیانات یوحنا نبی، رساله اول باب چهارم، معتقد به ظهور کسی هستند که در آخر الزمان ظاهر شده و با خدا یا پیامبر او خصومت می ورزد. پولس رسول در خصوص دجال بیان می دارد: "ای برادران... درخصوص آمدن خداوندگار ما عیسی مسیح... متزلزل نگردید... زیرا که آن روز نخواهد آمد تا اول ارتداد واقع نشود و آن مرد شریر، یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد" (نامه دوم پولس به تسالونیکیه، باب دوم).

در آثار اسلامی نیز درخصوص دجال بحث بسیار شده و احادیث متعدد و متنوعی از طریق محدثین اهل تشیع و اهل تسنن به صورت تشبیه و اشارات و رمزگونه، درباره خصوصیات و شخصیت دجال ذکر گردیده است. شیخ صدوق در کتاب " کمال الدین و تمام النعمة"، در توصیف دجال، از حضرت علی (ع) حدیث ذیل را نقل می نماید: " **فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَصْبَعُ بْنُ نُبَاتَةَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدَّجَالِ فَقَالَ أَلَا إِنَّ الدَّجَالَ صَائِدُ بْنُ الصَّيْدِ فَالشَّقِيُّ مِنْ صَدَقَهُ وَ السَّعِيدُ مِنْ كَذَبَهُ يَخْرُجُ مِنْ بَلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا أَصْبَهَانُ مِنْ قَرْيَةٍ تُعْرَفُ**

بِالْيَهُودِيَّةِ عَيْنُهُ الْيَمْنَى مَمْسُوحَةٌ وَ الْأُخْرَى فِي جَبْهَتِهِ تُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ فِيهَا عِلْقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ بِاللِّدْمِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ يَفْرَأُهُ كُلُّ كَاتِبٍ وَ أُمِّي¹⁹⁰ انتهى. یعنی، اصبع بن نباته از حضرت امیر المؤمنین سوال میکند که دجال کیست؟ آنحضرت فرمود دجال کسی است که نفوس را صید (گمراه) می کند. کسی که او را تصدیق میکند شقی است و کسی است که او را تکذیب می کند سعادتمند است. از شهری به نام اصفهان و از قریه ای بنام یهودیه خروج می کند. چشم راستش مسح شده و چشم دیگر در پیشانیش قرار گرفته (یعنی یک چشمی است). مانند ستاره صبح می درخشد. چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است. در پیشانی وی نوشته است «این کافر است»، هر شخص باسواد و بی سواد آن را می خواند.

آنچه از مجموع این احادیث و آیات کتب مقدسه قبل مستفاد می شود و در ظهورات ادیان بابی و بهائی مصداق پیدا کرد آنکه، مقصود از ذکر خروج دجال و وقوع فتنه در آخرالزمان، ظهور هیکل مجعولی در ایام موعود است که نظر به حب ریاست، به فتنه قیام نموده و مطابق مذهب زمان خود تکلم می نماید و به این علت کلام او نافذ می گردد و شبهات او در خلق تأثیر می نماید، تا آن که موعود به وحی آسمانی و قوت کلمه الهیه، کلمه خبیثه شیطانیه وی را معدوم می گرداند. در زمان ظهور ادیان بابی و بهایی نیز به ترتیب افرادی چون "میرزا آغاسی"^{xl} و "سید محمد اصفهانی"^{xli} بوده اند که به مخالفت با این ظهورات الهی قیام کرده و به مصداق بیان "صائد بن الصید"، خلق را از صراط مستقیم منحرف نمودند.

➤ شهری

معاویة بن وهب می گوید: امام صادق به بیٹی از شعر ابن ابی عقب تمثّل جست که:

^{xl} حاجی ملاعباس ایروانی معروف به حاجی میرزا آغاسی (۱۱۹۸ ق. ماکو - رمضان ۱۲۶۵ ق. کربلا) آخرین صدراعظم محمد شاه قاجار بود. او پس از آن که قائم مقام فراهانی به فرمان محمدشاه کشته شد به این جایگاه رسید. وی فردی بدنام و نالایق بود که در زمان او ایران به سمت قهقرا کشیده شد.

^{xli} سید محمد اصفهانی اهل اصفهان بود و در مدرسه صدر اصفهان درس می خواند.

و ينحر بالزوراء منهم لدى الضحى ثمانون الفا مثل ما تنحر البدن

یعنی: در هنگام ظهر در زوراء، هشتاد هزار تن از آنها چون شتر قربانی شوند.

در روایت دیگری به جای کلمه «بدن»، «بزل» آمده است. امام سپس به من فرمود: زوراء را می‌شناسی؟ او می‌گوید: عرض کردم: قربانت، زوراء، همان بغداد است. فرمود: نه، سپس فرمود: آیا به «ری» رفته‌ای؟ عرض کردم: آری. فرمود: بازار چهارپایان آنجا را دیده‌ای؟ عرض کردم: آری. فرمود: آن کوه سیاه را که در طرف راست جاده است دیده‌ای؟ همان زوراء است که هشتاد هزار از ایشان- که هشتاد نفرشان از فرزندان فلان هستند و همه‌شان شایسته خلافت- در آن جا کشته خواهند شد. عرض کردم: به دست چه کسی کشته خواهند شد؟ فرمود: پسران عجم آنها را خواهند کشت¹⁹¹.

نکات ذیل در توضیح 80 هزار نفر حائز اهمیت می باشد:

1- " این حدیث در روضه کافی نقل شده است و در برخی نسخ قدیمی و نسخه های خطی آن بجای ثمانون الفا، ثمانون رجلا را بطور نسخه بدل نوشته اند: یقتل فیها ثمانون رجلا من ولد فلان کلمه یصلح الخلافة، قلت: من یقتلهم؟ قال اولاد العجم.

2- الفا بفتح همزه خوانده شده که به معنی هزار می باشد و اگر با کسر همزه باشد بمعنی الفت و اتحاد است؛ یعنی 80 نفر در حالی که به هم مألوف و متحد و یگانه هستند به قتل می رسند. این کلمه الفا به کسر همزه در گفتار امام علیه السلام در داستان تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه هم استعمال شده و امام می فرمایند که در حین تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه مکرمه، جمعی از اسلام برگشتند و مرتد شدند "الفاً بقبله آبائهم"، یعنی ارتداد آنها از اسلام به واسطه الفتی بود که به قبله پدران خود داشتند¹⁹².

3- تعداد 80 هزار نفر می تواند به صورت کنایه و مبالغه از عظمت حادثه باشد که این نوع مبالغه در آثار دینی متداول بوده و آن را به عنوان واحد کالآلف می نامند؛ در "جامع صغیر" حدیث ذیل روایت شده است: **لیس شیء خیرا من ألف مثله الا الانسان مؤمن**¹⁹³، یعنی هیچ چیزی بهتر از هزار چیز مثل خودش نیست، مگر انسان مؤمن (که بهتر از هزار نفر می باشد).

واحد کالآلف در رزم و کرم^{xlii} صد چو حاتم گاه اینار نعم¹⁹⁴

(مولانا، جلال الدین)

این نوع مبالغه در قرآن کریم هم آمده است: **إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا** (انفال/65)، یعنی هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می گردند.

در هر صورت نظر به آنکه صحت و سقم هر سخن بسته به وقوع مصداق آن است، در زوراء که امام صادق (ع) آن را در ری (تهران) تعیین فرموده اند، مصداق بیان مبارک در سال 1268 هجری قمری تحقق یافت. همان طور که قبلا نیز ذکر گردید پس از واقعه سوء قصد به جان ناصرالدین شاه، تعداد بسیاری از مومنین به دیانت جدید الهی و حضرت باب در تهران دستگیر شدند و هشتاد نفر از آن ها به دست اولاد عجم به طرز فجیعی کشته شدند. شرح این واقعه بتفصیل و با ذکر نام شهداء در روزنامه رسمی آن دوران به نام روزنامه اتفاقیه درج گردید. کاپیتان آلفرد فن گویمن، افسر اتریشی که در خدمت ارتش ناصرالدین شاه بود در حالی که تحت تأثیر انزجار و وحشت حاصل از وقایعی است که به چشم خود ناظر بوده در نامه ای به دوستش چنین می نویسد: «دوست من، چطور می توانی تصور کنی آنچه را که من با

^{xlii} در شرح مثنوی معنوی کریم زمانی در شرح این بیت آمده است: در پیکار و بخشش یک تنه معادل هزار نفر مؤثر بودی. و به هنگام عطای نعمت ها صد برابر حاتم طائی عمل می کردی (شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص 854).

چشمه‌ایم دیده ام ... کسانی که دستهای پر خشونت بی رحم جلاد، دندانهایشان را یک به یک کشیده، جمجمه های برهنه ای که با ضربات چکش متلاشی شده یا هنگامی که بازار، آذین بندی و چراغانی می‌شود برای نمایش قربانیان شکنجه شده ای که شمع آجین شده اند؛ سوراخهایی در پشت و شانه هایشان حفر شده و شمع های روشن در جای زخمها شعله ورنند، با زنجیر به هم متصلند و گرد شهر گردانده می‌شوند و مأمورین آنها را تازیانه می‌زنند، پوست کف پاهایشان را کنده اند در روغن مذاب خیسانده اند و چون بهائم در کفشهایی قرار می دهند و آنان را مجبور به دویدن می کنند در حالیکه باران تازیانه جلاد هم تمامی ندارد ... من شخصاً مجبور به دیدن این صحنه ها بودم که در آخر آنها را از دست و پا وارونه به درخت آویزان می کردند و هر ایرانی مختار است هرچه می خواهد با بدن نیمه جان آنها بکند. من جسدی را دیدم که با 150 فشنگ پاره پاره شده بود. وقتی دوباره آنچه را که نوشته ام می خوانم می اندیشم که تو و اطرافیانت خواهید گفت که اغراق گفته ام. اما خدا گواه راستی من است بخاطر وظیفه ام مجبور به تحمل این وقایع هستم. حالا کمتر از خانه خارج می شوم تا در گوشه کنار شهر و بازار شاهد این جنایات نباشم. حتی پس از مرگ، جسد اینان را قطعه قطعه کرده و در دروازه شهر می کوبند و یا به بیابان می اندازند تا خوراک سگان و کفتارها شود ... تاکنون چند بارتقاضای انتقال کرده ام ولی موفق نشده ام ...»¹⁹⁵.

لازم به ذکر است که در آن سالها بابتی هایی که دستگیر می‌شدند را، بین طبقات مختلف مردم تقسیم می کردند. طرح این پیشنهاد توسط نخست وزیر صورت گرفت تا به این وسیله از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند. آن مظلومان را بین مردم تقسیم می کردند تا همه در مسئولیت این کشتار سهیم باشند.

➤ دارالسلام (بغداد)

یکی از نام های بغداد، دارالسلام می باشد؛ چنانچه، یاقوت حموی در معجم البلدان در ذیل دارالسلام فرموده است قوله: دارالسلام و مدینة السلام هی بغداد و سیدکر سبب تسمیتها بذلک فی مدینة السلام ان شاءالله تعالی و دارالسلام الجنة و لعل بغداد سمیت بذلک علی التشبیه، یعنی دارالسلام و مدینة السلام همان بغداد

است ... بهشت را نیز دارالسلام گویند و شاید که علت تسمیه بغداد به دارالسلام از راه تشبیه بغداد به بهشت باشد. همچنین، در مقدمه کتاب شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، صفحه 60، دارالسلام را بغداد دانسته است¹⁹⁶.

در اشعار شعرا نیز به این نکته اشاره شده است؛ در شعری "جلال" بغداد را دارالسلام می خواند:

اذا نزلت ببغداد و هی دار سلامی فقل منازل سلمی علی حماک سلامی¹⁹⁷

در قرآن شریف در خصوص دارالسلام (بغداد) آمده است:

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام/127)، یعنی برای آنها خانه امن و امان (بغداد) نزد پروردگارشان خواهد بود؛ و او، ولیّ و یاور آنهاست بخاطر اعمال(نیکی) که انجام می دادند.

وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (یونس/25)، لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ وَ لَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (26)، یعنی و خداوند به دارالسلام (بغداد)^{xliii} دعوت می کند؛ و هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می نماید. کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند؛ و تاریکی و ذلّت، چهره هایشان را نمی پوشاند؛ آنها اهل بهشتند، و جاودانه در آن خواهند ماند.

لیکن در توضیح آیات فوق، معنای عِنْدَ رَبِّهِمْ (نزد خداوند)، به مفهوم نزد مظهر خداوند، یعنی فرستاده خداوند، می باشد. پس مفهوم اینکه اهل بهشت در بغداد نزد خداوند قرار دارند این است که در حضور پیامبر الهی، در شهر بغداد هستند و دارالسلام مرکز استقرار مظهر امرالله خواهد شد و با توجه به آیه 25

^{xliii} لازم بذکر است که اگر دارالسلام (بغداد) به معنای بهشت موعود گرفته شود، پس از ورود به بهشت موضوع هدایت بی معنی میشود (وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)، چرا که ورود به بهشت فرع حصول هدایت است و هدایت در بهشت معنایی ندارد.

سوره یونس، ندای الهی جهت هدایت اهل عالم از بغداد بلند خواهد شد که مردم را به رضوان قرب الهی و معرفت صاحب امر ربانی هدایت خواهد نمود. این مطالب از آیه وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ استناد میشود با این توجیه که دعوت خداوند به یک شهر مفهومی جز دعوت به یک واقعه ای مهم که مفید برای مؤمنین است نمی باشد و این واقعه حضور پیامبر الهی است که هر که را بخواهد، به راه راست هدایت میکند - حال آیا صراط مستقیم چیزی غیر از هدایت به دین جدید می باشد؟^{xliv}

موضوع مهم ارتباط بغداد و دار السلام با هدایت خدا به صراط المستقیم می باشد که عبارت صراط المستقیم در 45 آیه قرآن مجید آمده و بدون استثناء مربوط می شود به تحول برون دینی و هدایت از دینی به دین دیگر؛ به عبارتی آنچه که در دار السلام بغداد واقع می شود هدایتی است به دین جدید.

در دنباله همان آیه، در آیه 26 سوره یونس بشارت می دهد که چیزی علاوه بر پاداش نیک به آنها داده می شود و آن مشاهده روی پروردگار است که باز معلوم است مقصود از مشاهده روی پروردگار مشاهده وجه منیر پیامبر الهی است که برای مؤمن مخلص از بالاترین لذت هاست.

روایات ذیل به این مطلب می پردازد:

در " تفسیر عاملی"، در تفسیر زیاده آمده است: " فخر: مقصود از زیاده دیدار حق است چنانکه در آیت دیگر است وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره که در این آیه بهره ای آن عالم طراوت صورت است و لقای حق، پس زیادی موعود در آیه همان است که در این آیه گفته شده است، «الِ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»¹⁹⁸.

و در " تفسیر قمی" در تفسیر زیاده آمده است: " وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ يَعْنِي الْجَنَّةَ قَوْلَهُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ قَالَ النَّظَرُ إِلَى وَجهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ"¹⁹⁹، مضمون بیان

^{xliv} حضرت باب در بیان فارسی می فرمایند: " مراد از صراط در هر زمانی ظهور الله و امر او بوده، هر کس مستقر بوده بر صراط حق بوده و الا بر دون صراط... (بیان فارسی، واحد2، باب 12، ص 48).

آنکه، مقصود از کلمه زیاده که در قرآن آمده (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةً)؛ منظور نظر کردن به وجه پروردگار است که نعمتی از این بالاتر برای مؤمنین وجود ندارد.

همچنین ابن ابی حاتم در تفسیر خود، روایت ذیل را در تفسیر این آیه آورده است: "... و يدخلنا الجنة قال: **فَيُكْشَفُ الْحِجَابَ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى** فَوَ اللهُ مَا أَعْطَاهُم اللهُ شَيْئًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنْهُ ثُمَّ قَرَأَ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةً"²⁰⁰. مضمون بیان آنکه، و داخل بهشت می شویم؛ پس حجاب برداشته می شود؛ پس خداوند تبارک و تعالی را نظاره می کنند و قسم به خدا هیچ امری از این (نظاره خدا) برای آنها محبوب تر نخواهد بود.

و در " درالمنثور " سیوطی در تفسیر این آیه تفسیر مشابهی آمده است: "... لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةً قَالَ ... **فَيُكْشَفُ لَهُمُ الْحِجَابَ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ** فَوَ اللهُ مَا أَعْطَاهُم اللهُ شَيْئًا أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ وَ لَا أَقْرَبَ لَأَعْيُنِهِمْ"²⁰¹.

یعنی آنکه، زیاده به این صورت تعبیر گشته که حجاب از روی پروردگار برداشته می شود و مؤمنین بر وجه او نظر می کنند، قسم بخدا هیچ چیز برای آنها محبوب تر از این نیست که خدا را نظاره کنند و هیچ چشم روشنی برای آنها بهتر از این نخواهد بود. از این مهمتر، بشارت در مورد عظمت این ظهور در حدی بیان شده که انبیاء قبل مانند حضرت ابراهیم و حضرت محمد (ص) در آن روز از این نعمت بزرگ، یعنی نظر به وجه پروردگار، مشعوف و مسرورند و این مطلب در روایت زیر صراحتاً بیان شده است: " و أخرج أبو الشيخ عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من كبر على سيف البحر تكبيراً رافعا بها صوته لا يلتمس بها رياء ولا سمعة كتب الله له رضوانه الأكبر جمع بينه وبين محمد و ابراهيم عليهما السلام في داره ينظرون إلى ربهم في جنة عدن كما ينظر أهل الدنيا إلى الشمس والقمر في يوم لا غيم فيه ولا سحابة وذلك قوله لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةً فَالْحُسْنَى لا اله الا الله و الزيادة الجنة و النظر إلى الرب"²⁰².

در توضیح این مطلب که در تاریخ امر بهائی نیز ثبت گردیده است، پس از آن که حضرت باب بنا به فتاوی علمای تبریز و صدور حکم حکومت به شهادت رسیدند چند نفر از بابیان که از این امر عصبانی شده و چون ناصرالدین شاه را مسبب اصلی این جریان میدانستند مصمم شدند که او را به قتل برسانند. لذا در اقدامی عجولانه و نسنجیده در تاریخ 15 آگوست 1852 به جان شاه سوء قصد نمودند، لیکن از آن جا که از تفنگ ساچمه ای استفاده کرده بودند، شاه جراحتی کوچک یافت و نتیجه این حادثه، دستور قتل بابیان و مسببین این جریان بود و چون حضرت بهاءالله در بین بابیان از شهرت و اعتبار ویژه ای برخوردار بودند، ایشان را به عنوان محرک اصلی این رویداد دستگیر و روانه سیاه چال تهران نمودند. در طی چهار ماهی که ایشان در زندان مذکور بودند بی گناهی ایشان بر شاه و اطرافیان ثابت شد. اما دسیسه ها موجب شد که حضرت بهاءالله را به شرط ترک ایران از زندان آزاد ساختند و لذا علی رغم بیماری شدید، یک ماه پس از آزادی به بغداد که در آن زمان جزء سرحدات دولت عثمانی بود تبعید گردیدند. در حقیقت سفر حضرت بهاءالله و خانواده شان، تکرار وقایع مشابه در ظهورات قبل چون تبعید حضرت ابراهیم از اورکلده به ارض میعاد و اخراج حضرت موسی، برادر و پیروانش از سرزمین اصلی ایشان و نیز هجرت ناگهانی حضرت رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه را تداعی می نماید.

باری، حضرت بهاءالله به بغداد (دارالسلام) تبعید شدند، رفتار و منش ایشان در آن شهر موجب اشتها و اعتبار ایشان در بین همگان گردید. این محبوبیت موجب شد علمای بغداد از جمله "شیخ عبدالحسین تهرانی" همچنین سفیر ایران متقاضی تبعید مجدد حضرت بهاءالله از بغداد به سوی مرکز حکومت عثمانی آن زمان، یعنی اسلامبول (استانبول فعلی) شوند. پیش از حرکت، ایشان به باغی که خارج از شهر بغداد قرار داشت تشریف بردند و اظهار امر جدید در آن جا واقع شد و به عنوان ظهور کلی الهی و موعود دیانت باری (ظهور حضرت عیسی) پرده از وجه ظهور برداشتند و بدین سان بشارت نازله در ظهورات گذشته درباره دارالسلام تحقق یافت. در طی مدت اقامت حضرت بهاءالله در عراق (بغداد)، آثار زیادی از قلم ایشان نازل شد که کل گویای عظمت ظهور مبارک و علو شأن موعود کلی الهی است. لذا شکی نیست که عظمت شأن

بغداد که در آیات و روایات گذشته آمده بخاطر وقوع اظهار امر حضرت بهاءالله و نزول وحی الهی بر قلب مصفای حضرتشان در آن مدینه است. به راستی چه چیز جز اراده غالبه الهیه می تواند وقایع مهمی اینچنین را در مکان و زمان معینی رقم زند و وعود از قبل بیان شده را محقق سازد!

➤ اراضی مقدسه (حول مسجد الاقصی - بیت المقدس - عکا)

❖ اراضی حول مسجد الاقصی (کوه کرمل)

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (إسراء/1) ... وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَتَّغَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (4) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (5) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (6) إِنَّ أَحْسَنُكُمْ أَحْسَنُكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عُلُوًّا تَتَّبِعُونَ (7) عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (8) یعنی، پاك و منزّه است خدایی که بندهاش را در يك شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی- که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم- برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست (1) ... ما به بنی اسرائیل در کتاب(تورات) اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری جویی بزرگی خواهید نمود. (4) هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما می‌انگیزیم، خانه‌ها را جستجو می‌کنند؛ و این وعده‌ای است قطعی! (5) سپس شما را بر آنها چیره می‌کنیم؛ و شما را به وسیله داراییها و فرزندان کمك خواهیم کرد؛ و نفرات شما را بیشتر قرار می‌دهیم. (6) اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید؛ و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید. و هنگامی که وعده دوم فرا رسد، آثار غم و اندوه در صورتهایتان ظاهر می‌شود؛ و داخل مسجد(الاقصی) می‌شوند همان گونه که بار اول

وارد شدند؛ و آنچه را زیر سلطه خود می‌گیرند، در هم می‌کوبند. (7) امید است پروردگارتان به شما رحم کند! هر گاه برگردید، ما هم بازمی‌گردیم؛ و جهنم را برای کافران، زندان سختی قرار دادیم. (8)

در آیات فوق، نکته ای که حائز اهمیت می باشد و عظمت مقامات مقدسه را یاد آور می شود در ارتباط با موعود و ظهور کلی الهی است:

1- محل معراج حضرت رسول اکرم (ص) اراضی اطراف مسجد الاقصی و هدف از این سیر (معراج) مشاهده آیات الهی بیان شده است. مسلماً این مشاهده با چشم ظاهر صورت نگرفته است، چه که محل سکونت آن حضرت شهر مکه بوده و بدین لحاظ مقصود از مشاهده آیات الهی مکاشفه روحانی و مشاهده با دیده الهی است. همچنین محل این کشف و شهود نیز در حوالی مسجد الاقصی معین گردیده است. آیات مبارکه فوق دال بر این است که اراضی حول مسجد الاقصی را مبارک نمودیم تا آیات خود را به او نشان دهیم. بدیهی است که آیات و نشانه ها باید در این محل و قابل مشاهده باشد و آن مکان همانطور که ذکر شد اراضی حول مسجد الاقصی است. حال که حدود هزار و اندی سال از آن واقعه گذشته است آیا چه واقعه عظیمی غیر از ظهور مبارک موعود قرآن و استقرار اماکن مبارکه بهائی در آن سرزمین مقدس اتفاق افتاده است که علت معراج آن حضرت را توجیه نماید.

2- قابل ذکر است که همزمان با بیان معراج آن حضرت و ترک اراضی حول مسجد الاقصی، مجازات بنی اسرائیل در دو نوبت بیان گردیده (لَنْفُسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ) و سپس عفو و بخشش آن قوم پیش بینی شده است. به عبارتی، اتمام مجازات آنها و نزول رحمت الهی بر آن قوم (عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ) در زمانی با مشخصه (وَعُدُّ الْأَخِرَةَ) ذکر شده است که در روایات اسلامی این واقعه را، همزمان با ظهور قائم دانسته اند (جَاءَ وَعُدُّ الْأَخِرَةَ " يَعْنِي الْقَائِمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ أَصْحَابِهِ)، که روز پایان پراکندگی آن قوم و ارتفاع ندای دین جدید طبق بشارات الهی است.

باری، روایت ذیل از " بحار الانوار " علامه مجلسی مؤید استناد فوق می باشد: و " قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ " ای آعلما هم تم انقطعت مخاطبة بنی اسرائیل و خاطب امة محمد صلى الله عليه واله فقال: " لتفسدن في الأرض مرتين يعني فلانا و فلانا و أصحابهما و نقضهم العهد " وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا " یعنی ما ادعوه من الخلافة " فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا " یعنی يوم الجمل " بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ " یعنی امیرالمؤمنین صلوات الله عليه و أصحابه " فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ " ای طلبو کم و قتلوکم " وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا " یعنی يتم و يكون " ثم رددنا لكم الكرة عليهم یعنی لبنی امیه علی آل محمد " وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِيْنَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا " من الحسين ابن علی علیه السلام و أصحابه و سبوا نساء آل محمد " إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ " یعنی القائم صلوات الله عليه و أصحابه " لِيَسْؤُوا وَجُوهَكُمْ " یعنی تسود وجوههم " وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ " یعنی رسول الله و أصحابه " وَ لِيَتَبَرَّوْا مَا عَلُوا تَبِيرًا " ای یعلو علیکم فیقتلو کم ثم عطف علی آل محمد علیه و علیهم السلام فقال: " عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ " ای ینصر کم علی عدو کم ثم خاطب بنی امیه فقال: " وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا " یعنی إن عدتم بالفسفانی عدنا بالقائم من آل محمد صلوات الله عليه²⁰³.

در کتب مقدسه نیز یکی از علائم رجعت مسیح به انجام رسیدن " زمان امتهای " می باشد. " زمان امتهای " در اصطلاح زمانی است که در آن اورشلیم به دست بیگانگان و غیر یهودیان افتد و یهودیان از وطنشان رانده شده و آواره و پراکنده گردند. بنابراین، رجعت حضرت مسیح پس از به پایان رسیدن دوران در بدری یهودیان می باشد. چنانچه، در انجیل لوقا، باب 21، آیات 24 – 27 آمده است: و به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امتهای به اسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امتهای خواهد شد تا زمانهای امتهای به انجام رسد ... و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابروی سوار شده باقوت و جلال عظیم می آید. به عبارتی، " نفی و طرد ملت یهود از موطن اصلی خویش پس از دوازده قرن سلطه و حکومت مسلمین در اثر صدور فرمان آزادی و لغو تضییقات مذهبی تخفیف یافت و " زمان امتهای " به فرموده حضرت مسیح منقضی شد"²⁰⁴. در باب 23 انجیل متی، آیات 37 – 39 آمده است: " ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای شهری که

پیامبران را کشتی و رسولان خدا را سنگسار کردی! چند بار خواستم فرزندان تو را جمع کنم همانطور که مرغ جوجه های خود را زیر بال خود می گیرد، اما تو نخواستی. و حالا خانه شما برای شما خراب می ماند. این را نیز به شما بگویم که دیگر مرا نخواهید دید تا وقتی که آماده باشید کسی را که خدا برای شما می فرستد بپذیرید.

❖ بیت المقدس

وَ اسْمَعِ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (ق/41) يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (42)، یعنی و گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد. روزی که همگان صیحه را بحق می شنوند؛ آن روز، روز خروج است!

باری، بیت المقدس اراضی مقدسی می باشد که در این دور مبارک دو ندای الهی از آن بلند است: 1- ندای قائم موعود، حضرت باب اعظم، که آن حضرت بعد از 6 - 7 سال از بعثتشان که ندای امر الهی را بلند نمودند، در تیریز شهید شده و عرش مطهر آن حضرت به اراضی مقدسه انتقال یافت و در قلب کوه کرمل، نقطه ای که حضرت بهاءالله مشخص فرموده بودند استقرار یافت^{xlv} که آرامگاه آن حضرت زیارتگاه بهائیان عالم است. جالب توجه آنکه در روایات نیز به این مطلب اشاره شده است: **يَعْمَلُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَنْزِلُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ**²⁰⁵، یعنی بر این امت هفت سال حکومت کند و در بیت المقدس فرود آید.

2- ندای ظهور کلی الهی، حضرت بهاءالله از اراضی مقدس، شهر عکا، که در مبحث عکا بدان می پردازیم.

^{xlv} از امام صادق (ع) روایت شده است: **فَيَذْفَعُ إِلَيْهِ الْأَقَانِمَ عِ الْخَاتَمِ فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ عَ هُوَ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنْوَطَهُ وَ يُوَارِيهِ فِي حُفْرَتِهِ**، مضمون بیان آنکه قائم، انگشتر خود را به امام حسین می دهد چون قائم رحلت کند، امام حسین علیه السلام او را غسل می دهد و کفن می کند و حنوط کرده در قبر می گذارد (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 53، ص 103).

باری، در روایات، در تفسیر آیه 41 سوره ق: **وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ**، آمده است که ندای الهی از صخره بیت المقدس ارتفاع خواهد یافت. بنابراین، اراضی مقدسه محلی است که مؤمنین با دو مظهر مقدس الهی ملاقات نموده و محل دیدار اصحاب با موعودشان می باشد، چه به لحاظ ظاهری که زیارت گاه عاشقان محبوب است، آرامگاه حضرت باب و حضرت بهاءالله؛ و چه به لحاظ باطنی که قلوب همه مشتاقان به این اراضی معطوف می باشد و استماع صیحه دال بر حضور مؤمنین (حشر) در محضر ظهور کلی الهی در آن اراضی مقدسه است؛ چنانچه از امام صادق (ع) در توضیح آیه مذکور نقل شده است که: " ... بشنو روزی را که گوینده‌ای از جای نزدیکی صدا زند. روزی که صدای بحق را میشنوند. آن روز، روز قیام است!! امام صادق (ع) فرمود: گوینده، اسم قائم و پدرش را میبرد، و این صدا صدای آسمانی است، و آن در روز قیام قائم علیه السلام است" ²⁰⁶. این امر، تقدس این اراضی را به حد اعلاء رسانده تا جایی که حتی خداوند به انبیاء گذشته هم دستور فرموده که احترام این اراضی را نگاه دارند: به موسی بن عمران هنگام ورود به این اراضی فرمود: **فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى**، یعنی کفش هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس هستی! در روایات نیز بیان شده که بهترین مکان ها در زمان قائم بیت المقدس است؛ چنانچه، از حضرت امیر المؤمنین (ع) نقل شده است: " **خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ**" ²⁰⁷، یعنی بهترین جاها در آن روز بیت المقدس است، روزی خواهد آمد که هر کسی آرزو کند که از ساکنان آنجا باشد.

طبری در " جامع البیان" در تفسیر **مَكَانٍ قَرِيبٍ**، مذکور در آیه 41 سوره ق، روایت ذیل را بیان می کند: " ... عن قتادة يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ قَالَ: بَلَّغَنِي أَنَّهُ يَنَادِي مِنَ الصَّخْرَةِ الَّتِي فِي بَيْتِ الْمُقَدَّسِ" ²⁰⁸. و در " روضة الواعظین و بصيرة المتعظین" در تفسیر آیه فوق، روایت ذیل از امام صادق (ع) آمده است: "... وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَعْنِي صَخْرَةَ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ ..." ²⁰⁹. همچنین، از رسول اکرم (ص) نقل شده است: ... زمانی که فرشتگان ببینند که اسرافیل فرود آمده و همراه او صور است میگویند که خدا

اجازه مردن اهل آسمانها را داده پس اسرافیل در بیت المقدس فرود آید سپس رو بقبله ایستد و در صور دمیدن فزع را بدمد خدای تعالی فرموده: **يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أُنْفُوهٍ دَاخِرِينَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى، مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ**²¹⁰.

در کتب مقدسه انجیل و تورات در خصوص اراضی حول مسجد الاقصی و بیت المقدس آیات بسیاری مذکور گردیده است:

در آنروز واقع خواهد شد که خداوند گروه شریفان را بر مکان بلند ایشان و پادشاهان زمین را بر زمین سزا خواهد داد. و ایشان مثل اسیران در چاه جمع خواهند شد و در زندان بسته خواهند گردید و بعد از روزهای بسیار ایشان طلبیده خواهند شد و ماه خجل و آفتاب رسوا خواهد گشت زیرا که یهوه صباپوت در **کوه صهیون** و در اورشلیم و بحضور مشایخ خویش با جلال سلطنت خواهد نمود (اشعیا باب 24 آیات 21-23). و کلام یهوه صباپوت بر من نازل شده گفت * یهوه صباپوت چنین میفرماید برای صهیون غیرت عظیمی دارم و باغضب سخت برایش غیور هستم * خداوند چنین می گوید به صهیون مراجعت نموده ام و در میان اورشلیم ساکن خواهم شد و اورشلیم بشهر حق و **کوه یهوه صباپوت بکوه مقدس** مسمی خواهد شد * (زکریا باب 8 آیات 1 تا 3). ای صهیون که بشارت می دهی بکوه بلند برآی و ای اورشلیم که بشارت می دهی آوزت را باقوت بلند کن. آنرا بلند کن و مترس و بشهرهای یهودا بگو که هان خدای شما است * اینک خداوند یهوه با قوت می آید و بازوی وی برایش حکمرانی می نماید اینک اجرت او با وی است و عقوبت وی پیش روی او می آید * (اشعیا باب 40 آیات 9 و 10). و خداوند می گوید که ایشان جمیع برادران شما را از تمامی امتهای بر اسبان و عرابه ها و تخت روانها و قاطران و شتران **بکوه مقدس من اورشلیم** بجهت خداوند هدیه خواهند آورد. (اشعیا فصل 66 آیه 20). در آن روز واقع خواهد شد که کرنای بزرگ نواخته شد و گمشدگان و رانده شدگان خواهند آمد و **خداوند را در کوه مقدس یعنی در اورشلیم عبادت خواهند نمود** (اشعیا باب 27 آیه 13). ای اورشلیم اورشلیم قاتل انبیاء و سنگسار کننده مرسلان خود، چند مرتبه خواستم

فرزندان تو را جمع کنم مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع میکند و نخواستید* اینک خانه شما برای شما ویران گذارده میشود* زیرا به شما می گویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که بنام خداوند می آید. (انجیل متی باب 27 آیه 23). و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اول و زمین اول در گذشت و دریا دیگر نمیباشد* و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود حاضر شده چون عروسی برای شوهر خود آراسته است* و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می گفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود. (مکاشفات فصل 21 آیه 1 تا 4). زیبایی کرمل و شارون، جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهد نمود (اشعیا باب 35 آیه 2).

❖ عکا (عسقلان)

حضرت بهاءالله پس از 4 ماه از اسلامبول (استانبول کنونی) به ادرنه تبعید شدند. " در ادرنه شواهد تازه ای از شهرت و محبوبیت حضرت بهاءالله نمودار شد؛ ایشان در این مدینه به صدور الواح مهیمنه به سلاطین و وزرا و رؤسای ادیان مبادرت نمودند و این اقدام در حقیقت اعلان رسمی و عمومی امرالله محسوب می گردید"²¹¹. در مدت زمان اقامت حضرت بهاءالله در ادرنه، عده زیادی از مناطق مختلف برای ملاقات و زیارت آنحضرت مشرف می شدند و حتی مأمورین محلی نیز تحت تأثیر و نفوذ حضرتشان قرار گرفته بودند که این امر سبب ترس معاندین شد. لذا دولت عثمانی دستور تبعید مجدد آن حضرت و عائله و همراهانشان به نقطه ای دور دست، یعنی زندان قلعه عکا، زندان محکومین و جنایتکاران و مجرمین سیاسی در خاک فلسطین آنزمان (اسرائیل کنونی) که تحت سلطه امپراطوری عثمانی بود را صادر کرد. بدین ترتیب بشارات اسلامی و کتب مقدس تورات و انجیل در خصوص بلند شدن ندای الهی از عکا و اراضی مقدسه به وقوع پیوست؛ چنانچه در مبحث شصت و پنجم کتاب " الیواقیت و الجواهر " عبدالوهاب شعرانی مذکور است: " یقتلون کلهم (وزراء المهدی) الا واحد منهم فی مرج عکا فی المأدبة الالهية التي

جعلها الله مائدة للسباع و الطيور و الهوام، یعنی وزراء مهدی تمام کشته می شوند مگر یکی از ایشان (اشاره به حضرت بهاءالله) که وارد می شود در چمن عکا در ضیافت خانه الهی که خداوند آن را خوان ضیافت برای درندگان و مرغان و حشرات موذی مقرر و مهیا داشته است". البته نیت این تبعید آن بود که ندای ظهور جدید خاموش گردد لیکن، آوازه این آیین آسمانی نه تنها خاموش نشد، بلکه به اراده الهی به منتهای ظهور و حد اعلای کمال رسید.

حضرت بهاءالله مدت 24 سال در اراضی مقدسه اقامت داشتند و در همان جا از این جهان رخت بر بستند و آرامگاه آن حضرت که زیارتگاه بهائیان عالم است در قلب کوه کرمل استقرار یافت. بسیاری از آثار دیانت بهائی، از جمله کتاب مستطاب اقدس، ام الکتاب بهائیان، در آنجا نازل گردید که شروع آن کتاب با اعلام و تصریح ظهور سلطان سلاطین عالم و رسالت وی، یعنی استقرار حکومت حق در کره ارض می باشد²¹². باری، آثار حضرت بهاءالله در دوران 24 ساله اقامت ایشان در عکا از جمله کتاب اقدس و لوح شیخ، همگی بر لزوم تاسیس نظامی بدیع و جهان شمول و استقرار صلح و وداد در عالم انسانی تاکید میفرمایند. این آثار از ظهور مرحله جدیدی از تحول و تکامل جهان سخن گفته و لزوم ایجاد نهادهای جهان شمول و فرهنگی مبنی بر اصل وحدت عالم انسانی را برای آینده جهان موکد ساختند²¹³.

همچنین، چندین فقره از الواح خطاب به ملوک و فرمانروایان عالم، و رؤسای مذهبی مانند پاپ پی نهم که متضمن خطابات عمومی آن حضرت می باشد در عکا نازل و ارسال شد و بدین ترتیب رسالت عمومی آنحضرت اعلام گردید. نکته ای که حائز اهمیت می باشد آنکه، در هیچ یک از ادوار سالفه و ادیان و مذاهب ماضیه چنین ابلاغ عمومی و دعوت عظیمی سابقه و نظیر نداشته است. " حضرت بهاءالله مسئولان سرنوشت ملت ها را به لزوم تغییر اساسی در نظام بشری و تقلیب بنیانی در حیات معنوی متذکر ساختند و تعلیمات الهی را برای ساختن دنیای جدید بر اساس صلح و وحدت و اتحاد تشریح کردند"²¹⁴.

آن حضرت به سلاطین و امرای جهان توصیه می فرمایند که اصول دموکراسی دولتی را در اجرای امور داخلی رعایت نمایند²¹⁵ و همه ایشان را به نفی فرهنگ خشونت، محور بیدادگری اقتصادی و اجتماعی و ایجاد صلح عمومی دعوت می فرمایند²¹⁶.

در سورة الملك خطاب به جمیع رؤسا و زمامداران دنیا، عواقب مهیب عدم توجه به پیام الهی را صریحاً اذار می فرمایند: **و ان لن تستنصحو بما انصحنكم فی هذا الكتاب بلسان بدع مبين يأخذكم العذاب من كل الجهات و یأتیکم الله بعدله اذا لا تقدرون ان تقوموا معه و تكونن من العاجزين**، یعنی اگر به آنچه در این کتاب به زبان بدیع و آشکار به شما نصیحت شده پند نگیرید عذاب از جمیع جهات شما را احاطه خواهد کرد و عدل الهی بر شما فرود خواهد آمد، در آن هنگام قادر نخواهید بود با آن به مقابله پردازید و البته خود را عاجز و ناتوان خواهید یافت²¹⁷.

لازم به ذکر است که از آن پس، سلاطین عالم نقش اساسی خود را در اداره امور دنیا از دست داده و به تدریج قدرت و سلطنت از آنها گرفته شد. باری، اندازات نازله از حضرت بهاءالله از صراحتی آشکار برخوردار و وقوع این اندازات غیر قابل انکار بوده و خود می تواند میزان دیگری بر حقانیت آن حضرت باشد. از جمله به از دست رفتن متصرفات اروپائی از زیر سلطه سلطان عبدالعزیز خلیفه عثمانی و سرنگونی وی میتوان اشاره کرد؛ همان شخصی که باعث سه بار تبعید و زندانی حضرت بهاءالله از محلی به محل دیگر شد: **" سوف يأخذكم بقهر من عنده و یظهر الفساد بینکم و یختلف ممالکم اذا تنوحون و تتضرعون و لن تجدوا لانفسکم من معین و لانصیر...** ، مضمون بیان، بزودی قهر خدا شما را می گیرد و بین شما فساد ظاهر می شود و در مملکت هایتان اختلاف می افتد در آن هنگام نوحه و زاری می کنید و برای خودتان پناهگاهی و یآوری نخواهید یافت.

همچنین خبر سرنگونی قدرتمندترین فرمانروای اروپا، امپراطور فرانسه - ناپلئون سوم، که دو سال پس از صدور لوح ناپلئون، بطور غیر مترقبه ای از دولت پروس شکست خورد؛ امپراطوری و تاج و تختش از

دست رفته و از وطن تبعید گردید. در لوح خطاب به ناپلئون آمده است: **بما فعلت تختلف الامور في مملکتک و یخرج الملک من کفک جزاء عملک اذا تجد نفسک فی خسرا مبین،** یعنی به سبب آنچه عمل کردی امور در کشور تو به آشفتگی گراید و زمام مملکت از دست تو بیرون رود و خود را در زیانی آشکار بینی و این جزای عمل توست.

و ایضاً می توان به انذارات آن حضرت خطاب به ویلهم اول قیصر آلمان اشاره کرد که این انذارات با وقوع دو جنگ جهانی که به شکست آلمان منجر شد مصداق پیدا کرد: **یا شواطی نهرالین قد رأیناک مغطاة بالدماء بما سل علیک سیوف الجزاء و لک مرة اخری و نسمع حنین البرلین ولو أنّها الیوم علی عزّ مبین،** ای ساحل های رود راین، به تحقیق که می بینم تو را آغشته به خون هستی از آنجا که شمشیر جزاء بر تو کشیده خواهد شد و این عذاب در بار دوم ادامه خواهد یافت و ناله آلمان را می شنویم اگر چه الان بر سریر عزتی آشکار قرار دارد.

باری، در کتاب **فضایل الشام و دمشق و ذکر ما فیها من الآثار و البقاع الشریفه،** تألیف ابی الحسن علی بن محمد بن شجاع الوثقی المالکی المعروف بابن ابی الهول زوایمانی الحسن بن علی احمد بن زهیرا لمالکی رحمة الله، که در سال ذیقعده 911 هجری قمری توسط عبد الرحمان الصالحی بن محمد نوشته شده است، روایات بسیاری از حضرت محمد (ص) در خصوص عکا و عسقلان (عسقلان همان اشقلون می باشد که در مجاورت عکا قرار دارد و مذکور است که در آن شهر چشمه ای است که حضرت ابراهیم بیرون آورده (نفانس الفنون)، و به استناد لغتنامه دهخدا احادیث بسیاری از پیامبر (ص) در فضایل عسقلان نقل شده) جمع آوری شده است. نسخه این کتاب در کتابخانه عمومی ترکیه موجود می باشد و جزو کتب سلطان غازی محمود خلیفه عثمانی بوده است.

چنانچه، در صفحه 7 همین کتاب از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: **ان افضل السواحل عسقلان و افضل منها عکا و فضل عکا علی السواحل کفضلی علی الانبیاء،** یعنی برترین ساحل ها عسقلان است و از

او برتر عکاست و برتری عکا بر سایر سواحل مانند برتری من بر سائر انبیاست. و در صفحه 8 از حضرت رسول (ص) روایت می کند: **قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مدينة بين الجبلين على البحر يقال لها عكا من دخلها رغبة فيها غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و من خرج منها رغبة عنها لم يبارك له في خروجه و بها عين تسمى عين البقر من شرب منها ملا الله بطنه نورا و من افاض عليه منها كان طاهرا الى يوم القيمة**، یعنی شهری است بین دو کوه مشرف بر دو دریا که نام آن عکاست، کسی که به عشق آن مکان وارد این شهر شود تمام گناهان او از گذشته و آینده آمرزیده خواهد شد و کسی که از آن شهر بخاطر بی میلی و نفرت خارج شود از برکت الهی محروم گردد. در آن چشمه ای است بنام **عين البقر** که هر کس از آن بیاشامد خداوند درونش را پر از نور کند کسیکه از آن چشمه نصیب برد تا روز قیامت پاک و مطهر خواهد ماند. همچنین، در صفحه 10 این روایت را از رسول الله (ص) نقل می کند: **قال من رأى موضع شهداء عكا بنى الله له بيتا من نور**، یعنی کسی که مدفن شهدا عکا را مشاهده کند خدا خانه ای برایش بنا نماید. و ایضاً در صفحه 12 آمده است: **يقول ان للاحر و ملوكا و سادة و ان فقراء اهل عكا و عسقلان ملوك الآخرة و ساداتهم**، یعنی برای روز قیامت، پادشاهان و ساداتی خداوند در نظر گرفته. فقراء عکا و عسقلان پادشاهان و سادات روز قیامتند. و باز در وصف عکا در صفحات 14 و 15 این کتاب از حضرت رسول (ص) آمده است: **قال من نظر الى البحر حين تقرب الشمس فكبر عند غروبها غفر الله له ذنوبه ولو كانت أكثر من رمل عالج**، یعنی کسی که در هنگام غروب خورشید به دریا بنگرد و عظمت خداوند را احساس کند و تکبیر گوید خداوند گناهان او را ببخشد و لو اینکه گناهان او بیش از انبوهی از تپه های شن باشد. همچنین، در صفحه 22 از رسول خدا (ص) آمده است: **يقول طوبى لمن رأى عكا من أمتي و لمن رأى من رأى عكا**، یعنی خوشا بحال کسی از امت من که عکا را ببیند و خوشا بحال کسی که رویت کننده عکا را ببیند. و در صفحات 22 و 23 آمده است: **يقول المشى فى طرقات عكا خير من الصلوة فيما سواها من المساجد**، یعنی مشی در بازارهای عکا بهتر است از نماز در مسجدهای جاهای دیگر.

ابن عربی نیز در باب 366 فتوحات مکیه، بشارتی در ارتباط با ظهور موعود در مرج عکا بیان می دارد:
يشهد الملحمة العظمى مآدبة الله بمرج عكا يبيد الظلم وأهله يقيم الدين وينفخ الروح في الاسلام به بعد ذله
... و يقتلون كلهم الا واحدا منهم في مرج عكاء في المائدة الالهيه التي جعلها الله مائدة لسباع الطير و
الهوام ... و الملحمة الكبرى التي هي المآدبة بمرج عكا²¹⁸. انتهى یعنی (مهدی) مشاهده می کند مکتب
خانه بزرگ و چمنزار عکا را و ظلم و ظالمان را نابود می کند و دین را برپا می دارد و به وسیله او روح
در اسلام دمیده می شود و اسلام به وسیله او بعد از دوران ذلتش عزیز می شود... و تمام آنها کشته می
شوند مگر یکی از ایشان که وارد می شود در چمن عکا در ضیافت خانه الهی که خداوند آن را خوان
ضیافت برای درندگان و مرغان و حشرات موذی مقرر و مهیا داشته است... و کشتارگاه بزرگی که آن
پذیراست در چمنزار عکا.

در تورات نیز در خصوص عکا مذکور گردیده است:

و وادی عخور (عاکور - عکا) را بدروازه امید (مبدل خواهم ساخت) و در آنجا مانند ایام جوانیش و مثل
روز بیرون آمدنش از زمین مصر خواهد سرایید. (یوشع نبی باب 2 آیه 15).

بلکه نسلی از یعقوب و وارثی برای کوههای خویش از یهودا به ظهور خواهم آورد. و برگزیدگانم ورثه آن
و بندگانم ساکن آن خواهند شد* و شارون مرتع گله ها وادی عاکور (عکا) خوابگاه رمه ها به جهت قوم من
که مرا طلبیده اند خواهد شد. (اشیعا باب 65 آیه 9 و 10).

➤ کوفه

در کتاب " غیبت نعمانی - ترجمه غفاری" آمده است: " آبان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت
کرده که آن حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود چون سبطه واقع شود در بین دو مسجد (مسجد الحرام و
مسجد النَّبِيِّ یا مسجد کوفه و مسجد سهله) پس علم در آن جمع گردد همچنان که مار خود را در سوراخ

خویش گرد می‌کند و شیعه در میان خویش اختلاف کند و پاره‌ای دیگری را دروغگو خواند و بعضی در روی پاره‌ای دیگر آب دهان اندازند. عرض کردم: خیری در آن حال نیست، فرمود: همه خیر در همان حال است. و این سخن را سه بار تکرار کرد. منظور آن حضرت نزدیک شدن فرج بود»²¹⁹.

و همچنین در همان مأخذ آمده است: "حَبَّه عَرْنَى گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «گوئی هم اکنون به شیعیانمان در مسجد کوفه می‌نگرم که خیمه‌ها زده‌اند و قرآن را بدان گونه که نازل شده است به مردم می‌آموزند، بدانید که قائم ما چون قیام کند آن مسجد را خواهد شکست و قبله آن را راست خواهد کرد»²²⁰.

و ایضا آمده است: "جعفر بن یحیی از پدرش، از ابی [عبد الله] جعفر [بن محمد] علیهما السّلام چنین روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که یاران قائم علیه السّلام خیمه‌ها در مسجد کوفان زده باشند، سپس فرمانی تازه بر ایشان بیرون آورده شود، امری نوین که بر عرب سخت گران است»²²¹.

شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی در اکثر تعالیم و آثار خود به انقضای دوره هزار ساله غیبت و ظهور امام غائب اشاره می‌فرمودند. سید کاظم رشتی، کسی را به جهت جانشینی خود معرفی ننمود و وصیت کرد که بعد از وفاتش، شاگردانش به جستجوی موعود بپردازند.

لذا جمعی از شاگردان سید کاظم، من جمله جناب ملاحسین بشرویه ای که از حیث علم و فضل و تقوی بر سایرین مقدم بود، پیش از آغاز جستجوی موعود، در مسجد کوفه اعتکاف نمودند و چند روز بعد ملا علی بسطامی با دوازده نفر دیگر به آن جمع پیوسته و به مدت چهل شبانه روز به عبادت و راز و نیاز پرداختند²²².

این اتفاق، یک واقعه مهم تاریخی در ارتباط با ظهور حضرت باب می باشد.

➤ مکه

در کتاب " کمال الدین " از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: اول کسی که با قائم بیعت میکند جبرئیل است که بصورت پرنده سفیدی از آسمان فرود می‌آید و با وی بیعت میکند. آنگاه يك پای خود را روی خانه خدا در مکه و پای دیگر روی بیت المقدس میگذارد و با صدای رسا و فصیح بطوری که تمام مردم روی زمین بشنوند می‌گوید: **أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ**²²³.

در توضیح این که، ندای الهی توسط روح القدس از دو مکان به گوش جهانیان می‌رسد و امر جدید به دو ندا متکی است؛ نخست ندای ظهور حضرت باب از مکه معظمه مرتفع شد و سپس ندای ثانی توسط حضرت بهاءالله از اراضی مقدسه ارتفاع یافت.

باری، " حضرت اعلی اظهار امرشان (اظهار امر عمومی) را از مکه شروع نمودند و در زمانی به آنجا رفتند که عید اضحی در روز جمعه واقع می‌شد و حج اکبر بود؛ از این حیث در نظر مسلمین زیارت خانه کعبه و انجام مناسک حج اهمیت خاصی داشته و امید به ظهور موعود منتظر در بیت الله الحرام می‌رفت. از این جهت حجاج بیش از سالهای قبل در مکه معظمه اجتماع نموده بودند و از شهر شیراز نیز عده کثیری از مردم با کشتی که حضرت باب تشریف برده بودند بقصد انجام این فریضه مهم و وصول به منقبت عظمی، به مکه معظمه عزیمت نمودند... اول ماه ذیحجه الحرام آن حضرت به مکه رسیدند و در آن مرکز بزرگ روحانی که جمعیت کثیری از مسلمین کشورهای مختلف جهت انجام فرائض حج و وصول به ثواب و منقبت حج اکبر حضور داشتند در ضمن انجام مناسک حج نداء الهی را بسمع حضار و نفوس مهمه رسانیدند به طوری که این خبر در میان تمام حجاج منتشر گردید و هر یک پس از خاتمه مناسک و اعمال واجبه به اوطان خود که مراجعت نمودند غالباً طلوع سیدی جوان و نورانی و با صفات و اخلاق ملکوتی و داعیه جدید از امور خارق العاده آن سال شمرده و برای مردم حکایت می‌نمودند. عده ای از آن نفوس توفیق زیارت آن حضرت نصیبشان گشت و از بشارت ظهور جدید آگاه شده بعرفان و ایمان نائل آمدند"²²⁴.

بنابراین، حضرت باب در جایی اظهار امر نمودند که بیشترین و گسترده ترین ابلاغ میسر بود تا حجت بر اکثر خلق تمام گردد. باری، آوازه این خبر به سرعت در تمام شهرها پیچید و اثر و نفوذ پیام حضرت باب در مردم ایران چنان عظیم و خطیر بود که اندکی پس از مراجعت آن حضرت از مکه تمامی مملکت از تأثیر آن بحرکت و هیجان در آمد.

زمان ظهور

اشاره به هزاره اسلام در قرآن کریم، احادیث مرویه، آثار و نوشتجات روحانیون، عرفاء، شعراء و دانشمندان اسلامی مذکور گردیده است؛ بدان معنا که موعود دیانت اسلام، قائم آل محمد، با دین و کتابی جدید در رأس هزار سال قیام نماید و روح جدیدی در دین الهی دمیده شود. فی المثل، فصل شانزدهم از باب دهم کشف المطالب قرآن کریم بخط طاهر خوشنویس، تخصیص به "اعتقاد به روز هزار ساله و قیام دولت حقّه" دارد²²⁵. همچنین، طول عمر اسلام در تاریخ طبری، ذیل تفسیر سوره سجده مطرح گردیده است. ابن خلدون نیز در نوشتجات خود فاصله میان رحلت حضرت رسول اکرم (ص) تا 1000 سال پس از آن را "روز محمدی" نامیده است²²⁶.

➤ بشارات مذکور در قرآن مجید و احادیث مرویه به سال ظهور

اعتقاد به هزاره اسلام و اینکه در رأس هزار سال خداوند امر و دستوری جدید برای مردمان ارسال می نماید و امت حضرت رسول (ص) نیز با ظهور پیامبر و دیانتی جدید مورد آزمایش قرار می گیرند بر اساس استناد به سه آیه از قرآن مجید می باشد:

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ (آیه 3 سوره سجده) یعنی، اوست که امر را از آسمان تا زمین تدبیر می کند سپس در روزی که مقدارش به حساب شما بندگان هزار سال است باز به سوی خود بالا می برد.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ (آیه 47 سوره حج) یعنی، ای رسول ما آن کافران به سخریه از تو تعجیل در عذاب می کنند و هرگز وعده خدا خلاف نخواهد شد و همانا روز نزد خدا چون هزار سال به حساب شماست.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قُلْ لَّكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (آیات 28 - 30 سوره سبأ) یعنی، ما تو را فرستادیم جز آنکه تمام مردمان را بشارت دهی و انذار نمایی و لکن اکثر مردمان نمی دانند و می گویند این وعده کی خواهد بود اگر راست می گویند. بگو وعده شما یک روز (هزار سال) است که ساعتی جلو و عقب نخواهد شد.

در قرآن مجید صراحتاً بیان گردیده که هر امتی اجل و دوره معینی دارد: "... لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (یونس/ 49)، یعنی برای هر امتی اجل معینی است که چون فرا رسد ساعتی پس و پیش نخواهد شد". همچنین، در آیه 5 سوره حجر می فرماید: " مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ، یعنی هیچ امتی اجالش پس و پیش نخواهد شد". و در آیات 43 - 44 سوره مؤمنون آمده است: " مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ. ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتْرَا كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ، یعنی هیچ امتی را اجل مقدم و مؤخر نخواهد شد. آنگاه پیغمبرانی پی در پی بر خلق فرستادیم و هر امتی که رسول بر آنها آمد آن رسول را تکذیب و انکار کردند، ما هم آنها را از پی یکدیگر هلاک کردیم و داستان های آنها را عبرت ساختیم که قوم بی ایمان از رحمت خدا دور باد". همچنین، در آیات 34 - 36 سوره اعراف آمده است: " وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، یعنی هر قومی را اجل و دوره معینی است که چون فرا رسد لحظه ای مقدم و مؤخر نتوانند کرد(آیه بعد روشنتر آن است که مقصود امت دینی می باشد). ای فرزندان آدم چون پیغمبرانی از جنس شما بیایند و آیات مرا برای شما بیان کنند پس هر که تقوی پیشه کرد و به کار شایسته شتافت هیچ ترس و اندوهی بر آنها نخواهد بود. و آنها که آیات ما را تکذیب کنند، و در برابر آن تکبر ورزند، اهل دوزخند؛ جاودانه در آن خواهند ماند.

در تفسیر آیه **لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ** ، در مبحث 65 کتاب " الیواقیت و الجواهر " عبدالوهاب شعرانی مذکور است که، پیغمبر اکرم (ص) در مورد اجل اسلام فرمودند: **ان صلحت امتی فلها یوم و ان فسدت فلها نصف یوم و ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون**، یعنی اگر امت من صالح و نیکوکار باشند اجل و مدت ایشان یک روز است و اگر فاسد و بدکار باشند **نصف روز** که همانا روز در نزد خدا هزار سال است. همچنین، در "نجم الثاقب" میرزا حسین طبرسی نوری روایت ذیل آمده است: " شیخ تقی الدین بن ابی المنصور در عقیده خود گفته: ... رسول خدا (ص) امت خود را به قول خود (وعده کرده) که: " اگر امت من صالح شد، پس برای ایشان روزی است و اگر فاسد شد برای ایشان نصف روز است"؛ یعنی از ایام پروردگار که اشاره شد به آن، در قول خداوند عز و جل: **وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ** (یعنی همانا روز نزد خدا چون هزار سال به حساب شماست)"²²⁷.

و در "عیون أخبار الرضا (ع)" روایت ذیل نقل شده است^{xlvi}: **في الخلفاء هم اثنا عشر فإذا كان عند انقضائهم و أتى طبقة صالحة مد الله لهم في العمر كذلك وعد الله هذه الأمة ثم قرأ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالَ وَكَذَلِكَ فعل الله عز و جل ببني إسرائيل و ليس بعزیز أن یجمع هذا الأمة یوما أو نصف یوم و إن یوما عند ربك كالف سنة مما تعدون**²²⁸، معنی این حدیث در ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار چنین آمده است: در خصوص خلفا گفته که ایشان دوازده نفرند زمانی که ایشان رفتند و طبقه صالحه آمدند خدا عمرهای ایشان را طولانی می کند چنین وعده کرده است خدای تعالی به این امت، بعد از آن ابن عباس این آیه را خواند " **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ** (سوره نور، 55)"^{xlvi} راوی گوید

^{xlvi} این حدیث، عیناً، در خصال شیخ صدوق نیز آمده است: (الخصال، ج 2، ص 475).

^{xlvi} معنای آیه شریفه: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد.

که مثل این را خدای تعالی درباره بنی اسرائیل کرد و بر خدا گران و مشکل نیست که این امت را در یک روز یا در نصف روز جمع بکند؛ بعد از آن خواند " **وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ** " ²²⁹.

شیخ تقی الدین ابن منصور در "عقاید" نیز به همین مضمون روایت ذیل را نقل می کند: قال الشيخ تقی الدین بن ابي منصور في عقيدته: " وكل هذه الآيات تقع في المائة الأخيرة من اليوم الذي وعد به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أمته بقوله: **إِنْ صَلَّحْتَ أُمَّتِي فَلَهَا يَوْمٌ، وَإِنْ فَسَدْتَ فَلَهَا نِصْفُ يَوْمٍ**. يعني من أيام الرب المشار إليها بقوله تعالى: { **وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ** } " ²³⁰.

همچنین، ابن عربی از قول حضرت رسول (ص) این روایت را نقل می کند: " قال سيدنا رسول الله صلى الله عليه وسلم: **إِنْ صَلَّحْتَ أُمَّتِي فَلَهَا يَوْمٌ وَإِنْ فَسَدْتَ فَلَهَا نِصْفُ يَوْمٍ** واليوم رباني فإن أيام الرب كل يوم ألف سنة مما يعد بخلاف أيام الله... " ²³¹.

و در حاشیه قرآن کریم با تجوید و ترجمه تفسیر آقای محمد کاظم معزی، ذکر شده است که: " یرثها عبادی - از امام ابی جعفر باقر علیه السلام است که مقصود از این بندگان (بندگان صالح)، یاران مهدی موعود است، عجل الله تعالی فرجه در آخر الزمان. و دلیل صحت این خبر روایتی است که عامه و خاصه (تمام فرق اسلام از شیعه و سنی) بر نقل آن اتفاق کردند. که پیغمبر گفت: اگر نماند از دنیا مگر یک روز - همانا خدای چندان درازش گرداند و بکشد تا برانگیزاند مرد صالحی از اهل بیتم، که زمین را از داد بیاکند از پس آنکه آکنده باشد از جور و ستم... انتهی " ²³².

در " تفسیر صافی " از ابا لبید مخزومی از امام باقر روایت شده است: **و يقوم قائمنا عند انقضائها بالمر فافهم ذلك و عدّ و اکتمه** ²³³، که بیانگر آن است که قائم در وقتی که حروف قرآن به المر برسد قیام می نماید، که اگر حروف مقطعه اوایل سوره ها را از اول قرآن تا المر بشماریم مقارن با سال ظهور است.

پیش از بیان حدیث فوق، لازم بذکر است که بسیاری از بشارات اسلامی به ظهور بعد، منطبق با علم حروف (حروف ابجد) می باشد. در توضیح حروف ابجد در " اصول کافی" آمده است: "... حساب ابجد يك شماره معروف حروفی است منظم از آحاد و عشرات و مئات به این ترتیب:

ا 1 ب 2 ج 3 د 4 ه 5 و 6 ز 7 ح 8 ط 9 ی 10 ك 20 ل 30 م 40 ن 50 س 60 ع 70 ف 80 ص 90 ق
100 ر 200 ش 300 ت 400 ث 500 خ 600 ذ 700 ض 800 ظ 900 غ 1000

این حساب ابجد و رمز حروف برای شماره‌ها از دوران بسیار قدیم حسابی معمول و مورد توجه بوده است و در ترتیب تنظیم حروف و رمز بودن هر حرفی برای شماره معینی روش های بسیاری وضع شده است که پایه و مایه علم عمیق و اسرار آمیز اعداد است"²³⁴.

در " امالی شیخ صدوق" روایت ذیل، در خصوص اهمیت حروف ابجد، بیان گردیده است: " عثمان بن عفان از رسول خدا (ص) پرسید تفسیر ابجد چیست؟ رسول خدا (ص) فرمود تفسیر ابجد را بیاموزید که همه عجائب در آنست وای بر عالمی که تفسیر ابجد را نداند"²³⁵.

باری، متن کامل حدیث فوق از امام باقر (ع) چنین می باشد:

و من الحدیث ما رواه العیاشی عن ابي لبید المخزومی قال: قال أبو جعفر علیه السلام: یا ابا لبید إنه یملك من ولد العباس اثنا عشر یقتل بعد الثامن منهم أربعة تصیب أحدهم الذبحة فتذبحه فنة قصيرة أعمارهم خبیثة سیرتهم منهم الفویسق الملقب بالهادی و الناطق و الغاوی یا ابا لبید إن لی فی حروف القرآن المقطعة لعلماً جمّاً إن الله تبارك و تعالی أنزل (الم) ذلک الکتاب فقام محمد حتی ظهر نوره و ثبتت کلمته و ولد یوم ولد و قد مضى من الألف السابع مائة سنة و ثلاث سنین ثم قال: و تیبانه فی کتاب الله فی الحروف المقطعة إذا عدتها من غیر تکرار و لیس من حروف مقطعة حرف تنقضي آیامه الا و قام من بنی هاشم عند انقضائه ثم قال: الألف واحد و اللام ثلاثون و المیم أربعون و الصاد تسعون فذلک مائة و واحد و ستون ثم کان یدور خروج

الحسين بن علي عليهما السلام الم الله فلما بلغت مدته قام قائم من ولد العباس عند المص و يقوم قائمنا عند انقضائها بالمر فافهم ذلك وعد و اكمته²³⁶، یعنی عیاشی در تفسیر خود از ابو لبید مخزومی روایت می کند که امام پنجم فرمود: ای ابو لبید دوازده تن از اولاد عباس به سلطنت می رسند، چهار نفر آنها بعد از هشتمین آنان به قتل می رسد، یکی از آنها به گلودرد جان میدهد، عمر آنها کوتاه مدت دولتشان قلیل و سیرتشان پلید می باشد یکی از آنها فاسق کوچکی ملقب به هادی و ناطق و غاوی است. ای ابو لبید در حروف مقطعه قرآن علم سرشاری است. وقتی خداوند الم ذلک الکتاب را نازل فرمود محمد قیام کرد تا آنجا که نور وجود اقدسش آشکار گشت و سخنان وی در دلهای مردم جا گرفت. هنگام ولادت او هفت هزار و یک صد و سه سال از آغاز خلقت آدم ابوالبشر می گذشت. سپس فرمود بیان این در حرف مقطعه قرآن وقتی بدون تکرار آنرا بشماری هست هیچ یک از این حروف نمی گذرد جز اینکه یکی از بنی هاشم در موقع گذشتن آن قیام می کند. آنگاه فرمود "الف" یک، "ل" سی، "م" چهل و "ص" در المص نود است که جمعا صد و شصت و یک می باشد. بعد از آن ابتدا قیام امام حسین در "الم الله لا اله" بود وقتی موعد او به سر رسید قائم بنی عباس قیام می کند و چون آن بگذرد قائم ما در "المر" قیام می کند پس آنرا بفهم و در خاطر بسپار و از دشمنان پوشیده دار.

به عبارتی، مطابق این حدیث شریف، چون هفتاد و یک سال از قیام خاتم الانبیاء گذشت، حضرت سید الشهداء قیام فرمود و چون صد و چهل دو سال از قیام سید رسل منقضى شد، خلافت از بنی امیه انتقال یافت و قائم آل عباس، عبدالله سفاح بر مسند خلافت جلوس نمود؛ و چون بر وفق بیان حضرت ابی جعفر حروف مقطعه اوایل سوره ها را از اول قرآن تا المر بشماریم، یک هزار و دویست شصت و هفت می شود که برابر است با سال 1260 هجری قمری، یعنی سال اظهار امر (بعثت) حضرت باب از شیراز. این هفت سال اختلاف موجود به دلیل آن است که این زمان از شروع بعثت حضرت رسول (ص) بیان گردیده، در حالی که آغاز سال هجری قمری، هفت سال بعد از بعثت حضرت رسول اکرم (ص) می باشد²³⁷.

جالب توجه آنکه، در قرآن کریم به سال ظهور حضرت بهاءالله نیز اشاره شده است؛ چنانچه در سوره ص آمده است: **إِنْ هُوَ إِلَّا نَذْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (ص/87) وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (88)**، یعنی این تذکری برای همه جهانیان است؛ و خبر آن را بعد از "حین" می‌شنوید!

حین مطابق با علم حروف، ابجد، برابر است با شصت و هشت. و بعد حین، بعد از سال شصت و هشت می‌باشد که اظهار امر (بعثت) حضرت بهاءالله مطابق با سال شصت و نه می‌باشد. در احادیث، این آیه را مربوط به خروج قائم دانسته اند: **وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ**، قال عند خروج القائم²³⁸.

➤ بشارات شعراء، عرفاء و علماء اسلامی به سال ظهور

بسیاری از عرفاء و شعراء نیز به سال ظهور اشاره نموده اند؛ این عربی در شعری، به سال ظهور اشاره می‌کند:

إذا دار الزمان علی حروف بسم الله فالمهدی قاما

إذا دار الحروف عقیب صوم فاقروا الفاطمی منی السلام²³⁹

" در این ابیات ارزش رقمی (حروف ابجد) "بسم الله" معادل 168 است و اگر کلمه (صوم) را معادل ماه رمضان که ماه صوم است بگیریم رقم "رمضان" معادل عدد 1091 خواهد بود و جمع دو رقم 168 و 1091 برابر 1259 خواهد گردید. در این صورت عقیب رقم 1259 رقم 1260 است که سنه ظهور حضرت رب اعلی به حساب هجری قمری می‌باشد"²⁴⁰.

همچنین، خاقانی شروانی در شعری به هزاره اشاره می‌کند:

گویند که هر هزار سال از عالم آید به وجود اهل وفایی محرم

آمد زین پیش و ما نزاده ز عدم آید پس از این و ما فرو رفته به غم²⁴¹

بابا طاهر عریان همدانی نیز به اجل اسلام، الف (هزاره)، و ظهور موعود اشاره نموده است:

مو آن بحر که در ظرف آمدستم چو نقطه بر سر حرف آمدستم

به هر الفی الف قدی بر آیه الف قدم که در الف آمدستم²⁴²

عطار نیشابوری، در تفسیر آیه 3 سوره سجده "اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ، یعنی خداست کسی که آفرید آسمانها و زمین را و آنچه مابین آن دو است در شش روز پس مستولی شد بر عرش" می فرماید:

بقرآن این چنین فرمود داور تو تا دینش بدانی ای برادر

که عالم را به شش روز آفریدم محمد را به عالم بر گزیدم

بود عالم حقیقت عالم دین چنین دارم ز پیر راه تلقین

بود شش روز دور شش پیمیر مرا تعلیم قرآن گشت یاور

ولیکن روز دین سالی هزار است بدان ترتیب عالم را مدار است

چه گردد شش هزار از سال آخر شود قایم مقام خلق ظاهر²⁴³

حکیم نظامی گنجه ای که در سال پانصد و هفتاد که مقارن نصف یوم بوده منظومه مخزن الاسرار را سروده گمان می کرده که اجل امت اسلام و ظهور حضرت قائم طبق حدیث، **ان صلحت امتی فلها یوم و ان فسدت فلها نصف یوم و ان یوما عند ربی کالف سنة مما تعدون**، در نصف یوم باید باشد. اینست که در کتاب مخزن الاسرار، نعت سوم، به همین مناسبت اشعاری سروده که چند بیت آن نقل می شود:

ای مدنی برقع و مکی نقاب سایه نشین چند بود آفتاب

گر مهی، از مهر تو مویی بیار	ور گلی، از باغ تو بویی بیار
منتظران را به لب آمد نفس	ای ز تو فریاد، به فریاد رس
سوی عجم ران، منشین در عرب	زرده روز اینک و شب‌بیز شب
ملک بر آرای و جهان تازه کن	هر دو جهان را پر از آوازه کن
...	...
باز کش این مسند از آسودگان	غسل ده این منبر از آلودگان
...	...
ما همه موریم، سلیمان تو باش	ما همه جسمیم، بیا جان تو باش
وز دگر اطراف کمین می‌کنند	از طرفی رخنه دین میکنند
...	...
پانصد و هفتاد بس ایام خواب	روز بلند است، به مجلس شتاب ²⁴⁴

(یعنی پانصد و هفتاد که مقارن نصف یوم است برای ایام غیبت کافی است به ظهورت شتاب کن، چرا که یک روز که برابر هزار سال می‌باشد طولانی است)

دهخدا به نقل از مجمل التواریخ و القصاص نقل نموده که از وقت آدم تاکنون 7000 سال است و این هزاره آخرین از هفت دور پیامبران است (صفحه 205 از جلد او و هاء).

همچنین، شیخ جلال الدین سیوطی در صفحه 379 " اشعة اللمعات " می‌نویسد: که بعضی از علماء وقت فتوا دادند که در **مانه عاشر (یعنی سنه دهم که می‌شود هزار سال)** خروج مهدی و دجال و نزول عیسی و وقوع دیگر علامات قیامت واقع گردد.

جوهری نیز در کتاب " طوفان البکاء "، از علم نجوم سال ظهور را بدست آورده (با اختلاف 4 سال) و می‌گوید: وقتی کواکب به خانه‌های خود رفتند همان سال ظهور است؛ به عبارتی " اهل زیچ گویند هفت شاه که

هفت کواکبند دو مرتبه به اتفاق به خانه های خویش داخل شدند هر مرتبه آشوب عظیمی در عالم برپا شد. یک مرتبه سالی که طوفان نوح شد و مرتبه ثانی سالی که مظلوم کربلا جناب سید الشهداء در صحرای کربلا به درجه رفیع شهادت رسید و در سنه هزار و دویست و پنجاه و شش نیز کواکب به خانه های خود داخل خواهند شد و عجیب تر از ظهور آن حضرت به نظر نمی رسد" ²⁴⁵.

ایضاً در همان مأخذ آمده است: " قول دیگر از سید عظیم الشان فاضلی شنیدم که کتابی بسیار کهنه در ولایتی به هم رسیده و احادیث غریبه بسیار است کتاب شده است، از آن جمله حدیثی در وی دیده اند که عمر حضرت صاحب چون به هزار می رسد ظهور خواهد نمود العلم و عند الله" ²⁴⁶. و همچنین بیان می دارد: " باز مصنف گوید که شخصی از سیاحان روزی مرا ملاقات نموده بشارت داد که به یک واسطه از قول ابوالادیان تا حال هست و تا قیامت خواهد بود شنیدم که عمر قائم که به هزار می رسد ظهور می نماید" ²⁴⁷.

سلطان حسین اخلاطی در اشعاری به سال ظهور اشاره می کند:

یجیی ربا لکم فی النشأتین لیجیی الدین بعد الرء و غین

یعنی کسی که رب شما در دو عالم است بعد از راء و غین ظهور خواهد نمود تا دین را احیا کند (کلمه رب در عدد نیز با نام حضرت باب (علی محمد) مطابق است). مطابق حروف ابجد: را 200 و غین 1000 می باشد؛ یعنی بعد از سال 1200 ظاهر می شود.

علاّمه ناظم الاسلام در کتاب " علائم الظهور للمهدی الموعود" در مورد دوره هزار ساله چنین استنباط نموده که دوره اول یعنی دوره تدبیر مربوط به قسمت اول سوره سجده، یدبر الامر، است که از زمان هجرت تا انتهای غیبت صغری یعنی سال 330 خواهد بود و دوره دوم که هزار سال باید طول بکشد از غیبت صغری تا ظهور حضرت مهدی است که مجموعاً (330+1000=1330) خواهد بود. این

عالم بزرگ اسلامی بعد از این احتساب اینگونه نتیجه گیری نموده که انشاءالله در سال 1330 چشم همه ما به جمال امام زمان روشن خواهد شد.

لازم بذکر است که استدلال بهائیان و این عالم اسلامی مشابه هم می باشند. تفاوت فقط در این است که چون بهائیان غیبت صغری را قبول ندارند انتهای دوره تدبیر را فوت امام حسن عسگری یعنی سال 260 هجری قمری حساب نموده اند لذا 260 را به 1000 جمع می کنند و 1260 را سال ظهور می دانند.

➤ ارتباط عدد 1000 و عدد 1260 در اسلام

عدد 1000 در 3 آیه از قرآن کریم بشارت داده شده است؛ در سوره های سجده، حج و سبأ.

عدد 1000 فقط درباره عصر تکوین می باشد و عدد 1260 بیانگر دوره کامل اسلام است، از ابتدای هجرت تا انتهای دوره امامان.

عصر رسالت و امامت روی هم 260 سال (از هجرت تا فوت آخرین امام حاضر)

عصر تکوین و عروج 1000 سال (انتهای دوره امام تا انتهای دوره اسلام و ظهور مهدی)

مجموع برابر است با 1260 سال و این برابر است با اظهار امر حضرت باب، که در دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سال 1260 هجری قمری واقع شد.

➤ پیش بینی غربی ها در خصوص رجعت حضرت مسیح

جناب ویلیام سیرز از جمله مسیحیانی بود که به دیانت بهائی ایمان آورد و تحقیقات وسیعی در خصوص " قضیه عجیبه عدم آغاز هزاره سلطنت مجدد مسیح" نموده است. ایشان در بررسی وقایع تاریخی بین سال های 1830 تا 1850 گزارشات جالبی فراهم آورد؛ برای مثال مطالب زیر را از کتاب داستان نبوت، The Story of Prophecy، اثر فورمن، H.J. Forman، نقل می کند:

" یک یهودی مسیحی شده ای در فلسطین به نام جوزف ولف (Joseph Woff) زمان ظهور مسیح را در سال 1847 پیش بینی کرده است. خانم هریت لیورمور (Harriet Livermore) از زنان سخنور و مشهور آن زمان که به او در اسنوباوند (Snow Bound) اثر ویتیرس (Wittiers) نقشی واگذار شده بود، همه جا و حتی در مجلس نمایندگان در واشنگتن رجعت ثانی مسیح را پیشگویی می کرد و جمعیت زیادی برای شنیدن سخنان او جمع می شدند. خانم هستر استانهوپ (Hester Stanhope) برادرزاده شجاع و بی باک ویلیام پیت (William Pitt) به لندن و مقام و موقعیت و پیروی از سنن متداوله آن پشت کرده، به فلسطین سفر نموده و در بین اعراب و درزی های آن دیار سکنی گزیده بود تا به محل ظهور نزدیک باشد" ²⁴⁸. و ایضاً در همان مأخذ آمده است: " امید برای ظهور مسیح آن چنان واقعی بود که مردم ترتیباتی برای رجعت او و پایان جهان فراهم دیده بودند. با وجود اینکه مردم در قرن نوزدهم زندگی می کردند و لکن سقوط ستارگان در سال 1833 و هاله هائی که در سال 1843 پیرامون خورشید را فرا گرفته بودند موضوعاتی بودند که بهترین زمینه برای بحث و گفتگو و تفکر پیرامون موضوع رجعت مسیح فراهم می کردند. دم ستاره دنباله داری که در سال 1843 دیده شده بود حدود 108 میلیون مایل تخمین زده می شد" ²⁴⁹. باری، "موقعی که در سال 1843 ستاره دنباله دار بزرگ در آسمان پدیدار گردید، مردم آن ستاره را به هم نشان می دادند و می گفتند "حال زمان رجعت مسیح فرا رسیده است! در همان سال جیمز راسل لاول (James Russel Lowell) شاعر آمریکائی در کتاب (The present Crisis) نوشت: " برای هر انسان یا ملتی لحظه ای فرا می رسد که باید تصمیم بگیرد. مسیح جدید خداوند صاحب امری عظیم است...". لا مارتین (Lamartin) شاعر فرانسوی با ستایش و نیایش بسیار از خداوند پرسید: آیا زمان ظهور تو فرا نرسیده است؟" ²⁵⁰ ... انجیل شناسانی که راجع به "ملکوت هزار ساله" تحقیق می کردند تقریباً همه به یک تاریخ برخورد کرده بودند و آن سالهای 1843 تا 1845 بود. ولف (Wolff) در آسیا، ادوارد ایروینگ (Edward Irving) در انگلستان، میسون (Mason) در اسکاتلند، دیویس (Davis) در کارولینای جنوبی،

ویلیام میلر (William Miller) در پنسیلوانیا، لئونارد کلبِر (Leonard H. Kelber) در آلمان و بسیاری دیگر در نقاط مختلف جهان بر این باور بودند که این همان "زمان آخر" می باشد²⁵¹.

ویلیام میلر در سال 1831 سخنرانی هایش را در ارتباط با رجعت مسیح آغاز نمود. او می گفت نمی تواند از اظهار این مطلب خودداری نماید که ندائی باطنی او را وادار می کند به اینکه: " برو و این امور را به دنیا اعلام کن!". کتاب داستان نبوت، The Story of Prophecy، اثر فورمن، H.J. Forman، صفحات 309-310، نوشته میلر را در سال 1832 نقل می کند: "شواهد ظهور از هر سو نمایان است ... چشمها را باز کنید و ببینید که منجی می آید"²⁵². کمی قبل از فرا رسیدن سال 1844 یکی از روحانیون کلیسای انگلیکان انگلستان بنام مورانت براک (Mourant Brock) متذکر شد که: نه تنها در انگلستان همه منتظر رجعت غریب الوقوع مسیح هستند بلکه مردم در آمریکا، هندوستان و قاره اروپا همه جا در حالت انتظار به سر می برند. در آمریکا قریب سیصد و در انگلستان حدود هفتصد کشیش بشارت فرا رسیدن ملکوت خدا را موعظه می نمایند. اسپایسر (W.A. Spicer) در کتاب "عصر ما در پرتو نبوت" نوشت: " کسانی که کارشان مطالعه و بررسی کتب مقدسه است متوجه شده اند که نبوت 2300 سال مذکور در صحیفه دانیال، آیه 14 باب 8، همانگونه که در باب نهم هم تشریح گردیده، بزودی تحقق خواهد یافت ... آنها به این نتیجه رسیده اند که سال 1844 میلادی، 1260 قمری، همان سالی است که از آن بنام یوم داوری نام برده شده است ... گواهانی در اروپا، هلند، آلمان، روسیه و ممالک اسکاندیناوی قیام کرده اند. جوزف ولف مبلغ اعزامی به کشورهای حوزه مدیترانه در کشورهای یونان، فلسطین، ترکیه، افغانستان و برخی از کشورهای دیگر فرا رسیدن یوم داوری را موعظه می نمایند"²⁵³.

خلاصه کلام آن که، گزینش این زمان بدان دلیل بود که حضرت مسیح در خطاب به حواریونش سه وعده خاص داده بود که پس از انجام آنها رجعت خواهد نمود:

1. انجیل او در همه جای روی زمین موعظه گردد (این وعده تا سال 1844 به انجام رسیده بود)،

2. "زمان امتها" به انجام رسیده و یهودیان به اسرائیل (فلسطین) بازگردند،
3. تمام نوع بشر "مکروه ویرانی" را که به وسیله دانیال نبی وعده داده شده است ببینند.

➤ **بشارات انبیاء بنی اسرائیل و حضرت زرتشت به سال ظهور**

در کتب آسمانی انبیاء بنی اسرائیل در خصوص سال ظهور و رجعت ثانی مسیح در آخر الزمان اشاراتی آمده است؛ به عبارتی این بشارات با یکدیگر مرتبط بوده و به انحاء مختلف به سال ظهور در 1844 میلادی که مطابق با 1260 قمری است اشاره می کنند؛ نبواتی که به صورت **چهل و دو ماه، هزار و دویست و شصت روز، سه روز و نیم، و یک زمان و دو زمان و نصف زمان** آمده و اشاره به سال 1844 میلادی دارد.

از جمله بشارات مربوط به زمان ظهور از کتاب مکاشفه یوحنا مستفاد می گردد؛ چنانچه آیه 3 از باب یازدهم کتاب مکاشفه یوحنا، طول دوران شریعت پس از حضرت مسیح را 1260 روز بیان نموده است: "اما من دو شاهد خود را خواهم فرستاد و به آنان قدرت خواهم داد تا پلاس پوشیده، برای مدت **هزار و دویست و شصت روز** پیغام مرا به گوش مردم برسانند". مطابق آیه 6 باب 4 از کتاب حزقیال: "هر روز را به جهت سالی برای تو قرار داده ام". بنابراین، مدت مذکور برابر با 1260 سال است که اشاره به دوره دیانت بعد از مسیحی، دیانت اسلام، دارد و دو شاهد حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) می باشند چنانچه خداوند در قرآن کریم حضرت محمد (ص) را چنین خطاب می فرماید: **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (احزاب/ 45).**

نکته مهم آنکه، در همان باب، آیه 11، ادامه می یابد که به جسد بی جان این دو شاهد روح حیات دمیده شده و دوباره زنده می گردند: " و بعد از **سه روز و نیم** روح حیات بخش از جانب خدا وارد جسم آن دو خواهد شد و ایشان بر پایهای خود خواهند ایستاد"؛ یعنی القاء روح حیات بعد از **سه روز و نیم** در جسد بی جان

این دو شاهد انجام پذیرد، که اشاره به ظهور حضرت باب اعظم و حضرت بهاءالله می باشد. از آنجا که هر روز برابر با سالی است؛ سه روز و نیم برابر با سه سال و نیم یا چهل و دو ماه می باشد، و چهل و دو ماه برابر با 1260 روز است؛ به عبارتی، زمان مذکور در آیه 3 همین باب به نوعی دیگر در این آیه تصریح می گردد که بیانگر پایان دوره شریعت دو شاهد اول، حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع)، و ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله به عنوان دو شاهد دیگر می باشد. چنانچه، مطابق با بشارات فوق، حضرت باب در سال 1260 قمری اظهار امر، بعثت، فرمودند.

همچنین، در مکاشفه یوحنا آیات اول و دوم باب یازدهم، به نوعی دیگر به سال ظهور اشاره می شود: "به من یک چوب اندازه گیری دادند و گفتند: "برو و قسمت داخلی عبادتگاه و همچنین قربانگاهی را که در آن است اندازه بگیر، بعد کسانی را که در آن عبادتگاه پرستش می کنند بشمار. اما محوطه بیرونی را اندازه نگیر زیرا به سایر قوما و اگذار شده است؛ ایشان به مدت چهل و دو ماه "شهر مقدس" را پایمال خواهند کرد".

در این آیه "زمان امتها"، زمانی که اورشلیم به دست بیگانگان و غیر یهودیان (امتها) افتاده و یهودیان از وطنشان رانده شدند، "به دم شمشیر افتادند" و "در میان جمیع امتها به اسیری رفتند"، مدت چهل و دو ماه نکر گردیده است. رجعت حضرت مسیح زمانی می باشد که یهودیان پس از دوران تبعید و در به دری به وطنشان باز گشته باشند. در سال 1844 میلادی رؤیای دانیال به وقوع پیوست و نفی و طرد ملت یهود از موطن اصلی خویش پس از دوازده قرن سلطه و حکومت در اثر صدور فرمان آزادی و لغو تزییقات مذهبی تخفیف یافت و این فرمان در 21 مارس 1844 توسط مقامات حکومتی (حکومت عثمانی) امضاء و صادر گردید. به عبارتی، چهل و دو ماه عبارت است از هزار و دویست و شصت روز و چنانچه از پیش نکر شد هر روز برابر با سالی است که این مدت برابر با هزار و دویست و شصت سال می شود (دوره

شریعت حضرت محمد (ص)). باری، مطابق با سال 1260 قمری / 1844 میلادی، یهودیان به وطنشان بازگشتند و در همان سال ظهور حضرت باب واقع گردید.

دانیال نبی به نوعی دیگر اشاره به 1260 روز، 42 ماه و یا سه سال و نیم می کند؛ چنانچه در آیه ششم باب دوازدهم کتاب دانیال آمده است: " و یکی از ایشان به آن مرد ملبس به کتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت: " که انتهای این عجائب تا به کی خواهد بود؟". و آن مرد ملبس به کتان را که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان برافراشته، به حی ابدی قسم خورد که برای یک زمان و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پراکندگی قوت قوم مقدس به انجام رسد، آنگاه همه این امور به اتمام خواهد رسید".

همچنین، در آیه سیزده و چهارده فصل هشتم کتاب دانیال آمده است: و مقدسی را شنیدم که سخن می گفت و مقدس دیگری از آن یک که سخن می گفت، پرسید که رؤیا درباره قربانی دائمی و معصیت مهلک که قدس و لشکر را به پایمال شدن تسلیم می کند، تا به کی خواهد بود؟ و او به من گفت: " تا دو هزار و سیصد شام و صبح، آنگاه مقدس تطهیر خواهد شد". تا آن که در آیه 17 همان باب می فرماید این رویا مربوط به زمان آخر می باشد: " ای پسر انسان بدان که این رؤیا برای زمان آخر می باشد".

باری، مطابق آیات کتب مقدسه هر روز برابر با سالی است؛ بنابراین، 2300 شبانه روز برابر با 2300 سال می باشد. پس از تاریخ صدور فرمان ارتحشستا به تجدید بنای بیت المقدس تا یوم ولادت حضرت مسیح 456 سال است و از یوم ولادت حضرت مسیح تا یوم ظهور حضرت باب 1844 سال است. حال اگر 456 سال را از 2300 سال کم کنیم برابر است با تعبیر رؤیای دانیال که برابر با سال 1844 میلادی / 1260 قمری می باشد که سال اظهار امر (بعثت) حضرت باب می باشد.

بنابراین، دانیال نبی صراحتاً سنه ظهور را معین می نماید و حضرت مسیح نیز به حواریون می فرماید که مقصود از این اخبار دانیال زمان ظهور است؛ چنانچه در خصوص سؤال حواریون از حضرت مسیح آمده

است: "و چون بکوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند بما بگو که این امور کی واقع می شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست"؟ (متی، باب 24، آیه 3). آن حضرت در پاسخ به حواریون می فرماید: "پس چون **مکروه ویرانی** را که به زبان دانیال نبی گفته شده است در مقام مقدّس بر پا شده ببینید هر که خواند دریافت کند" (متی، باب 24 آیه 15).

در آثار حضرت زرتشت نیز به سال ظهور اشاره شده است و مذکور گردیده، زمانی که از آئین تازی هزار و دویست و اندی سال گذشت (که شامل سال 1260 نیز می شود) و تمام خار گشت از دودمان تو کسی را بر انگیزانم. چنانچه در نامه ساسان پنجم از کتاب زرتشت آمده است: "چون بدی در شما پدیدار شود از تازی ملت کسی ظاهر شود که کلامش پیچیده و زبانش سخت باشد و آئینی آورد که به مانند درخت گل است و خار در او دیده نشود و چون ششصد سال از او بگذرد نصف خار شود و نصف گل ماند و چون هزار و **دویست و اندی** از آن بگذرد تمام خار شود و گل در آن دیده نشود اگر نماند از مهین چرخ **دمی برانگیزانم** از **دودمان تو کسی** را و کیش و آئین به او سپارمش باز".

سایر بشارات مربوط به ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله

در این بخش، آیات کتب مقدسه بنی اسرائیل، احادیث مرویه اسلامی و آثار شعراء و عرفاء را که به عنوان قرائن ظهور محسوب می شوند، مورد بررسی قرار خواهیم داد. همچنین، بشاراتی که با طلعات مقدسه این دو ظهور آسمانی، حضرت باب و حضرت بهاءالله، مطابقت دارند در سر فصلهای جداگانه ذکر می گردد.

➤ نام، کنیه و نسب هیاکل مبارک

❖ حضرت باب (سید علی محمد)

در احادیث مذکور گردیده که نام قائم مرکب از دو اسم می باشد؛ چنانچه در " کشف الغمة " علی بن عیسی اربلی آمده است: **وَ هُوَ ذُو الْإِسْمَيْنِ خَلْفٍ وَ مُحَمَّدٍ يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ تَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ يُنَادِي بِصَوْتٍ فَصِيحٍ هَذَا الْمُهْدِي**²⁵⁴، یعنی و او دارای دو اسم می باشد: جانشین (علی) و محمد. در آخر الزمان ظاهر می شود و ابری روی سرش قرار دارد که سایه می افکند. از نور شمس با او می چرخد هر کجا که حرکت کن با صدای رسائی ندا می زند که این مهدی است. و به همین مضمون در " بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار " آمده است: **" وَ هُوَ ذُو الْإِسْمَيْنِ خَلْفٍ وَ مُحَمَّدٍ يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ ... "**²⁵⁵. باری، اشاره به این مطلب که نام قائم مرکب از دو اسم است در بسیاری از کتب احادیث، من جمله در کتاب "بشارة المصطفى" عماد الدین طبری^{xlvi}؛ " تأویل الآيات الظاهرة " استرآبادی^{xlvi} و "الأمالی" شیخ طوسی¹ مذکور می باشد.

^{xlvi} بشارة المصطفى، ص 183.

^{xlvi} تأویل الآيات الظاهرة، 210.

¹ الأمالی للطوسی، ص 291.

همچنین، در " إكمال الدين " از حضرت رسول اکرم (ص) روایت شده است: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي**²⁵⁶، یعنی حضرت رسول (ص) فرمودند: مهدی از اولاد من، نامش نام من و کنیه اش از کنیه من، شکل و شمایلش، شکل و شمایل من و سنتش سنت من می باشد.

صحبت لاری نیز در اشعارش بیان می دارد که نام موعود مرکب از دو اسم است. کشف این رمز و راز چنین است که مقام ولایت را که باب مقام نبوت است، **أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا**²⁵⁷، به صورت مبتدی و منتها اشاره کرده، به عبارتی اسم مبتدی اسم ولایت یعنی علی، و اسم منتها انتهای نبوت یعنی محمد می باشد، که می شود **علی محمد**.

آن که نامش هست نامی تر ز نام	می نگویم نام او در بزم عام
چاره گفتن مرا جز رمز نیست	گر بنامش رمز آرم غمز نیست
مبتدایش مبتدای مبتداست	منتهاش منتهای منتهاست

شیخ طوسی در کتاب غیبت از سفیان جریری نقل کرده که گفت از محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی شنیدم می گفت: بخدا قسم مهدی موعود از دودمان حسین (ع) است. و نیز در آن کتاب از فضیل بن زبیر نقل کرده که گفت: از زید بن علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که گفت: این منتظر (قائم)، از دودمان حسین بن علی و در ذریه حسین و در پشت حسین است²⁵⁸.

و ایضاً در کتاب الغیبة للشیخ الطوسی از **أُمِّ سَلَمَةَ** روایت شده که گفت: حضرت رسول (ص) فرمودند: **الْمُهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ**²⁵⁹، یعنی مهدی از عترت من و از اولاد حضرت فاطمه می باشد.

باری، نام مبارک حضرت باب، سید علی محمد است، که مرکب از دو اسم علی و محمد (اسم ولی و نبی) می باشد. نسب آن حضرت به خاندان رسالت و طهارت می رسد؛ پدر بزرگوارشان سید محمد رضا و اجداد عالی مقام حضرتش میرزا ابوالفتح بن میرزا ابراهیم بن میرزا نصرالله الحسینی شیرازی هستند و مادر

حضرت باب موسوم به فاطمه بیگم دختر حاج میرزا محمد حسین از سادات حسینی شیراز می باشد. همچنین، نسب پدر و مادر آن حضرت به حضرت فاطمه زهرا (س)، دختر حضرت محمد (ص) می رسد.

❖ حضرت بهاءالله

ذکر کلمه " بهاء " در متون مقدس دینی اسلامی و همچنین کتب انبیای بنی اسرائیل بسیار است که تلویحاً بشارت به ظهور حضرت بهاءالله می باشد. از جمله اشارات صریح به "بهاءالله" در آثار اسلامی، در ارتباط با تفسیر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است که به استناد احادیث مرویه "ب" بسم الله عبارت است از بهاءالله.

چنانچه، در " تفسیر الصراط المستقیم " آمده است: " قال مولانا الصادق علیه السلام علی ما رواه فی «الكافي» و «التوحيد» و «العیاشی» فی تفسیر البسملة: «إن الباء بهاء الله، و السین سناء الله، و المیم مجد الله»²⁶⁰، مضمون بیان آنکه، باء بهاء خدا و سین سناء (رفعت) خداوند و میم مجد خداست.

از دیگر آثار اسلامی که اشاره به بهاء دارد دعای اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان می باشد که اسم اعظم خداوند، بهاء، در آن در رأس اسماء الهی مذکور گردیده است؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِبِهَائِهِ، وَكُلُّ بَهَائِكَ بَهِيٌّ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ²⁶¹. انتهى

مطلب قابل توجه دیگر آنکه، در دعای مربوط به زمان استهلال المحرم یعنی روز اول محرم به اسم بهاء اشاره شده است (میلاذ حضرت بهاءالله دوم محرم می باشد): " ما شاء الله كان اعود بعزة الله و جلال وجهه و ما وعاه اللوح من علم الله و ما سترت الحجب من نور بهاء الله اللهم انی ضعيف معيل فقير... " ²⁶².

بین هلال محرم بخواه ساغر راح که ماه امن و امان است و سال صلح و صلاح
عزیز دار زمان وصال را که آن دم مقابل شب قدر است و روز استفتاح

دلا تو غافلي از كار خویش و مي ترسم كه كس درت نگشاید چو گم كني مفتاح²⁶³

(حافظ شیرازی)

همچنین، در روایتی روح القدس، مشیت اولیه و اول ما خلق الله " بهاء الله " نامیده شده است: " و الروح القدس الأعلى هو حقيقة حقائق الأشياء كلها و هو شمس الضحى و الحقيقة المحمدية البيضاء و بهاء الله سبحانه و تعالى و هو العقل الأول في لسان الحكماء و القلم الأعلى في أسنة الشرائع الفصحاء و روح القدس الأدنى هي الدرّة الصفراء. و بدر الدجى ذات الله العليا، شجرة طوبى، جنة المأوى، منزلة العلوية العليا، و هي النفس الكلية الإلهية و اللوح المحفوظ و ام الكتاب يقرأ منهما سائر الأنبياء. و قد يراد من روح القدس جبرئيل. و المراد هاهنا هو ما ذكرنا"²⁶⁴.

از سوی دیگر، در احادیث تصریح گردیده که در تورات به اسم بهاء در روز بزرگ اشاره شده است: " قال في التوراة اقبل من سيناء و تجلى من ساعير و ظهر من جبل فاران قال في كتاب حيقوق سيد يجيء من اليمن مقدس من جبل فاران فيعطى السماء بهاء و يملأ الارض نورا"²⁶⁵.

باری، در آثار انبیای بنی اسرائیل نیز در باب ظهور موعود در زمان آخر، اشارات زیادی به " جلال خداوند = بهاء الله " شده است. در خصوص این که بهاء الله یعنی جلال خداوند، در کتاب " مواهب الرحمن في تفسير القرآن " آمده است که "ب" بسم الله بهاء الله می باشد و منظور از بهاء الله جمال و جلال خداوند می باشد: " و في رواية أنّ كل واحد من أجزاء البسملة إشارة إلى اسم من أسمائه تعالى فعن الصادق (عليه السلام): «الباء بهاء الله، و السين سناء الله، و الميم مجد الله (ملك الله) و الله إله كل شيء الرحمن بجميع خلقه الرحيم بالمؤمنين خاصة». أقول: المراد ببهاء الله جماله و جلاله و السناء بمعنى الرفعة..."²⁶⁶.

اشعیای نبی در آیه پنجم باب دوم می فرماید: ای خاندان یعقوب بیائید تا در نور خداوند (بهاء الله) سلوک نمائیم {در تورات عبری " اور یهوه " می باشد که (اور) بهاء (یهوه) الله است}. یوحناى نبى نیز از رویایش با این کلمات سخن می گوید: و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل

می شود ... و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که **جلال خدا** آن را منور می سازد ... (مکاشفات باب 21 آیات 1 و 2 و 23) . و **جلال خداوند** مکشوف گشته، تمامی بشر آن را با هم خواهند دید زیرا که دهان خداوند این را گفته است (اشعیا باب 40 آیه 5). **زیبائی کرمل و شارون، جلال یهوه** (بهاءالله) و زیبائی خدای ما را مشاهده خواهد نمود (اشعیا باب 35 آیه 2). برخیز و درخشان شو زیرا نور تو آمده و **جلال خداوند** بر تو طالع گردیده است زیرا اینک تاریکی جهان را وظلمت غلیظ طوایف را خواهد پوشانید اما خداوند بر تو طلوع خواهد نمود و جلال وی بر تو ظاهر خواهد شد و امتهای بسوی نور تو و پادشاهان بسوی درخشندگی طلوع تو خواهند آمد (اشعیا باب 60 آیه 1 تا 3). حزقیال نبی رؤیای خویش را در مورد ایام آخر بیان می کند: و اینک **جلال خدای اسرائیل** از طرف مشرق آمد ... و زمین از جلال او منور گردید (حزقیال باب 3 آیه 2). حزقیال در همین باب می گوید: پس **جلال خداوند** از راه دروازه ای که رویش به سمت مشرق بود به خانه در آمد (حزقیال نبی باب 43 آیه 4). و حبقوق نبی می گوید: " زیرا که جهان از معرفت **جلال خداوند** مملو خواهد شد به نحوی که آنها دریا را مستور می سازد (حبقوق باب 2 آیه 14). ... هنگامیکه خداوند صهیون را بنا می نماید در **جلال خود** ظهور خواهد نمود (زبور داود باب 102 آیه 16).

➤ دوران شریعت

" ترمذی از ابو سعید خدری روایت کرده که گفت ترسیدم مبدا بعد از پیغمبر سوانحی روی دهد، لذا از پیغمبر در این باره سؤال کردیم، حضرت فرمود: «مهدی در میان امت من ظهور کند و پنج یا هفت یا نه سال زندگی نماید». و نیز ابو سعید از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: مهدی در امت من خواهد بود. چون ظهور کند حد اقل هفت و حداکثر نه سال سلطنت نماید"²⁶⁷.

عبد الله بن ابی یعفر از حضرت صادق روایت کرده که فرمود: مدت سلطنت قائم نوزده سال و چند ماه است²⁶⁸.

و در کتاب "ارشاد" آمده است: " و روایت شده که مدت دولت امام قائم علیه السّلام نوزده سال است ... از این رو ما نمی توانیم به یکی از دو روایت (که در مدت سلطنت آن حضرت رسیده از هفت سال و نوزده سال) مطمئن شویم و قطع پیدا کنیم گرچه روایت هفت سال مشهورتر و بیشتر است"²⁶⁹.

توضیح آنکه، از زمان بعثت حضرت باب تا شهادتشان در تیریز بین 6 - 7 سال می باشد. در احادیث به 9 سال نیز اشاره شده است که نهمین سال پس از بعثت حضرت باب اظهار امر خفی (بعثت سری) حضرت بهاءالله در زندان سیاه چال اتفاق افتاد. از سوی دیگر، بعثت حضرت باب در سال 1260 هجری قمری می باشد و اظهار امر عمومی حضرت بهاءالله که پایان دوره دیانت بابتی است 1279 هجری قمری در بغداد می باشد که برابر است با 19 سال مطابق با مدت سلطنت حضرت باب که در برخی احادیث بدان اشاره شده است. همچنین، از زمان بعثت حضرت بهاءالله تا وفاتشان حدود 40 سال می باشد که برابر با دوره سلطنت آن حضرت می باشد.

در حدیثی نیز اشاره به دوران سلطنت حضرت بهاءالله، 40 سال، شده است؛ چنانچه در جامع البیان طبری روایت شده است: حدثنا أبو کریب، قال: ثنا أبو بکر، عن الأعمش، عن المنهال بن عمرو، عن قیس بن سکن، قال: حدث عبد الله، و هو عند عمر یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ قال: إذا کان یوم القیامة یقوم الناس بین یدی رب العالمین أربعین عاماً، شاخصة أبصارهم إلى السماء، حفاة عراة یلجمهم العرق، و لا یکلّمهم بشر أربعین عاماً، ثم ذکر نحوه²⁷⁰. خلاصه بیان آنکه، در تفسیر این آیه فرمود مقصود از قیام ناس لرب العالمین یعنی مردم بین دو دست پروردگار قیام خواهند نمود 40 سال چشمهای آنها به آسمان دوخته ... و هیچ بشری با آنها به مدت 40 سال تکلم نخواهد نمود.

شاه نعمت الله ولی نیز به 40 سال مدت سلطنت نائب مهدی/ ظهور دوم، حضرت بهاءالله، اشاره می کند (مصرع " پسرش یادگار می بینم" اشاره به حضرت عبدالبهاء، یگانه جانشین حضرت بهاءالله و مبین و مفسر آیات الهی می باشد):

نائب مهدی آشکار شود	زانکه من آشکار می بینم
پادشاهی تمام دانایی	سروری با وقار می بینم
بندگان جناب حضرت او	سر به سر تاجدار می بینم
تا چهل سال ای برادر من	دور آن شهریار می بینم
دور او چون شود تمام به کام	پسرش یادگار می بینم ²⁷¹

➤ جوانی قائم هنگام ظهور

در برخی احادیث، قائم موعود به لفظ صبی، غلام و یا شباب تعبیر شده که حکایت از جوانی آن حضرت در زمان ظهور دارد؛ چنانچه، مطابق با این روایات حضرت باب در عنفوان جوانی، در سن 25 سالگی، به رسالت الهیشان مبعوث گردیدند.

باری، به برخی از احادیث مرویه که حکایت از جوانی قائم در هنگام ظهور دارد اشاره میشود. در کتاب بحار از ابی بصیر و او از ابی عبدالله (ع) روایت میفرماید: **لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُؤَفَّقًا فَلَا يَلْبَثُ عَلَيْهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ**²⁷²، یعنی چون قائم ظهور کند هر آینه مردم او را انکار نمایند، زیرا که رجوع می نماید به ایشان در حالی که جوانی موفق است و جز آنها که خداوند در عالم ذر از آنان پیمان گرفته باشد کسی در ایمان به او ثابت نمی ماند.

و ایضا در همان مأخذ از امام صادق (ع) روایت شده است: **وَ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَ هُمْ يَحْسُبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا**²⁷³، یعنی اعظم بلیه این است که قائم در سن جوانی خروج می فرماید و مردم گمان می کنند که او باید در سن پیری و کبر سن خروج نماید. همچنین، در کتاب مهدی موعود آمده است: " شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت صادق (ع) روایت میکند که فرمود: ... کسی که عمرش از چهل سال تجاوز کرده است، صاحب الامر نیست"²⁷⁴.

و در کتاب اصول کافی از حکم بن ابی نعیم از امام محمد باقر (ع) روایت می کند که از آن حضرت می پرسد: که آیا ایشان قائم موعود هستند و امام در جواب می فرمایند: " ای حکم! چگونه من او باشم، در صورتی که به 45 سالگی رسیده ام و حال آن که صاحب این امر از من بدوران شیر خوارگی نزدیکتر و هنگام سواری چالاک تر است" ²⁷⁵.

و در غیبت شیخ طوسی از امام صادق (ع) روایت شده که آنحضرت فرمود: **وَ يَظْهَرُ فِي صُورَةِ قَتَى مُوَفَّقِ ابْنِ ثَلَاثِينَ سَنَةً**²⁷⁶، ظاهر می شود آن حضرت (قائم)، جوان موفق سی ساله". و همچنین در کتاب " مهدی موعود" آمده است: " در غیبت شیخ از ابوبصیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود چون قائم ظهور کند مردم منکر وی می شوند، زیرا او بصورت جوان موفقی بسوی مردم بر می گردد و جز آنها که خداوند در عالم ذر از آنان پیمان گرفته باشد کسی بر اعتقاد سابقش نسبت به او باقی نمی ماند" ²⁷⁷.

و مجلسی از غیبت نعمانی از یحیی بن سالم از حضرت ابی جعفر (ع) روایت می کند که آن حضرت فرمود: **صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ أَصْغَرُنَا سِنًا وَ أَحْمَلُنَا شَخْصًا ...**²⁷⁸، یعنی صاحب این امر کسی است که سنش از ما کمتر باشد و شخصش جمیل تر. و در کتاب بحار از ازدی روایت شده است که از ابی عبدالله (ع) می پرسد: **أَنْتَ صَاحِبُنَا فَقَالَ إِنِّي لَصَاحِبِكُمْ ثُمَّ أَخَذَ جِلْدَةً عَضِدِهِ فَمَدَّهَا فَقَالَ أَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ وَ صَاحِبِكُمْ شَابٌّ حَدَّثٌ**²⁷⁹، یعنی آیا شما ناید صاحب ما. آن حضرت فرمود: من صاحب شما باشد. پس پوست بازوی خود را گرفت و کشید و فرمود: من پیر و کبیر شده ام و صاحب شما جوانی نو رسیده است.

شایان توجه است که، در کتاب التنبیه صفحات 93 – 94 حتی به برخی شیعیان که اعتقاد به غیبت حضرت موسی بن جعفر (ع) و سپس قیام ایشان که بیش از یکصد و پنج سال می گذشته ایراد می گیرد، " چرا که این مدت از حداکثر عمر عادی مردمان بیشتر می باشد. ذهنیت به یک چنین استدلالی، حدیثی است که در صفحه 458 رجال کشی از حضرت رضا (ع) آمده است: اگر خداوند می خواست عمر کسی را به خاطر احتیاج جامعه به او طولانی کند عمر پیامبر اکرم (ص) را طولانی کرده بود" ²⁸⁰.

➤ ظهور قائم همزمان با سلطنت پادشاهان ستمگر

از حضرت رسول (ص) روایت شده است که فرمودند: سَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءُ وَ مِنْ بَعْدِ الْخُلَفَاءِ أُمَرَاءُ وَ مِنْ بَعْدِ الْأُمَرَاءِ مُلُوكٌ جَبَابِرَةٌ ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا²⁸¹، یعنی بعد از من خلفاء و بعد از خلفاء امراء و بعد از امراء پادشاهان ستمگر بیایند. آنگاه مردی از اهل بیت من خواهد آمد که زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه پر از ظلم باشد.

حضرت امیر المؤمنین (ع) نیز در شعری به قبائل ترک و سلطنت بچه ها و ظهور قائم اشاره می فرمایند؛ چنانچه قاضی القضاة از کافی الکفاة اسماعیل بن عباد شعر زیر در باره مهدی را از دیوان منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند:

بنی اذا ما جاشت التّرك فانتظر	ولایة مهدی یقوم فیعدل
و نلّ ملوک الأرض من آل هاشم	و بویع منهم من یلذّ و یهزل
صبی من الصّبیان لا رأی عنده	و لا عنده جدّ و لا هو یعقل
فتمّ یقوم القائم الحقّ منکم	و بالحقّ یأتیکم و بالحقّ یعمل
سمی نبیّ الله نفسی فداؤه	فلا تخلّوه یا بنی و عجلوا

یعنی: فرزندان من! هنگامی که قبائل ترک بحرکت درآمدند، منتظر سلطنت مهدی باشید که قیام می کند و بعدل حکومت می نماید. پادشاهان دودمان هاشم خوار گردند بچهای که نه رأی و نه تدبیر و نه عقل دارد بسلطنت رسد و افراد عیاش و بی مصرف با او بیعت کنند، آنگاه قائم بحق از دودمان شما قیام کند او بحقیقت بیاید و بحق عمل نماید. او همان پیغمبر خداست. جان من فدای او باد فرزندانم! او را خوار مسازید و با شتاب او را بپذیرید²⁸².

اینکه خروج قائم همزمان با حرکت قبائل ترک و حکومت پادشاهان ستمکار می باشد، و به استناد روایات زمانی است که " بچه‌ها زمامدار شوند" ²⁸³ ... " بچه‌ها بحکومت برسند" ²⁸⁴، مطابقت دارد با دوران پادشاهان قاجار که دودمانی ترک نژاد بودند.

باری، احمد شاه، هفتمین و آخرین پادشاه قاجار، در هنگام ولیعهدی پدرش به دنیا آمد و پس از فتح تهران و خلع پدرش توسط یک مجلس عالی از رجال و بزرگان مملکت در 12 سالگی به سلطنت رسید، تا رسیدن او به سن بلوغ و تاجگذاری در تیر 1293؛ او بیش از هر چیز نگران وضع خود بود و به وضعیت نابسامان کشور چندان وقعی نمی‌نهاد ²⁸⁵.

بنابراین، ظهور شیخیه، شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی، مبشرین به ظهور حضرت باب مصادف با دوران فتح‌علی‌شاه قاجار و بعثت حضرت باب مقارن با سلطنت محمد شاه قاجار می باشد.

➤ اصحاب مبارک قائم موعود

در تفسیر آیه: " فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره/ 143)، یعنی: پیشی گیرید اعمال نیک را، هر جا که باشید خدا همه شما را خواهد آورد، چه خداوند بهر چیزی تواناست"، در "غیبت نعمانی" از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمودند: این آیه در باره قائم آل محمد و یاران او نازل شده و آنها پیش از آنکه موقع آمدنشان معلوم گردد، اجتماع می‌کنند ²⁸⁶.

و در تفسیر آیه هشتم سوره هود: وَلَئِن أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ، از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمودند: امت معدوده، یعنی اصحاب حضرت مهدی عجل الله فرجه در آخر الزمان که سیصد و سیزده نفرند به تعداد سلحشوران جنگ بدر ²⁸⁷.

همچنین ابن ماجه این حدیث حسن و صحیح را که ثقات محدثین نقل کرده‌اند در کتاب سنن از عبد الله بن حارث بن جزء زبیدی روایت نموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردمی از جانب مشرق قیام نمایند و سلطنت را برای مهدی آماده سازند²⁸⁸.

ثوبان از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: تَجِيءُ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ فَمَنْ سَمِعَ بِهِمْ فَلْيَأْتِهِمْ فَبَايِعَهُمْ وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى النَّجْلِ²⁸⁹، یعنی پرچمهای سیاه رنگ از سوی مشرق می‌آید صاحبان پرچمها قلبهائی دارند همچون پاره‌های آهن هر کس نام آنان را بشنود باید بسویشان شتاب گیرد و با آنان بیعت کند اگر چه با کشیدن خود بر روی برف باشد.

حکیم بن سعد گوید: شنیدم علی علیه السلام می‌فرمود: «همانا یاران قائم همگی جوانند و پیر در میانشان نیست مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است»²⁹⁰.

ابن عربی در خصوص وزراء مهدی معتقد است که هیچ کدام از آنها عرب نیستند، اما همه عربی صحبت می‌کنند: " و هم من الاعاجم ما فيهم عربی و لكن لا يتكلمون الا بالعربية"²⁹¹.

و در کتاب "غیبت نعمانی" از ابی عبدالله جعفر بن محمد (ع) آمده است: تُسْتَدَلُّ أَوْلِيَايَ فِي زَمَانِهِ وَ تَتَهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُءُوسُ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَانِفِينَ وَ جِلِينَ مَرْغُوبِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ مِنْ دِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرَّنَّةُ فِي نَسَائِهِمْ أَوْلِيَايَ حَقًّا وَ حَقُّ عَلِيٍّ أَنْ أَرْفَعَ عَنْهُمْ كُلَّ عَمِيَاءٍ وَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشَفَ الزَّلَازِلَ وَ أَرْفَعَ عَنْهُمْ الْأَصَارَ وَ الْأَعْلَالَ- أَوْلِيَايَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أَوْلِيَايَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ الْوَاحِدَ لَكَفَاكَ فَصْنَةُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ²⁹²،

مضمون بفارسی: پس دلیل می‌شوند دوستان او. در زمان او سرهای ایشان را مانند سرهای کفار ترک و دیلم به هدیه می‌فرستند و ایشان را می‌کشند و می‌سوزانند و همواره خائف و مرعوب و ترسناک می‌باشند. زمین از خونشان رنگین می‌شود و آه و ناله عیالشان بلند می‌گردد. ایشانند دوستان من، به تحقیق که به وجود ایشان هر فتنه شدید مظلوم را دفع می‌فرمایم و تزلزل قلوب و شکوک نفوس را به برکت ایشان

زائل می نمایم و اغلال عقائد و اعمال شاقه باطله را از اعناق ناس بر می دارم. بر ایشان درود و تحیت پروردگار رحمن و ایشانند راه یافته گان و هدایت شدگان.

شیخ احمد احسائی بنیانگذار مکتب شیخی، که باب جدیدی در معارف اسلامی گشود و پس از او جانشینش سید کاظم رشتی راه استاد را ادامه داد. این دو عالم جلیل القدر اعتقاد سنتی تفسیر و تعبیر لفظی را ترک کردند و اعتقاد به مفاهیمی چون رجعت امام دوازدهم را تمثیلی و نمادین دانستند و کوشیدند که با نهایت حکمت حجبات و موانع بسیاری را که جهت شناخت قائم موعود موجود بود مرتفع ساخته و پیروانشان را برای ساعت ظهور، در آینده ای نزدیک، آماده و مستعد نمایند. معروف است که شیخ احمد احسائی همیشه اوقات در بالای منبر بیانات خود را باین بیت شروع می فرمود:

من آن ستاره صبحم که در زمان ظهور
همیشه پیشرو آفتاب می آید

لذا احادیثی چون "مردمی از جانب مشرق قیام نمایند و سلطنت را برای مهدی آماده سازند" و " آنها پیش از آنکه موقع آمدنشان معلوم گردد، اجتماع می کنند" اشاره به شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی است، که غالباً ایرانی و جوان بودند و از اول مؤمنین به حضرت باب -- حروف حی که 18 نفر بودند و از حواریون حضرت باب محسوب می شوند -- در آمدند. حضرت بهاءالله در باب مقامات شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی می فرماید: " ... فخر احمد در آن است که به بعضی از اسرار نبوت آگاه شد و حامل امانت گشت. این مقام بسیار عظیم است ... حضرت احمد و کاظم آگاه بودند و از معانی کتب الهی مطلع و باخبر، و نظر به جذب قلوب بعضی بیانات فرموده اند و مقصود تقرب ناس بوده که شاید به کلمه حق فائز شوند چنانچه فائز شدند. نفوسی که اول به شریعه الهی وارد گشتند آن حزب بوده و این فقره گواه است بر آگاهی و علم و حکمت و سبیل مستقیمی که به آن متمسک بوده اند انتهی" ²⁹³.

اما نکته ای که ذکر آن حائز اهمیت می باشد اینکه، اصحاب و پیروان ادیان بانی و بهائی به سبب ایمانشان به مظاهر ظهور الهی و ادیان جدید، به انواع بلایا دچار شده اند؛ چنانچه در وصفشان آمده است: " آئین

خود را بخون خود خریده و شهد فدا در سبیل حبش چشیده؛ از بلا شکوه ننموده و از تتابع محن و شدت ابتلاء آزرده و مأیوس نگشتند؛ به امیدش زنده و از مادونش رسته، امرش را تا آخرین نفس ناصر و بلایایش را در هر حال حامد و شاکر²⁹⁴.

مطلب زیر از کتاب "خاطرات حاج سیاح"، که حاکی مسائل تاریخی و اجتماعی ایران در زمان قاجاریه می باشد، بیانگر وضعیت بابیان آن زمان می باشد: "بسیار ملاها از کسانی که توقع داشتند بر نیامد بدون هراس بیچاره را به تهمت بابی بودن نابود کردند، بسیاری یکدیگر را به واسطه حسد، با این تهمت از انظار انداختند. از کدخدا و کلانتر و فراش و هرکس بیچاره را خواست لخت کند گفت فلان قدر بده یا تو بابی هستی! ... حکام در ولایات به این وسیله دخل ها کردند و آدمها کشتند و خانواده ها برچیدند. تهمت بس بود، تحقیق و استنتاج و شاهد و دلیل در کار نبود"²⁹⁵.

(در بخش مکان ظهور، به 313 نفر اصحاب قائم و حرکت پرچمهای سیاه از خراسان پرداخته شده است)

➤ مطابقت قائم با انبیای سلف

در کتاب "احتجاج" از امام صادق (ع) روایت شده است: رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: ... عَلَيْهِ كَمَالٌ مُوسَى وَ بَهَاءٌ عِيسَى وَ صَبْرٌ أَيُّوبَ²⁹⁶، یعنی او برخوردار از کمال موسی و بهاء عیسی و صبر و بردباری ایوب می باشد.

و در کتاب "ارشاد" از عبد الله بن عجلان از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: "چون قائم آل محمد علیهم السلام قیام کند به حکم داود میان مردم حکم کند، نیازمند به گواه نباشد، خدای تعالی به او الهام فرماید و او از روی علم خود داوری کند، و هر کس را بدان چه در دل خود پنهان کرده آگاهی دهد، و دوست خود را از دشمن بفراست و هوشمندی بشناسد، خدای سبحان فرماید: «همانا در آن است نشانه‌هایی برای هوشمندان و همانا آن براهی است پایدار و استوار» (سوره حجر آیه 75-76)²⁹⁷.

و در کتاب " بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار " روایت شده است: **إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيِّنَةً**²⁹⁸، یعنی وقتی قائم آل محمد آمد به حکم داود و سلیمان حکم می کند و نیازی به گواه و شاهد ندارد.

باری، مطابق احادیث مرویه علامات و نشانه هایی از پیامبران پیشین در قائم موجود می باشد که بیانگر آن است که آنچه را سایر پیامبران الهی در راه اعلاء کلام الهی تحمل نمودند، آن حضرت به تنهایی متحمل خواهند شد و نشانگر دشواری امر حضرتشان می باشد. گر چه در اسامی انبیاء و علامات آنان در قائم، در روایات و احادیث وحدت نظر موجود نمی باشد، لیکن آنچه مسلم است آنکه آن حضرت باید علائمی از انبیاء پیشین در خود داشته باشد. مثلاً در احادیثی به " خوف و انتظار از موسی، و زندان از یوسف"²⁹⁹ اشاره شده است که مصداق آن در ظهور حضرت باب به وقوع پیوست. باری، خوف و انتظار از موسی و یا حدیث **مِنْ مُوسَى فَخَانِفٌ يَتَرَقَّبُ**³⁰⁰ مطابق است با آیه 18 سوره قصص، که میفرماید: **" فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ**، یعنی موسی در شهر ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای". بنابراین، همانطور که حضرت موسی پیوسته منتظر نزول بلا و گرفتاری بود، حضرت باب نیز در هر آن گرفتار ظلم و عدوان دشمنان و مخالفان بودند و هر زمان بیم آن داشتند که مصیبتی جدید رخ بگشاید و بلائی تازه نازل شود³⁰¹. اما حدیث **مِنْ يُوسُفَ فَالْسَّجْنُ وَ التَّقِيَّةُ**³⁰²، یعنی زندان و تقیه از یوسف، نیز در ظهور حضرت باب مصداق یافت که آن حضرت مدت نه ماه در زندان ماکو و بیست و هفت ماه در زندان چهریق اسیر حبس بودند. اما مسئله تقیه آنکه، آن حضرت در اول امر مظهریت خویش را، به جهت حکمت و مصلحت و جلوگیری از ضوضاء و بلوای عمومی، صراحتاً بیان نفرمودند و خود را باب بقیه الله و باب حجة بن الحسن معرفی نمودند. اگر چه، در اوایل ظهور مقام مظهریت ایشان برای اصحاب اولیه آن حضرت آشکار بود و در کتاب مبارک قیوم الاسماء که اولین اثر حضرت باب بعد از بعثت می باشد، آن حضرت از همان ابتداء، مدعی مقام رسالت و شارعیّت بوده اند. چنانچه در سوره 61 قیوم الاسماء می فرماید: **"يا اهل الارض و لقد جائكم الذكر من عند الله على فتره من الرسل ليزكيكم و ليطهرکم من الارجاس لايم الله الحق"**، یعنی

ای اهل ارض ذکر الله (باب) از نزد خداوند در فقدان انبیاء و رسولان به سوی شما آمده است تا شما را تزکیه داده و شما را برای ایام الله مطهر گرداند.

آیه فوق اشاره به آیه قرآن کریم می باشد که در شأن رسالت حضرت محمد (ص) نازل شده است: "يا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ (سوره مائده آیه 19) ، یعنی ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد". به عبارتی، این آیه در مقام معرفی حضرت محمد (ص) به عنوان پیامبر الهی می باشد و بیانگر خصوصیت یک پیامبر بوده که با فاصله ای نسبت به پیغمبر قبل ظاهر می شود. همچنین، خصوصیات تزکیه و تطهیر، لیزکیکم و لیطهرکم، هم خاص پیامبران است؛ چنانچه در آیه 151 سوره بقره می فرماید: كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ، یعنی همانگونه رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند؛ و شما را پاک کند؛ و به شما کتاب و حکمت بیاموزد.

در تاریخ ادیان نیز اشاراتی می توان یافت مبنی بر اینکه پیامبران و فرستادگان خداوند در ابتدای ظهورشان، جهت مصلحت بندگان و به سبب فضل و رحمت الهی، رسالت اصلی خود را پنهان داشته و تدریجاً بیان نموده اند. حضرت ابراهیم، به استناد قرآن مجید، در ابتدای رسالتشان ستارگان و ماه و خورشید را پرستیدند؛ چنانچه در کتاب تاریخ انبیاء در این خصوص آمده است: " بدان که حضرت ابراهیم (ع) اول کوکب را (انعام/76) و قمر را (انعام/77) و آفتاب را (انعام/78) خدا گفتن و بعد از آنها بیزار شدن به جهت اثبات نمودن است بر خصم مذهب ایشان را به طریق واضح، که مجال انکار نباشد خصم را. دوم این که در اثبات مطلب به خصم، طریق آسان آن است که خود را از طریقی که بیگانه ننماید و بلکه خود را با خصم هم مذهب نماید، تا سخن او به گوش او راه یافته باشد، چنان که "شمعون الصفا" در هدایت قوم انطاکیه نمود"303.

زمانی که دو نفر از رسولان حضرت عیسی برای هدایت قوم انطاکیه فرستاده شدند، مردم انطاکیه آن دو را تکذیب کرده و به زندان محبوس ساختند. پس از آن شمعون الصفا از جانب خدا ارسال گردید. چنانچه آیه

14 سوره یس اشاره به این مطلب دارد: "إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ، یعنی هنگامی که دو نفر از رسولان را بسوی آنها فرستادیم، اما آنان رسولان(ما) را تکذیب کردند؛ پس برای تقویت آن دو، شخص سوّمی فرستادیم". لیکن، شمعون الصفا از راه دیگری وارد شد؛ وی با پادشاه اختلاط کرد و مقرب درگاه او شد. در کتاب تاریخ انبیاء در این خصوص آمده است: "آورده اند با ملک به بتخانه آمدی و خدای را سجده کردی و مردم می پنداشتند که او پرستش بت می کند. ملک بر او اعتماد کرد. بی مشورت او در هیچ امری اقدام نمی نمود"³⁰⁴. به عبارتی شمعون صفا برای جلب اعتماد ملک، به روش تقیه وارد شد و در ابتدا مأموریتش را ابراز نکرد. خلاصه کلام آنکه، همانطور که حضرت رسول (ص) در سه سال نخست بعثتشان، امر خود را علنی ننموده و هیچ سخنی جز به چند نفر اطرافیان خود نفرمودند، حضرت باب نیز، در ابتدا، رسالت خود را مکتوم نگه داشته و به تدریج دعوت خود را آشکار کردند تا نهایتاً در ماکو، آن حضرت، رسالت خود را علناً اعلان فرمودند.^{li}

الله الله ای لسان الله راز نرم نرمک گوی و با مردم بساز

(مثنوی مبارک حضرت بهاءالله)

باری، حضرت باب در رساله دلائل سبعة در این خصوص می فرماید: نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا اینکه آنها را نجات دهد مقامی که اول خلق است و

^{li} در خصوص اینکه حضرت باب مقامات متفاوتی، بابیت، قائمیت، رسالت و مظهریت، را مدعی شده اند، حضرت ابراهیم نیز از جمله رسولانی است که مقامات متفاوتی در خصوص ایشان ذکر شده است. چنانچه از حضرت ابا عبدالله (ع) در خصوص مقامات متفاوت حضرت ابراهیم روایت ذیل نقل شده است: "إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا" (الكافي، ج 1، ص 175)، مضمون بیان آنکه خداوند اوّل به حضرت ابراهیم مقام عبودت بعد نبوت بعد رسالت بعد خلیلی داد و بعد از همه اینها به او فرمود که تو را برای مردم امام قرار دادم.

مظهر اننی انا الله، چگونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمد ظاهر فرموده و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید. انتھی

➤ مقام قائم موعود

بر خلاف اعتقادات رایج در بین مسلمین، در بسیاری از احادیث مذکور گردیده که، قائم از مرسلین بوده و شارع دیانتی جدید می باشد و آن حضرت با کتابی جدید، سنتی جدید و قضاوتی جدید قیام می کند. در تأیید این مطلب که قائم تابع دین قبل نمی باشد، در ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار آمده است: "... اول کسی که به آن حضرت (قائم) تابع می شود محمد (ص) می باشد و علی (ع) دومین است..."³⁰⁵.

همچنین، احادیثی موجود، که قائم را به صراحت از مرسلین می خوانند: چنانچه، در ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار دو حدیث ذیل نقل گردیده است: "شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از طالقانی او از جعفر بن مالک او از حسن بن محمد سماعه او از احمد بن حرث او از مفضل بن عمر از صادق (ع) او از پدرش (ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود: وقتی که قائم (ع) قیام می کند این آیه را تلاوت می فرماید ((فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (شعراء/ 21))) یعنی از شما گریختم در وقتی که از شما ترسیدم پس پروردگار من شریعتی و نبوتی بمن عطا فرمود و مرا از جمله فرستادگان گردانید"³⁰⁶. و ایضاً در همان مأخذ آمده است: "سید علی بن عبدالحمید در کتاب الغیبه باسناد خود از باقر (ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود چون قائم ما اهل بیت ظهور می کند این آیه را تلاوت می نماید: "فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا" یعنی در وقتی که از شماها فرار نمودم پس پروردگار من نبوت و پیغمبری عطا فرمود پس از هلاکت نفس خود ترسیدم فرار کردم وقتی که خدای تعالی بمن اذن داد و کار مرا اصلاح نمود ظهور کردم و نزد شما آمدم"³⁰⁷. و به همین مضمون در "الغیبه للنعمانی" آمده است: "... المفضل بن عمر قال سمعته يقول يعني ابا عبد الله ع قال ابو جعفر محمد بن علي الباقر ع اذا قام القائم ع قال فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ"³⁰⁸.

در حدیثی دیگر اشاره به رسالت قائم نموده و برتری مقام آن حضرت را نسبت به پیامبران دیگر به وضوح نمایان می کند؛ چنانچه در کتاب " اصول کافی" از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در باب ظهور قائم آمده است: " ... ثُمَّ إِنَّ الرَّاهِبَ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ ثَمَانِيَةِ أَحْرَفٍ نَزَلَتْ فَتَبَيَّنَ فِي الْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ وَ بَقِيَ فِي الْهَوَاءِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ عَلَى مَنْ نَزَلَتْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةُ الَّتِي فِي الْهَوَاءِ وَ مَنْ يُفَسِّرُهَا قَالَ ذَلِكَ قَائِمُنَا يُنَزِّلُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيُفَسِّرُهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ عَلَى الصَّادِقِينَ وَ الرُّسُلِ وَ الْمُهْتَدِينَ"³⁰⁹، یعنی راهب از حضرت موسی بن جعفر پرسید که مرا خبر ده از هشت حرفی که در آسمان نازل شد و چهار حرف از آن در زمین ایستاد و چهار دیگر آن در هوا ماند. آیا این چهار بر که نازل شود و که آن را تفسیر نماید. حضرت می فرماید: آن قائم ما است که خداوند تبارک و تعالی بر او نازل خواهد فرمود و او آن را تفسیر خواهد نمود و نازل خواهد شد بر قائم چیزی که نازل نشده است بر صدیقین و مرسلین و مهتدین".

و در حدیثی دیگر در کتاب " غیبت نعمانی" آمده است: " إِنَّ الْقَائِمَ الْمُهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيِّ أَشْبَهَ النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ سَمْتًا وَ هَيْبَةً يُعْطِيهِ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مَا أُعْطِيَ الْأَنْبِيَاءَ وَ يَزِيدُهُ وَ يُفَضِّلُهُ"³¹⁰، یعنی مهدی قائم(ع) که از نسل حضرت علی (ع) است در اخلاق و اوصاف، شکل و سیما، هیبت و شکوه چون عیسی بن مریم(ع) است. خدای تعالی آنچه به پیامبران داده، به او نیز با اضافات بیشتری خواهد داد.

و در " اصول کافی" حدیث ذیل روایت شده است: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْقَائِمِ فَقَالَ كُنَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ³¹¹ مضمون بیان اینکه، ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام راجه بامام قائم علیه السلام پرسید، حضرت فرمود: همه ما قائم به امر خدائیم، یکی پس از دیگری تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید چون صاحب شمشیر آمد، امر و دستوری غیر از آنچه بوده می آورد (جاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ).

علامه مجلسی نیز از کنز جامع الفوائد حدیثی به همین مضمون نقل می کند: **كُنَّا قَائِمًا بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ أَمْرٌ غَيْرٌ هَذَا**³¹²، یعنی همه ما قائم به امر خدائیم، یکی پس از دیگری تا زمانیکه صاحب شمشیر بیاید چون صاحب شمشیر آمد، امر و دستوری غیر از این امر می آورد.

در حدیثی دیگر تصریح گردیده که قائم دارای مقام رسالت می باشد و همان طور که حضرت رسول (ص) در ابتدای اسلام خلق را به شریعت و امر جدیدی دعوت کرد، قائم نیز همین کار را می کند؛ چنانچه در کتاب "الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد" آمده است: **" وَ رَوَى أَبُو خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي بُدْوِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ**"³¹³، یعنی ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: چون حضرت قائم علیه السلام قیام کند امر تازه بیاورد چنانچه رسول خدا (ص) در ابتدای اسلام به امر تازه مردم را دعوت فرمود.

و ایضاً در کتاب ارشاد از حضرت صادق ع روایت شده است: **" چون قائم آل محمد ظهور کند دستور تازه می آورد چنانچه پیغمبر اکرم در آغاز اسلام، دستور تازه آورد"**³¹⁴.

و روایت ذیل در " بحار الانوار" از ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل شده است: **" ... وَ اللَّهُ لَكَائِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ وَ قَالَ وَيَلِّ لِبَطَاةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ"**³¹⁵، یعنی به خدا سوگند! گویا نظر می کنم به مهدی در بین رکن و مقام که با مردم بر کتاب جدید بیعت می کند، و فرمودند وای بحال عرب از شری که نزدیکشان است".

همچنین، در " بحار الانوار" آمده است: **وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص أَمِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا بَلْ مِنَّا يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا**³¹⁶، یعنی از حضرت علی (ع) روایت شده که فرمود: به پیغمبر اکرم (ص) عرض کردم: یا رسول الله (ص) مهدی از

ما اهل بیت است یا از غیر ما؟ پیغمبر فرمود: او از ماست، خداوند دین را به وسیله او ختم می کند چنان که توسط ما گشود.

و ایضاً در " بحارالانوار " روایت ذیل در خصوص قائم از غیبت نعمانی از حضرت ابی جعفر (ع) روایت شده است: " يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ " ³¹⁷، یعنی قیام می کند (قائم) به امر جدید و کتب جدید و سنت جدید و قضاوت جدید که بر عرب سخت و دشوار است. و در کتاب " غیبت نعمانی " آمده است: " يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ ... " ³¹⁸، یعنی قائم قیام می کند با امری جدید و کتابی جدید و قضاوتی جدید که بر عرب سخت و دشوار است. و ایضا در همان مأخذ آمده است: " يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ ... " ³¹⁹، یعنی قیام می کند قائم با امری جدید، سنتی جدید و قضاوتی جدید.

باری، مطابق احادیث و آیات فوق که بیانگر مقام موعود مسلمین می باشد، حضرت باب نیز با امری جدید، کتابی جدید و احکامی جدید ظهور نمودند؛ آن حضرت پیامبری مستقل و شارع دیانتی جدید بوده و در عین حال مبشر به ظهور عظیم تری پس از خود بودند. حضرت باب، به استناد قرآن شریف، که آیات الهی نازله بر پیامبران را دلیل حقانیتشان قرار داده است؛ "أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ (عنکبوت/ 51)، یعنی آیا کافی نیست که ما بر تو کتاب، آیات الهی، نازل فرموده ایم؛" نزول آیات الهی به وحی آسمانی را، دلیل بر حقانیتشان شمرده و در بیان فارسی در این خصوص می فرمایند: " و در این کور خداوند عالم، به نقطه بیان (از القاب حضرت باب) آیات و بیانات خود را عطا فرموده و او را حجت ممتنع بر کلّ شیء قرار داده و اگر کلّ ما علی الارض جمع شوند نمی توانند آیه به مثل آیاتی که خداوند از لسان او جاری فرموده اتیان نمایند و هر ذی روحی که تصوّر کند به یقین مشاهده می کند که این آیات از شأن بشر نیست بلکه مخصوص خداوند واحد احد است که بر لسان هر کس که خواسته جاری فرموده، و جاری نفرموده و

نخواهد فرمود الاً از نقطه مشیّت (روح الامین) زیرا که او است مرسل کلّ رسل و منزل کلّ کتب ... کلّ با علوّ قدرت خود خواستند که اطفاء کلمات الله را نمایند ولی کلّ عاجز شده و نتوانستند".

حضرتشان در کتابها و الواح متعددی که از قلم ایشان به وحی الهی نازل گردید، تأکید بر ظهور قریب الوقوع موعودی عظیم تر، من یظهره الله (آنکه خداوند ظاهرش می سازد) را نمود که منظور از آن، ظهور پیغمبری جدید (حضرت بهاءالله) بود.

❖ استمرار ظهور پیامبران آسمانی و ادیان الهی

مطابق با احادیث مذکور در فوق، که قائم را از پیامبران الهی دانسته و آن حضرت را شارع دیانتی جدید خوانده، قرآن مجید نیز به انحاء مختلف، گاه به تصریح و گاه به تلویح، به استمرار ظهورات الهیه و ادیان الهی اشاره می کند. به عبارتی، مطالب مورد استناد به احادیث مرویه مطابق با آیات قرآن شریف و مؤید و مکمل یکدیگر بوده و کل حاکی از آن است که سنت ارسال پیامبران، فضلی از جانب پروردگار و ضرورت و مقتضای حکمت الهی و از واجبات می باشد، و صریح کلام الله مجید، ارسال پیامبران سنت غیر قابل تغییر الهی می باشد: **سُنَّةٌ مِّن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا** (الإسراء/ 77) یعنی، سنت آنان که بتحقیق فرستادیم قبل از تو رسولانمان را و نیابی مر سنت ما را تغییری.

بنابراین، فیوضات الهی مستمر و کلام الهی پایان ناپذیر است؛ چنانچه در آیه 109 سوره کهف صریحاً می فرماید: **قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا**، یعنی بگو که اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود پیش از آنکه کلمات الهی به آخر برسد دریا خشک می شود هر چند دریای دیگری باز ضمیمه آن بنماید. و همچنین در آیه 27 سوره لقمان آمده است: **وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**، یعنی و اگر هر درخت روی زمین قلم شود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر به مدد آید از بعد آن باز هم نگارش کلمات خدا نا تمام ماند همانا خدا را اقتدار و حکمت است.

گرچه پیروان ادیان در تمامی دوران، دین و پیامبر خود را آخرین دانسته و با استناد به، صرفاً، چند آیه از متشابهات کتب مقدسه^{lii} معتقد به تغییر سنت الهی شده و قائل به ختم ارسال ادیان و پیامبران از جانب خداوند شده اند. نگرشی که نتیجه غلو و تعلق افراطی متدینین به دین خاص خود و پیامبر و کتاب آسمانی خویش می باشد؛ بی مناسبت نبوده که حضرت رسول اکرم (ص) مسلمین را انذار فرموده اند: " از غلو در دین پرهیز کنید زیرا امت‌های پیشین به دلیل غلو گمراه شدند"³²⁰. باری اعتقاد به ختمیت، در یهودیان،

^{lii} از حضرت رضا (ع) در کتاب عیون روایتی آمده که آن حضرت فرمود: "... باید که متشابهات را به محکاماتش بر گردانید، و زنهار متشابهات را پیروی مکنید که گمراه می شوید" (ترجمه تفسیر المیزان - سید محمد باقر موسوی همدانی، ج 5، ص 133)؛ همچنین آمده است: **قال مولینا الرضا علیه السلام: من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم، یعنی هر کسی که رد متشابه قرآن بمحکم آن نماید بی‌شک آن بنده سلیم مهتدی بطریق مستقیم گردید** (ترجمه المیزان، مقدمه، ص 2). به عبارتی استناد به آیه "خاتم النبیین" و " دین پسندیده نزد خدا آئین اسلام است" که قابل حمل بر وجوه مختلف می باشند، آیاتی چند پهلو، بدون ارجاع به محکامات صحیح نمی باشد چرا که صریح کلام الله مجید، آیات محکم اصل و مرجع سایر آیات کتاب خداست "مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ (آل عمران/ 7)"؛ گو اینکه تمامی ادیان پیشین نیز به متشابهات کتب مقدسه در اثبات اینکه پیامبر آنها آخرین پیامبر و دیانت آنها آخرین دین در سلسله ادیان الهی است متشبث شدند. خلاصه کلام آنکه، هیچ یک از آیات محکامات قرآن مجید مؤید فلسفه ختم نبوت و دیانت در قرآن نمی باشد و چنین مسئله مهمی که از اصول اعتقادی اسلامی می باشد و سرنوشت یک امت بدان وابسته است، بدون ارجاع به محکامات تفسیر شده، و خداوند در آیات محکامات که ام الکتاب می باشد، ابداً، به این مسئله نپرداخته است. گو آنکه بسیاری از آیات محکامات قرآن مجید در تأیید ادامه سنت الهی جهت ارسال پیامبران و ادیان آسمانی از جانب خداوند آمده است و تغییر سنت الهی بعد از ارسال 124000 پیغمبر، بدون هیچ توضیحی و صرفاً با ذکر یک عبارت خاتم النبیین در قرآن مجید، استدلال ضعیفی است! وانگهی در آیه 41 سوره احزاب، پس از آیه ختم نبوت، آیات بعد علائم ظهور پیامبری دیگر را ذکر کرده و مؤمنینی را که مستحق اجر عظیم اند مأمور نموده جهت خروج از ظلمات و هدایت آنها به نور الهی شب و روز خدا را ذکر کنند تا به لقاءالله، که منظور لقاء مظهر امر الهی می باشد، فائز شوند! و در ادامه پیامبر اسلام را به عنوان "شاهداً و مبشراً و نذیراً"، مأمور به تبشیر ظهور پیامبری بزرگ فرموده است: **وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ فَضْلاً كَبِيراً**. (توضیحش می آید) باری، مختصراً ذکر می گردد که مطابق آثار اسلامی، تعبیر مختلفی برای خاتم آمده است: یک تعبیر، خاتم النبیین به معنای کسی که مؤید انبیاء سابق بوده و به نحوی احترام آمیز به معنای بهترین انبیاء، یا زینت انبیاء می باشد؛ چنانچه خطبه ای از حضرت علی (ع) مؤید این معنای خاتم می باشد: ... منم زبان متقیان و **خاتم اوصیا** و وارث انبیا ... (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار توسط مرحوم حسن بن محمد ولی ارومیه، ص 726)؛ همچنین، بیان حضرت رسول (ص) خطاب به امام علی (ع): **من خاتم هزار پیغمبرم و تو (علی) خاتم هزار وصی** (همان مأخذ، ص 752) - یک تعبیر به معنای "آخر نسبی" می باشد که اشاره به آمدن پیامبرانی دیگر و همچنین شروع دوره ای جدید در تاریخ ادیان دارد، که بیان حضرت امیر (ع) در مفاتیح الجنان در خصوص حضرت محمد (ص) مؤید آن است: **الْخَاتِمَ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحَ لِمَا اسْتَفْجِلُ** (مفاتیح الجنان، ص 487)، یعنی خاتم برگزیده گان و راهگشای آیندگان؛ تعبیر دیگر با توجه به مقام مقام وحدت و کثرت انبیاء است (برای اطلاع بیشتر در این خصوص به آثار استدلالیه دیانت بهائی رجوع شود).

مسیحیان و مسلمانان هر یک با خصایص و ویژگیهای خاص خود دیده میشوند. حتی، به استناد قرآن شریف، پیروان حضرت یوسف نیز به این اعتقاد قائل شدند که بعد از حضرت یوسف، پیامبر دیگری از جانب خداوند مبعوث نخواهد شد؛ چنانچه در آیه 34 سوره غافر آمده است: " **وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زُلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ**، یعنی و پیش از این یوسف بسوی شما با معجزات و ادله روشن آمد و دایم از آیاتی که برای شما آورد در شک و تردید بماندید، تا آنکه یوسف از دنیا برفت، گفتید که دیگر خدا از بعد او هرگز رسولی نمی فرستد. بلی این چنین خدا مردم مسرف (ستمگری) را که در شک و تردیدند به گمراهی و خذلان خود وا می گذارد". به عبارتی، در این آیه دو جنبه افراط و تقریط خلق را نسبت به انبیاء متذکر شده و هر دو را مذموم دانسته؛ یکی عدم عرفان مقام انبیاء در زمان حیاتشان، دیگری غلو و اسراف در زمان ارتفاع شریعتشان و معتقد شدن به ختمیت دیانت و رسالت؛ اولی را به عنوان شک و تردید و جهالت انسانها و دومی را اسراف در حق پیامبران خوانده و تصریح فرموده که این نوع تفکر گمراهی است.

نیست شرح این سخن را منتها پاره بی گفتم بدانی پاره ها³²¹

لذا، مطابق با احادیثی که در فوق در خصوص قائم ذکر شد: " **يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ ...** "، قرآن مجید، نیز، صراحتاً به نزول امر (دین) خداوند و وحی الهی و عروجش الی الله در یک روز، که مقدارش به حساب بندگان هزار سال می باشد، اشاره می کند؛ چنانچه در آیه 3 سوره سجده می فرماید: " **يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ** یعنی، اوست که امر را از آسمان تا زمین تدبیر می کند سپس در روزیکه مقدارش به حساب شما بندگان هزار سال است باز به سوی خود بالا می برد". همچنین، به همین مضمون راجع به ظهور قائم در ترجمه جلد سیزدهم بحار آمده است: "...گویا قائم علیه السلام را در میان رکن و مقام می بینم که خلائق به آن حضرت به امر تازه که از آسمان به وی رسیده بیعت می کنند ..."³²².

و در تأیید احادیثی که صراحتاً بیان می‌دارد که قائم با کتاب جدیدی می‌آید: "يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ"؛ در قرآن شریف، نیز، تصریح شده است که خداوند برای هر دوره ای کتابی مقرر فرموده: "لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ"، بنابراین هر کتابی برای زمان و موقعی خاص می‌باشد. همه این کتابها از مبدأ و سرچشمه واحدی نشأت می‌گیرد و منشأ آنها ام‌الکتاب می‌باشد، کتاب ثابتی که جامع و دربرگیرنده همه مفاهیم کتب الهی است و به تناوب در قالب کتب خاص مربوط به هر دور، ظهور می‌نماید.

باری، در آیات 39 – 38 سوره رعد آمده است: " وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ. يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ، یعنی و هیچ پیغمبری را نرسد که بی‌اذن خدا آیه ای آورد، که هر دوری کتابی دارد. خداوند هر چه را خواهد محو و هر چه را خواهد اثبات می‌کند و مادر کتاب‌ها نزد اوست".

گر ایزد ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

در "تفسیر اثنا عشری" از قول ابن عباس و ضحاک در تعبیر این آیه آمده است: " برای هر کتاب آسمانی وقتی است که عمل به آن نمایند برای تورات وقتی، و برای انجیل وقتی، و برای قرآن وقتی که تا قیام قیامت است" ³²³ (که قیام قیامت – چنانچه از پیش ذکر شد- همان قیام قائم است).

بنابراین، از آنجا که جامعه بشری و قوانین اجتماعی پیوسته دستخوش تغییر می‌باشند، ظهورات الهی نیز همواره تجدید شده تا قوانینی مطابق با مقتضیات، شرایط و احتیاجات مربوط به زمان خاص خود ارائه دهند.

✓ بشارت به استمرار فضل و ظهور فضل بزرگ از جانب خداوند

از جمله اشارات کلام الله مجید به ارسال پیامبران آسمانی، آیات الهی است که تلویحاً، استمرار ظهور پیامبران الهی را به عنوان استمرار "فضل" از جانب خداوند می‌خواند و در آیاتی چند، به طور اخص،

بشارت به "فضل بزرگ" می دهد، که اشاره به ظهوری بزرگ و عظیم در آینده می باشد. باری، ارسال پیامبران فضلی از جانب خداوند می باشد و در احادیث نیز فضل به پیامبر تعبیر و تفسیر شده است؛ چنانچه در تفسیر آیه 83 سوره نساء "لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ"^{liii}، از حضرت صادق (ع) آمده است: " فضل خدا پیامبر است"³²⁴.

و در تفسیر آیه 58 سوره یونس "قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ"^{liv}، از امام باقر (ع) آمده است: "فضل خدا نبوت پیامبر است"³²⁵؛ و ایضاً از ابن عباس در تفسیر همین آیه آمده است: "منظور از فضل در این آیه پیامبر است"³²⁶.

باری، آیه 105 سوره بقره رسالت حضرت محمد (ص) را فضل شمرده، و در عین حال، اشاره به استمرار این فضل از جانب خداوند دارد: مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، یعنی کافران اهل کتاب، و (همچنین) مشرکان، دوست ندارند که از سوی خداوند، خیر و برکتی بر شما نازل گردد؛ در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر کس بخواهد، اختصاص می دهد؛ و خداوند، صاحب فضل بزرگ است.

در " ترجمه تفسیر جامع الجامع" در تفسیر این آیه آمده است: "یهود و مشرکان دوست ندارند که بر شما وحی نازل شود، در حالی که خداوند مقام نبوت را به هر کس بخواهد اختصاص می دهد و او جز آنچه را حکمت اقتضا می کند نمی خواهد"³²⁷.

^{liii} وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء/83)، یعنی و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می کردید.

^{liv} قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (یونس/58)، یعنی بگو: «به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند؛ که این، از تمام آنچه گردآوری کرده اند، بهتر است!»

و شأن نزول این آیه در " تفسیر عاملی" چنین آمده است: " ابو الفتوح: بعضی مفسرین نوشته‌اند: یهود می‌گفتند شریعت موسی و تورات باقی است و خدا آن را نسخ نکرده و محمد از خود این کلمات می‌گوید. آیه در جواب آنها نازل شد. و بعضی گفته‌اند: چون در آیت قبل گفت: خدا هر کس را بخواهد برحمت اختصاص می‌دهد و برای او دین و پیغمبر می‌فرستد در تعقیب آن این آیه «ما نُنسَخُ مِنْ آيَةٍ»^{lv} نازل شد"³²⁸.

همچنین، حسینی شاه عبدالعظیمی در " تفسیر اثنا عشری" در تفسیر این آیه می‌نویسد: " حق تعالی فرمود: **وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ**: و خدای تعالی اختصاص دهد نبوت و وحی را که محض رحمت است، **مَنْ يَشَاءُ**: هر که را خواهد و مصلحت ببند و حکمت بالغه اقتضا کند. **وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ**: و خدای تعالی صاحب فضل بزرگ است بر هر که را نبوت کرامت فرماید. و این دلالت دارد بر آنکه **نبوت از معظم فضل می‌باشد**"³²⁹.

همین تعبیر را از آیات سوره جمعه می‌توان دریافت کرد که رسالت و نبوت حضرت رسول (ص) به **فَضْلِ اللَّهِ** تعبیر شده است؛ لیکن در انتهای آیه 4 تصریح می‌کند خداوند صاحب فضل بزرگ است، که تلویحاً به ظهور پیامبرانی دیگر اشاره می‌کند: **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (2) وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (3) ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (4)**، یعنی و او (خداوند) کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند! (2) و نیز قوم دیگری از آنان را که هنوز ملحق نشده‌اند هدایت فرماید که او خدای مقتدر و همه کارش به حکمت و مصلحت است! (3) این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌بخشد؛ و خداوند صاحب فضل بزرگ است! (4)

^{lv} ما نُنسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره/106)، یعنی هر حکمی را نسخ کنیم، و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانستی که خداوند بر هر چیز توانا است؟!

در تفسیر آیه 4 سوره جمعه در "ترجمه بیان السعادة" آمده است: " فضل که عبارت از رسالت و نبوت است فضل خداست که به هر کس از افراد بشر بخواد می‌دهد"³³⁰.

همچنین، در " ترجمه المیزان" در تفسیر این آیه آمده است: "این بعث از فضل خدا است که آن را به هر کس بخواد می‌دهد، و فعلا خواسته است محمد (ص) را به آن مخصوص کند، در نتیجه او را برای رسالت خود اختیار کرد"³³¹.

و "در ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن" در تفسیر **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ** آمده است: "مقاتل گوید: یعنی نبوت و پیامبری که خداوند مخصوص پیامبریش قرار داد"³³².

به عبارتی، آیه 2 اشاره به رسالت حضرت محمد (ص) دارد؛ نبوت آن حضرت، در آیه 4، با کلمه فضل الله معرفی می‌شود. لیکن در آیه 3 خبر از طایفه دیگری می‌دهد که بعداً می‌آیند "و آخِرِينَ مِنْهُمْ" و در آیه 4 اشاره می‌کند که خداوند صاحب فضل عظیم است که کنایه از استمرار ظهور پیامبری دیگر در آینده برای گروهی که ملحق می‌شوند دارد.

در احادیث آمده که مقصود از "و آخِرِينَ مِنْهُمْ" فارسیانند^{lvi}؛ چنانچه در تفسیر "الدر المنثور" آمده است: قوله هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ قَالَ الْعَرَبُ وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ قَالَ الْعَجْمُ³³³، یعنی

^{lvi} و ایضاً در تفسیر همین آیه (جمعه/ 3) آمده است: " قال كنا جلوسا عند النبي صلى الله عليه و سلم حين أنزلت سورة الجمعة فتلاها فلما بلغ و آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ قال له رجل يا رسول الله من هؤلاء الذين لم يلحقوا بنا فوضع يده على رأس سلمان الفارسي و قال و الذي نفسي بيده لو كان الايمان بالثرثيا لنالاه رجال من هؤلاء" (الدر المنثور في تفسير المأثور، ج 6، ص 215)، یعنی هنگام نزول آیه سوره جمعه " و قوم دیگری از آنان را که هنوز ملحق نشده‌اند " کنار حضرت رسول (ص) نشسته بودیم، از آن حضرت سؤال شد اینان چه کسانی هستند که به ما ملحق می‌شوند؟ پس آن حضرت دستش را گذاشت بر سر سلمان فارسی و فرمودند: قسم به آن کسی که جان من در دست اوست اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از فارس بدان دست خواهند یافت.

مقصود از " و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت"، اعرابند و مقصود از " و قوم دیگری از آنان را که هنوز ملحق نشده‌اند " فارسیان می باشند.

جالب توجه آنکه در آیه 54 سوره مائده، نیز، به قومی که جایگزین می گردد اشاره داشته، و برای آن قوم فضلی (پیامبری) "ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ" از جانب خداوند وعده می دهد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (مائده/54)، یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود باز گردد، خداوند قومی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. آن، فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد؛ و(فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

همچنین، آیه 32 سوره فاطر نیز به نوعی دیگر به قوم مذکور و گروهی که سبقت می گیرند در خیرات "سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ" اشاره داشته و تصریح می کند که برایشان از جانب خداوند، فضل (پیامبر) بزرگی می باشد: "ثُمَّ أَوْرَثْنَا الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ، یعنی سپس این کتاب(آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود (که مقصود مسلمانانند) به میراث دادیم؛ (اما) از میان آنها عده‌ای بر خود ستم کردند، و عده‌ای میانه رو بودند، و بعضی به اذن خدا در انجام کارهای خیر از دیگران سبقت گرفتند، آن همان فضل بزرگ است".

لیکن، از جمله اشارات صریحتر، آیه ای است که خطاب به حضرت رسول (ص) آمده که آن حضرت به مؤمنین بشارت به فضل (پیامبری) بزرگ بدهند، که اشاره به ظهوری عظیمتر دارد؛ چنانچه در آیه 47 سوره احزاب آمده است: "وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا، یعنی و مؤمنان را بشارت ده که برای آنان از سوی خدا فضل بزرگی است".

باری، دعای معروف اسلامی "یا دائم الفضل علی البریه"³³⁴، تأییدی است بر این مطلب که ارسال پیامبران از جانب خداوند رحمان، فضلی دائمی برای بندگان می باشد.

✓ تجدید دین حنیف

از جمله اشارات قرآن به استمرار ظهورات الهی، تجدید دین حنیف و حقیقت ناب دین می باشد. دین نیز مانند سایر پدیده های خلقت صعود و نزول و طلوع و غروبی دارد و همواره ظهور شمس هدایت بعد از لیل ضلالت بوده است. به عبارتی، ادیان الهی پس از گذر از مراحل اولیه، دوران نفوذ و رشد را سپری کرده تا تدریجاً به کمال و بلوغ رسیده؛ سپس از آنجا که به مرور زمان با مبدأشان فاصله پیدا می کنند، از حقیقت و جوهر دین که عاری از هر گونه انحراف و ناخالصی است دور می شوند، به منتهی درجه تدنی و انحطاط رسیده، پیمان خود را با خالق از یاد برده و دوره افول و زوالشان فرا می رسد. بدین ترتیب زمینه برای ظهور پیامبری جدید و تجدید دین حنیف جهت تزکیه دین قبل فراهم می گردد.

لذا، با ظهور دین حنیف شریعت به دو قسم تقسیم می شود: قسم اول ظاهر شریعت و قسمی دیگر روح و باطن شریعت. ظاهر شریعت به دست امت سپرده می شود و تغییر می یابد؛ لیکن روح شریعت که حقیقت ناب دین (دین حنیف یا همان تعبیری که در قرآن کریم به عنوان اسلام "دین پسندیده" نیز یاد شده است) می باشد در تحت حفظ و حمایت حق محفوظ می ماند.

در مکاشفات یوحنا، باب یازدهم، به زیبایی تمام به این حقیقت اشاره می شود: " و نئی مثل عصا به من داده شد و مرا گفت برخیز و قدس خدا و مذبح و آنانی را که در آن عبادت می کنند پیمایش نما، و صحن خارج قدس را بیرون انداز و آن را مپیما زیرا که به امتهای داده شده است".

باری، روند تجدید ادیان در کلام الله مجید مذکور گردیده که توأم با وقوع علّامی چون بروز اختلاف بین پیروان امت دینی و متفرق شدن تابعین ادیان، ظهور دین حنیف و پیامبر جدید جهت رفع اختلاف، تفکیک و جداسازی متدینین دیانت قبل توسط دین حنیف، استخلاف و جایگزینی امتهای دینی، و وراثت می باشد.

جالب توجه آنکه، به استناد قرآن مجید، ادیان الهی همواره تجدید شده و امتهای مورد آزمایش قرار می گیرند؛ چنانچه در آیه 48 سوره مائده آمده است: " وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ ... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ...، یعنی و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، که تصدیق به درستی و راستی همه کتب که در برابر اوست نموده و بر حقیقت کتب آسمانی پیشین گواهی می دهد ... ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم؛ و اگر خدا میخواست، همه شما را امت واحدی قرار می داد؛ ولی خدا می خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید ...".

باری، تشتت و اختلافی که در بین پیروان امت دینی واقع می گردد، با ظهور دین حنیف برطرف خواهد شد؛ به عبارتی، آنهایی که به دیانت جدید مؤمن می شوند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف است پی خواهند برد؛ به استناد آیات ذیل جلوه های دین حنیف " کتاب، پیامبر" عامل رفع این اختلافات می باشد.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره/ 213)، یعنی مردم يك دسته بودند؛ خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. تنها کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری،

در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقْصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (نمل/ 76)، یعنی این قرآن بسیاری از آنچه را که بنی اسرائیل در آن با یکدیگر اختلاف داشتند، برای ایشان حکایت می‌کند.

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ، إِلَّا لَتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ، وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (نحل/ 64)، یعنی کتاب را جز برای آن بر تو فرو نفرستادیم تا آنچه را که در آن اختلاف دارند، برای ایشان بیان کنی، و هدایت و رحمتی باشد برای کسانی که ایمان آورده‌اند.

لیکن، نکته اینجاست همانطور که ظهور دین حنیف اختلاف بین پیروان امت پیشین را رفع می‌نماید، از طرف دیگر خود باعث تفکیک و جداسازی پیروان قبلی به دو گروه می‌شود: کسانی که ایمان می‌آورند و کسانی که در عقیده پیشین خود به دیانت قبل باقی می‌مانند. در آیه 23 سوره آل عمران می‌فرماید: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ، یعنی آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب(آسمانی) داشتند، به سوی کتاب الهی دعوت شدند تا در میان آنها داوری کند، سپس گروهی از آنان، روی می‌گردانند، در حالی که(از قبول حق) اعراض دارند؟

باری، به استناد آیات ذیل، جلوه‌های دین حنیف " علم، بینة، کتاب" علت این تفکیک و جداسازی می‌باشد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (جاثیه/ 16) وَ آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مَن بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ (17)، یعنی ما بنی اسرائیل را کتاب(آسمانی) و حکومت و نبوت بخشیدیم و از روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم و آنان را بر جهانیان برتری بخشیدیم؛ (16) و دلایل روشنی از امر نبوت و شریعت در اختیارشان قرار دادیم؛ آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی؛ و این اختلاف بخاطر ستم و برتری جویی آنان بود.

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ
بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (آل عمران/19)، یعنی دین در نزد خدا، اسلام^{lviii} (و تسلیم بودن در برابر
حق) است. و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی(در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و
علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود؛ و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، خداوند، سریع الحساب
است.

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (البينه/1) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا
صُحُفًا مُطَهَّرَةً (2) فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ (3) وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (4)، یعنی
کافران از اهل کتاب و مشرکان(می‌گفتند:) دست از آیین خود بر نمی‌دارند تا دلیل روشنی برای آنها بیاید،
(1) پیامبری از سوی خدا(بیاید) که صحیفه‌های پاکی را(بر آنها) بخواند، (2) و در آن نوشته‌های صحیح
و پرارزشی باشد! (ولی هنگامی که آمد ایمان نیاوردند، مانند اهل کتاب). (3) اهل کتاب(نیز در دین خدا)
اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه دلیل روشن (بینه) برای آنان آمد! (4)

لذا مؤمنین به ظهور جدید به عنوان امت جدید جایگزین امت پیشین و وارث دین قبل می شوند. لیکن این
امت و مؤمنین جدید نیز طبق روال معمول دارای مسئولیت و اختیار شده و دوره آزمایش را شروع می
نمایند، و نهایتاً، در حین ظهور جدید آنان نیز در معرض امتحان واقع می گردند.

^{lvii} در ادبیات قرآن شریف، اسلام به مفهوم جامع و وسیعی بیان شده و به پیروان و انبیای گذشته نیز اطلاق
گردیده، و در مجموع، اسلام دیانت کلی الهی و حقیقت همه ادیان می باشد که در آثار دیانت بهائی از آن به
عنوان " دین الله من قبل و من بعد" تعبیر شده است. بنابراین، تمام پیامبران الهی که یک وحدت حقیقی را جلوه
می دهند، دین اسلام آورده اند و تسلیم در برابر امر خداوند شده اند که همانا دین خدا پرستی و مبارزه با کفر و
بت پرستی بوده است. کوتاه سخن آنکه، اسلام یعنی سر تسلیم فرود آوردن در برابر امر خداوند (دین الهی)، که
همواره در هر عهد و زمان با ظهور هر پیامبر جدیدی، ظهور دین حنیف، تجدید می شود و هر کس در یوم
ظهور هر پیامبری، در برابر امر او که امر الله است سر تسلیم فرود آورد، اسلام آورده است.

در آیه 179 سوره آل عمران می فرماید: **مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ**، یعنی چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان گونه که شما هستید و اگذارید؛ مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد. و نیز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند، ولی خداوند از میان رسولان خود، هر کس را بخواهد بر می گزیند؛ پس به خدا و رسولان او ایمان بیاورید! و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست.

بنابراین، قرآن شریف انذار می دهد که مبدا پیروان ادیان و امت جدید که وارث دین الله/ دین حنیف می شوند گمان کنند که آنان از این سیر خارج هستند؛ چنانچه در آیه 100 سوره اعراف می فرماید: **أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَأَهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ**، یعنی آیا کسانی که وارث روی زمین بعد از صاحبان آن می شوند، عبرت نمی گیرند که اگر بخواهیم، آنها را نیز به گناهانشان هلاک^{lviii} می کنیم، و بر دلهایشان مهر می نهیم تا (صدای حق را) نشنوند؟!

و در آیه 6 سوره انعام آمده است: **" أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ ... فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أُنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ**، یعنی آیا ندیدند چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟! اقوامی که قدرتهایی به آنها داده بودیم که به شما ندادیم ... آنان را بخاطر گناهانشان نابود کردیم؛ و جمعیت دیگری بعد از آنان پدید آوردیم".

قرآن شریف همواره بر این روند تأکید نموده و تصریح می کند که سنتهای الهی غیر قابل تغییر و دائمی می باشد: **" فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (43/ فاطر)**، یعنی پس آیا اینان جز آنکه به طریقه امم گذشته هلاک شوند انتظاری دارند؟ و طریقه خدا هرگز مبدل نخواهی یافت و طریقه حق را هرگز تغییر پذیر نخواهی یافت".

^{lviii} مقصود از هلاکت، چنانچه دنباله آیه این مفهوم را روشن می کند، عدم ایمان به دیانت/ پیامبر زمان و هلاک روحانی/ ایمانی می باشد.

باری، جایگزینی اقوام و امتهای دینی، صراحتاً، در قرآن کریم آمده است؛ چنانچه، در آیه 69 سوره اعراف به جانشینی قوم عاد به جای قوم نوح اشاره می شود: " **وَادْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ**، یعنی و متذکر باشید که خدا شما را پس از هلاک قوم نوح جانشین آن گروه کرد". و در آیه 74 سوره اعراف به جانشینی قوم ثمود به جای قوم عاد اشاره می شود: " **وَادْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ**، یعنی به یاد آورید که خدا شما را پس از (هلاک) قوم عاد جانشین اقوام سلف نمود".

به عبارتی، سیر این روند در تمامی ادیان جاری بوده و خواهد بود؛ فی المثل در خصوص یهودیان آیات ذیل از قرآن شریف را در باب "اختلاف، استخلاف، وراثت" می توان یافت.

در آیه 45 سوره فصلت بیان می دارد که ظهور کتاب باعث اختلاف و تفرقه مؤمنان شد: **وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ**، یعنی ما به موسی کتاب آسمانی دادیم؛ سپس در آن اختلاف شد. در خصوص وارث زمین شدن بنی اسرائیل و جایگزینی آنها به جای امت قبل در آیات 128 و 129 سوره اعراف آمده است: **قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** (128)، **قَالُوا أَوْدِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ**، یعنی موسی به قومش گفت: از خدا مدد جوئید و صبر پیشه سازید که این زمین از آن خداست و به هر کس از بندگان که بخواهد آن را به میراث می دهد. و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است (128). گفتند: پیش از آنکه تو بیایی در رنج بودیم و پس از آنکه آمدی باز در رنجیم. موسی گفت: امید است که خدا دشمن شما را هلاک نماید و شما را در زمین جانشین کند آن گاه بنگرد تا شما چه خواهید کرد.

و در آیه 53 سوره غافر تصریح می کند که بنی اسرائیل را وارث کتاب قرار دادیم: **وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ**، یعنی و ما به موسی هدایت بخشیدیم، و بنی اسرائیل را وارثان کتاب

قرار دادیم^{lix}؛ و در آیات 136 و 137 اعراف، بنی اسرائیل را وارث زمین می خواند: **فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (136) وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ... (137)**، یعنی سرانجام از آنها انتقام گرفتیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند. و مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (بنی اسرائیل) به میراث دادیم.

باری، سیر این روند صراحتاً درباره مسلمین بیان گردیده که در خصوص این امت نیز وقایع گذشته تکرار خواهد شد و درست روندی را که جوامع دینی در گذشته طی نموده اند قرآن کریم ادامه و استمرار آن را صریحاً خبر داده است؛ به عبارتی امت حضرت رسول (ص) نیز مانند امتهای قبل در معرض آزمایش بوده تا پس از ظهور بینات مؤمنین جایگزین امت قبل شوند و عملکرد آنان در محک آزمایش می باشد؛ در آیات 13 و 14 سوره یونس آمده است: **" وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ. ثُمَّ جَعَلْنَاكَ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ،** یعنی و محققاً ما اقوام و مللی را پیش از شما به کفر ظلمشان سخت به دست هلاک سپردیم و نیز به کفر آنکه پیمبرانی با آیات و معجزات بر آنها آمد باز هیچ ایمان نیاوردند. ما اینگونه مردم بد عمل را به کفر می رسانیم. سپس ما بعد از آنها شما را در زمین جانشین کردیم تا بنگریم که چگونه عمل خواهید کرد"^{lx}.

^{lix} طبق همین روال، در آیه 32 سوره فاطر مسلمین را وارثان کتاب می خواند: **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا،** یعنی سپس این کتاب (قرآن) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم.

^{lx} آیه 129 سوره اعراف **"يُهْلِكُ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (اعراف/ 129)"** که در حق یهود آمده، بدان معنی است که ما شما را به جای امتی که پیامبرشان را تکذیب کردند نشانیدیم و جانشین کردیم تا ببینیم شما چه می کنید؛ آیا شما هم مثل آنها پیامبر/ موعودتان (مسیح) را تکذیب می کنید؟ حال باید منصفانه سؤال کرد آیا تکرار این آیه با الفاظ مشترک در حق امت حضرت رسول (آیه 14 سوره یونس) چه معنایی می دهد؟ جز این است که باید عین وقایع قبل یعنی ظهور پیامبر خدا با بینات اتفاق افتد تا آنچه به انتظارش نشسته معلوم شود!

و در آیه 165 سوره انعام، می فرماید: " وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ، یعنی و او خدایی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین مقرر داشت و رتبه بعضی را از بعضی بالاتر قرار داد تا شما را در آنچه به شما داده بیازماید که همانا خدا زود کیفر و بسیار بخشنده و مهربان است".

بنابراین، قرآن شریف، در آیات ذیل، خطاب به مسلمین خبر از ظهور امتی جدید بعد از آنان را می دهد که جانشینشان شود و وارث دین الله گردد؛ چنانچه در آیه 54 سوره مائده می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ، یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود باز گردد، خداوند قومی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

و در آیه 19 سوره ابراهیم آمده است: إِنَّ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ، اگر بخواهد، شما را می برد و خلق تازه‌ای می آورد!

همچنین، در آیه 133 سوره انعام می فرماید: إِنَّ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ، یعنی اگر بخواهد شما را می برد و پس از شما هر که را بخواهد جانشین [شما] می کند چنانکه شما را از قومی دیگر پدید آورد.

ایضاً در آیه 133 سوره نساء آمده است: إِنَّ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا، یعنی ای مردم! اگر او بخواهد، شما را از میان می برد و افراد دیگری را (به جای شما) می آورد، و خداوند، بر این کار تواناست.

و در آیه 38 سوره محمد، صراحتاً، می فرماید: "وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ، یعنی و اگر شما روی بگردانید خدا قوم دیگری بجای شما میگذارد؛ قومی که دیگر مثل شما نیستند" ^{lxi}. در "ترجمه تفسیر جوامع الجامع" در تفسیر آیه فوق آمده است: "عَنْهُمْ عَلَيْهِم السَّلَام: ان تَوَلَّوْا يَأْمُرُ الْعَرَبَ بِسْتَبْدِلِ قَوْمًا غَيْرَكُمْ يَعْنِي الْمَوَالِي: از معصومین علیهم السَّلَام روایت شده که ای گروه عرب اگر شما [از فرمان خدا] سرپیچی کنید، خدا گروه دیگری یعنی موالی (پارسیان) را جایگزین شما می‌کند" ³³⁵.

و ایضاً از حضرت رسول (ص)، حین نزول این آیه، روایت شده که مقصود از این آیه، قوم سلمان فارسی (ایرانیان) می باشد؛ چنانچه در کتاب "أنوار التنزیل و أسرار التأویل" روایت ذیل نقل شده است: "أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ ضَرْبَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ عَلَى ظَهْرِ سَلْمَانَ وَقَالَ: إِنَّهُمْ قَوْمٌ هَذَا" ³³⁶.

باری، خطاب هایی که راجع به امت های گذشته آمده، همان بیانات با کلمات و الفاظ مشترک در خصوص مسلمین نیز ذکر شده است؛ چنانچه در قرآن کریم راجع به اهل کتاب آمده است: "وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (البينه/4)، یعنی اهل کتاب (نیز در دین خدا) اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه دلیل روشن برای آنان آمد؛ به عبارتی، ظهور " الْبَيِّنَةُ " که به استناد آیه 3، مقصود پیامبر " رَسُولٌ مِنْ اللَّهِ " می باشد سبب اختلاف بین پیروان شده است. در آن کتاب شریف، هشدار مشابهی به مسلمین داده شده که مبدا مانند امت های قبل که حین نزول پیامبر با کتاب و بیانات متفرق شدند شما هم مثل آنان متفرق شده و در رد و قبول آن اختلاف کنید؛ چنانچه در آیه 105 سوره آل عمران خطاب به مسلمین می فرماید: " وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ، یعنی و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید؛ و

^{lxi} و به همین مضمون خطاب به قوم هود، در آیه 57 سوره هود بیان مشابهی آمده است: " فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ، یعنی پس اگر شما روی بگردانید من به وظیفه خود که ابلاغ رسالت بر شماست قیام کردم و خدای من قومی دیگر را جانشین شما خواهد کرد".

آنها عذاب عظیمی دارند. (آیا اگر ظهور بینه و رسولی دیگر نباشد می توان مفهومی برای این آیه تصور نمود؟!)

جالب توجه آنکه، در ادامه آیه مبارکه فوق، آل عمران/ 106، اشاره لطیفی آمده است: **فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ؛** بدان معنا که، پس از ظهور بینات که طبق روال همیشه امت به دو گروه تقسیم می شوند گروهی مؤمن و گروهی کافر، در آینده نیز این مورد پیش می آید و این امت هم دو فرقه خواهند شد: گروهی رو سفید/ مؤمن شده، و گروهی روسیاه شده یعنی کافر می شوند که به آنها گفته می شود شما که در قبل مؤمن بودید چگونه شده که حال کافر مشاهده می شوید؟!!

همانطور که پیدایش این موضوع مربوط به آینده است نه در زمان رسول اکرم (ص)، بنابراین صحبت از کافر شدن در آینده آن هم بعد از ظهور بینات تأیید بسیار روشنی بر ظهور پیامبر و تکذیب او از جانب امت اوست.

از سوی دیگر، در آیه 39 سوره فاطر از جانشینی سخن می گوید و صریحاً بعد از آن احتمال کفر و ایمان را یاد آوری می کند که روشن می سازد مقصود از آزمایش، کفر و ایمان به ظهور بعد می باشد؛ **هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا،** یعنی اوست آن کس که شما را در این سرزمین جانشین گردانید پس هر کس کفر ورزد کفرش به زیان اوست و کافران را کفرشان جز دشمنی نزد پروردگارشان نمی افزاید و کافران را کفرشان غیر از زیان نمی افزاید.

و در آیه 89 سوره انعام می فرماید: **أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُولَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ،** یعنی آنها کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوت به آنان دادیم؛ و اگر نسبت به آن کفر ورزند، کسان دیگری را نگاهبان آن می سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند.

باری، در سوره مرسلات آمده است: **وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (15) أَلَمْ نُهَمِّكِ الْوَالِدِينَ (16) ثُمَّ تَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ (17) كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (18)**، یعنی آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان، مگر پیشینیان را هلاک نکردیم، سپس از پی آنان پسینیان را می‌بریم، با مجرمان چنین می‌کنیم.

در تأیید آیات قرآنی فوق، در احادیث نیز صراحتاً به اختلاف مسلمین پس از نزول کتاب توسط قائم اشاره شده است؛ چنانچه در کتاب "بحار الانوار" از اصول کافی از امام محمد باقر (ع) روایت شده که آن حضرت در تفسیر آیه 110 سوره هود فرمود: **"وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ قَالِ اِخْتَلَفُوا كَمَا اِخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِي الْكِتَابِ وَ سَيَخْتَلِفُونَ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَ الْقَائِمِ الَّذِي يَأْتِيهِمْ بِهِ حَتَّى يُنْكِرَهُ نَاسٌ كَثِيرٌ ..."**³³⁷، یعنی ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، سپس در آن اختلاف شد (هود/110)؛ این امت نیز مانند بنی اسرائیل درباره کتاب (قرآن) اختلاف پیدا کردند چنانچه درباره کتابی که با قائم ما است و برای آنها می‌آورد نیز اختلاف نظر خواهند داشت به طوری که بسیاری از مردم آن را انکار می‌کنند.

همچنین، در روایات از ائمه اطهار، به وضوح بیان گردیده که قوم دیگری جانشین اصحاب حضرت رسول (ص) شده و آنان وارث دین خداوند می‌شوند؛ چنانچه، در حدیثی از امام رضا (ع) روایت شده که خداوند بعد از قبض روح پیامبر اسلام، دینش را از اعراب گرفته و به اولاد عجم می‌بخشد: **"... وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُنْذُ قَبْضِ نَبِيِّهِ ص هَلُمَّ جَرّاً يَمُنُّ بِهَذَا الدِّينِ عَلَى أَوْلَادِ الْأَعَاجِمِ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ قَرَابَةِ نَبِيِّهِ ص هَلُمَّ جَرّاً فَيُعْطِي هَوْلَاءَ وَ يَمْنَعُ هَوْلَاءَ..."**³³⁸، مضمون بیان به فارسی: و لکن خدای تبارک و تعالی از زمانی که پیغمبرش (ص) را قبض روح فرموده این دین را به عجم زادگان می‌بخشد و منت می‌گذارد و از خویشان پیغمبرش (ص) باز می‌دارد همواره به عجم زادگان عطا می‌کنند.

و در تفسیر علی بن ابراهیم ضمن تفسیر آیه شریفه **وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ** (شعراء/ 198 – 199) روایت ذیل از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: اگر قرآن بر عجم نازل میشد، عرب به آن ایمان نمی‌آورد ولی بر عرب نازل شد و عجم بدان ایمان آورد ...

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر دین از دسترس بشر اوج گرفته و نزد ستاره ثریا باشد، مردانی از عجم به آن دست پیدا کنند³³⁹.

بنابراین، در روایات اشاراتی موجود مبنی بر آن که یاران قائم/ایرانیان وارث دین خداوند خواهند شد؛ چنانچه در تفسیر آیه 55 سوره نور^{lxii} " وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُيَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، یعنی خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و دینشان را که خود برایشان پسندیده استوار سازد، و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند، [تا جایی که] فقط مرا بپرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند. و اگر کسی بعد از این کافر شود، از گروه فاسقین است"، در کتاب "غیبت نعمانی" از امام صادق (ع) روایت شده است: "در باره قائم و یارانش نازل شده است"³⁴⁰.

و ایضاً در تفسیر آیه 105 سوره انبیاء "و لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، یعنی در زبور (حضرت داود) بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که: زمین را بندگان صالح ما به ارث می برند"، در احادیث آمده است: اینان قائم آل محمد و یاران او می باشند³⁴¹.

^{lxii} در کتاب "خصال" شیخ صدوق آمده است: في الخلفاء هم اثنا عشر فإذا كان عند انقضائهم و أتى طبقة سالحة مد الله لهم في العمر كذلك وعد الله هذه الأمة ثم قرأ "وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ" قال و كذلك فعل الله بنبي إسرائيل و ليست بعزیز أن تجمع هذه الأمة يوماً أو نصف يوم و إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ، یعنی در خصوص خلفاء، ایشان دوازده نفرند زمانی که ایشان رفتند و طبقه سالحه آمدند خدا عمرهای ایشان را طولانی می کند چنین وعده کرده است خدای تعالی به این امت، سپس آیه 55 سوره نور را خواند " خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد" راوی گوید که مثل این را خدای تعالی درباره بنی اسرائیل کرد و بر خدا گران و مشکل نیست که این امت را در یک روز یا در نصف روز جمع بکند؛ و "همانا روز نزد خدا چون هزار سال به حساب شماسست (حج/ 47)" (الخصال، ج 2، ص 475).

باری، روایت ذیل از ترجمه جلد سیزدهم بحار از کتاب الغیبة، در باب ظهور قائم، فصل الخطاب این مبحث می باشد: " بزنی گفته که به خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم که فدای تو شوم اصحاب ما از شهاب او از جدت روایت کرده که آن حضرت فرمود خدای تعالی ابا دارد از این که احدی را مالک گرداند به چیزی که رسول خدا را در مدت بیست و سه سال با آن مالک گردانید یعنی خدای تعالی امر شریعت و دعوت را بعد از رسول خدا به کسی دیگر نخواهد داد. آن حضرت در جوابم فرمود که اگر جدم صادق علیه السلام آن را فرموده است هر آینه چنان می شود که فرموده عرض کردم فدای تو شوم در این باب تو چه می فرمائی، فرمود چه خوب است صبر نمودن و منتظر فرج بودن یعنی امر شریعت و دعوت خلاق بعد از رسول خدا (ص) بدست کسی دیگر خواهد رسید پس انتظار وی را باید کشید بنابراین حدیث شهاب اصل ندارد. بعد از آن فرمود آیا نشنیده ای قول عبد صالح را یعنی قول پدرم موسی بن جعفر (ع) را که میفرمود " فارتقبوا انی معکم رقیب وانتظروا انی معکم من المنتظرین" یعنی چشم بظهور آن حضرت بدوزید من هم با شما چشم به آن دوخته ام و منتظر فرج او باشید به درستی که منم با شما از انتظار کشندگان فرج اویم ... جدم امام محمد باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند یاد می کنم هر آینه سنتهای این امت با سنتهای امتان گذشته طابق النعل بالنعل مطابق است، ناچار است از این که در میان شما واقع شود هر آن چیزی که در میان امتان گذشته واقع شده اگر شما در یک حال بودید هر آینه در غیر سنت و طریقه کسانی می شدید که پیش از شما بودند"³⁴². انتهی

✓ داستان آدم و حوا/ تجدید حیات روحانی

از مثل های زیبای قرآن شریف که اشاره به ظهور دین خالص/ دین حنیف در هر دوره ای دارد، داستان آدم و حوا می باشد که در سوره اعراف نقل شده که به استناد همان سوره، هشدار و تذکری برای مؤمنین می باشد: "لَتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ". در ادامه به مؤمنین تأکید می کند که به آنچه از جانب خداوند نازل می شود پیروی کنند، نه افکار و بتهایی که به مرور زمان مانند گذشتگان در ادیان نفوذ می کند؛ گو آنکه فوراً

صریحاً ذکر می کند که عده کمی متذکر خواهند شد: **قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ**، و اینان نیز از پیشینیان و پیروان ادیان گذشته تبعیت خواهند کرد.

باری، قرآن شریف تکرار ادوار روحانی و ظهور پیامبران آسمانی در داستان آدم و حوا را، که خود اشاره به ظهور یک بهار روحانی و تجدید حیات است، با تمثلی زیبا بیان داشته و تأکید می کند که تمام وقایع و حوادث این داستان شامل خوردن از درخت ممنوعه و خروج از بهشت (مقصود از بهشت جنت دین می باشد که انسان به سبب ظهور پیامبر، و قبول امر او که امرالله است، در جنت دین قرار می گیرد) و تقسیم خلق به دو گروه "فرشتگان و تابعین خدا" و "متمردان و تابعین شیطان" در تمامی دوران، همواره، تکرار می شود.

در آیه 29 سوره اعراف ضمن اشاره به ظهور و تجدید دین خالص/ حنیف و **ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ**، در ادامه تأکید می فرماید: **كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ** یعنی همان حوادث که در شروع حیات روحانی اتفاق افتاد در دور بعد نیز دگر بار تکرار خواهد شد. سپس در ادامه، آیه 30، بیان می دارد که با ظهور پیامبری دیگر مردم مجدداً به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی ناظر به امرالله می شوند و اطاعت از پیامبر الهی کرده، رو به سوی او می کنند و هدایت می شوند "**فَرِيقًا هَدَى**"; و گروهی سزاور گمراهی خواهند گشت "**و فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ**"; اینان همان متمردان از سجده آدم/ مظهر امر الهی و اقتدا کنندگان به شیطانند "**إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ**". به عبارتی، شیاطین اولیای کسانی قرار می گیرند که ایمان نمی آورند؛ چنانچه می فرماید: **إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ** (اعراف/27).

جالب اینجاست که در خلال این آیات حتی به تحولات و تغییرات ظاهری همچون تعویض لباس (منظور از لباس، دین الله است که زشتیهای برهنگی اخلاقی و جهل انسان را می پوشاند) که در داستان آدم قبل اتفاق افتاده اشاره می کند و تصریح می کند خلع لباس قبل و پوشش جدید که شامل تعالیم روحانی دیانت جدید می باشد، مجدداً واقع خواهد شد.

به عبارتی، همانطور که خداوند جسد مادی مؤمنان را به لباس دین مزین فرمود؛ لذا به آنها هشدار داده می شود که مبادا آنها هم مانند گذشتگان در اثر وسوسه شیطان صراط مستقیم دین را به بیراهه تبدیل نمایند؛ بلکه در حین تکرار داستان آدم در آینده، که تجدید حیات روحانی مجدد می باشد، به صراط مستقیم که همان پذیرش امر خداوند و پیامبر جدید خواهد بود، تمسک جویند تا هدایت یابند. در آیه 27 سوره اعراف می فرماید: **يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ** ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از تنتشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد! چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید؛ ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند!

در ادامه این سوره، بنی آدم/ مؤمنین را انداز داده که هشیار بوده و بدانند که برای تمام امتهای پایانی است: **"لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ"**؛ زمان آن بهیچوجه تقدم و تأخری ندارد و این روند کلی و همیشگی حیات بشر می باشد؛ بلافاصله در آیه بعد، هشدار داده می شود که پیامبر جدید را که همراه با کتاب و آیات می باشد تکذیب نکرده و به او ایمان آورند.

باری، در آیات 34 - 36 سوره اعراف می فرماید: **"وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ. يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**، یعنی هر قومی را اجل و دوره معینی است که چون فرا رسد لحظه ای مقدم و موخر نتوانند کرد (آیات بعدی روشنگر آن است که، منظور قوم و یا امت دینی می باشد). ای فرزندان آدم چون پیغمبرانی از جنس شما بیایند و آیات مرا برای شما بیان کنند پس هر که تقوی پیشه کرد و به کار شایسته شتافت هیچ ترس و اندوهی بر آنها نخواهد

بود. و آنها که آیات ما را تکذیب کنند، و در برابر آن تکبر ورزند، اهل دوزخند؛ جاودانه در آن خواهند ماند^{lxiii}.

در کتب مقدسه بنی اسرائیل نیز تصریح شده که خداوند در آخر الزمان نام جدیدی بر بندگانش خواهد گذاشت (به عبارتی دیانت جدیدی می فرستد که بالطبع پیامبری جدید، کتابی جدید و احکامی جدید را در بر دارد): بخاطر صهیون سکوت نخواهم کرد و بخاطر اورشلیم خاموش نخواهم شد تا عدالتش مثل نور طلوع کند و نجاتش مثل چراغی که افروخته باشد و امتهای عدالت تو را و جمیع پادشاهان جلال تو را مشاهده خواهند نمود و تو به اسم جدیدی که دهان خداوند آن را قرار می دهد مسمی خواهی شد (اشعیا باب 62 آیه 1 و 2)؛ هر که پیروز شود از "من"، یعنی آن نان آسمانی خواهد خورد؛ و من به او سنگ سفیدی خواهم بخشید که بر آن نام جدیدی نوشته شده است، نامی که هیچکس از آن نام با خبر نیست، غیر از کسی که آن را دریافت می کند (مکاشفات باب 2 آیه 17).

بیان حضرت عبدالبهاء در خصوص ضرورت تجدید ادیان مناسب حال می باشد: "دین الهی یکی است ولی تجدید لازم ... درختی را چون بنشانی ... بعد از مدت مدید کهن گردد، از ثمر باز ماند. لهذا باغبان حقیقت دانه همان شجر را گرفته در زمین پاک می‌کارد، دوباره شجر اول ظاهر می‌شود. دقت نمایید در عالم وجود هر چیز را تجدید لازم. نظر به عالم جسمانی نمایید که حال چنان تجدید یافته، مشروعات و اکتشافات تجدید یافته، ادراکات تجدید یافته، پس چگونه می شود که امر عظیم دین که کافل ترقیات فوق العاده عالم انسانی است و سبب حیات ابدی و مروج فضائل نامتناهی و نورانیت دوجاهانی، بی تجدید ماند؟ این مخالف فضل و موهبت حضرت یزدانی است"³⁴³.

^{lxiii} شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان، ذیل تفسیر **يَا بَنِي آدَمَ** می نویسد: "**هو خطاب يعم جميع المكلفين من بني آدم من جانه الرسول و من جاز أن ياتيه الرسول**"، یعنی آن کلمه خطابیه است عمومی، جمیع مکلفین را از بنی آدم، چه کسانی که آمده است آنها را رسول و چه کسانی که جایز است که بیاید ایشان را رسول (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 643).

➤ امتحان مسلمین در یوم ظهور قائم

در احادیث ائمه اطهار، امتحانات مسلمین در یوم ظهور قائم صراحتاً مذکور گردیده و حضرت رسول (ص) امتحان امت خویش و تبعیت ایشان از حالات امم قبل را پیشا پیش اخبار فرموده اند که سنت غیر قابل تغییر امتحان، که همواره در تمامی اتمهای پیشین بوقوع پیوسته، در این امت نیز واقع خواهد شد؛ چنانچه، در بحار الأنوار از آن حضرت روایت شده که به اصحابشان فرمودند: لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بِشَبْرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلَ أَحَدُهُمْ فِي جُحْرِ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى فَقَالَ فَمَنْ إِذَا³⁴⁴، یعنی که روش امت های پیشین را و جب به و جب ذراع به ذراع متابعت خواهید کرد حتی اگر داخل لانه سوسماری شدند شما هم داخل خواهید شد، گفتند یا رسول الله منظورتان یهود و نصاری است فرمود پس منظورم چه کسی است.

همچنین، در قرآن شریف، خطاب به امت رسول الله (ص) آمده است: أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت، 2)، یعنی آیا مردم چنین پنداشتند، که بصرف اینکه گفتند ما ایمان بخدا آوردیم رهایشان نموده و هیچ امتحانشان نکنند و ما اممی را که پیش از اینان بودند به امتحان و آزمایش در آوردیم تا خدا دروغ گویان را از راستگویان کاملاً معلوم کند.

باری، در حدیثی از امام باقر علیه السلام، در خصوص امتحان شیعه در یوم ظهور قائم، در ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی آمده است: " لا محاله فتنه و امتحانی بعد از این واقع خواهد شد، چنان امتحانی که محرمان و اهل اسرار ما از آن امتحان درست در نمی آیند"³⁴⁵. و ایضا، از حسن بن علی (ع) روایت شده است: قَالَتْ سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَنْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ³⁴⁶، یعنی نخواهد بود امری که شما منتظر آن هستید تا آن وقت که بعضی از شما از بعضی دیگر تبری جویند و

بعضی در روی بعضی آب دهان اندازند و بعضی بعضی را لعن کنند و بعضی از شما بعضی را دروغگو نامند. همچنین، بزنتی از ابوالحسن (ع) روایت می کند که آن حضرت فرمود: **أَمَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّرُوا وَ تَمَحَّصُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ ثُمَّ تَلَا أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ**³⁴⁷، یعنی قسم بخدا آنچه بدان چشم دوخته اید (ظهور قائم) نخواهد بود تا آنکه جدا کرده و ممتحن و خالص گردید و تا آنکه باقی نماند از شما مگر کمتر بسیار کمتر پس آیه مبارکه 16 سوره توبه را تلاوت فرمود: یعنی آیا گمان کرده اید که واگذاشته خواهید شد و حال آنکه مجاهدین از شما معلوم نگشته و صابرین ممتاز نشده است. و ایضاً جابر جعفی روایت می کند که از حضرت ابی جعفر می پرسد که فرج و گشایش و ظهور کی خواهد رسید؟ آن حضرت می فرماید: **هِيَ هَاتِ هِيَ هَاتِ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ الْكُدْرُ وَ يَبْقَى الصَّفْوُ**³⁴⁸، یعنی هیات هیات نخواهد بود فرجی که ما بدان بشارت داده ایم تا آنکه بیخته شوید پس بیخته شوید پس بیخته شوید تا آنکه مکرر بگذرد و مصفی بماند. به روایتی این سه بار امتحان به تمام و کمال ظاهر شد: نخست با ظهور شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، مبشرین به ظهور قائم موعود: حضرت باب، بوقوع پیوست. سپس به قیام حضرت باب و مبشر ورود یوم الله امتحان شده و تمحیص یافتند. و در آخر به ظهور حضرت بهاء الله که ظهور ایشان در اخبار و روایات به سدره المنتهی و نزول حضرت عیسی بشارت داده شده است³⁴⁹.

➤ عکس العمل علماء و مردم در زمان ظهور قائم

احادیث بسیاری مخالفت علماء، بزرگان قوم و مردم دوران با قائم موعود را روایات میکنند که به برخی از آنها اشاره میشود. در ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار فضیل ابن یسار از امام صادق (ع) روایت نموده که آنحضرت فرموده اند: " چون قائم قیام می کند در مقابلش از جهال کسانی می ایستند و مخاصمه می کنند که در جهالت و نادانی سخت تر و شدید تر می باشند از جهال ایام جاهلیت که در مقام رسول خدا (ص)

ایستادند و با وی مخاصمه کردند، عرض کردم این چگونه می باشد فرمود رسول خدا بخلائق مبعوث گردید در حالتی که ایشان به بتهائی که از سنگ و چوب و تخته ساخته شده بودند عبادت می کردند و قائم (ع) ما در وقتیکه قیام مینماید بخلائق مبعوث میشود در حالتیکه همه ایشان کتاب خدا را بعقاید باطله خود تاویل میکنند و بعقاید خود بآیات آن حجت و دلیل می آورند بعد از آن فرمود آگاه شوید بخدا سوگند یاد می کنم هر آینه عدالت آن حضرت بایشان می رسد در حالتی که در توی خانه ها هستند چنانچه سرما و گرما داخل خانه می گردد³⁵⁰.

در کتاب "مهدی موعود"، از کنز الفوائد از حضرت صادق (ع)، نقل شده که می فرمایند: بی دینان چون خبر ظهور قائم آل محمد را بشنوند آن را افسانه می پندارند و هنگامی که او را ببینند می گویند: ما تو را نمی شناسیم و تو از فرزندان فاطمه زهرا علیهما السلام نیستی همچنان که مشرکین این گونه سخنانی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گفتند³⁵¹.

و در کتاب "بحار الانوار" از اصول کافی از امام محمد باقر (ع) روایت شده که در تفسیر آیه 110 سوره هود می فرمایند: وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ قَالِ اخْتَلَفُوا كَمَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِي الْكِتَابِ وَ سَيَخْتَلِفُونَ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَ الْقَائِمِ الَّذِي يَأْتِيهِمْ بِهِ حَتَّى يُنْكِرَهُ نَاسٌ كَثِيرٌ...³⁵²، یعنی ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، سپس در آن اختلاف شد (هود/110)؛ این امت نیز مانند بنی اسرائیل درباره معانی قرآن اختلاف پیدا کردند چنانچه درباره کتابی که با قائم ما است و برای آنها می آورد نیز اختلاف نظر خواهند داشت بطوری که بسیاری از مردم آن را انکار می کنند.

در کتاب اربعین محدث بحرینی نقل شده که حضرت ابو عبدالله صادق بن محمد (ع) می فرماید: **يُظْهِرُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ صَبِيٌّ ذُو أَحْكَامٍ جَدِيدَةٍ فَيَدْعُو النَّاسَ وَ لَمْ يَجِبْهُ أَحَدٌ وَ أَكْثَرُ أَعْدَائِهِ الْعُلَمَاءُ فَإِذَا حَكَمَ بِشَيْئٍ لَمْ يَطِيعُوهُ وَ يَقُولُونَ هَذَا خِلَافٌ مَا عِنْدَنَا مِنْ أَمْرِ الدِّينِ**، یعنی ظاهر می شود پیشوا و رئیسی از بنی هاشم (اولاد رسول ص) که دارای احکام جدید و تازه است و کسی دعوت او را اجابت نمی کند و اکثر دشمنانش

از علما خواهند بود و چون حکم به چیزی بدهد می گویند این خلاف آن است که در پیش ما از ائمه دین است³⁵³.

و همچنین در کتاب من هو المهدي تألیف الشیخ أبو طالب التجلیل التبریزی، از باب 366 فتوحات مکيه نقل میکند: ... **يخالف في غالب أحكامه مذاهب العلماء فينقبضون منه لذلك لظنهم ان الله تعالى ما بقي يحدث بعد انتمهم مجتهداً**³⁵⁴، یعنی (حضرت مهدی) در غالب احکام با مذاهب علما مخالفت خواهد فرمود، و به این سبب علما از آن حضرت غضبناک و دلگیر خواهند شد، زیرا که گمان ایشان این است که خداوند تعالی باقی نگذاشته است مجتهدی که بعد از ائمه ایشان ظاهر گردد.

شیخ احمد احسانی در کتاب عصمة الرجعة در حدیثی در خصوص قائم موعود بیان زیر را از امام صادق (ع) آورده است: **و لهذا ورد ان اكثر ما يرد عليه المتفقهون لانه يحكم بالحق الذي اراه الله اياه عن علم لا بشهادة شهود ...** مضمون بفارسی، بیشتر اشخاصی که با (قائم) مخالفت می کنند فقها می باشند، زیرا او به حق حکم می کند و به آنچه خداوند به او می نمایاند امر می فرماید و احتیاجی به شهادت شهود ندارد³⁵⁵.

و همچنین، در کتاب "پیرامون ظهور حضرت امام مهدی" آمده است: " علما گناهکار با او می جنگند پس به او می گویند: بر گرد، تو امام مهدی غایب نیستی"³⁵⁶.

و در " فصوص الحکم"، در خصوص اعتقاد ابن عربی راجع به حضرت مهدی آمده است: " آنگاه که او (مهدی) ظهور کند فقها کمر بقتلش می بندند و اگر شمشیر به دست مهدی نباشد به فتوای فقها کشته می شود"³⁵⁷.

➤ وضعیت دین و دینداران در آخر الزمان

در قرآن مجید، تلویحاً، اشاره شده است که روح تعالیم حضرت رسول (ص) دچار تغییرات گردد و به انحراف کشیده شود که این انحراف بیانگر لزوم تجدید دین و آمدن ظهوری جدید می باشد. ادیان الهی پس

از گذر از مراحل اولیه، دوران نفوذ و رشد را سپری کرده تا تدریجاً به کمال و بلوغ برسند؛ سپس از آنجا که به مرور زمان با مبدأشان فاصله پیدا می‌کنند از حقیقت و جوهر دین که عاری از هر گونه انحراف و ناخالصی است دور می‌شوند، به انحطاط می‌گیرند و دوره افول و زوال ادیان فرا می‌رسد و بدین ترتیب زمینه برای ظهور پیامبری جدید، جهت تزکیه دین قبل و دمیدن روح حیات در دین حنیف فراهم می‌گردد. باری، در آیه 144 سوره آل عمران آمده است: " وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ...، یعنی محمد (ص) جز یک پیامبر نیست که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و در گذشتند، آیا اگر او به مرگ یا شهادت در گذشت شما باز به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟". و در آیه 30 سوره فرقان آمده است: " وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا، یعنی رسول عرض کرد: بار الها (تو آگاهی که) امت من این قرآن را به کلی متروک و رها کردند". همچنین، در آیه 65 سوره انعام میفرماید: " قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ، یعنی بگو: «او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد؛ یا بصورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند.» ببین چگونه آیات گوناگون را بازگو می‌کنیم! شاید بفهمند!".

این مطلب که امت رسول اکرم (ص) نیز، به جهت دوری و فاصله با مبدأ ظهور در اواخر دوره خویش به گمراهی و دوری از حقیقت دین مبتلا می‌شود در روایات نیز، صریحاً آمده است؛ چنانچه در " بنادر البحار"، در باب ذم علماء السوء و لزوم التحرز عنهم، آمده است: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): سيأتي على امتي زمان لا يبقى من القرآن إلا رسمه، و لا من الإسلام إلا اسمه، يسمون به و هم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة و هي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شرّ فقهاء تحت ظلّ السماء، منهم خرجت الفتنة و إليهم تعود³⁵⁸، مضمون بفارسی: بر امت و پیروان من روزگاری خواهد آمد که از قرآن جز رسم و نشانه آن باقی و بجا نمی‌ماند، و از اسلام جز نام آن، به آن اسلام نامیده می‌شوند (آنان را مسلمان می

گویند) در حالی که دورترین مردم‌اند از آن (زیرا رفتارشان بر خلاف آن است) مساجد و جایگاه‌های عبادت و بندگی‌شان (در ظاهر و آشکار) معمور و آباد شده و (در باطن و نهان) از هدایت و راهنمایی ویران است، فقهاء و دانایان به احکام آن روزگار بدترین فقهاء زیر آسمان‌اند، از ایشان فتنه و تباہکاری بیرون می‌آید و بایشان باز می‌گردد.

حضرت امیرالمؤمنین نیز، در نهج البلاغه به همین مضمون، در خصوص آینده مسلمین می‌فرماید: "زود است که بعد از من بر شما روزگاری بیاید که چیزی در آن پنهان‌تر از حق و درستی نبوده، و آشکارتر از باطل و نادرستی و بیشتر از دروغ گفتن بر خدا و رسول او نباشد، و نزد مردم آنزمان کالائی بیقدرتر از قرآن که از روی حق و راستی خوانده (و بدرستی تفسیر و تأویل آن بیان) شود نیست، و رواجتر از آن هرگاه در معانی آن تحریف و تغییر دهند و در شهرها چیزی زشت‌تر از کار شایسته و زیباتر از کار بد نمی‌باشد، پس حاملان قرآن به آن بی‌اعتنا هستند و حافظانش از یاد می‌برند، پس قرآن و اهل آن در آن روز دور انداخته شده و در میان جمعیت نیستند و این هر دو با هم در یک راه یار هستند و کسی قرآن و اهلش را احترام نکرده نزد خود نگاه ندارد پس قرآن و اهل آن در آن زمان در بین مردم بوده و با ایشان هستند، و در حقیقت میانشان نبوده و با آنها نمی‌باشند، زیرا ضلالت و گمراهی با هدایت و رستگاری موافقت ندارد و اگر چه یک جا با هم گرد آیند، پس آن مردم دست بدست هم می‌دهند بر جدائی و پراکنده می‌شوند از جماعت، مانند آنست که ایشان پیشوایان قرآن هستند و قرآن پیشوای آنها نیست"³⁵⁹. همچنین، از آن حضرت آمده است: "... در آخر الزمان گروهی از اصحاب و یارانش (یاران حضرت محمد (ص)) روزها را روزه می‌دارند و شب زنده داری می‌کنند و قرآن را تلاوت می‌نمایند از دین بیرون می‌روند آن چنان که تیر از کمان بیرون می‌رود..."³⁶⁰.

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: "می‌آیند در آخر الزمان علما و دانشمندی که مردم را بزهد و ترک دنیا می‌خوانند و خود زهد نمی‌ورزند، و ایشان را بأمر آخرت راغب می‌سازند و

خود بآن راغب و مایل نمی باشند، و باز می دارند مردم را از داخل شدن بر فرمانروایان (جور) و باز نمی دارند خود را از داخل شدن بر آنان، فقرا و نیازمندان را از خود دور می کنند و اغنیا و توانگران را بخود نزدیک می سازند، ایشانند ستمگرانی که دشمنان خدا هستند" ³⁶¹.

همچنین، در سفارشات حضرت رسول اکرم (ص) به عبد الله بن مسعود آمده است: " ای پسر مسعود اسلام ابتدایش غریب بود بزودی بغربت خودش برگردد همان طوری که ابتدایش بود، پس خوشا بحال غریبان کسی که درك نماید آن زمان را از نسل شما ... پس همانا آنان روش شما را پیروی کنند دعاهای شما را آشکار نمایند ولی کردارشان مخالف کردار شما است پس بر غیر دین شما می میرند ایشان از امت من نیستند و نه من از آنانم ... " ³⁶².

و ایضاً از حضرت علی (ع) در نهج البلاغه آمده است: " ای مردم، زود است که زمانی بر شما بیاید که اسلام در آن سرازیر شود مانند برگشتن ظرف که آنچه در آنست بریزد (از اسلام جز اسم و از قرآن جز درس و از ایمان جز رسم باقی نماند، آنگاه است که خداوند بندگان را امتحان فرماید) " ³⁶³.

➤ پیشرفت علم در آخر الزمان

بنا به استناد آیات کتب مقدسه و احادیث مرویه، تحولات عظیم و پیشرفت های سریع علم در آخر الزمان، از علائم ظهور محسوب می گردد:

اما تو دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری به سرعت تردد خواهد نمود و علم افزوده خواهد شد (دانیال نبی باب 12، آیه 4 و 5).

در کتاب "مهدی موعود" آمده است: " در خرائج راوندی از ابن بن تغلب از حضرت صادق (ع) نقل کرده که فرمود: علم 27 حرف است. آنچه پیغمبران آورده اند دو حرف است و مردم هم تا کنون بیش از آن دو

حرف ندانسته اند، پس موقعی که قائم قیام میکند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد و آنرا در میان مردم منتشر میسازد و آن دو حرف را هم بآنها ضمیمه نموده تا آنکه بیست و هفت حرف خواهد شد³⁶⁴.

همچنین، در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که: " ان المؤمن فی الزمان القائم و هو بالمشرق لیری اخاه الذی فی المغرب و کذا الذی فی المغرب یری اخاه الذی فی المشرق " یعنی، در زمان دولت قائم اگر یک فرد با ایمان در مشرق باشد برادرش را در مغرب میبیند و آنکس که در مغرب است برادرش را که در مشرق میباشد میبیند³⁶⁵.

باری، در طول قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم پیشرفتهای چشمگیری در تمامی عرصه های علوم به وقوع پیوست و جهان با روح و حیات جدید به اهتزاز آمد. حضرت باب در 22 می ماه 1844 اظهار امر نمودند و در روز 24 می ماه 1844 ساموئل مورس، اولین تلگراف رسمی را بین واشنگتن و بالتیمور در آمریکا مخابره کرد که متن انتخاب شده اولین تلگرام از کتاب عهد قدیم و از سفر اعداد است: " خدا چه کرده است؟". مطبوعات این روز را سر آغاز جدیدی در پیشرفتهای علمی عالم انسانی لقب داده و این اختراع را وسیله ای در راه سرعت بخشیدن به اتحاد جهان نامیدند³⁶⁶.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " وقتی ندای الهی بلند گردید حیاتی جدید بر هیکل عالم دمید و روحی بدیع بر جمیع خلائق افاضه فرمود. بهمین دلیل عالم عمیقا به هیجان آمد و قلوب و وجدان نفوس تحرکی جدید یافت. عنقریب آثار این خلق بدیع ظاهر شود ..."³⁶⁷.

به استناد آثار دیانت بهائی، " آفتاب حقیقی، کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان، منوط به اوست، و اوست روح حقیقی ماء معنوی که حیات کلّ شیء از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود"³⁶⁸. حضرت بهاءالله در بسیاری از آیات نازله، به تجلی و نفوذ کلمه الله در این دور بدیع اشاره می فرمایند: " قلب عالم از کلمه الهیه مشتعل است³⁶⁹. علت حرکت حرارت بوده و علت حرارت کلمه الله³⁷⁰. ما عالم را به نفحات وحی تجدید کردیم و بهار معانی را ظاهر ساختیم ولی اکثر مردم بر این نکته آگاه نیستند³⁷¹. در

این عصر حیاتی بدیع ملل جهان را به حرکت آورده که تا کنون احدی پی به علت آن نبرده و سبب آنرا نشناخته است.³⁷² از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر امر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای ارض ظاهر و هویدا، این است بشارت اعظم³⁷³. براستی که نظم جهان از این نظم اعظم به آشفتگی گرائید و امور آن بعلت این نظم نوین که چشم آفرینش نظیر آن را ندیده است منقلب شد (ترجمه)³⁷⁴.

حضرت بهاءالله می فرماید: "همچه بدانید که ظهور حق مخصوص است به اظهار معارف ظاهره و تغییر احکام ثابته بین بریه. بلکه در حین ظهور کل اشیاء حامل فیوضات و استعدادهای لاتحصی شده و خواهند شد..."³⁷⁵.

اینکه تغییرات مادی با الهام از قوای روحانی صورت گیرد را بسیاری از فلاسفه و متفکرین مورد تأیید قرار داده اند؛ ایمانوئل کانت، فیلسوف آلمانی، معتقد است: "بزودی زمان آن فرا خواهد رسید که ثابت شود نفس انسان از لحاظ عمل، همبستگی کامل با عالم ارواح دارد (بنابر علم جدید روحی، عامل روحی که در کمون هر موجود زنده ای هست رابطه کامل با هوش آن موجود دارد). همبستگی که بسیار محکم است و از هم جدا نمی شود، و آن عالم در این عالم مادی ما بطور عمیق اثر می گذارد" (این همان حقیقتی است که فلاسفه دیگر از جمله ویلیام جیمس نیز آن را تقریر و تأکید کرده است)³⁷⁶. ژرژ بیل کلی، فیلسوف ایرلندی و عالم ماورای طبیعت نیز معتقد است: "هر تغییرات محسوسی که در ما و موجودات دیگر در جریان حیات و هستی بوجود می آید از جسد مادی نیست. بلکه همه آن تغییرات و تحولات از اراده روح اعظم، خداوند، منبعث می شود"³⁷⁷.

با بیانی از حضرت بهاءالله این گفتار را به پایان می‌رسانیم:

ناظر به ایام قبل شوید
که چقدر مردم از اعالی و
ادانی که همیشه منتظر ظهورات
احدیه در هیاکل قدسیه (پیامبران)
بوده اند بقسمی که در جمیع اوقات و
اوان مترصد و منتظر بودند و دعاها و
تضرع‌ها می‌نمودند که شاید نسیم رحمت الهیه
بوزیدن آید و جمال موعود از سرادق غیب به عرصه
ظهور قدم گذارد و چون ابواب عنایت مفتوح میگردد
و غمام مکرکرت مرتفع و شمس غیب از افق قدرت ظاهر میشد
جمیع تکذیب مینمودند... تامل فرمائید که سبب این افعال چه بود که به این
قسم با طلعات جمال ذی الجلال (پیامبران الهی) سلوک می‌نمودند و هر چه که
در آن ازمنه سبب اعراض و اغماض آن عباد بود حال هم سبب اغفال این عباد شده
و اگر بگوئیم حجج الهیه کامل و تمام نبود لهذا سبب اعتراض عباد شد، این کفری است
صراح؛ لاجل آنکه، این بغایت از فیض فیاض دور است و از رحمت منبسطه بعید که نفسی را
از میان جمیع عباد برگزیند برای هدایت خلق خود و به او حجت کافیه و آفیه عطا نفرماید و معذک
خلق را از عدم اقبال به او معذب فرماید بلکه لم یزل جود سلطان وجود بر همه ممکنات بظهور مظاهر نفس
خود احاطه فرموده و آنی نیست که فیض او منقطع شود و یا آنکه امطار رحمت از غمام عنایت او ممنوع گردد.

منابع و مأخذ

-
- ¹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی، ص 147.
 - ² همان مأخذ، صص 151 – 152.
 - ³ همان مأخذ، ص 162.
 - ⁴ همان مأخذ، ص 165.
 - ⁵ آیات الہی، ج 1، ص 40.
 - ⁶ مثنوی مجمع الاسرار جنون، مقدمه.
 - ⁷ دیوان خواجه حافظ شیرازی: به سعی و اهتمام سید عبدالرحیم خلخالی، غزل شماره 25، ص 298.
 - ⁸ نهج البلاغة، ص 528.
 - ⁹ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 52، ص 113.
 - ¹⁰ مرحوم محمد حسن بن محمد ولی ارومیه رحمة الله علیه، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی، ص 419.
 - ¹¹ یوحنا، باب 18، آیه 33.
 - ¹² یوحنا، باب 18، آیه 36.
 - ¹³ متی، باب 27، آیات 29 – 31.
 - ¹⁴ لوقا، باب 23، آیه 35.
 - ¹⁵ متی، باب 27، آیه 37.
 - ¹⁶ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جزء ثانی، صص 249 – 252.
 - ¹⁷ استدلالیه جناب صدرالصدور همدانی.
 - ¹⁸ الحیة با ترجمه احمد آرام، ج 2، ص 265.

- ¹⁹ همان مأخذ، ص 272 – 273.
- ²⁰ همان مأخذ، ص 268.
- ²¹ مثنوى معنوى، دفتر اول، بيت 1081.
- ²² بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 53، ص 40.
- ²³ تفسير قمى، ج 1، ص 235 – 236.
- ²⁴ كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 670.
- ²⁵ تاريخ جامع اديان از آغاز تا امروز، ص 402.
- ²⁶ مرحوم محمد حسن بن محمد ولى اروميه رحمة الله عليه، ترجمه جلد سيزدهم بحار الانوار علامه مجلسى، ص 616.
- ²⁷ <http://www.aqaed.com/ahlulbait/books/mh-mahdi/27.htm>
- ²⁸ نهج البلاغة، ص 204.
- ²⁹ بهشت كافى- ترجمه روضه كافى، صص 85 – 86.
- ³⁰ مثنوى معنوى، دفتر ششم، ابیات 750 – 754، ص 938.
- ³¹ تفسير قمى، ج 2، ص 340.
- ³² بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 53، صص 1 – 2.
- ³³ مهدى موعود- ترجمه جلد سيزدهم بحار، ص 273.
- ³⁴ همان مأخذ، ص 266.
- ³⁵ تفسير جوامع الجامع، ج 2، ص 253.
- ³⁶ إرشاد القلوب إلى الصواب، جلد 1، ص 66.
- ³⁷ مثنوى معنوى، دفتر چهارم، ص 608.
- ³⁸ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 52، ص 115.
- ³⁹ كتاب ايقان، صص 94 – 95.

- 40 زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، ص 13.
- 41 ترجمه و شرح نهج البلاغه، بقلم حاج سید علینقی فیض الاسلام و بخط طاهر خوشنویس، ص 668.
- 42 تاریخ عمومی حدیث، ص 98.
- 43 تاریخ حدیث، ص 359.
- 44 تاریخ فلسفه در جهان اسلامی- ترجمه عبدالمحمد آیتی، صص 106 - 107.
- 45 تاریخ حدیث، ص 359.
- 46 اختیار معرفة الرجال، ص 224.
- 47 ترجمه تفسیر المیزان - بقلم سید محمد باقر موسوی همدانی، ص 133.
- 48 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 51، ص 112.
- 49 همان مأخذ، ج 52، ص 318.
- 50 همان مأخذ، ج 2، ص 184.
- 51 علامه محمد باقر مجلسی: المجلد الثالث عشر من بحار الانوار، صص 250 - 251.
- 52 الكافي، ج 1، ص 148.
- 53 مهدي موعود- ترجمه جلد سیزدهم بحار، ص 885.
- 54 همان مأخذ، ص 887.
- 55 بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، صص 516 - 517.
- 56 الكافي، ج 1، ص 338.
- 57 دور بهائی، ص 27.
- 58 مفاوضات، ص 201.
- 59 الإحتجاج على أهل اللجاج، ج 1، ص 48.
- 60 مهدي موعود- ترجمه جلد سیزدهم بحار، صفحات 282 - 283.
- 61 همان مأخذ، ص 315.
- 62 دیوان قطب الموحیدین سید نورالدین شاه نعمت الله ولی - به سعی دکتر جواد نوربخش، ص 752.

⁶³ مهدي موعود- ترجمه جلد سيزدهم بحار، صفحه 1221.

⁶⁴ همان مأخذ، ص 1190.

⁶⁵ مثنوى معنوى، دفتر اول، ابیات 1954 – 1957، ص 91.

⁶⁶ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 53، ص 103.

⁶⁷ روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، ج 2، ص 264.

⁶⁸ مفاتيح الاعجاز فى شرح گلشن راز، ص 741.

⁶⁹ مثنوى معنوى، دفتر چهارم، ص 608.

⁷⁰ مثنوى معنوى، دفتر اول، ابیات 1933 – 1939، ص 90.

⁷¹ جامع البيان فى تفسير القرآن، ج 30، صص 20.

⁷² همان مأخذ، ج 30، ص 21.

⁷³ البحر المحيط فى التفسير، ج 9، ص 27.

⁷⁴ مواهب عليه، ص 278.

⁷⁵ همان مأخذ، ص 972.

⁷⁶ مثنوى معنوى، دفتر سوم، بيت 2817، ص 455.

⁷⁷ تفسير الصافى، ج 5، ص 135.

⁷⁸ مثنوى معنوى، دفتر سوم، بيت 2832، ص 456.

⁷⁹ كتاب ايقان، صص 76 – 77.

⁸⁰ غيبت نعمانى- ترجمه غفارى، ص 459.

⁸¹ تفسير الصافى، ج 5، ص 227.

⁸² بهاء الله موعود كتابهاى آسمانى، صفحه نخست.

⁸³ بهاء الله و عصر جديد، صص 12 – 13.

⁸⁴ قاموس ايقان، ج 2، صص 1345 – 1347.

⁸⁵ الدر المنثور فى تفسير المأثور، ج 1، ص 241.

-
- ⁸⁶ تفسير عاملي، ج 5، صفحة 34.
- ⁸⁷ تفسير قمى، ج 1، صفحة 311.
- ⁸⁸ تفسير القرآن العظيم، ج 6، ص 1945.
- ⁸⁹ الدر المنثور فى تفسير المأثور، ج 6، ص 292.
- ⁹⁰ صحيح بخارى، ج 8، ص 181.
- ⁹¹ التوحيد للصدوق، ص 89.
- ⁹² نهج البلاغة، ص 212.
- ⁹³ همان مأخذ، ص 269.
- ⁹⁴ همان مأخذ، ص 258.
- ⁹⁵ همان مأخذ، ص 87.
- ⁹⁶ همان مأخذ، ص 39.
- ⁹⁷ همان مأخذ، ص 272.
- ⁹⁸ اصول كافي- ترجمه كمره‌اى، ج 1، صص 278 – 279.
- ⁹⁹ التوحيد للصدوق، ص 89.
- ¹⁰⁰ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 66، صص 292 - 293.
- ¹⁰¹ التوحيد للصدوق، ص 457.
- ¹⁰² امر و خلق، ج 1، صص 173 – 175.
- ¹⁰³ كتاب ايقان، ص 63.
- ¹⁰⁴ درخشان پرتوى از اصول كافي، ج 4، ص 309.
- ¹⁰⁵ لهوف منظوم يا معراج المحبة، ص 16.
- ¹⁰⁶ كتاب ايقان، ص 93.
- ¹⁰⁷ مجموعه الواح چاپ مصر، صص 309 – 311.
- ¹⁰⁸ سورة الصبر، صص 273 – 274.

-
- 109 مجموعه الواح چاپ مصر، صص 144 – 145.
- 110 خطابات، ج 2، ص 50.
- 111 مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات 2814 - 2816، ص 455.
- 112 البرهان في تفسير القرآن، ج 5، ص 538.
- 113 تفسير الصافي، ج 4، ص 331.
- 114 همان مأخذ.
- 115 الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 382.
- 116 إعلام الوری بأعلام الهدی، ص 464.
- 117 أنوار العرفان في تفسير القرآن، ج 4، ص 42.
- 118 تفسير الصافي، ج 2، ص 173.
- 119 همان مأخذ، ج 1، ص 243.
- 120 فتح القدير، ج 5، ص 407.
- 121 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 51، ص 111.
- 122 جامع البيان في تفسير القرآن، ج 27، ص 67.
- 123 كتاب ايقان، صص 63 – 64.
- 124 لوح خطاب به شيخ محمد تقی اصفهانی، ص 87.
- 125 آسمان و جهان- ترجمه كتاب السماء و العالم بحار ج 4، صص 233 و 234.
- 126 تفسير روح البيان، ج 5، ص 230.
- 127 مصباح الشريعة- ترجمه عبد الرزاق گیلانی، ص 374.
- 128 مجموعه الواح چاپ مصر: لوح توحيد بديع، صص 353 – 354.
- 129 نامه ای از جانب حضرت شوقی افندی خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزلند در 26 دسامبر 1941.
- 130 كتاب مبين: سوره هیکل، ص 27.

- 131 منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه 110.
- 132 معارف قرآن در میزان، صص 38 - 39.
- 133 المظاهر الهیه، ص 31.
- 134 آیین بندگی و نیایش، ص 87.
- 135 عیون أخبار الرضا ع- ترجمه غفاری و مستقید، ج 1، ص 653.
- 136 بخش چهارم : اشارات تفسیری درباره سوره حمد از سایر آثار حضرت امام(س) اهمیت و فضیلت سوره حمد،
http://www.ghadeer.org/qoran/t_hamd/t_hamd07.htm
- 137 تفسیر فاتحة الكتاب، صص 43- 44.
- 138 ترجمه و متن اسرار النقطه یا توحید مکاشفان، ص 34.
- 139 فتوحات مکیه - محمد خواجهی، ج 2، ص 134.
- 140 نادر سعیدی: مقاله تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم، ص 4.
- 141 تفسیر العیاشی، ج 1، ص 22.
- 142 نهج البیان عن کشف معانی القرآن، ج 1، صفحه 69.
- 143 اصول کافی - ترجمه سید جواد مصطفوی، ج 1، ص 154.
- 144 مفاتیح الجنان، ص 251.
- 145 اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص 566.
- 146 مثنوی معنوی، دفتر اول، ص 82.
- 147 دیوان قطب الموحدین سید نورالدین شاه نعمت الله ولی، ص 419.
- 148 لئالی حکمت، ج 2، ص 111.
- 149 اسم اعظم الهی، ص 37.
- 150 آیات الهی، جلد 2، صفحه 17.
- 151 قرن انوار - عصر ذهبی، صص 99 - 100.
- 152 همان مأخذ، ص 100.

- 153 مفاتيح الجنان، ص 487.
- 154 فرحة الغري- ترجمه علامه مجلسی، ص 93.
- 155 دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی: به تصحیح و حواشی علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، غزل شماره 461، ص 242.
- 156 تفسیر الصافی، ج 5، ص 227.
- 157 محبوب عالم، ص 20.
- 158 مفاوضات، ص 51.
- 159 مجموعه اشراقات، ص 279.
- 160 لوح شیخ نجفی، ص 11.
- 161 آثار قلم اعلی، جلد 7، ص 125.
- 162 امر و خلق، ج 4، ص 475.
- 163 مکاتیب، جلد اول، ص 319.
- 164 مهدی موعود- ترجمه جلد سیزدهم بحار، ص 351.
- 165 همان مأخذ، صص 335 – 336.
- 166 شیراز شهر جاویدان، ص 12.
- 167 دیوان پیر جمالی اردستانی، ص 101.
- 168 دیوان اشعار صحبت لاری، ص 167.
- 169 مرحوم محمد حسن بن محمد ولی ارومیه رحمة الله علیه، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی، ص 414.
- 170 الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 6، ص 67.
- 171 همان مأخذ.
- 172 قرن بدیع، ج 1، ص 352.
- 173 مائده آسمانی، ج 4، ص 209.

- 174 الغيبة للنعماني، ص 66.
- 175 دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی: به تصحیح و حواشی علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، غزل شماره 267، صفحه 163.
- 176 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 52، ص 135.
- 177 مرحوم محمد حسن بن محمد ولی ارومیه رحمة الله علیه، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی، ص 436.
- 178 تحولات فکری و اجتماعی ایران - از گاتها تا مشروطیت، ص 230.
- 179 عقائد بعضی از دانشمندان جهان درباره دیانت بهائی، صص 28 - 29.
- 180 حضرت بهاءالله، امر و خلق، ج 4، ص 474.
- 181 اصول عقاید بهائیان - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صص 51 - 52.
- 182 مطالع الانوار، ص 242.
- 183 <http://www.yasoob.org/books/html/m020/23/no2353.html>
- 184 دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی: به تصحیح و حواشی علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، غزل شماره 461، ص 242.
- 185 همان مأخذ، غزل شماره 267، صفحه 163.
- 186 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 51، ص 82.
- 187 حضرت باب، صص 432 - 433.
- 188 مطالع الانوار، ص 363.
- 189 احتجاجات - ترجمه جلد چهارم بحار الانوار، ج 1، ص 69.
- 190 کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 526.
- 191 بهشت کافی - ترجمه روضه کافی، ص 224.
- 192 قاموس ایقان، ج 2، صص 830 - 831.
- 193 جامع صغیر، ج 1، ص 70.

- 194 مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت 3274، ص 1044.
- 195 نقل از روزنامه اطریشی "سولداتن فرند" به معنی دوست سرباز.
- 196 شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، مقدمه، ص 60.
- 197 دیوان خواجه حافظ شیرازی: به سعی و اهتمام سید عبدالرحیم خلخالی، قسمت دیباچه (له) دیوان.
- 198 تفسیر عاملی، ج 5، ص 34.
- 199 تفسیر قمی، ج 1، ص 311.
- 200 تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 1945.
- 201 الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 3، صص 305 - 306.
- 202 همان مأخذ.
- 203 علامه محمد باقر مجلسی: المجلد الثالث عشر من بحار الانوار، صص 45 - 46.
- 204 کتاب قرن بدیع، ص 6.
- 205 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 51، ص 82.
- 206 مهدی موعود - ترجمه جلد سیزدهم بحار، ص 273.
- 207 الخرائج و الجرائح، ج 3، ص 1134.
- 208 جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 26، ص 114.
- 209 روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج 2، صص 408 - 409.
- 210 ارشاد القلوب - ترجمه رضایی، ج 1، ص 132.
- 211 خلق جدید و صنع بدیع - ترجمه باهر فرقانی، ص 266.
- 212 دیانت بهائی آئین فراگیر جهانی - ترجمه پریوش خوشبین و روح الله خوشبین، ص 67.
- 213 مقاله آئین جهانی بهائی، نادر سعیدی.
- 214 ایران آینده، ص 110.
- 215 دیانت بهائی آئین فراگیر جهانی - ترجمه پریوش خوشبین و روح الله خوشبین، ص 64.
- 216 مقاله آئین جهانی بهائی، نادر سعیدی.

- 217 ایران آینده، ص 112.
- 218 <http://www.aqaed.com/ahlulbait/books/mh-mahdi/27.htm>
- 219 غیبت نعمانی- ترجمه غفاری، صص 226 – 227.
- 220 همان مأخذ، ص 441.
- 221 همان مأخذ، صفحه 442.
- 222 حضرت نقطه اولی، صص 109 – 110.
- 223 مهدی موعود- ترجمه جلد سیزدهم بحار، ص 1074.
- 224 حضرت نقطه اولی، صص 133 – 136.
- 225 قرآن کریم با تجوید و ترجمه و تفسیر محمد کاظم معزی: کشف الآیات، بخش کشف المطالب: ص 16.
- 226 ابن خلدون، المقدمة، بیروت 1981 میلادی، ص 413.
- 227 نجم الثاقب، ج 1، ص 287.
- 228 عیون أخبار الرضا (ع)، ج 1، ص 51.
- 229 مرحوم محمد حسن بن محمد ولی ارومیه رحمة الله علیه، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی، ص 49.
- 230 <http://www.aqaed.com/shialib/books/all/najm1/najm1-24.html>
- 231 <http://www.al-eman.com/Islamlib/viewchp.asp?BID=139&CID=205>
- 232 قرآن کریم با تجوید و ترجمه و تفسیر محمد کاظم معزی: کشف الآیات، صفحه 200.
- 233 تفسیر الصافی، ج 1، ص 91.
- 234 اصول کافی- ترجمه کمره‌ای، ج 3، ص 803.
- 235 امالی شیخ صدوق- ترجمه کمره‌ای، ص 317.
- 236 تفسیر الصافی، ج 1، صص 90 – 91.
- 237 فصل الخطاب، ص 230.
- 238 تأویل الآیات الظاهرة، ص 499.

-
- 239 روضات الجنات، ج 8، ص 56.
- 240 محبوب عالم، ص 157.
- 241 ديوان خاقاني شرواني، ص 725.
- 242 ديوان كامل بي نظير باباطاهر عريان همداني، ص 80.
- 243 پند نامه، بي سرنامه (همراه بلبل نامه، سي فصل، پند نامه)، صص 112 - 113.
- 244 مخزن الاسرار، صص 25 - 26.
- 245 طوفان البكاء، ص 418.
- 246 همان مأخذ.
- 247 همان مأخذ.
- 248 دزد در شب يا قضيه عجيبيه عدم آغاز هزاره سلطنت مجدد مسيح، صص 9 - 10.
- 249 همان مأخذ، ص 10.
- 250 همان مأخذ، ص 12.
- 251 همان مأخذ، ص 14.
- 252 همان مأخذ، ص 15.
- 253 همان مأخذ، ص 16.
- 254 كشف الغمة، ج 2، ص 475.
- 255 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 51، ص 24.
- 256 همان مأخذ، ج 51، ص 73.
- 257 الإحتجاج على أهل اللجاج، ج 1، ص 78.
- 258 مهدي موعود- ترجمه جلد سيزدهم بحار، صص 237 - 238.
- 259 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 51، ص 75.
- 260 تفسير الصراط المستقيم، ج 3، ص 266.
- 261 مفاتيح الجنان، ص 251.

262 اقبال الاعمال، ص 548.

263 http://omidataeifard.blogspot.com/2009/01/blog-post_03.html

264 تفسير القرآن الكريم (صدرا)، ج 1، ص 477.

265 الحرائج والجرائح، ج 1، ص 74.

266 مواهب الرحمن في تفسير القرآن، ج 1، ص 22.

267 مهدي موعود- ترجمه جلد سيزدهم بحار، ص 306.

268 همان مأخذ، ص 1089.

269 ارشاد- ترجمه رسولى محلاتى، ج 2، ص 361.

270 جامع البيان فى تفسير القرآن، ج 30، ص 60.

271 ديوان قطب الموحدين سيد نورالدين شاه نعمت الله ولى، ص 752.

272 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 52، ص 287.

273 همان مأخذ.

274 مهدي موعود- ترجمه جلد سيزدهم بحار، ص 1076.

275 اصول كافي- ترجمه مصطفى، ج 2، ص 486.

276 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 52، ص 287.

277 مهدي موعود- ترجمه جلد سيزدهم بحار، ص 1076.

278 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 51، ص 38.

279 همان مأخذ، ج 52، ص 280.

280 مكتب در فرايند تكامل: نظرى بر تطور مباني فكرى تشيع در سه قرن نخست، ص 171.

281 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 51، ص 84.

282 مهدي موعود- ترجمه جلد سيزدهم بحار، صفحات 353-354.

283 ارشاد القلوب- ترجمه رضايى، ج 1، صص 164 - 165.

284 مهدي موعود- ترجمه جلد سيزدهم بحار، ص 1049.

http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%B4%D8%A7%D9%87 ²⁸⁵

- ²⁸⁶ مهدى موعود- ترجمه جلد سيزدهم بحار، ص 262.
- ²⁸⁷ احتجاجات - ترجمه جلد چهارم بحار الانوار، ج 1، ص 69.
- ²⁸⁸ مهدى موعود- ترجمه جلد سيزدهم بحار، صص 305 - 306.
- ²⁸⁹ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 51، ص 84.
- ²⁹⁰ غيبت نعماني- ترجمه غفاري، ص 438.
- ²⁹¹ فصوص الحكم ابن عربي، ص 85.
- ²⁹² الغيبة للنعماني، ص 66.
- ²⁹³ حضرت باب، ص 105.
- ²⁹⁴ سيد رسل حضرت محمد، اسلام و مذاهب آن، ص 274.
- ²⁹⁵ خاطرات حاج سياح، ص 475.
- ²⁹⁶ الإحتجاج على أهل اللجاج، ج 1، ص 68.
- ²⁹⁷ ارشاد- ترجمه رسولى محلاتى، ج 2، ص 361.
- ²⁹⁸ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 23، ص 86.
- ²⁹⁹ اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص 552.
- ³⁰⁰ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 51، ص 218.
- ³⁰¹ قاموس ايقان، ج 1، ص 186.
- ³⁰² بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 51، ص 218.
- ³⁰³ تاريخ انبياء از آدم تا خاتم، ص 107.
- ³⁰⁴ همان مأخذ، ص 298.
- ³⁰⁵ مرحوم محمد حسن بن محمد ولى اروميه رحمة الله عليه: ترجمه جلد سيزدهم بحار الانوار علامه مجلسى، ص 606.
- ³⁰⁶ همان مأخذ، ص 550.

-
- 307 همان مأخذ، ص 610.
- 308 الغيبة للنعماني، ص 174.
- 309 الكافي، ج 1، ص 483.
- 310 الغيبة للنعماني، صص 146-147.
- 311 الكافي، ج 1، ص 536.
- 312 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 23، ص 189.
- 313 الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 384.
- 314 ارشاد- ترجمه ساعدی خراسانی، ص 705.
- 315 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 52، ص 135.
- 316 همان مأخذ، ج 51، ص 84.
- 317 همان مأخذ، ج 52، ص 231.
- 318 الغيبة للنعماني، ص 233.
- 319 همان مأخذ، صص 234 - 235.
- 320 زندگانی حضرت زهرا عليها السلام(روحانی)، ص 11.
- 321 مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت 29، ص 336.
- 322 مرحوم محمد حسن بن محمد ولی ارومیه رحمة الله عليه، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی، ص 516.
- 323 تفسیر اثنا عشري، ج 6، ص 400.
- 324 بخش امامت - ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، ج 2، ص 55.
- 325 همان مأخذ، ج 2، ص 59.
- 326 همان مأخذ، ج 2، ص 55.
- 327 ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج 1، ص 146.
- 328 تفسیر عاملي، ج 1، ص 143.

-
- 329 تفسير اثنا عشري، ج 1، ص 222.
- 330 ترجمه بيان السعادة، ج 14، ص 17.
- 331 ترجمه الميزان، ج 19، ص 44.
- 332 ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 25، ص 1.
- 333 الدر المنثور في تفسير المأثور، ج 6، ص 215.
- 334 ترجمه بيان السعادة، ج 3، ص 1.
- 335 ترجمه تفسير جوامع الجامع، ج 6، ص 5.
- 336 أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ج 2، ص 10.
- 337 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 24، ص 313.
- 338 الكافي، ج 1، ص 380.
- 339 اصول كافي- ترجمه مصطفوي، ج 2، ص 217.
- 340 غيبت نعماني- ترجمه فهري، ص 281.
- 341 غيبت نعماني - ترجمه فهري، ص 281.
- 342 مرحوم محمد حسن بن محمد ولي اروميه رحمة الله عليه، ترجمه جلد سيزدهم بحار الانوار علامه مجلسي، ص 414.
- 343 پیام ملكوت، صص 181 – 182.
- 344 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 23، ص 165.
- 345 مرحوم محمد حسن بن محمد ولي اروميه رحمة الله عليه، ترجمه جلد سيزدهم بحار الانوار علامه مجلسي، ص 420.
- 346 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 52، ص 115.
- 347 همان مأخذ، ج 52، ص 113.
- 348 همان مأخذ.

- 349 فصل الخطاب، ص 110.
- 350 مرحوم محمد حسن بن محمد ولی ارومیه رحمة الله علیه، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی، ص 616.
- 351 مهدی موعود- ترجمه جلد سیزدهم بحار، ص 263.
- 352 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 24، ص 313.
- 353 قاموس ایقان، ج 4، ص 1862.
- 354 <http://www.aqaed.com/ahlulbait/books/mh-mahdi/27.htm>
- 355 قاموس ایقان، ج 1، ص 188.
- 356 پیرامون ظهور حضرت امام مهدی (عج) - ترجمه حمید رضا کفایش، ص 18.
- 357 فصوص الحکم ابن عربی، ص 85.
- 358 بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار، متن عربی، ص 228.
- 359 ترجمه و شرح نهج البلاغه - بقلم حاج سید علینقی فیض الاسلام و بخط طاهر خوشنویس، صص 448 - 449.
- 360 ارشاد القلوب- ترجمه رضایی، ج 2، ص 287.
- 361 طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، ترجمه ج 1، ص 198.
- 362 کتاب الروضة در مبانی اخلاق، صص 110 - 111.
- 363 ترجمه و شرح نهج البلاغه - بقلم حاج سید علینقی فیض الاسلام و بخط طاهر خوشنویس، ص 306.
- 364 مهدی موعود- ترجمه جلد سیزدهم بحار، ص 1119.
- 365 همان مأخذ، ص 1141.
- 366 قرن انوار - عصر ذہبی، ص 16.
- 367 جلوه مدنیت جهانی، ترجمه توقیع حضرت ولی امرالله، ص 20.
- 368 دریای دانش، ص 103.
- 369 مجموع الواح حضرت بهاءالله، ص 231.

³⁷⁰ لوح اقتدارات.

³⁷¹ مائده آسمانی، ج 8، ص 108.

³⁷² ایران آینده، ص 212.

³⁷³ لوح دنیا.

³⁷⁴ کتاب مستطاب اقدس، بند 181.

³⁷⁵ محبوب عالم، ص 7.

³⁷⁶ انسان روح است نه جسد، ج 1، ص 53.

³⁷⁷ همان مأخذ، ج 1، ص 572.

کتاب شناسی

اسامی کتابهای اسلامی، تفاسیر و احادیث، که در متن این مجموعه به کار رفته است:

- 1- آذیر، حمید رضا: **بهشت کافی**- ترجمه روضه کافی، قم: انتشارات سرور، 1381 ش، چاپ اول.
- 2- آشتیانی، میرزا احمد - شاگردان: **طرائف الحكم یا اندرزهای ممتاز**، تهران: انتشارات کتابخانه صدوق، 1362 ش، چاپ سوم، 2 جلد.
- 3- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد: **تفسیر القرآن العظیم**، عربستان سعودی: نشر مکتبه نزار مصطفی الباز، 1419 ق، چاپ سوم، 13 جلد.
- 4- اربلی، علی بن عیسی: **کشف الغمة**، چاپ مکتبه بنی هاشمی تبریز، 1381 ق، 2 جلد.
- 5- اردکانی، محمد علی: **اسرار توحید**- ترجمه التوحید، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، چاپ اول، بی تاریخ.
- 6- ارومیه، مرحوم محمد حسن بن محمد ولی: **ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی**، تهران: چاپ کتابفروشی اسلامی، جمادی الاولى 1379 ق.
- 7- الحلی، سید علی بن طاوس: **اقبال الاعمال**، طهران: دار الکتب الاسلامیه، 1367 ش.
- 8- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف: **البحر المحيط فی التفسیر**، بیروت: نشر دار الفکر، 1420 ق، چاپ اول، 11 جلد.
- 9- بخاری، اسماعیل: **صحیح بخاری**، بیروت: نشر دار الفکر.

-
- 10- بحرانی، سید هاشم: البرهان في تفسير القرآن، تهران: نشر بنیاد بعثت، 1416 ق، چاپ اول، 5 جلد.
- 11- بروجردی، سید حسین: تفسیر الصراط المستقیم، قم: موسسه انصاریان، 1416 ق، چاپ اول، 5 جلد.
- 12- بیضاوی، عبدالله بن عمر: أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی، 1418 ق، چاپ اول، 5 جلد.
- 13- جوادی آملی، عبدالله: تفسیر موضوعی، قم: نشر اسراء، 1383 ش.
- 14- حائری محلاتی: لهوف منظوم یا معراج المحبة، قم: دفتر نشر نوید اسلام، 1377 ش، چاپ اول.
- 15- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی: تأویل الآیات الظاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، 1409 ق.
- 16- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد: تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، 1363 ش، چاپ اول، 14 جلد.
- 17- حسینی همدانی، سید محمد: درخشان پرتوی از اصول کافی، قم: نشر چاپخانه علمیه قم، 1363 ش، چاپ اول، 6 جلد.
- 18- حقی بروسوی، اسماعیل: تفسیر روح البیان، بیروت: نشر دارالفکر، بی تاریخ، 10 جلد.
- 19- حکیمی اخوان - احمد آرام: الحیاة با ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1380 ش، 6 جلد.
- 20- خانی رضا / حشمت الله ریاضی: ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیامنور، 1372 ش، چاپ اول، 14 جلد.

-
- 21- خسروی، موسی: **احتجاجات - ترجمه جلد چهارم بحار الانوار**، تهران: انتشارات اسلامی، 1379 ش، چاپ اول، 2 جلد.
- 22- خسروی، موسی: **بخش امامت- ترجمه جلد هفتم بحار الانوار**، تهران: نشر اسلامی، 1363 ش، چاپ دوم، 5 جلد.
- 23- خوانساری، آقا جمال الدین: **شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1366 ش، 7 جلد، چاپ اول.
- 24- داورپناه، ابوالفضل: **أنوار العرفان في تفسير القرآن**، تهران: انتشارات صدر، 1375 ش، چاپ اول، 16 جلد.
- 25- دوانی، علی: **مهدی موعود- ترجمه جلد سیزدهم بحار**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1378 ش، چاپ بیست و هشتم.
- 26- دیلمی، شیخ حسن: **إرشاد القلوب إلى الصواب**، قم: انتشارات شریف رضی، 1412 ق، چاپ اول، 2 جلد.
- 27- راوندی، قطب الدین: **الحرائج والجرائح**، قم: مؤسسه الامام المهدی، 1409 ق، چاپ اول، 3 جلد.
- 28- رسولی محلاتی، سید هاشم: **ارشاد- ترجمه رسولی محلاتی**، تهران: انتشارات اسلامی، بی تاریخ، چاپ دوم، 2 جلد.
- 29- رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد: **كشف الأسرار و عدة الأبرار**، تهران: انتشارات امیر کبیر، 1371 ش، چاپ پنجم، 10 جلد.
- 30- رضائی، سید عبد الحسین: **ارشاد القلوب- ترجمه رضایی**، تهران: انتشارات اسلامی، 1377 ش، چاپ سوم، 2 جلد.

- 31- رضائی، سید عبد الحسین: کتاب الروضة در مبانی اخلاق، تهران: انتشارات اسلامی، 1364 ش، چاپ دوم.
- 32- رضی: نهج البلاغة، قم: انتشارات هجرت، 1414 ق.
- 33- روحانی علی آبادی، حمد: زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، تهران: انتشارات مهام، چاپ اول، 1379 ش.
- 34- ساعدی خراسانی، محمد باقر: ارشاد- ترجمه ساعدی خراسانی، تهران: انتشارات اسلامی، 1380 ش، چاپ اول.
- 35- سیوطی، جلال الدین: الجامع الصغیر، بیروت: نشر دار الفکر.
- 36- سیوطی، جلال الدین: الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: نشر کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1404 ق، 6 جلد.
- 37- شوکانی، محمد بن علی: فتح القدير، دمشق- بیروت: نشر دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، 1414 ق، چاپ اول، 6 جلد.
- 38- شیبانی، محمد بن حسن: نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران: نشر بنیاد دایرة المعارف اسلامی، 1413 ق.
- 39- شیخ صدوق: التوحید للصدوق، قم: نشر جامعه مدرسین، 1398 ق، چاپ اول.
- 40- شیخ صدوق: الخصال، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1403 ق، دو جلد در یک مجلد.
- 41- شیخ صدوق: عیون أخبار الرضا (ع)، انتشارات جهان، 1378 ق، دو جلد در یک مجلد.
- 42- شیخ صدوق: کمال الدین و تمام النعمة، تهران: نشر اسلامی، 1395 ق، چاپ دوم، 2 جلد.
- 43- صدرالمتهین، محمد بن ابراهیم: تفسیر القرآن الکریم (صدر)، قم: انتشارات بیدار، 1366 ش، چاپ دوم، 7 جلد.

- 44- طباطبایی، سید محمد حسین: رسائل توحیدی، تهران: الزهراء، 1370 ش، ترجمه علی شیروانی.
- 45- طبرسی، احمد بن علی: الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: انتشارات مرتضی، 1403 ق، چاپ اول، 2 جلد.
- 46- طبرسی، فضل بن حسن: إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: انتشارات اسلامی، 1390 ق. چاپ سوم.
- 47- طبرسی، فضل بن حسن: تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، 1377 ش، چاپ اول، 4 جلد.
- 48- طبرسی، فضل بن حسن: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، 1372 ش، چاپ سوم، 10 جلد.
- 49- طبرسی نوری، حاج میرزا حسین: نجم الثاقب، انتشارات مسجد مقدس جمکران، 1384 ش، 2 جلد.
- 50- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر: جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: نشر دار المعرفه، 1412 ق، چاپ اول، 30 جلد.
- 51- طبری، عماد الدین: بشارة المصطفی، چاپ کتابخانه حیدریه نجف، 1383 ق.
- 52- طبسی، محمد تقی: مهج الدعوات، تهران: نشر رایحه، 1379 ش، چاپ اول.
- 53- طوسی، محمد: اختیار معرفة الرجال، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، 1348 ش.
- 54- طوسی: الأمالی، انتشارات دارالثقافة قم، 1414 ق.
- 55- عاملی، ابراهیم: تفسیر عاملی، تهران: انتشارات صدوق، 1360 ش، چاپ اول، 8 جلد.
- 56- عطاردی، عزیز الله: اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، تهران: انتشارات کتابخانه صدر، 1397 ق، چاپ اول.

-
- 57- عیاشی، محمد بن مسعود: تفسیر العیاشی، چاپخانه علمیه تهران، 1380 ق، 2 جلد.
- 58- غفاری، علی اکبر: ثواب الاعمال- ترجمه غفاری، تهران: کتاب فروشی صدوق، چاپ اول، بی تاریخ.
- 59- غفاری، محمد جواد: غیبت نعمانی- ترجمه غفاری، تهران: نشر صدوق، 1376 ش، چاپ دوم.
- 60- غفاری ساروی، حسین: آیین بندگی و نیایش، قم: نشر بنیاد معارف اسلامی، 1375 ش، چاپ اول.
- 61- قتال نیشابوری: روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: انتشارات رضی، بی تاریخ، 2 جلد.
- 62- فهری زنجانی، سید احمد: غیبت نعمانی- ترجمه فهری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1362 ش، چاپ چهارم.
- 63- فیض الاسلام، سید علینقی: بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار، تهران: انتشارات فقیه، بی تاریخ، چاپ اول.
- 64- فیض الاسلام، حاج سید علینقی: ترجمه و شرح نهج البلاغه، به خط طاهر خوشنویس، مجلد 1 - 6.
- 65- فیض کاشانی، ملا محسن: تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، 1415 ق، چاپ دوم، 5 جلد.
- 66- فیض کاشانی، ملا محسن: کلمات مکنونه من علوم اهل الحکمة و المعرفة - عزیزالله عطاردی، انتشارات فراهانی، 1360 ش، چاپ دوم.
- 67- قمی، حاج شیخ عباس: کلیات مفاتیح الجنان - ترجمه سید احمد طیبی شبستری، بازار شیرازی: انتشارات علمیه اسلامی، 1368 ش، چاپ چهارم.
- 68- قمی، علی بن ابراهیم: تفسیر قمی، قم: نشر دار الکتب، 1367 ش، چاپ چهارم، 2 جلد.

69- کاشفی سبزواری، حسین بن علی: مواهب علیه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، 1369 ش.

70- کلینی: الکافی، تهران: نشر اسلامی، 1362 ش، چاپ دوم، 5 جلد.

71- کمره‌ای، محمد باقر: آسمان و جهان- ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، تهران: نشر اسلامی، 1351 ش، چاپ اول، 10 جلد.

72- کمره‌ای، محمد باقر: اصول کافی- ترجمه کمره‌ای، قم: انتشارات اسوه، 1375 ش، چاپ سوم، 6 جلد.

73- کمره‌ای، محمد باقر: امالی شیخ صدوق- ترجمه کمره‌ای، تهران: نشر اسلامی، 1376 ش، چاپ ششم.

74- گنابادی، سلطان محمد: تفسیر بیان السعادة في مقامات العباد، بیروت: المؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1408 ق، چاپ دوم، 4 جلد.

75- گیلانی، عبدالرزاق: مصباح الشریعة- ترجمه عبد الرزاق گیلانی، تهران: نشر پیام حق، 1377 ش، چاپ اول.

76- مترجمان: ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد: نشر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1377 ش، چاپ دوم، 6 جلد.

77- مترجمان: ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی، 1360 ش، چاپ اول، 27 جلد.

78- مجلسی، محمد باقر: بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، لبنان: چاپ مؤسسة الوفاء بیروت، 1404 ق، 110 جلد.

- 79- مجلسی، محمد باقر: **المجلد الثالث عشر من بحار الانوار**، طهران: بنفقه المكتبة الاسلاميه، ذي القعدة الحرام 1384 هجرى قمرى.
- 80- مجلسی: **فرحة الغري- ترجمه علامه مجلسی**، تهران: نشر ميراث مكتوب، 1379 ش، چاپ اول.
- 81- مستفيد حميد رضا – على اكبر غفارى: **عيون أخبار الرضا ع- ترجمه غفارى و مستفيد**، تهران: نشر صدوق، 1372 ش، چاپ اول، 2 جلد.
- 82- مصطفوى، حاج سيد جواد: **اصول كافي- ترجمه مصطفوى**، تهران: نشر كتاب فروشى علميه اسلاميه، بى تاريخ.
- 83- معزى، محمد كاظم: **قرآن كريم با تجويد و ترجمه و تفسير - كشف الآيات**، بخط طاهر خوشنويس، تهران: انتشارات كتابفروشى علميه اسلامى، جمادى الاخرى 1377 ق.
- 84- مفيد، محمد بن محمد: **الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد**، قم: نشر كنگره شيخ مفيد، 1413 ق، چاپ اول، 2 جلد.
- 85- الموسوى الخوانسارى، محمد باقر: **روضات الجنات**، قم: مكتبه اسماعيليان، بى تاريخ.
- 86- موسى سبزوارى، سيد عبد الاعلى: **مواهب الرحمن في تفسير القرآن**، بيروت: موسسه اهل بيت(ع)، 1409 ق، چاپ دوم، 11 جلد.
- 87- موسى همدانى، سيد محمد باقر: **ترجمه تفسير الميزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسین حوزه علميه قم، 1374 ش، چاپ پنجم، 20 جلد.
- 88- نجمى / هاشم زاده هريسي: **بيان در علوم و مسائل كلى قرآن**، بى تاريخ.
- 89- نعمانى، محمد بن ابراهيم: **الغيبة للنعماني**، تهران: نشر صدوق، 1397 ق، چاپ اول.

90- تفسیر فاتحة الكتاب - به اهتمام سید جلال الدین آشتیانی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، 1360

ش، چاپ دوم.

منابع عمومی:

- 91- ابن عربی، محی الدین: فتوحات مکیه، محمد خواجوی، انتشارات مولی، 1381 ش، چاپ اول.
- 92- ابن عربی، محمد بن علی: فصوص الحکم ابن عربی، تهران: نشر کارنامه، 1385 ش، برگردان متن محمد علی موحد و صمد موحد.
- 93- امین، سید مهدی: معارف قرآن در المیزان، سازمان تبلیغات اسلامی، 1370 ش، چاپ اول.
- 94- جمشیدی، اسدالله: تاریخ حدیث، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، 1387 ش.
- 95- سیاح، حمید: خاطرات حاج سیاح، به تصحیح سید الله گلکار، تهران: انتشارات امیر کبیر، 1359 ش، چاپ سوم.
- 96- صدر المتألمین ملاصدرا: المظاهر الهیه، حمید طبیبیان، انتشارات امیر کبیر، 1364 ش، چاپ اول.
- 97- عالی سامی: شیراز شهر جاویدان، شیراز: انتشارات لوکس (نوید)، 1363 ش، چاپ سوم.
- 98- عبید، رئوف: انسان روح است نه جسد، تهران: دنیای کتاب، 1385 ش، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، 2 جلد.
- 99- فاخوری حنا و خلیل جر: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1383 ش، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ هفتم.
- 100- لاهیجی، محمد: مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز - کیوان سمیعی، تهران: انتشارات محمودی، بی تاریخ.
- 101- مدرسی طباطبائی، سید حسین: مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخست، تهران: انتشارات کویر، آبان ماه 1386 ش، ترجمه هاشم ایزد پناه، چاپ دوم.

- 102- المروزی، خلداشیان میرزا محمد ابراهیم - متخلص به جوهری: **طوفان البكاء**، طهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ذیقعدة الحرام 1380 ق (چاپ مجدد از روی چاپ افست اسلامیة).
- 103- معارف، مجید: **تاریخ عمومی حدیث**، تهران: انتشارات کویر، 1386 ش، چاپ هفتم.
- 104- موسوی، سید المحدثین سید مهدی: **تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم**، تهران: مؤسسه انتشارات جمهوری، 1383 ش، چاپ پنجم.
- 105- المهاجر، عبد الحمید: **پیرامون ظهور حضرت امام مهدی (عج)**، تهران: انتشارات عابد، 1379 ش، ترجمه حمید رضا کفاش.
- 106- ناس، جان: **تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز**، انتشارات پیروز، 1348 ش، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ دوم.
- 107- همدانی، سید علی: **ترجمه و متن اسرار النقطة یا توحید مکاشفان**، ترجمه محمد خواجوی، نشر مولی، 1382 ش.

اشعار:

- 108- دیوان کامل بی نظیر باباطاهر عریان همدانی: انتشارات کتابفروشی ادب، چاپخانه شرق، اسفند ماه 1331، چاپ سوم.
- 109- دیوان پیر جمالی اردستانی: تحقیق و بررسی دکتر سید ابوطالب میر عابدینی، انتشارات روزنه، 1376 ش.
- 110- دیوان خاقانی شروانی: به کوشش دکتر سید ضیاءالدین سجادی، تهران: 1374 ش.
- 111- دیوان اشعار صحبت لاری: به اهتمام حسین معرفت، نشر کتابفروشی معرفت شیراز، 1354 ش، چاپ چهارم.
- 112- دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی: به اهتمام پرویز بابایی، به تصحیح و حواشی علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران: انتشارات نگاه، 1372 ش.

- 113- دیوان خواجه حافظ شیرازی: به سعی و اهتمام سید عبدالرحیم خلخالی، تهران: انتشارات حافظ، تنظیم از روی نسخه خطی مورخ بسال 827 هجری قمری در آبان ماه 1306 هجری.
- 114- عطار، فرید الدین: پند نامه، بی سرنامه (همراه بلبل نامه، سی فصل، پند نامه)، به اهتمام احمد خوشنویس، انتشارات سنایی، 1362 ش، چاپ اول.
- 115- دیوان قطب الموحیدین سید نورالدین شاه نعمت الله ولی: به سعی دکتر جواد نوربخش، تهران: خانقاه نعمت اللهی 2535.
- 116- گنجی ای، نظامی: مخزن الاسرار، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، 1387 ش، چاپ یازدهم.
- 117- مولوی جلال الدین محمد بن محمد: مثنوی معنوی، به کوشش محمد رضا برزگر خالقی، بر اساس صحیح ترین متن نسخه قونیه 677، تهران: انتشارات زوار، 1384 ش، چاپ دوم.
- 118- زمانی، کریم: شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: انتشارات اطلاعات، 1385 ش، چاپ دهم، 7 جلد.

آثار دیانت بهائی:

- 119- حضرت بهاءالله: مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، هوفهایم: مؤسسه مطبوعات امری آلمان، 2000 میلادی، چاپ دوم.
- 120- حضرت بهاءالله: مجموعه الواح مبارکه، قاهره: سعادت، 1920 میلادی.
- 121- حضرت بهاءالله: کتاب ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، 1998 میلادی.
- 122- حضرت بهاءالله: لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی، کانادا: مؤسسه معارف بهائی، 2001 میلادی.
- 123- حضرت بهاءالله: ادعیه حضرت محبوب، قاهره: فرج الله زکی کردی، 1339 ق.
- 124- حضرت عبدالبهاء: مکاتیب، مصر: مطبعه کردستان العلمیه، 1330 هجری، جزء ثانی.

- 125- حضرت عبدالبهاء: **مفاوضات**، هندوستان: مؤسسہ چاپ و انتشارات مرآت، 1998 میلادی، چاپ دوم.
- 126- **مطالع الانوار: تلخیص تاریخ نبیل زرنندی**، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، 129 بدیع.
- 127- میرزا فرج اللہ فنائیان سنگسری: **مثنوی مجمع الاسرار جنون**، بہ اہتمام جمشید فنائیان، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، 134 بدیع.
- 128- ابوالفضل محمد بن محمد رضای گلپایگانی: **فراند**، ہوفہایم: مؤسسہ ملی مطبوعات آلمان، 2001 میلادی.
- 129- ابوالفضل محمد بن محمد رضای گلپایگانی: **فصل الخطاب**، مؤسسہ معارف بہائی، 1995 میلادی.
- 130- کمال الدین بخت آور: **مقامات توحید**، مؤسسہ مطبوعات امری آلمان، 2004 میلادی، چاپ دوم.
- 131- دکتر علیمراد داودی: **الوہیت و مظہریت**، انتاریو کانادا: مؤسسہ معارف بہائی، 1996 میلادی، تہیہ و تنظیم دکتر وحید رفعتی، چاپ دوم.
- 132- عبدالحمید اشراق خاوری: **پیام ملکوت**، دہلی نو 1985 میلادی.
- 133- عبدالحمید اشراق خاوری: **قاموس ایقان**، مؤسسہ مطبوعات امری، 128 بدیع، 4 جلد.
- 134- محمد علی فیضی: **حضرت نقطہ اولی**، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، 132 بدیع.
- 135- دکتر ریاض قدیمی: **سید رسل حضرت محمد**، اسلام و مذاہب آن، کانادا تورنتو پرس، 1994 میلادی، چاپ دوم.
- 136- دکتر نادر سعیدی: **مظہریت - شالودہ الہیات بہائی**، مؤسسہ معارف بہائی، 1995 میلادی.
- 137- بہروز ظریف زادہ، **قرن انوار - عصر ذہبی**: لانگنہاین: مؤسسہ مطبوعات امری آلمان، 1996 میلادی.
- 138- نصرت اللہ محمد حسینی: **حضرت باب**، مؤسسہ معارف بہائی، 1995 میلادی.

-
- 139- ویلیام سیرز: دزد در شب یا قضیه عجیبه عدم آغاز هزاره سلطنت مجدد مسیح، مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم آلمان 2003 میلادی، چاپ اول.
- 140- دکتر اسلمنت: بهاءالله و عصر جدید، برزیل: دار النشر البهائیه، 1988 میلادی، ترجمه بشیر الهی - رحیمی- سلیمانی.
- 141- جان فرابی: خلق جدید و صنع بدیع، دهلی نو: مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، 1998 میلادی، ترجمه باهر فرقانی.
- 142- ویلیام هاچر و دوگلاس مارتین: دیانت بهائی آنین فراگیر جهانی، دانداس کانادا: مؤسسه معارف بهائی، 1989 میلادی، ترجمه پریوش خوشبین و روح الله خوشبین.
- 143- محبوب عالم: بمناسبت بزرگداشت صدمین سال صعود حضرت بهاءالله، از انتشارات مجله عندلیب، 1992 - 1993.
- 144- دکتر علی محمد بر افروخته: عقائد بعضی از دانشمندان جهان درباره دیانت بهائی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، 125 بدیع.
- 145- هوشنگ گهرریز: اسم اعظم الهی، لندن: نشر بدیع.